

# تفسیر روشن

برای عموم طبقات

تحقیقی، قاطع، بی سابقه

مجلد ششم

نوشته

محقق مفسر

علامه مصطفوی

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا خَاتَمِ النَّبِيِّينَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصومِينَ .

و بعد : حمد و سپاس بی پایان خداوند متعال را باشد که با لطف و توجه و توفیق او توانستم جزء پنجم را با آخر رسانیده ، و شروع کنم به جزء ششم از آیه ۴۷ سوره نساء .

امیدوارم که با لطف و توجه مخصوص او بتوانم سائر اجزاء این تفسیر را بآنطوریکه مرضی خداوند متعال است بانجام برسانم .

و در اجزاء دیگر اشاره شده است که : مندرجات و مطالب این تفسیر از هر جهت ( لغات ، اعراب ، قراءت ، ترجمه ، تفسیر ، مطالب علمی و عرفانی و حقایق ) قاطع و یقینی بوده ، و از این لحاظ از نقل احتمالات و اقوال مختلف ، پرهیز شده است ، تا موجب تحیر و تردید و شک خوانندگان عزیز نگردد .

و ما توفیقی الا بالله العظیم

حسن مصطفوی

۶۹/۹/۲۸ = ج ۱ / ۱۴۱۱/۲

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا . - ۴۷ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا . - ۴۸ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا . - ۴۹ .

### لغات :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا : أي - آنانکه - آورده شده‌اند .  
 الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا : کتاب - ایمان آورید - بآنچه - نازل کردیم .  
 مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ : تصدیق کننده - بآنچه - با شما است - از .  
 قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا : پیش - اینکه - مس کنیم - صورتهاییرا .  
 فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا : پس برگردانیم آنها را - بر - پشتهایشان .  
 أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا : یا دور کنیم آنها را - چنانکه - دور کردیم .  
 أَصْحَابَ السَّبْتِ وَ كَانَ : ملازم و یاران - روز شنبه - و باشد .  
 أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا : فرمان - خداوند - عمل شده .  
 إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ : بتحقیق - خداوند - نمی‌آمرزد - اینکه .  
 يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ : شریک داده شود - باو - و می‌آمرزد .  
 مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ : آنچه - غیر و پایین - اینست - برای کسیکه .  
 يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ : می‌خواهد - و کسیکه - شریک قرار بدهد .  
 بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ : بخداوند - پس بتحقیق - دروغ ساخته .  
 إِثْمًا عَظِيمًا أَلَمْ تَرَ : تأخیر - بزرگی را - آیا - ندیدی .  
 إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ : بسوی - آنانکه - تزکیه می‌کنند .  
 أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي : خودشانرا - بلکه - خداوند - تزکیه می‌کند .

مَنْ يَشَاءُ : کسیرا که - می خواهد .  
و لَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا : ستم کرده نمی شوند .

#### ترجمه :

ای آنانکه آورده شده‌اند کتاب را ، ایمان بیاورید بآنچه نازل کرده‌ایم که تصدیق کننده است برای آنچه با شما است ، از پیش از آنچه مسّ کنیم صورتهایبیرا ، پس برگردانیم آنها را بر پشت‌هایشان ، و یا دور کنیم آنها را از محیط رحمت خودمان چنانکه دور و طرد کردیم أصحاب سبت ( شنبه ) را ، و باشد فرمان خداوند انجام داده شده . - ۴۷ بتحقیق خداوند نمی‌آمرزد اینکه شریک قرار داده شود باو ، و می‌آمرزد آنچه را که غیر و پایین تر از آن است برای کسیکه می‌خواهد ، و کسیکه شریک قرار بدهد بخداوند متعال پس بتحقیق دروغ ساخته است مسامحه و تأخیر بزرگیرا . - ۴۸ آیا دقت نکردی بر کسانیکه خودشانرا تزکیه می‌کنند ، بلکه خداوند تزکیه و تطهیر می‌کند هر کسیرا که می‌خواهد ، و ظلم کرده نمی‌شوند بمقدار چیز پیچیده‌ای که ضعیف است . - ۴۹ .

#### تفسیر :

۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمَنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا :

طَمَسَ : بمعنی مسّ و مالیدن شدید است که موجب از بین رفتن نظم و صورت شیء باشد . و این مفهوم أقوى است از مفهوم طَمَث که بمعنی مسّی است که مؤثر باشد .

در این آیه کریمه لطائفی ذکر شده است :

اول - مخاطبین افرادی هستند که از جانب خداوند متعال کتابی به آنها آورده

شده است ، و چون کتاب تثبیت ما فی الضمیر و اظهار محتوای در باطن باشد : پس آنها بوسیله همین کتاب با خداوند متعال رابطه برقرار کرده ، و از خواسته‌ها و دستوره‌های کلی او آگاه شده‌اند .

دوم - امر می‌شوند بایمان آوردن بآنچه از جانب خداوند متعال نازل می‌شود ، البته در صورتیکه توأم با شواهد قاطع باشد ، مانند نزول بوسیله پیامبری که صددرصد با أدله عقلی ثابت و برهانی بوده ، و روشن و یقینی باشد ، و یا آن کتاب توأم با إعجاز و مافوق حدّ بشر از هر جهت بوده ، و عقل خالص در مقابل آن خضوع کند .

سوم - برخلاف کتابهای آسمانی گذشته نبوده ، و بلکه از لحاظ کلیات و اصول مطالب متمم و مکمل و مصدق آنها باشد .

پس در اینصورت این کتاب برای چنین افراد سابقه دار و روشن حجیت قاطع داشته ، و پیروی از آن از نظر عقل لازم است .

زیرا تکذیب آن تکذیب کتاب خودشان و تکذیب انبیاء گذشته و مخالفت با خداوند متعال باشد .

و اما طمس بوجوه : زیرا وقتیکه آنها با حجّت قاطع الّهی و با خداوند و رسول او مخالفت جدّی و علنی کردند : از لحاظ معنوی و حقیقت امر و باطن ، صورتها و توجهات خودشان را به پشت قرار داده ، و از اقبال بسعدت و فلاح و خیر و روحانیت اعراض کرده ، و بجهان مادی و خودپرستی علاقمند شدند .

آری اینمعنی چون در باطن آنها رسوخ و ثبوت پیدا کرد : حقیقت وجود آنها بهمین کیفیت بوده ، و بتدریج بظاهر صورتهای آنها نیز سرایت و نفوذ خواهد کرد -  
 يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَ الْأَقْدَامِ - ۴۱/۵۵ .

و باید توجه شود که : در تمام امور و جریانهای تکوینی ، پس از اسباب و علل موجود ، لازم است که تحولات اساسی تحت نظر و با اذن و موافقت پروردگار متعال صورت بگیرد .

و اما انتخاب وجوه در مقام طمس : برای اینکه با وجه مفهوم توجه از او بدیگران ، و از دیگران باو صورت گرفته ، و مقامات روحی افراد از همان وجه ظاهری تشخیص داده می شود .

پس معلوم شد که : منظور از وجوه در اینجا وجوه باطنی و روحی بوده ، و حقیقت توجه و یا ادبار و اعراض و طمس نیز در جهت روحی و باطنی صورت گرفته ، و سپس بظاهر نفوذ می کند .

## ۲- أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا :

لَعْن : بمعنای دور کردن از خیر و عطف و رحمت است که بعنوان سخط و غضب صورت بگیرد .

و اینمعنی در مورد مقتضی و زمینه برای سخط و غضب واقع می شود .  
و أصحاب سبت : در ذیل آیه ۶۵ بقره ، بحث شده ، و گفتیم که سبت از لغت عبری گرفته شده ( شَبَات ) و بمعنی استراحت است ، و منظور روز شنبه است که نزد یهود آنروز را برای تعطیل ایام هفته انتخاب کرده اند - رجوع شود بآنجا .  
و چون در آنروز احکام مخصوصی در تورات ذکر شده ، و از جمله حرمت صید ماهی بود ، و یهود مخالفت کرده و عصیان ورزیدند : قهراً مقتضی برای لعن و غضب الهی پدید آمد .

و باید توجه کرد که : تشابه در میان این گروه و أصحاب سبت از چندین جهت است : اولاً - از لحاظ اینکه هر دو گروه از قوم یهود بودند ، و قوم یهود صفات و برنامه هاییکه در زندگی خود دارند ، بچنین اموری منتهی می شود .  
ثانیاً - از لحاظ اعراض از توجه بحقائق و عوالم روحانی و احکم الهی است که در اینجهت مشترک می باشند .

ثالثاً - ترجیح دادن جهات مادی و اقبال بتمایلات و عوائد دنیوی است که انسانرا از درک واقعیات مانع می شود .

پس همینطوریکه أصحاب سبب از توجّه و عمل بدستورهای الهی سر بیچانیده ، و مخالفت و عصیان کردند : این گروه نیز از ایمان بآنچه از جانب خداوند متعال نازل می شود سرپیچی کردند .

و این موضوع نیز لازمست مورد توجّه واقع شود که : اراده و فرمان خداوند متعال صددرصد قاطع است ، و هیچگونه به تخلف و فاصله و تغییری در اثر حوادث برخورد نمی کند .

زیرا تخلف علامت ضعف در قدرت یا علم خواهد بود .

۳- **إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا :**

إشراک : شریک و همتا قراردادن است ، در مقابل توحید که یکتا دانستن و یکی را پرستیدن است .

و برای إشراک دو مرحله تصوّر می شود :

اول - إشراک در مرتبه ذات که : وجودی در مقابل ذات واجب نامحدود مطلق ، هستی داشته ، و خود استقلال وجودی و وجوب ذاتی داشته و نامحدود و ازلی باشد .

دوم - إشراک در مرتبه خلق و تکوین موجودات که : در جهت ایجاد و تکوین عوالم و موجودات شرکت داشته و مؤثر باشد .

در جهت اول نه تنها بودن شریک ممتنع خواهد بود : بلکه نفی الوهیت و واجب مطلق و نامحدود بودن ذات اولی نیز ثابت خواهد شد ، زیرا در صورت شریک داشتن از جهت ذات : عناوین نامحدود بودن و نامتناهی شدن و ازلی و ابدی بودن و غنای ذاتی داشتن ، همه منتفی خواهد شد .

و شریک و همتا داشتن در اصل وجود : دلالت می کند به محدود بودن وجود و متناهی شدن و غنی نبودن مطلق و استقلال نداشتن و ضعف و فقر در ذات هر یک

از شریکین .

پس بسط و وسع نور هر یک از شریکین محدود و متناهی خواهد بود به محیط گسترش نور ذات شریک دیگر .

و اما در جهت دوم : مرتبه تکوین و خلق از هر جهت جلوه و ظهور مرتبه ذات و صفات ذاتی است ، و چون محدودیت و فقر و ضعف و احتیاج و عدم استقلال و ازلیت در مرتبه ذات ثابت گردید : قهراً در مرتبه تکوین و خلق نیز خواهد بود .

پس در این آیه کریمه برای إشراک دو اثر ذکر شده است :

اول - در برنامه إشراک زمینه‌ای برای مغفرت نیست : زیرا شخص مشرک بجز خداوند متعال ، دیگری را نیز در امور و جریان زندگی خود مؤثر می‌داند ، پس نباید از خداوند متعال متوقع و منتظر لطف و رحمت و مغفرت باشد .

دوم اینکه : او با این عقیده فاسد ، دروغ از خود ساخته‌ای را به خداوند جهان نسبت داده ، و تسامح و کوتاهی و تأخری در مقام معرفت حق تعالی بوجود آورده است .

و اِثم : بمعنای تأخّر و تسامح در انجام وظیفه و سیر بسوی کمال است ، و شخص مشرک با این إشراک ، خود را از درک نور نامحدود و نامتناهی خداوند متعال ، محروم ساخته است .

و افتراء : بمعنی دروغ ساختن و جعل چیز است برخلاف حق و واقعیت ، و إشراک هم در مقابل توحید حق است .

و اما مغفرت در موارد معاصی و خطاهای دیگر : برای اینکه معاصی دیگر خواه در جهت اخلاقیات رذیله باشد ، و یا در جهت اعمال خلاف وظیفه و ترک واجبات و فرائض : همه آنها مربوط می‌شود بخیر و صلاح خود بنده ، و تقصیر در انجام تکالیف و وظائف خود . بخلاف موضوع شرک که مربوط به افتراء بمقام عظمت و جلال خداوند متعال است .



آری در اینموضوع (إشراک) : زمینه مغفرت و رحمت از جانب خداوند متعال و هم از جانب بنده ، منتفی است : زیرا خداییکه آنها معتقدند خدای با بودن شریک است ، و او استقلال و حاکمیت مطلق نداشته ، و در حقیقت مجعول بی واقعیتی باشد .

و دُون : بمعنی غیر است که پایین تر هم باشد .

۴- أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَ لَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا :

تزکیه : مطلق خارج کردن و برکنار نمودن زوائد و باطل است از متن چیزی تا آن پاک و سالم باشد ، و اینمعنی در اخلاقیات و اعمال و در افکار و اعتقادات و در موضوعات خارجی صورت گرفته ، و بتناسب هر موردی متن آن پاک و سالم باقی می شود .

و أَنْفُسُ : جمع نفس است که بمعنی فرد متشخص باشد ، و أعمّ است از موضوع مادی یا روحانی .

و تزکیه نفس اگر با مقدمات و اعمال و ریاضت صورت بگیرد : مطلوب و ممدوح است ، ولی اگر تنها با زبان و قول و ادعا باشد : خود از اعمال فاسد و برخلاف طهارت و سلامت نفس خواهد بود .

و در اینجا بقرائن لفظی و مقامی : مراد اظهار تزکیه و ادّعاء بقول است ، نه تزکیه حقیقی عملی ، و از این جهت بتعبیر - أَلَمْ تَرَ ، أَنْفُسَهُمْ ، نقل شده ، و در مقابل تزکیه خداوند متعال واقع شده است .

و أَمَّا قِيد - مَن يَشَاءُ ، در این آیه کریمه ، و در آیه گذشته در مورد مغفرت : برای حفظ مقام مالکیت و حکومت مطلق او است در همه امور و در همه حالات ، بطوریکه هرگز محکوم امور دیگری نخواهد شد .

و در عین حال که همیشه و در همه حالات که حاکمیت و قدرت و اختیار او

محفوظ است: کمترین مقداری از تجاوز و ستم بحقوق حقّه بندگان خود روا نداشته، و هرگز کوچکترین حقی را از آنان ضایع نخواهد کرد.

و بطوریکه بارها گفته شده است: رحمت و لطف و توجه خاصّ او متوقف بوجود مقتضی و زمینه در وجود بنده است، و لازم است از جانب بنده حرکت و فعالیت در محدوده خود انجام گرفته، و بسوی مطلوب که در سیر الی الله است، صورت بگیرد، تا زمینه برای توجه و رحمت حقّ تعالی موجود باشد.

و در اینمورد هم: تزکی و پاک شدن می‌باید با خواست و یاری و توفیق و اذن خداوند متعال صورت بگیرد، و وظیفه بنده فقط ایجاد زمینه و تحقق شرائطی است که در اختیار او هست.

و فتیل: از ماده فتل و بمعنی پیچیدن چیزی است بخود و در جهت طول، چنانکه ماده لّی دلالت می‌کند بمطلق پیچانیدن خواه بخود باشد یا بدیگری، در طول باشد یا نه.

و چون فتل بخاطر تقویت چیز ضعیف صورت می‌گیرد: قهراً معنای فتیل عبارت خواهد شد از مطلق آنچه ضعیف و سست بوده و بخاطر قوّت پیدا کردن پیچیده شود.

و أمّا انتخاب این کلمه در جهت نفی ظلم: برای آنستکه موضوع ظلم فی نفسه بی ثبات و بی‌ریشه و بی‌اساس بوده، و همیه بخاطر محکم جلوه دادن آن سستی آنرا با پیچ دادن تقویت می‌کنند، پس ستمکاری و تعدی همیشه توأم با ساختن و پیچانیدن موضوع خواهد بود.

و در مقابل ظلم: عدل است که هیچگونه احتیاجی به پیچاندن و تأویل نداشته، و بهترین نحو از اثبات او آشکار شدن خود آن باشد.

آفتاب آمد دلیل آفتاب.

**روایت :**

در منشور سیوطی از رسول اکرم ( ص ) نقل می‌کند که : گناهان بر سه قسم باشند ، گناهیکه آمرزیده نمی‌شود ، و گناهیکه ترک نمی‌شود ، و گناهیکه قابل آمرزش است . أمّا آنچه آمرزیده نمی‌شود : عبارت است از شریک قرار دادن بخداوند متعال . و أمّا آنچه ترک و گذشت نمی‌شود : عبارتست از ستمکاری بهم‌دیگر . و أمّا آنچه آمرزیده می‌شود : گناهیست که مابین بنده و خدا باشد .

**توضیح :**

قسم اول - عصیان و تجاوز بحقوق ذات و صفات خداوند متعال است ، چنانکه در شرک بخدا است ، و گفتیم که برگشت شرک به انکار مقام الوهیت بوده ، و اقتضایی برای مغفرت باقی نخواهد بود .

و قسم دوم - تجاوز و ظلم بمردم است ، و اینعمل هم قابل عفو و گذشت نیست ، زیرا لازمست کسیکه مورد تجاوز و ظلم واقع شده است از حقوق خود گذشت کند ، نه دیگری .

و قسم سوم - عصیان و خطاهاییست که از طرف بندگان نسبت بتکالیف و دستورهای خداوند متعال صورت می‌گیرد ، و در این مورد اختیار کامل از هر جهت نفیاً و اثباتاً با خداوند باشد .

**لطائف و ترکیب**

۱- عَلٰی اُدْبَارِهَا : حال است از ضمیر - نَزَّدَهَا . و همچنین است .

کَمَا لَعَنَّا : حال است از ضمیر فاعل - نَلَعْنُ .

۲- و يَغْفِرُ : عطف است به جمله - لا يَغْفِرُ .

أَنْظُرُ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَكَفَى بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا . - ۵۰ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا . - ۵۱ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا . - ۵۲ .

## لغات :

أَنْظُرُ كَيْفَ يَفْتَرُونَ : بنگر - چگونه - می سازند .  
 عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَكَفَى : بر - خداوند - دروغ - و کافی است .  
 بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا : آن - از جهت تأخیر آشکار کننده .  
 أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ : آیا - نظر نکردی - بسوی - آنانکه .  
 أُوتُوا نَصِيبًا مِنْ : آورده شده اند - بهره ایرا - از .  
 الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ : کتاب - ایمان می آورند - به جبت .  
 وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ : و طاغوت - و می گویند - با آنانکه .  
 كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى : کافر شدند - اینان - در هدایتند .  
 مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا : از - آنانکه - ایمان آورده اند .  
 سَبِيلًا أُولَئِكَ الَّذِينَ : از جهت راه حق - اینان - کسانی هستند .  
 لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ : دور کرده آنانرا - خداوند - و کسیکه .  
 يَلْعَنُ اللَّهُ فَلَنْ : دور کند - خداوند - پس هرگز .  
 تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا : نمی یابی - برای او - یاری کننده ای .

## ترجمه :

نظر کن بدقت که چگونه دروغ می سازند بر خداوند ، و کفایت می کند آن افتراء از جهت مسامحه و بی اعتنائی آشکار کننده . ۵۰ آیا ندیدی بر آنانکه آورده شده اند

بهره‌ای از کتاب آسمانی را که ایمان می‌آورند بچبت و طاغوت که از اُصنام جاهلیت هستند ، و می‌گویند بافرادیکه کافرند : اینان راه یابنده‌ترند از آنانکه ایمان آورده‌اند از جهت راه حق . - ۵۱ آنان کسانی هستند که لعنت کرده است خداوند آنانرا ، و کسیرا که خدا دور ساخته و لعن کند : پس هرگز نمی‌یابی برای او یاری کننده‌ای . - ۵۲ .

تفسیر :

### ۱- اُنظُرْ كَيْفَ يُفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ كَفَىٰ بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا :

افتراء بمعنی ساختن و اندازه‌گیری مخصوصی است که با محدود و قطع کردن باشد ، و اینمعنی در صلاح و در فساد ، و در صدق هم در کذب استعمال می‌شود ، و از مصادیق اینمعنی است : قطع مسافت معین با تقدیر ، و آفریدن و خلق است با اندازه‌گیری ، و شکاف دادن معین محدود ، و خارج شدن معین آب است از زمین ، و ساختن سخن محدود .

و در اینجا ساختن معین محدود مقید است بموضوع کذب ، و دلالت می‌کند که مفهوم کذب خارج از مفهوم افتراء است .

و اُمَّا افْتِرَاءَ أَنهَآ : از آیه ۴۴ به آنها اشاره شده است ، مانند تحریف کلمات از مواضع خود ، طعن زدن در دین ، و شرک بخدا ، و تزکیه آنفس خود ، و ساختن کذب ، و ایمان بچبت و طاغوت ، و اُمثال اینها از موضوعات و مسائلی که ساخته و پرداخته و تقدیر افکار خود آنها است ، بدون آنکه توجهی بواقعیت و صحت آنها داشته باشند .

پس این گروه از یهود هرگز فکر نمی‌کنند که : بنده ضعیف و محدود خدای جهانند ، و باید در محدوده عبودیت و حدّ خود انجام وظیفه بدهند ، و بنده فقیر و ضعیف را نشاید که در مقابل مالک و سلطان و حاکم مطلق ، مشغول از خود

بافندگی خیالی باشد، و با تخیلات محدود خود در امورِ اَلْهٰی مداخله کند، تا برسد بجاییکه در دین او طعن کرده، و حتّی در مقام عظمت و الوهیت او بجزارت و مخالفت برخیزد.

و اِثمّ: اسم مصدر و بمعنی پیدایش حالت تقصیر و مسامحه و تأخیر در انسان است که موجب سستی در انجام وظیفه خواهد شد.

و از مصادیق اِثمّ: افتراء و ساختن موضوعاتیست که برخلاف حقیقت باشد، مخصوصاً در رابطه خداوند متعال، و این افتراء بزرگترین تقصیر و عقب افتادگی است در راه معارف اَلْهٰی و قرب بخداوند متعال، و در این جهت کافی است.

آری شخص مفتری با دست خود در مقابل راه حقّ ایجاد موانع کرده، و با ساختن افکار خلاف از معرفت اَلْهٰی و سلوک بسوی او جلوگیری نموده است.

و قید مُبیین: اشاره باینجهت است، زیرا مبین از اِبانه و بمعنی جدا سازنده و آشکار کننده باشد. و افتراء شخص مفتری را از محیط حقّ و راه معرفت جدا کرده و فاصله می‌دهد.

۲- اَلَمْ تَرَ اِلٰی الَّذِیْنَ اٰتُوْا نَصِیْبًا مِّنَ الْكِتٰبِ یُؤْمِنُوْنَ بِالْجِبْتِ وَالطَّٰغُوْتِ وَ یَقُوْلُوْنَ لِلَّذِیْنَ كَفَرُوْا هٰؤُلَآءِ اَهْدٰی مِّنَ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا سَبِیْلًا:

نَصِیْب: چیز برپا و نصب و ثبت شده است که مقدّر و مشخص باشد، و این تعبیر اشاره می‌کند باینکه مقدار مشخصی از کتاب را آگاهی و توجه دارند نه مجموع کتاب را.

و جِبْت: از کلمه - عبری جاّبه، گرفته شده، و بمعنی متکبّریکه ضعیف العقل و لایبالی است، می‌باشد.

و طَٰغُوْت: از مادّه طغیان صیغه مبالغه و معنی تجاوز و بلندطلبی است که در جهت مادّی باشد و یا معنوی.

و این دو کلمه شامل هر فردی می‌شود که دارای این دو صفت باشد، از جنّ و

انس ، و شیطان که دور از رحمت خداوند متعال و منحرف از حق است ، از مصادیق کامل این دو عنوان باشد ، و همچنین پیروان شیطان .

و اما تفسیر این دو کلمه : بدو بُت از اَصنام ، برخلاف است .

پس مراد از جبت و طاغوت : افرادی از سلاطین و حکام و امراء و ثروتمندان هستند که در اثر دارایی و حکومت و ثروت و استکبار ، به مستضعفین تجاوز کرده و آنها را تحقیر می نمایند .

آری کسانی که از صمیم قلب ایمان بعظمت و حکومت و مالکیت پروردگار متعال پیدا نکرده ، و تنها روی تعبد و بزبان و ظاهر معتقد بخداوند هستند : قهراً در مقابل جاه و جلال و مال و عنوان ظاهری سر تسلیم و خضوع پایین آورده ، و پیرو و تابع و مطیع آنها می شوند .

آری اینمعنی یک امر طبیعی است که : انسان بآنچه در نظرش بالا و بلند و توانا و برتری بر دیگران دارد : خضوع و فروتنی کرده ، و از او تجلیل و تکریم می کند ، و افرادی که تنها چشم ظاهری و بینایی مادی دارند : از دیدن مقامات روحانی و معنوی محروم گشته ، و حتی عظمت و حکمرانی و قدرت پروردگار متعال را نیز درک نکرده ، و یکفرد مستکبر و جبار و طغیانگر را بر او مقدم می شمارند .

و در اثر همین دید ظاهری : مردم دنیا طلب را بر افراد حقیقت خواه برتری داده ، و راه حق و کمال را ترک کرده و برنامه های مادی را اختیار می کنند .

۳- **أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ مَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فْلَنْ تَجِدَلَهُ نَصِيرًا :**

و لازمست که آنها توجه داشته باشند که : افرادی که پیروان شیاطین و مستکبرین هستند ، از راه حق الهی منحرف گشته ، و در نتیجه از نور رحمت و از فیض کرامت و لطف پروردگار متعال بیرون و محروم شده ، و در مورد لعن و دوری او واقع خواهند بود ، و کسیکه از رحمت او دور گشت : قهراً کسی پیدا نخواهد شد که او را یاری بدهد .

آری حقیقت توحید اینستکه : انسان دریابد که جریان کلی امور جهان و تحولات و هرگونه رحمت و نعمت و خوشی ظاهری و معنوی ، در سایه توجه و عنایت پروردگار متعال صورت گرفته میشود ، و این اُطاف و نعمتهای عمومی که جهان و جهانیان را فرا گرفته ، و همه موجودات غرق در آنها بوده، و وسائل ادامه زندگی و بقاء پس از تکوین هستند : غیر از نعمتها و اُطاف خصوصی است که برای بندگان مؤمن آماده می شود .

و از همین توجهات مخصوص است که : انسان خوشی معنوی و حالات روحانی و طمأنینه قلبی و انبساط روحی و موفقیت در صلاح و سعادت و امور خیر پیدا کرده ، و باجهان ماورای ماده که عالم بالاتر و لطیفتر از اینجهان است ، ارتباط پیدا خواهد کرد .

و حقیقت مطلوب و کمال انسانی نیز این است ، نه توسعه داشتن در زندگی مادی که آن در عالم حیوانی است .

پس بزرگترین عذاب و بدبختی و انحطاط مقام انسان اینستکه : خود را در مرتبه حیوانی که طلب لذائد حیوانی است نگهداشته ، و عمر گرانبمایه خود را مصروف در اینجهت داشته ، و از نعمتهای معنوی و از مراحل سعادت و کمال انسانی محروم بسازد .

و در اینصورت است که زمینه برای توجهات و رحمت مخصوص پروردگار متعال ، در وجود او منتفی گشته ، و در اینجهت هرگز کسی او را یاری و مساعدت نخواهد کرد .

و تعبیر به کلمه - نصیر ، نه ناصر : زیرا فعیل دلالت بر ثبوت وصف می کند ، و فاعل برای حدوث و تنها بقیام صفت با فاعل ، و اینمعنی اگر هم صورت بگیرد ، عارضی و موقتی بوده و دوامی ندارد .



## روایت :

در کافی ( باب حبّ الدنيا و الحرص علیها ح ۱۰ ) از امام ششم ( ع ) که فرمود : حضرت عیسی ( ع ) به قریبه‌ای گذشت که اهل آنجا و طیور و چهارپایان آنجا همه مرده بودند . فرمود : اینها نمرده‌اند مگر بخشم و غضبِ اِلهی ، و اگر بمرگ خود مرده بودند : هر آینه همدیگر را دفن می‌کردند . حواریون عرض کردند که : یا روح اللّٰه از خداوند درخواست کن که آنها را زنده کرده ، و از برنامه اعمال خود ما را آگاهی بدهند ! حضرت عیسی ( ع ) دعاء کرده و سپس آنها را از بلندی تپه‌ای صدا زد ! تنی پا شده و پاسخ داد . حضرت عیسی فرمود : وای باد بر شما اعمال شما چه بود ؟ گفت عبادت کردن و اطاعت طاغوت و حبّ زندگی دنیا با ترس اندک و آرزوی بلند و غفلت در لهو و لعب . فرمود : چگونه بود محبت شما برای دنیا ؟ گفت : مانند محبت کودک به مادرش که هرگاه بما رو می‌آورد مسرور و خوشحال می‌شدیم ، و اگر از ما رو برمی‌گردانید محزون و غمناک می‌گشتیم . فرمود : چگونه بود اطاعت شما از طاغوت ؟ گفت : از اهل معاصی پیروی می‌کردیم .

## توضیح :

گفتیم که طاغوت : کسی است که متجاوز بحقوق دیگران و بلندی و بزرگی طلب باشد ، از جنّ باشد یا از انس .  
و اطاعت و پیروی طاغوت : أخذ کردن و انتخاب برنامه طاغوت است ، و این برنامه در مقابل اطاعت از دستوره‌های اِلهی و پیروی از صراط حق است .  
و باید متوجه شد که : مبنای خلقت جنّ و انس روی برنامه بندگی و بمقصد حصول عبودیت است ( و ما خلقتُ الجنّ و الإنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ - ۵۶/۵۱ ) یعنی شناخت خداوند متعال و سلوک در برنامه اِلهی که تقدیر و تعیین می‌شود .  
و در صورتیکه در یک آبادی : همه راه انحرافی و برخلاف اطاعت و برنامه او

گرفتند ، این مبنا و مقصد از خلقت آن جماعت عملی نشده ، و باقتضای این اصل جهتی برای ادامه زندگی آنها و شمول رحمت و لطف حق ، اگرچه رحمت عمومی باشد : نخواهد بود - أَوْلَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ .

### لطائف و ترکیب :

- ۱- كَيْفَ يَفْتَرُونَ : كيف : در محلّ نصب است بحالیت از ضمیر جمع يَفْتَرُونَ ، و جمله در محلّ نصب مفعولیت از - أَنْظُرْ ، است .
- ۲- عَلَى اللَّهِ : عَلَى : متعلّق به يَفْتَرُونَ ، و كَذِبَ مفعول است .
- ۳- و كَفَى بِهِ : فاعل كَفَى : إِفْتِرَاءُ است ، و إِثْمًا : تمییز است .
- ۴- يَوْمَنونَ : حال است ، و همچنین است يَقُولونَ .

أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا . - ۵۳ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا . - ۵۴ فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا . - ۵۵ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا . - ۵۶ .

### لغات :

- أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنْ : آیا - برای آنها است - بهره‌ای - از .  
 الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ : پادشاهی - پس آن هنگام - نمی‌آورند .  
 النَّاسِ نَقِيرًا أَمْ : مردم را - حبه چیده شده - یا .  
 يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى : حسد می‌برند - مردم را - بر .

ما آتیههم الله من : آنچه - آورده آنها را - خدا - از .  
 فضله فقد آتینا : فضل خود - پس بتحقیق - آوردیم .  
 آل ابراهیم الكتاب : خاندان - ابراهیم را - کتاب .  
 والحکمة و آتیناهم : و حکم قاطع - و آوردیم آنها را .  
 ملکا عظیماً فمنهم : پادشاهی بزرگ - پس از آنها .  
 من آمن به : کسی است - ایمان آورده - بآن .  
 و منهم من صد : و از آنها - کسی است که - برمی گرداند .  
 عنه و کفی بجهنم : از آن - و کافی است - جهنم .  
 سعیراً ان الذین : بلحاظ افروخته شدن - بتحقیق - آنانکه .  
 کفروا بآیاتنا سوف : کافر شدند - بآیات ما - خواهیم .  
 نصلیهم ناراً کلماً : نزدیک کنیم آنها را - باتش - هر آنچه .  
 نضجت جلودهم : پخته شود - پوستهای آنان .  
 بدلناهم جلوداً : عوض می کنیم آنانرا - پوستهایی .  
 غیرها لیدوقوا العذاب : غیر آنها - تا بچشند - عذاب را .  
 ان الله کان : بتحقیق - خداوند - باشد .  
 عزیزاً حکیماً : برتر و غالب - حاکم قاطع .

#### ترجمه :

آیا برای آنها چیز مقدر نصب شده‌ای هست از ملک و پادشاهی ، پس در این هنگام نمی‌آورند مردم را دانه‌ای . - ۵۳ یا حسد می‌ورزند مردم را بر آنچه آورده است خداوند متعال آنانرا از فضل خود ، پس بتحقیق آورده‌ایم خاندان ابراهیم ( ع ) را کتاب آسمانی و حکم قاطع و معرفت ، و آوردیم آنانرا پادشاهی و حکومت بزرگ . - ۵۴ پس بعضی از آنان ایمان آورد به آنحضرت ، و بعضی دیگر از

آنان برگردانیدند و مانع شدند از او ، و کفایت است جهنّم در حالیکه افروخته باشد . - ۵۵ بتحقیق آنانکه ردّ و بی‌اعتنایی کردند بآیات و نشانیهای ما خواهیم عرضه کنیم آنها را بآتش که هر آنچه پخته شود پوستهای آنها: عوض می‌کنیم برای آنها پوستهایی غیر از آنچه بوده است ، تا بچشند عذاب را ، بتحقیق خداوند باشد غالب برتر و حکیم قاطع . - ۵۶ .

تفسیر :

### ۱- أُمُّ لَهْمٍ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا :

أُمُّ : برای استفهام بوده ، و إلحاق میم بهمزه استفهام برای تأکید و تثبیت مفهوم همزه است ، و بمناسبت همین لحوق میم که در ظاهر تمیدیدی پیدا کرده است : در مورد استفهام اتّصالی استعمال شده ، و بعنوان أُمّ متّصله ذکر می‌شود . پس أُمّ متّصله در صورتی صدق می‌کند که معادلی داشته باشد ، و اگر معادلی نداشته و در ابتداء جریانی ذکر شود : آنرا أُمّ منقطعه یا منفصله گویند ، چنانکه در اینمورد و در آیه پس از این : منفصله خواهد بود .

و نصیب : گذشت که بمعنی نصب شده که برپا و مقدر باشد .

و مُلْك : اسم مصدر است از مُلْك که بمعنی تسلط پیدا کردنست بطوریکه صاحب اختیار در آن باشد .

و حقیقت مالکیت مخصوص خداوند متعال است که بذوات اشیاء و بآثار و خصوصیات آنها تسلط کامل دارد ، و اینگونه مالکیت را به نسبت بمردم بزبان فارسی پادشاهی گویند .

و این مالکیت برای غیر خداوند متعال ، اعتباری است نه حقیقی ، مگر آنکه مالکیت نسبت بمنافع صورت بگیرد .

و نَقْر : بمعنی زدن خفیفی است که بوسیله چیزی انجام بگیرد ، مانند منقار یا

انگشت یا آلت دیگر ، و بهمین مناسبت نوک دهان مرغ را منقار گویند که آلت نقر باشد .

و نقیر بوزن فعیل بچیزی اطلاق می‌شود که بوسیله منقار ربوده و أخذ شود ، چون دانه یا آنچه بآن مقدار باشد .

و در این آیه کریمه خداوند متعال بمناسبت بدگویی و بدبینی آنها از مسلمین ، می‌فرماید : برای آنها سهمی از حکومت و تدبیر و اداره امور مردم نیست ، تا در نظم جهان و تدبیر امور جهانیان مداخله کرده ، و با بخل و حسدیکه داشته و نتیجه محبت بخود و زندگی دنیوی است : اسباب ناراحتی دیگران و خود را فراهم آورده ، و مزاحم زندگی و آسایش بندگان خدا باشند .

آری آنها باندازه‌ای مبتلا بمضیقه صدر و تیرگی قلب و بخل و حسد هستند که حتی حاضر نمی‌شوند یک حبه از حیوبات بدیگران انفاق کنند ، و یا اثر نعمت و گشایش و خوشی را در دیگری به بینند .

## ۲- أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ :

حَسَد : در مقابل تسلیم کردن خود بر خداوند متعال و برخواسته او است ، و شخص حسود نمی‌تواند در برابر نعمتی که برای دیگری می‌بیند آرام و بی‌تفاوت باشد ، خواه نعمت ظاهری و مادی باشد و یا معنوی ، در صورتیکه اگر تسلیم بامر و خواسته خداوند متعال باشد : باید آرام و بلکه راضی و موافق باشد .

و منشأ حسد از حبّ نفس است که نمی‌خواهد در مقابل خود دیگری را نعمتی مادی یا معنوی یا عنوان و مقامی پیدا شود .

و شخصیکه آثار حسد در باطن او موجودات است : در حقیقت هنوز در مقابل خواسته و حکومت و سلطنت اِلهی تسلیم نشده ، و خود رادیده و خواسته خود را می‌خواهد ، و این معنی نوعی از شرک باشد .

و انسان باید متوجه باشد که : افزونیها هر چه باشدو از هر نوعی که صورت

بگیرد ، تکوینی یا عرضی یا معنوی ، همه از جانب خداوند متعال و با تصویب و تقدیر و صلاح دید و روی برنامه عدل و نظم او صورت می‌گیرد ، و مخالفت با آنها منازعه با نظام جهان بوده ، و حتی منازعه با زندگی خود خواهد بود .  
و همینطوریکه شخص حسود از اینمعنی غافل است ، حتی اکثر افرادیکه مشمول نعمت افزونی قرار می‌گیرند : توجهی باین امر نداشته و از این رحمت مخصوص و نعمت افزونی شکر و قدردانی نکرده ، و بلکه موجب انحراف و طغیان آنها می‌شود .

### ۳- فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا :

ذکر این فضلِ الهی مخصوص بآل ابراهیم بچند عنوان است .  
أول - برای اینستکه این افزونی مورد قبول و موافقت همه گروه یهود و گروه اسلامی ( عبریین ، و اعراب ) می‌باشد ، و فضل و برتری درباره حضرت ابراهیم ( ص ) و ذریه او مسلم است .

دوم - این فضیلت و شرافت نسبی برای خود یهود نیز محقق بوده ، و خودشان همیشه از اینجهت افتخار می‌کنند .

سوم - فضلِ الهی درباره آل ابراهیم از جهت مبعوث شدن انبیای بزرگ از نسل او ( از نسل اسمعیل و اسحق و یعقوب ) معلوم و روشن است ، و از جهت مادی و ظاهری هم در بنی اسرائیل سلاطینی در فلسطین و شام حکومت کردند که در کتب تواریخ خصوصیات آنها مندرج است .

پس آوردن کتاب اشاره به تورات و سائر کتب عهد عتیق است که بانبیاء بنی اسرائیل نازل شده است .

و حکمت : اشاره بمعارفِ الهی و احکام یقینی است که برای بنی اسرائیل و انبیای آنها آورده شده است .

و ملک عظیم : اشاره بسلطنت ظاهری و معنوی فرزندان اسمعیل و اسحق

است که تا زمان پیغمبر اسلام ادامه پیدا کرده ، و آنحضرت از اولاد اسمعیل باشد . پس حسد ورزیدن یهود دیگرانرا در رابطه فضلِ الهی کاملاً بیمورد است : زیرا خود آنها در مرتبه اول از افرادی هستند که خداوند متعال درباره آنها از هر جهت افزونی داده است .

و قسمتی از تاریخچه مختصر حضرت ابراهیم ( ص ) و آل او در آیات ۱۲۵ و ۱۲۷ و ۱۳۶ سوره بقره ذکر شده است .

۴- فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا :  
صَدَّ : بمعنی برگردانیدن بشدت و منصرف کردن است .

و چون موضوع سخن در رابطه حضرت ابراهیم ( ص ) و فرزندان و ذریه او است که خداوند متعال درباره آنان فضل و افزونی ظاهری و معنوی بسیاری عطاء فرموده است : می فرماید - همین فرزندان با اینهمه لطف و کرامت خداوند متعال در حق آنان ، بدو گروه منشعب شدند ، گروهی از آنحضرت و از برنامه و هدف او تجلیل و تعظیم کرده ، و از او پیروی نمودند . و گروهی دیگر به مخالفت و دشمنی برخاستند .

و این مخالفین روی برنامه هوسرانی و دنیاپرستی : با سعادت و کمال و خوشبختی خودشان فعالیت کرده ، و خودشانرا از محیط نور و رحمت و فضل الهی به گودال عذاب سرازیر نمودند .

آری برای آنها همین برافروختن آتش جهنم ، در مقابل انحرافات و اعمال سوء ، و نیّات فاسد آنان کافی خواهد بود .

و سَعِير : چیز است که ملتهب و برافروخته شدید از آتش باشد .

و کسیکه با توانایی خود با خداوند و با رسول او مبارزه برخاسته و از تجلیات لطف و فضل و رحمت او جلوگیری کرده و مانع گردید : قهراً و بجریان طبیعی بمحیط خشم و مضیقه و عذاب و آتش برافروخته برگردانیده خواهد شد .

و جهنم: از ماده - جهنوم - عبری گرفته شده ، و با مفهوم لغت عربی جهنم که غلظت و گرفتگی است ، متناسب است .

و اگر اینمعانی را بجهات معنوی کلمات - کتاب ، حکمت ، مقام ابراهیم ، جهنم ، سعیر ، صد ، منطبق کنیم : کاملاً با همدیگر مرتبط و نزدیک خواهند شد .  
 ۵- إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا :

إصلاء : عرضه کردن و تقریب آتش برای بریان کردن .

و نضج : بلوغ و رسیدن ماده خام است بحال گوارا و مطلوب شدن برای استفاده و غذا بوسیله حرارت .

و جلد : عبارتست از پوست که قشر محیط سفتی است برای حفظ آن شیء ، و باختلاف موضوعات فرق پیدا می کند .

و چون جلد برای حفظ و نگهداری از آفات است : اگر آفتی بجلد رسید ، موجب فساد آن موضوع خواهد شد .

و آفات و ناملائمات مادی : در مرتبه اول به پوست خارجی بدن می رسد ، و چون حافظ بودن آن منتفی شد ، قهراً بداخل نفوذ خواهد کرد .

و اما آفات و ناملائمات روحانی : در مرتبه اول بقلب و روح انسان رسیده و سپس از روح بدن نفوذ کرده ، و بپوست می رسد .

و باید توجه داشت که جلد از اجزاء بدن است ، و قهراً از جهت مادی بودن و جسمانی بودن و برزخی بودن و روحانی بودن و لطیف و کثیف بودن : تابع خصوصیات بدن خواهد بود .

و عناوین احاطه کردن ، و حافظ بودن ، و صلب بودن از متن بدن ، و حس لامسه را داشتن ، و تشکل : در همه انواع بدن مشترک است ، البته متناسب و سنخیت بدن .



و اما تبدیل پوست : برای اینستکه پوست بسبب نضج با حرارت ، خصوصیات حافظ بودن ، و حس لامسه داشتن ، و صلب بودن ، و تشکل ، را از دست می دهد ، و می باید پوست تازه ای بجای آن بوده ، و بدن را محدود کند .  
و ظهور پوست هم در همه انواع موجودات امر طبیعی است ، و همینطوریکه بدن جلوه و ظهور خصوصیات روح بوده ، و با اراده طبیعی روح متحصّل می شود ، جلد نیز جلوه بدن است و طبق اقتضاء و خصوصیات تن ظاهر شده و بوجود آید -  
ذٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ - ۳۸/۳۶ .

و این مطلب را تأیید می کند : علم قیافه و خطوط صورت و دست که ، صددرصد علامت وجود ارتباط فیما بین جلد و بدن و صفات روحی است ، بطوریکه اگر زخم و سوختن و آفتی بی پوست دست یا عضو دیگری برسد ، پس از بهبودی پوستی بجای آن پدید آمده ، و از لحاظ شکل و خطوط دقیق کاملاً با پوست از بین رفته مطابق خواهد بود ، و این دلالت می کند به وحدت حکمفرمای اصلی و فرعی و حکومت تمام خداوند مدبّر و مقدر علیم عزیز - ۱۲/۴۱ .

۶- لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزاً حَكِيماً :

در این جمله شریفه سه موضوع گفته شده است :

أوّل - تبدیل جلود برای اهل جهنّم ، بخاطر استمرار عذاب باشد : زیرا بطوریک بارها گفته شده است ، عذاب عبارتست از انعکاس آثار سیئات از افکار و اعمال ، و این انعکاس در نفس و باطن انسان صورت می گیرد .

و عذاب آن سیئات را که ظاهر شده است : تطهیر می کند ، و در حقیقت این عذاب و شکنجه برای مجازات آن شخص مجرم است که صددرصد مطابق جرم صورت می گیرد .

و چون مبدء جرم و خلاف از نفس انسان است ، و أعضاء و جوارح آلات و وسائل هستند : لازم است که انعکاسات آنها نیز در مرتبه اوّل بنفوس باطنی انسان برخورد

کرده ، و بوسیله همان اعضاء صورت بگیرد .  
و گفتیم که : جلد انسان بزرگترین حامی و حافظ و دافع او است ، و لازم است که هرگاه جلدی صدمه دید : بجلد دیگری تبدیل شود تا برنامه استمرار عذاب ادامه پیدا کند .

و در عین حال خداوند متعال در اجرای این برنامه عزیز و حکیم است .  
عزیز : کسی است که تفوق و برتری و قوت داشته باشد ، و این صفات در مقام مجازات لازم است - رجوع شود به ۴/۳ .  
و حکیم : از حکمت و حکم که بمعنی فرمان قاطع و نظر دقیق و یقینی در احکام باشد یا در معارف - رجوع شود به ۶۲/۳ .  
و این صفت در رابطه عزت ذکر می شود که تفوق لازم است توأم با حکمت باشد ، تا تجاوزی صورت نگیرد .

### روایت :

در کافی ( باب الحسد ح ۳ ) از امام ششم ( ع ) که می فرماید : خودداری کنید از خداوند متعال ، و بر یکدیگر حسد مبرید ، که بتحقیق از روشهای حضرت مسیح ( ع ) سیاحت در شهرها بود ، پس در یکی از گردشهایش مردی کوتاه قد با او بود ، و او اغلب اوقات در سفرها همراه آنحضرت بود .

پس چون بدریا رسیدند : عیسی ( ع ) با یقین تمام و صحیح ، کلمه - بسم الله ، را گفته و بر روی آب راه رفت . و آنمرد چون این جریان را دید ، بتبعیت آنحضرت و از روی صدق و صفا و اعتقاد و یقین کلمه - بسم الله - را گفته ، و بر روی آب حرکت کرد .

مرد کوتاه حرکت کرده و بآنحضرت رسید ، و در این حالت او را عجب و خودبینی گرفته ، و فکر کرد که او چون حضرت عیسی است که بر روی آب راه می رود ، و

آنحضرت را برتری باو نباشد .

پس در این وقت بآب فرو رفته ، و از آنحضرت استمداد و پناه خواست . حضرت عیسی ( ع ) دست او را گرفته و بیرون آورد .  
 و از او پرسید که : چه فکر نموده و چه گفتی که در آب فرو رفتی ! آنمرد سخن خود را اظهار کرده ، و عجب خود را بازگو کرد .  
 عیسی ( ع ) فرمود : بتحقیق تو خود را در مقامی گذاشتی که خداوند متعال در آنجا نگذاشته است ، پس لازم است از آنچه گفته و تصوّر کردی توبه کرده و استغفار کنی .  
 آنمرد توبه کرده ، و برگشت بمقامی که از جانب خداوند متعال برای او معین شده است . پس نباید همدیگر را حسد ببری .

### توضیح :

۱- یقین تمام : عبارت است از مرتبه حقّ الیقین کامل ، یعنی شهود بنده نور إلهی و صفات او را بوسیله فناء در آن نور و منقطع شدن از خود و از سائر موجودات ، بطوریکه نور عظمت او بر وجود او مستولی و قاهر گشته ، و بجز شهود نور بسیط مطلق و نامحدود او با چیز دیگری ارتباط پیدا نکند .  
 و در اینصورت انسان نور مطلق و نامحدود و محیط او را توأم با صفات جلال و جمال او که عین نور ذاتند ، مشاهده کرده ، و با حقّ الیقین و فناء در آنها درک خواهد کرد .

۲- کلمه - بسم الله : اسم بمعنی مطلق نام است، و الله اسم است برای ذات جامع صفات که خداوند متعال باشد ، و حرف باء در اول اسم دلالت به مطلق ربط می‌کند .

یعنی شروع یا اقدام بعمل معین ( و مراد در اینجا راه رفتن بروی آب است )

- بنام خداوند متعال است .
- و گفتن این کلمه با یقین تمام اینستکه : این تلفظ بحال توجّه بحقیقت مفهوم آن و شهود معنی آن و فنای در این کلمه و مدلول آن باشد .
- و عبارت روشنتر اینکه : گفتن بسم الله ، توأم باشد بشهود تمام نور خداوند متعال بنحو حقّ الیقین ، و قرار دادن عمل خود در رابطه و وابسته باین نور نامحدود محیط مطلق ، و منقطع شدن از خود و از ماسوای پروردگار متعال ، بطوریکه خود را فانی در اراده و قدرت و علم محیط او مشاهده کند که گویی عمل و حرکت او صددرصد تحت اراده و قدرت و إحاطه علمی او صورت می‌گیرد .
- ۳- این کلمه با این معانی : در حقیقت اسم اعظم بوده ، و در هر عملی که گفته شود : صددرصد مؤثر و نتیجه بخش خواهد بود .
- ۴- در اینمقام توجّه بخود و خودبینی و عُجب نقض کننده حالت فناء و انقطاع بوده ، و موجب فساد نیت خواهد بود .
- ۵- در اینجا مفهوم جمله - رسول اکرم ( ص ) روشن می‌شود که فرمود : هرگاه یقین عیسی ( ع ) زیاد می‌شد ، هر آینه راه می‌رفت در هوا - مصباح الشریعه ، باب ۸۷ .

### لطائف و ترکیب :

- ۱- فَاذًا : از حروف ناصبه است ، و بفعل مضارع نصب می‌دهد ، بشرط اینکه ما بعد آن بماقبل آن اعتماد نکند ، و اگر اعتماد بسبب واو یا فاء عاطفه باشد : دو وجه جایز می‌شود .
- و در اینجا هم ( فَاذًا لَا يُؤْتُونَ ) بجهت فاء عاطفه نصب نداده است : زیرا وقتیکه آن در تحت تأثیر ماقبل خود قرار گرفت : می‌تواند بطور مستقلّ و آزاد در مابعد خود عمل کند .

۲- و کَفَىٰ بِجَهَنَّمَ : باء برای تاکید باوّل فاعل آمده است ، و ضمناً دلالت بر ربط و سببیت می‌کند ، زیرا جهنّم خود استقلال ندارد . و سعيراً : حال است از جهنّم .

۳- لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ : در ۴/۳ گفته شد که کفر بآیات بالاتر از کفر بخدا است ، زیرا آیات محسوس و مشاهد است برای همه ، ولی خداوند متعال برای افراد متوسط با حواس ظاهری آنها مشاهد نیست ، و محتاج به آماده شدن مقدمات است .

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَمْ يَكُنْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا . - ۵۷ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا . - ۵۸ .

#### لغات :

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا : و آنانکه - ایمان آوردند - و عمل کردند .

الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ : نیکوییها - داخل خواهیم کرد آنها را .

جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ : باغهاییکه - روان می‌شود - از .

تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ : پایین آنها - چشمه‌ها - جاوید شوندگان .

فِيهَا أَبَدًا لَمْ يَكُنْ فِيهَا : در آنها - همیشه - برای آنها - در آنها .

أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ : همسرهای - پاکشده - و داخل کنیم آنها را .

ظِلًّا ظَلِيلًا إِنَّ : سایه ایرا که - سایه ثابت است - بتحقیق .

اللَّهُ يَأْمُرُكُمْ أَنْ : خداوند - امر می‌کند شما را - اینکه .

تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ : پس بدهید - امانتها را .

إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا : بر - أهل آنها - و زمانیکه .  
 حَكْمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ : حکم کردید - میان - مردم .  
 أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ : اینکه - حکم کنید - بعدالت .  
 إِنَّ اللَّهَ نِعْمًا : بتحقیق - خداوند - نیکو است آنچه .  
 يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ : پند می دهد شما را - بتحقیق - خداوند .  
 كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا : باشد - شنونده - بیننده .

#### ترجمه :

و آنانکه ایمان آوردند و عمل کردند نیکوییها خواهیم داخل کنیم آنها را به باغهاییکه روان می شود از پایین آنها چشمه ها ، که پایندگان در آنها همیشه ، برای آنها باشد در آنجا همسرهای پاکیزه شده ، و داخل می کنیم آنها را به سایه ایکه سایه ثابت دارد . - ۵۷ بتحقیق خداوند امر می کند شما را اینکه پس بدهید امانتها را بر أهل آنها ، و چون حکمی کردید در میان مردم اینکه حکم کنید بعدالت ، بتحقیق خداوند خوب است آنچه پند می دهد شما را بآن ، بتحقیق خداوند هست شنونده و بینا . - ۵۸ .

#### تفسیر :

۱- وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا :

صَالِحَاتِ : از ماده صلاح و آن در مقابل فساد ، و بمعنی نیکویی و شایسته بودن است ، چنانکه فساد بمعنی اختلال و بهم خوردگی باشد . و صلاح و فساد بمناسبت موضوعات اختلاف پیدا می کند .

و شایسته و نیکو بودن عمل عبارت است از حسن آنعمل از جهت ظاهر و

باطن ، و نیت و قصد و فکر ، و شرائط و آداب و اجزاء .  
و صلاح عمل اثر و جلوه ایمان است : زیرا حقیقت ایمان عبارت است از ایمنی دادن و امن قرار دادن خود یا دیگری در مقابل مقررات و احکام و دستورهای الهی . چنانکه کفر عبارتست از ردّ کردن و بی اعتنایی نمودن بآن مقررات .  
و در آیه گذشته موضوع کفر بآیات الهی ذکر شده بود ، و آیات شامل هرگونه از نشانیهای تکوینی و تشریحی می شد ، و در برنامه کفر ، مطلق ردّ و بی اعتنایی منظور بوده ، و چون کفر جهت منفی داشته است ، احتیاجی بموضوع عمل نبوده است ، ولی در مورد ایمان که عنوان امن دادن است : از همه جهات لازم است مورد توجه قرار بگیرد ، و از این لحاظ عمل صالح عنوان شده است .  
و در نتیجه این ایمان و عمل صالح پنج موضوع ذکر شده است :  
**أول - دخول جنّت :** و آن بناء مرّه است بمعنی پوشانیدن و پنهان ساختن ، و محیط پوشیده شده از اشجار از مصادیق این معنی می شود . چنانکه اطلاق حدیقه باعتبار استداره است .  
و **أما جنّت در ماورای ماده :** بمناسبت پیدایش محیطی است که پوشیده از تجلیات و روحانیات و جذبات انوار روحانی باشد .  
و چون در هر عالمی وجود بدن متناسب با آن عالم لازم است : قهراً حاجب و مانع از شهود و التذاذ روحی نخواهد شد .  
و بودن چنین جنّتی : در نتیجه ایمان و صلاح عمل ، کاملاً متناسب خواهد بود : زیرا با تحقق ایمان و پیدایش ایمنی و سکون و طمأنینه روحی ، و هم بوسیله اعمال صالح و نبودن اختلال در برنامه ، چنین شخصی وارد محیط آرام و نورانی شده ، و مرتبط با فیوضات و انوار لاهوتی خواهد شد .  
**دوم - نهر :** جریانانی است که بتندی و قوّت صورت بگیرد ، خواه در جهت مادی باشد یا در جهت روحانی یا در ماورای ماده .

و محیط جنت ملازم با آنهار است ، و نهر روحانی عبارت می‌شود از تجلیات و جریان أنوار اِلهی بمناسبت محیط موجود .

و توجه شود که این مطالب : مخالف جسمانیّت در ماورای ماده نیست ، و البته جسمانیّت غیرمادی بودن و تجسد است که مخصوص جهان مادی بوده ، و عالم ماورای ماده از لوازم ماده دور است .

و تفصیل و تحقیق اینموضوعات متوقف است بشهود روحانی که از جانب پروردگار متعال افاضه شود ، و اگر نه هیچ راهی از طرق فکر و اکتساب و علوم متداول در اینمورد نیست - ۱۳۶ - آل عمران .

سوّم - خلود : و آن مطلق استمرار پیدا کردنت ، تا زمانیکه مقتضی و زمینه برای آن باشد ، و زمینه عبارتست از استدامت صفا و نورانیّت باطن ، و باقی بودن قوّت و نفوذ اعمال و نیّات ، چنانکه خلود در آتش نیز استدامت و بقای مقتضیات و زمینه آتشی و جهنمی بودن است - آیه ۲۵ بقره .

۲- لَهْم فِیْهَا اَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَ نُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا :

موضوع چهارم از آثار ایمان : أزواج مطهّره است .

زُوج : بمعنی همسر و همعدل است ، و این کلمه بهر یک از طرفین مرد و زن که با همدیگر ادامه زندگی می‌دهند ، اطلاق می‌شود .

و زوج صالح که موافق با برنامه ظاهری و معنوی همسر خود باشد ، از بزرگترین وسائل سعادت انسان است که می‌توانند بیاری و مساعدت همدیگر بمقصد مطلوب و مشترک خود برسند .

و مُطَهَّرٌ بودن عبارت است از پاکیزه بودن در جهت اعمال و آداب ظاهری و هم از جهت صفات باطنی ، و اینمعنی همان صالح بودن ، یعنی نیکویی و شایستگی مطلق است .

و در مقابل زوجه صالحه: زنیست که مطهّره در اعمال و صفات نبوده ، و در



وجود او اختلال و فساد باشد .

و اگر زوج را بمعنی مطلق قرین و همعدل موافق بگیریم : باز از وسائل مطلوب در زندگی خواهد بود .

موضوع پنجم از آثار ایمان : داخل شدن در ظلّ است .

و ظلّ بمعنی سایه است ، و سایه عبارتست از گسترش و انبساط اثر یک شیء اعمّ از آنکه ظاهری باشد یا معنوی .

و سایه معنوی در بهشت متناسبتر باشد ، و چون سلطنت و حکومت در ماورای ماده ، از ظاهر و باطن منحصر بخداوند متعال است ، قهراً سایه هم منحصر خواهد شد بسایه او .

و سایه خداوند رحیم کریم عطف : عبارت می شود از انبساط رحمت و گسترش عطوفت و فضل و کرم او .

و البته کسی در چنین سایه ای قرار می گیرد که زمینه برای توجه و شمول فضل و رحمت در وجود او باشد .

و ظلیل : صفت است بوزن شریف و دلالت می کند به ثبوت و دوام ، و اشاره می شود با این صفت به دائمی و ثابت بودن ظلّ ، چنانکه گویند : داهیة دھیاء و شمس شامس ، یعنی گرفتاری ثابت و سخت ، و آفتاب گرم و سخت .

و این پنج اثر بهمان ترتیبی که ذکر شده است : مهمّ و مورد توجه می باشد :

اول - جنت که مکان استقرار و پابرجایی است .

دوم - آنهار که برای نگهداری و حفظ طراوت اشجار است .

سوم - خلود که موجب دلگرمی و اطمینان خاطر است .

چهارم - ازواج و رفقاء که سبب انس و خوشی است .

پنجم - ظلّ که در سایه لطف ثابت خداوند قرار گرفتن است .

پس بودن این پنج موضوع برای بهشتیان : بعنوان تکمیل رحمت و اتمام لطف و

نعمت است که هیچگونه در زندگی بهشتی ایشان کمبود و نقصانی نباشد ، و از هر جهت خوش باشند .

۳- إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ :

پس از اینکه در آیات گذشته اشاره بیخل و حسد و افتراء و سخن بی‌اساس شده بود : در این آیه کریمه به أداء امانت و حکم در میان مردم بعدالت اشاره فرمود .

و امانت : مصدر است مثل أمن و امان ، و بمعنی سکون نفس و ایمن بودن و رفع اضطراب و وحشت است ، و باین مناسبت آنچه در خارج متعلق امن می‌شود امانت گویند .

و از این ماده است ایمان که بمعنی ایمن کردن باشد .  
و منظور اینکه : آنچه را که بعنوان امانت و ایمنی نزد شما است ، بصاحبش برگردانید ، و بعنوان مختلف و روی طمع و حب دنیا و مال از رد امانت خودداری نکنید .

و هر قدریکه ارزش در موضوع امانت بیشتر باشد : حکم تأدیه و برگردانیدن آن بیشتر خواهد شد ، و مخصوصاً اگر موضوع امانت مربوط بامور معنوی یا سخنی مخصوص باشد که از اسرار شخصی یا نوعی بحساب آید .

و اهل : عبارتست از افرادی که اختصاص و تعلق و مصاحبتی با موضوعی داشته باشند ، و اهل امانت افرادی هستند که مالک یا ولی آن باشند .

پس تأدیه امانت بأهل آن اعم است از اینکه بمالک آن برگردانیده شود و یا بکسیکه تولیت آنرا دارد .

و در اینمورد نباید مثل اموال شخصی خود تحت تأثیر بخل قرار بگیرد ، و درباره اولیاء امانت حسد ببرد .

و أَمَّا حُكْمٌ دَرْمِيَانِ مَرْدَمٍ : اینمعی هم لازمست از روی کمال خلوص نیت و صفاء باطن و بدون در نظر گرفتن استفاده شخصی و یا اظهار تعصب و یا در تحت تأثیر صفات باطنی قرار گرفتن و مخصوصاً بخل و حسد ، صورت گرفته ، و حقیقت حکم را بآنطوریکه عادلانه است ، اظهار کند .

و این امر هم از مسائلی است که بسیار باید مورد اهتمام و دقت قرار گرفته ، و با کمال اهمیت بخصوصیات و شرائط آن توجه کافی بشود ، و از اینجا است که در باب قضاء شرط می‌کنند که لازمست قاضی خود مجتهد و صاحب رأی و هم عادل باشد .

۴- **إِنَّ اللَّهَ نِعْمًا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا :**

نِعْمًا : در اصل نعم ما هو باشد ، و کلمه ما نکره بمعنی شیء و یا موصول بوده ، و ضمیر مخصوص بمدح است - رجوع شود به ۲۷۱ بقره .

می‌فرماید : بتحقیق خداوند متعال خوب است آنچه پند می‌دهد شما را بآن که تأدیه امانات و حکم بحق و احکام دیگر باشد .

و باید متوجه باشید که احکام و مواعظه الهی همه بخیر و صلاح و سعادت شماها است ، و اگر خواهان سعادت و خوشی دنیوی و اخروی هستید : با کمال مراقبت از آنها پیروی کنید ، و بدانید که خداوند متعال اجر و پاداش اعمال شما را خواهد داد ، و او شنونده تمام اصوات و نداها و سخنان بوده ، و بینای بهمه امور است .

### روایت :

در نورالثقلین از معانی الأخبار صدوق از یونس بن عبدالرحمن نقل می‌کند که از امام هفتم ( ع ) پرسیدم ، از تفسیر این آیه کریمه - **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا ؟** فرمود : در این آیه با ما مخاطبه شده و امر می‌فرماید که هر امامی باید آنچه در ارتباط امامت و ولایت الهی است بامام پس از خود که جانشین او است ، تأدیه

کند ، و سپس موضوع تأدیه امانت در سائر موارد نیز در مرتبه دوم جاری خواهد شد . و فرمود که : پدرم از جدّ بزرگوارش امام چهارم ( ع ) نقل کرد که ، هرگاه قاتل پدرم مرا آمین قرار داد برای شمشیریکه با آن شمشیر پدرم را کشته است : هر آینه آنرا بخودش برمی گردانم .

### توضیح :

از مصادیق درجه اول و بسیار مهمّ تأدیه امانت : مقام ولایت و خلافتِ الهی است که از جانب خداوند متعال و بوسیله پیغمبر گرامی او بوصی او داده می شود ( بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ - ۶۷/۵ )

مقام خلافت در ادامه و تثبیت موضوع رسالت واقع شده ، و با تحقق این معنی رسالت تکمیل و تتمیم می شود ، و از این لحاظ در رابطه جریان غدیر نازل شد که : **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ - ۳/۵** .

آری تعیین مقام خلافت و روشن شدن وصی پیغمبر اکرم ( ص ) بزرگترین نعمت و خوشی و رحمتِ الهی است ( وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي ) . و بوسیله شناختِ امامت است که انسانها راه سعادت و کمال خودشانرا بدست آورده ، و بخصوصیات و وظائف خود آشنا می شوند .

و چنین مقامی صددرصد باید از جانب خداوند متعال و بوسیله خلیفه معصوم قبلی معین گردد : زیرا این مقام روحانی بزرگ لازمست از آغاز تکوین طبق خواسته خداوند متعال بوجود آمده ، و سپس تحت تربیت او زندگی داشته باشد .

### لطائف و ترکیب :

۱- سُنْدُ خُلُومٍ : خبر است از مبتداء - وَالذِّينَ .

۲- خَالِدِينَ : حال است از ضمیر جمع ، و أَبَدٌ : ظرف زمان است .

- ۳- لَهِمْ فِيهَا : خبر مقدم است ، و ازدواج : مبتداء است .  
 ۴- ظِلٌّ ظَلِيلٌ : صفت آوردن برای تاکید معنی است .  
 ۵- أَنْ تَحْكُمُوا : مفعول است به يَأْمُرْكُمْ .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا . - ۵۹ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَ يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا . - ۶۰ .

#### لغات :

- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا : أي - آن کسانی که - ایمان آوردند .  
 أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا : اطاعت کنید - خدا را - و اطاعت کنید .  
 الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ : رسول او - و صاحبان فرمان را .  
 مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ : از شماها - پس اگر - اختلاف کردید .  
 فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى : در - چیزی - پس برگردانید آنرا - بر .  
 اللَّهُ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ : خدا - و رسول او - اگر - هستید .  
 تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ : ایمان می آورید - بخدا - و روز .  
 الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ : متأخر - این - بهتر است .  
 وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا : و نیکوتر است - از جهت برگردانیدن .  
 أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ : آیا - ندیدی - بسوی - کسانی که .  
 يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا : گمان می کنید - بتحقیق آنها - ایمان آوردند .

بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ : بآنچه - نازل کرده شده - بسوی تو .  
وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ : و آنچه - نازل کرده شده - از پیش از تو .  
يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا : می خواهند - اینکه - مرافعه کنند .  
أَلَى الطَّاعُونَ وَ قَدْ : بسوی - طغیانگر - و بتحقیق .  
أُمُرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ : مأمورند - اینکه - کفر ورزند - بآن .  
و يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ : و می خواهد - شیطان - اینکه .  
يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا : گمراه گرداند آنها را - گمراهی - دور .

## ترجمه :

ای آن کسانی که ایمان آورده اند اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول او را و صاحبان فرمانرا از شما ، پس اگر اختلافی پیدا کردید در چیزی : پس باز گردانید آنرا بسوی خداوند و رسول او ، اگر هستید ایمان می آورید بخدا و بروز پسین ، این بهتر است و نیکوتر باشد از جهت برگردانیدن . - ۶۹ آیا ننگریستی بسوی آنانکه گمان می کنند که آنها ایمان آورده اند بآنچه نازل کرده شده است بر تو و آنچه نازل کرده شده است از پیش از تو ، که می خواهند اینکه مرافعه کنند بسوی شخص طغیانگر ، در حالتی که مأمور بودند که کفر بورزند بآن ، و می خواهد شیطان اینکه گمراه کند آنها را گمراهی دور . - ۶۰ .

## تفسیر :

۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ :  
اطاعت : عمل کردن بحال رغبت و خضوع در مقابل فرمان است .  
و أُولَى : در مورد جمع ذو استعمال می شود ، که دلالت می کند به ملازمت شدید و مصاحبت با قاهریت .

و این آیه کریمه در نتیجه پند و موعظه خداوند متعال ذکر شده ، و می‌فرماید که : در مقابل فرمان و حکم خداوند متعال ، فرمان و دستور رسول گرامی او ، و آنانکه در مرتبه پس از رسول خدا صاحبان فرمان و دستور هستند : باکمال رغبت و خضوع فرمانبرداری و اطاعت کنید .

و این دو عنوان - رسول و اُولی الامر ، که در ردیف خداوند متعال ذکر شده است : صددرصد دلالت می‌کند بوحدهت این برنامه ، بطوریکه هیچگونه اختلافی در میان آنها نباشد .

و اگر کوچکترین اختلاف و تضادی فیما بین این سه نوع از فرمان وجود داشته باشد : این حکم و امر اِلهی باطاعت آنها در خارج لغو و بی‌فائده شده ، و عملی نخواهد بود .

و مرجع و اصل در اینمورد : فرمان اِلهی است که اصل و روح برنامه بوده و باید بیچون و چرا اطاعت و تسلیم گشت ، و فرمان رسول او نیز در حقیقت تفصیل فرمان خداوند است ، و مقام رسالت فقط جهت ابلاغ دارد ( و ما عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ۵۴/۲۴ ) ، و شخص رسول حق آن ندارد کمترین تصرفی در ابلاغ رسالت و مأموریت خود داشته باشد .

خداوند متعال در ۴۴/۶۹ می‌فرماید : و لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ .

و اَمَّا اُولَى الامر : بمعنی صاحبان و ملازمین فرمان هستند ، و چون در ذیل مقام رسالت ذکر شده است ، می‌توانیم آنرا بدو مرتبه تقسیم کنیم :

أول - افرادی که در ردیف رسالت ، و بعنوان تکمیل مأموریت‌های رسول خدا ، و تبیین و تشریح برنامه‌های آنحضرت ، و جانشینی مطلق ، از طرف خدا و رسول او معین می‌شوند ، تا در خارج و در مقام عمل از مردم دستگیری کرده ، و حقایق را برای آنها روشن کنند .

و اینمعنی یک امر طبیعی است که بعنوان خلافت و وصایت نامیده شده ، و باین وسیله تکمیل و تمدید و تبیین و تثبیت برنامه رسالت در خارج صورت گرفته ، و نتیجه مطلوب حاصل می شود .

و تعیین این افراد صددرصد می باید از جانب خداوند متعال و رسول اکرم صورت بگیرد ، تا مسیر برنامه الهی منحرف نشده ، و برخلاف نظر خداوند و رسول او کوچکترین تحوّل و تغییری پیدا نگردد .

و در اینمورد همه آن شرائطیکه در وجود شخص رسول اکرم لازم است وجود داشته باشد ، می باید منظور گردد ، بجز مقام خصوصی رسالت .

و از این نظر است که رسول اکرم ( ص ) درباره امیرالمؤمنین ( ع ) فرمود : مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ - مسند احمد ج ۴ ص ۲۸۱ .

مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَ مَنْ أَطَاعَ عَلِيًّا فَقَدْ أَطَاعَنِي وَ مَنْ عَصَى عَلِيًّا فَقَدْ عَصَانِي - مستدرک حاکم ج ۳ ص ۱۲۱ .

دوّم - اُولَى الْأَمْرِ بُوْدن خصوصی و در مورد خاص ، مانند نصب به مقام اِمّارت جیش یا اِمّارت بلد یا در موضوع معین .

پس این موعظه و راهنمایی و ارشاد خداوند متعال : برای حفظ نظام دینی الهی ، و تحکیم مبانی حق و عدل خواهد بود .

۲- فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا :

تنازع : از ماده نزع که بمعنی کشیدن و کندن چیزی است از محلّ خودش ، و صیغه تفاعل دلالت می کند با استمرار پیدا کردن .

و تنازع شدیدتر از وقوع اختلاف بوده ، و در موردی صورت می گیرد که طرفین بخواهند همدیگر را از رأی و نظر خود منصرف کنند .

می فرماید : اگر اختلاف در میان شما شدّت گرفته و طرفین نتوانند تفاهمی پیدا



کرده ، و تسلیم نظری بشوند : پس در اینموضوع رجوع کنید به نظریکه خدا و رسول او دارد .

اینمعنی در صورتیست که نظر خداوند را بوسیله رسول او و یا کتاب او دریابیم ، و اگر رسول اکرم نیز حاضر نبود : لازم است نظر او را بوسیله خلیفه و وصی مشخص و تعیین شده او بدست آوریم .

و چون منشأ اختلافات در میان امت اسلامی ، مشخص نشدن وصی پیغمبر است : بر دانشمندان و محققین مؤمن لازم است که در اینموضوع سعی کافی و تحقیق وافی انجام داده ، و موضوع وصایت را که یک امر وجدانی و عقلی و عرفی صددرصد لازم است ، از تواریخ معتبر و احادیث بدست آوردند .

و ما اینموضوع را در کتاب - الحقائق فی تاریخ الاسلام - از کتابهای معتبر قرون اوّل بنحو مشروح بحث کرده ایم .

و در اینمورد رجوع به اولی الامر ذکر نشده است : برای اینکه رجوع بآنها از لحاظ بدست آوردن نظر خدا و رسول است ، و آنها مانند کتاب خدا نشان دهنده و آئینه نظرهای خدا و رسول بوده ، و از خود استقلالی ندارند .

و برای بدست آوردن نظر رسول خدا در مورد تنازع ، و با نبودن رسول اکرم که ارتباط با خداوند هم بظاهر قطع شده است : بحکم عقل می باید به اولی الامر که اوصیای پیغمبرند مراجعه کرد .

همینطوریکه برای بدست آوردن نظر خداوند متعال : قهراً با نبودن رسول خدا : بحکم وجدان و عقل می باید بکتاب آسمانی او مراجعه نمود ، و ذکر این کتاب لازم نخواهد بود .

پس احتیاجی بذکر آنها در مقام رجوع بخدا و رسول نیست .

و توضیح دیگر ای

نکه در مقام اطاعت و پیروی : چون برگشت هر سه قسمت بتوحید و اطاعت

خدا بوده ، و یکهدف در میان بود : از این نظر هر سه عنوان ذکر شد .  
 ولی در مقام رفع اختلاف و تنازع : لازم بود تا ممکن است بنحو فشرده و با  
 برنامه واحد عمل شود ، تا بهتر بشود رفع اختلاف کرد ، و از اینجهت فقط مراجعه  
 بخدا و رسول عنوان شده است ، و در صورتیکه مراجعه بکتاب یا بأولی الأمر باشد :  
 نظر بتشخیص حکم إلهی خواهد بود .

و أمّا ایمان بخدا و بروز پسین : برای اینستکه انسان با توجه بمبدء و خداوند  
 متعال ، قهراً خود را ملزم می‌بیند که اطاعت او را کرده ، و از فرمان او سرپیچی  
 نکند .

و با اعتقاد بروز قیامت و جزاء : قهراً مراقب أعمال و روش خود شده ، و از  
 انحراف و خلاف و عصیان خودداری خواهد کرد ، و در نتیجه کوشش و سعی می‌کند  
 که خود را از شکنجه حفظ کند .

ذَلِك خَيْرٌ وَأَحْسَنُ : و در اینمورد ( تنازع ) دو وجه ذکر می‌شود :

اول - این ردّ و برگردانیدن اختلاف به خدا و رسول بنفع و خیر شما است ، زیرا  
 می‌توانید باین وسیله حقیقت را در مورد اختلاف دریافته ، و برای همیشه از آن  
 استفاده کنید .

دوم - این برگردانیدن بخدا و رسول بهترین وجه برگردانیدن و تأویل به  
 معانیست که در مورد تنازع اختیار می‌شود .

و در این آیه کریمه لطائفی در تعبیر کلمات موجود است :

۱- آمَنُوا : منظور ایمان ظاهری عمومی است .

۲- أَطِيعُوا اللَّهَ و أَطِيعُوا : موارد إطاعت خدا : مانند إطاعت از انبیاء و کتب  
 نازله و امور تکوینی که ایجاد تکلیف کند . و موارد اطاعت رسول : چون احکام و  
 قوانین و دستورهای إلهی که بوسیله پیغمبر اکرم اظهار می‌شود ، و همچنین  
 دستورهاییکه راجع به تهذیب نفوس ، و آداب اجتماعی ، و زندگی فردی است .

و تکرار اطاعت بخاطر اختلاف موارد است در ظاهر ، اگرچه همه گفته‌های پیغمبر اکرم در معنی از جانب خدا است که - و ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ یُّوحَىٰ - ۳/۵۳ .

۳- و **أُولَى الْأَمْرِ** : در این جا کلمه **أَطِيعُوا** تکرار نشده است ، زیرا موارد اطاعت در اینجا همان مواردیست که اطاعت رسول اکرم بود ، و اشاره می‌شود بوحدهت برنامه دستوره‌های پیغمبر اکرم و اولی الامر ، بطوریکه هیچگونه اختلافی در میان نباشد .

۴- **تَنَازَعْتُمْ** : خطاب بمؤمنین است، و **أُولُو الْأَمْرِ** خارج است .

۵- **إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ** : از **أُولَى الْأَمْرِ** ، اسمی برده نشد ، زیرا در مراجعه بآنها اگر احتیاجی بوسیله بودن - کتاب خدا یا **أُولَى الْأَمْرِ** باشد : در حقیقت توّسل بخدا و رسول است .

۶- **أُولُو الْأَمْرِ** : امر بمعنی فرمان و طلبی است که بنحو استعلاء صورت بگیرد ، و بقرینه واقع شدن در ردیف رسول اکرم ، و لزوم اطاعت آنان چون اطاعت رسول خدا : دلالت می‌کند بمقام ولایت و وصایت معنوی و روحانی آنها ، بطوریکه کمترین اختلافی در میان فکر و فرمان آنان با برنامه رسول اکرم پیدا نشود .

۳- **أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَ مَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ :**

**زَعَمَ** : اعتقاد و فکری است که روی مبنای صحیح و پایه محکم نباشد ، و از این لحاظ در مواردیکه اطمینان و اعتماد نیست استعمال می‌شود .

**تَحَاكَمَ** : در مورد حکم و داوری قرار گرفتن با بودن استمرار است .

و **طَّاغُوتَ** : در ۵۱ گفتیم که بمعنی تجاوز با بلندطلبی است .

می‌فرماید : آیا ننگریستی بر افرادی که گمان می‌کنند که ایمان آورده‌اند بآنچه نازل کرده شده است برای تو ، و بآنچه نازل کرده شده است از پیش از تو ، که

می‌خواهند اینکه داوری و حکم بطلبند بسوی طاغوت که متجاوز و خودپسند است ، در صورتیکه مؤمنین مأموریت دارند که کفر و مخالفت ورزند بطاغوت .  
و منظور اینکه : این افراد دعوی ایمان و اعتقاد بکتابهای آسمانی داشته ، و در عین حال در موارد اختلاف از طاغوت پیروی می‌کنند .  
و در آیه گذشته امر شده بود که در مورد تنازع ، إرجاع بدهید اختلاف خودتان را بخداوند متعال و رسول او .

و با این علامت افراد مؤمن از دیگران شناخته می‌شوند : زیرا کسیکه ایمان صادق بخدا و احکام او دارد ، چگونه راضی می‌شود که در مقام إحقاق حق و رفع اختلاف بداوری دیگران که مقید بحکم إلهی نیستند ، راضی شده و موافقت کند .  
۴- و يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا :

آری شیطان کسی است از جنّ و انس که اعوجاج و انحراف از حق داشته ، و دور از رحمت و حق باشد .

پس شیطان بموجب طبیعت و صفات باطنی خود ، پیوسته خواهان انحراف و گمراهی دیگران است ، خواه از انس باشد یا از جنّ .  
چنانکه شخص طغیانگر بلند طلب همیشه افکار و برنامه او در طغیان و تجاوز از حق و خودخواهی است .

ولی خداوند متعال همیشه می‌خواهد که بندگان او راه سعادت و حقیقت و خوشبختی را پیموده ، و بمقام رحمت و لطف و فضل او نزدیکتر گردند .  
پس انسان نه تنها در صورت تنازع ، بلکه در همه حال می‌باید تحت برنامه إرشاد و دستور و راهنمایی خداوند متعال و رسول او و اوصیای پیغمبر اکرم باشد .

روایت :

اصول کافی ( باب ما نَصَّ اللَّهُ عَلَى الْأُمَّةِ ( ع ) ح ۱ ) از ابی بصیر گفت سؤال

کردم از امام ششم (ع) از تفسیر - أَطِيعُوا اللَّهَ و أَطِيعُوا الرَّسُولَ و أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ؟ فرمود : این آیه نازل شده درباره علی بن ابی طالب و امامین حسن و حسین (ع) .

گفتم : مردم می‌گویند که چرا از علی بن ابی طالب و از فرزندان او اسمی برده نشده است در کتاب خداوند متعال .

فرمود : بآنها بگویید که خداوند متعال حکم نماز را بر پیغمبر خود نازل کرده و عدد رکعات آنها که سه رکعتی و چهار رکعتی باشد تعیین نفرمود ، تا پیغمبر خدا اینجهت را برای مردم تعیین کرد . و حکم زکوة را نازل فرمود ، ولی بیان نکرد که مقدار زکوة از هر چهل درهم یک درهم باشد ، و این خصوصیت را پیغمبر اکرم روشن کرد . و حکم حج را نازل فرمود ، ولی عدد طواف را ذکر ننمود ، و اینجهت را رسول اکرم معین کرد که هفت مرتبه است .

و آیه أَطِيعُوا اللَّهَ نازل شده و رسول اکرم مورد نزول آنرا بیان فرمود که درباره علی بن ابیطالب و فرزندان آنحضرت است .

و در این باره فرموده است که : مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ . و فرموده است که : أَوْصِيَكُمْ بكتابِ اللَّهِ و أَهْلِ بَيْتِي . و همچنین در این معنی نازل شده است که : إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ و يُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيراً - ۳۳/۳۳ .

### توضیح :

۱- قرآن مجید برای بیان کلیات و اصول مطالب و احکام است ، نه جزئیات و متفرعات ، و گاهی هم برای صلاح‌بینی یا اشاره بعلمت و اوصاف و خصوصیات ، مصادیق را با بیان صفت خاص یا خصوصیت منظور تعبیر می‌کند .

و در اینجا هم تعبیر - أُولِي الْأَمْرِ ، اشاره می‌کند به توصیف آنها که دارای خصوصیت امرند - طلب چیزی بنحو استعلاء که از شخص عالی - صورت بگیرد ، و

این خصوصیت کاملاً منطبق با وصیاء پیغمبر می‌شود .  
 آری وصی پیغمبر : وظیفه او اجراء دستورها و امر و نهی کردن است بآن  
 اموری که از جانب آنحضرت صادر شده است .  
 و از مرادف بودن با رسول در حکم - أطيعوا : فهمیده می‌شود که إطاعت آنان  
 برای مؤمنین لازم و واجب شرعی است .  
 و چنین مقامی در صورتی ممکن است که : آنان معصوم از خطا و عصیان بوده ،  
 و عملاً و قولاً سزاوار پیروی باشند .

#### لطائف و ترکیب :

- ۱- يَزْعُمُونَ : از أفعال قلوب و جمله بعد بجای دو مفعول باشد .
- ۲- يُرِيدُونَ : حال است از ضمیر جمع در يزعمون .
- ۳- و قد أمرُوا : حال است از ضمیر در يریدون .

و إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ  
 عَنْكَ صُدُودًا . - ۶۱ فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ  
 يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا . - ۶۲ أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي  
 قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا . - ۶۳ .

#### لغات :

- و إِذَا قِيلَ لَهُمْ : و زمانیکه - گفته شود - برای آنها .  
 تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ : بیاوید - بسوی - آنچه - نازل کرده است .  
 اللَّهُ و إِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ : خداوند - و بسوی - رسول - می‌بینی .

الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ : منافقین را - می‌گردانند - از تو .  
 صُدُّوْداً فَكَيْفَ إِذَا : برگردانیدن شدید - پس چگونه است - چون .  
 أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ : برسد آنها را - رسنده ناملائی .  
 بِمَا قَدَّمْتَ أَيْدِيَهُمْ : بآنچه - مقدّم داشته است - دستهای آنها .  
 ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ : سپس - آمدند تو را - سوگند می‌خورند .  
 بِاللَّهِ إِنَّ أَرْضَنَا لَأِلَّا : بخداوند - نمی‌خواهیم - مگر .  
 إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا : نیکویی کردن - و موافقت دادن .  
 أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ : آنها - کسانی هستند که - می‌داند .  
 اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ : خداوند - آنچه - در - دل‌های آنها است .  
 فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ وَعِظَهُمْ : پس اعراض کن - از آنها - و پند بده آنها را .  
 وَقُلْ لَهُمْ فِي : و بگوی - برای آنها - در .  
 أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا : درباره نفسهای آنها - گفتار - رسا .

## ترجمه :

و زمانیکه گفته شود برای آنها ( الَّذِينَ يَزْعُمُونَ ) که بیاید بسوی آنچه نازل کرده است خداوند متعال ، و بسوی رسول او : می‌بینی منافقین را که برمی‌گردانند خود و دیگرانرا از تو برگردانیدن شدید . - ۶۱ پس چگونه می‌شود حال آنها زمانیکه برسد آنها را رسنده ناملائی بسبب آنچه پیش فرستاده است دستهای آنها ، و پس از آن بیایند بسوی تو و سوگند یاد می‌کنند که ما قصد نکردیم در جهت اعراض مگر اینکه نیکویی کرده باشیم ، و وفق و برابری بدهیم در میان مردم . - ۶۲ این افراد منافق کسانی هستند که خداوند عالم باشد بآنچه در قلوب آنها است ، پس اعراض کن از آنها ، و بگوی برای آنها درباره نفسهای آنها گفتار مؤثر و کاملی را که نفوذ کند . - ۶۳ .

تفسیر :

۱- و إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا :

تعالوا : از باب تفاعل و از ماده علو است که بمعنی بلندی و در مقابل تسقل است ، و أعم است از جهت مادی و معنوی .

و أصل استعمال این کلمه : در موردیستکه دعوت بسوی رفعت و بلندی مادی یا معنوی باشد ، و در عرف بمعنی نداء و دعوت مطلق استعمال می شود ، و حرف آخر بخاطر جزم حذف شده است .

و در اینجا هم دعوت مردم بسوی تعالی و رفعت پیدا کردن معنوی است که بوسیله توجه و ایمان به - ما أَنْزَلَ اللَّهُ ، با خداوند متعال ارتباط پیدا کرده ، و از زندگی پست رهایی یابند .

و چون کفار و منافقین بعوالم ماورای ماده معتقد نیستند : قهراً در مقابل چنین ندهای روحانی ، بمخالفت و استهزاء برمی خیزند .

و باقتضای فکر فاسد و تباه خود ، تا ممکن است از اینگونه برنامه های معنوی مانع شده و جلوگیری می کنند .

و در اینجا مردم بدو موضوع دعوت می شوند : أَوَّل - ما أَنْزَلَ اللَّهُ : که ظهور کلمات و جملات است .

دوم - رسول خدا : که نماینده ناطق و گویا است ، و این موضوع بخاطر ناطق بودن و هم افق بودن ظاهری ، مهمتر است .

و از این لحاظ در مرتبه دوم ذکر شده است که بالاتر است ، و هم مخالفین و منافقین نیز نسبت باو حساسیت نشان داده ، و از توجه بسوی او جلوگیری و منع می کنند .

و نفاق و منافقه : اظهار آمریست برخلاف باطن ، و اینمعنی از لغت سریانی



آمده ، و در عربی از مادهٔ إنفاق است که بمعنی بانتهاه رسانیدن امر یا إعطاء بحدّ کافی است .

و منافق کسی است که در تظاهر به دین بحدّ کافی کوشش کرده ، و از این راه استفاده مادی خود را حفظ کرده ، و تا ممکن است بمؤمنین هم صدمه می‌زند ، و آزار و صدمه‌ایکه منافقین می‌زنند : هرگز از کفّار برآورده نیست .

۲- فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ  
إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا :

إصابه : از مادهٔ صوب و صواب ، و بمعنی رسیدن چیز است که روی جریان صحیح و صواب صورت بگیرد .

و چون مصیبت در اثر اعمال سوء و حرکات ناشایست و خلاف خودشان برسد : قهراً روی حساب عادلانه و بصواب خواهد بود .

و در تعبیر بکلمه - بما قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ، تأکید زیاد است باینکه اعمال ایشان بدون واسطه و بدستهای خودشان صورت گرفته است ، و در برخورد به جزاء و مصیبت هیچگونه اعتراضی نباید داشته باشند ، و از این لحاظ مجبور می‌شوند که اعمال خود را بعنوان نیت صالح و خوب تأویل کنند .

و حَلَفَ : عبارتست از تعهدیکه بصورت سوگند باشد . و در مادهٔ قَسَمَ فقط عنوان سوگند خوردن منظور است .

و در اینجا هم بخاطر تثبیت و تصحیح اعمال فاسد خودشان بکلمه يَحْلِفُونَ ، تعبیر شده است .

آری سوگند خوردن بخداوند متعال از افراد منافق که عقیده قلبی بخدا ندارند : امر عادی است ، و نباید مورد اثر باشد .

و أَمَّا إِرَادَةُ إِحْسَانٍ وَ تَوْفِيقٍ : إحسان بمعنی نیکوکاری و عمل پسندیده انجام دادنست . و توفیق بمعنی وفق دادن و رفع شقاق و اختلاف باشد .

و منظور اینکه : این منافقین پس از ابتلاء و رسیدن مصیبت به آنها ، در اثر تحاکم بطاغوت و صدّ از رسیدن برسول اکرم و سائر کارهای خلاف ، چون بحضور آنحضرت آمدند ، اظهار نمودند که ما در این امور نیت پسندیده و نیکو داشته ، و نظر ما موافقت دادن و رفع اختلاف در میان افراد مختلف بود .

و ما می خواهیم با افراد مخالف : جبهه مخالف درست نکرده ، و با آنها بصورت سازش کنیم ، تا بتوانیم در آنها تأثیر داشته ، و آنها را بجانب حقّ جلب کنیم .

آری اغلب افرادی که در برنامه حقّ خود سست و ضعیف هستند :

بهمین بهانه متمایل به مخالفین شده ، و از روش حقّ خود منصرف گشته ، و بعنوان ایجاد وحدت و رفع اختلاف و صلاح بینی و نیکوکاری و خدمت بمردم ، عمل خودشانرا موجه میکنند ، و این افراد در حقیقت از برنامه خود دست کشیده ، و با دیگران متحد می شوند .

۳- **أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا :**

می فرماید : این افراد کسانی هستند که خداوند متعال می داند آنچه را که در دل‌های آنها است ، از نفاق و سوء نیت و بدبینی و تزلزل و شک و سستی عقیده ، پس از این افراد إعراض کرده ، و از نیات و برنامه‌های آنها صرف نظر کن ، و خود را مشغول آنها مکن .

و بجای توجه بسوء نیات و أعمال آنها : آنانرا پند بده که توجه و تنبّه پیدا کرده ، و بعواقب امور خود آگاه گردند .

و برای آنها گفتار رسا و مؤثر درباره خصوصیات و برنامه زندگی و صلاح و سعادت خودشان توضیح بده .

و قول بلیغ عبارت است از گفتار محکم و مستدلّ که در آخرین حدّ لازم باشد ، و منظور بالغ بودن در کیفیت و احکام است .

**روایت :**

در اصول کافی ( باب ظلّمة قلب المنافق ح ۱ ) از امام ششم ( ع ) که فرمود :  
مردی را می بینی که در سخنرانی خود یک حرف لام یا واوی را خطا نمی کند ، و او  
سخنور زبردستی است ، ولی قلب او از جهت تاریکی سیاهتر باشد از ظلمت شب  
تاریک . و گاهی مردی را می بینی که نمیتواند بآنطوریکه باید از ضمائر قلب خود  
خبر بدهد ، ولی باطن او چون چراغ می درخشد .

**توضیح :**

باید توجه داشت که مقام و ارزش انسان باعتبار قلب اوست ، که اعتقاد و فکر و  
نیّت و معرفت او تا چه اندازه بوده و تا چه حدی است . و أمّا زبان و تظاهر بگفتار :  
هرگز بمقام و شخصیت و مرتبه انسان دلالت نمی کند .  
آری اکثر افرادی که تمام توجه و علاقه آنها به پیدا کردن عنوان و شخصیت و  
مال دنیا است : زبان و گفتار را وسیله بدست آوردن هدف خود قرار داده ، و تصوّر  
می کنند که با ادّعاء و اظهار می توان بمقصد نزدیک شد .  
در صورتیکه شخصیت دنیوی نیز از راه عمل و فعالیت و فکر و علم و برنامه  
صحیح حاصل می شود نه با اظهار و ادّعاء .  
و در همین زندگی مادی هم کسیکه بدون خودبینی و خودستایی ، برنامه صحیح  
و منظّمی داشته و فعالیت کند : بطور مسلّم بمقصد خود می رسد .

**لطائف و ترکیب :**

- ۱- یَصُدُّونَ : جمله حالیه است از منافقین .
- ۲- فکیف : حال است از فعل مقدر - یصنعون .
- ۳- بما قدّمت : متعلّق است به - اصابتهم .

۴- یحلفون : حال است از - جاءوك .

۵- فی أنفسهم : متعلق است به - قل لهم .

و ما أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا . - ۶۴ فلا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا . - ۶۵ .

#### لغات :

- و ما أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا : و نفرستادیم - از - رسولی - مگر .
- لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ : تا اطاعت بشود - بإذن خدا .
- وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا : و هرگاه - بتحقیق آنها - چون - ظلم کردند .
- أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ : بخودشان - پیامدندی بسوی تو .
- فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ : پس طلب آمرزش کردند - از خدا .
- وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ : و طلب آمرزش کردی - برای آنها - رسول .
- لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا : هر آینه - یافتندی - خدا را - تواب .
- رَحِيمًا فَلَا وَ رَبِّكَ : و مهربان - پس نیست - و سوگند به پروردگارت .
- لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ : ایمان نمی آورند - تا .
- يُحَكِّمُوكَ فِيمَا : حکم قرار بدهند تو را - در آنچه .
- شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ : اختلاف باشد - در میان آنها - سپس .
- لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ : نیابند - در نفسهای خودشان .
- حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ : دلتنگی - از آنچه - حکم کردی .

و يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا : و تسلیم کننده خودشانرا - تسلیم کردنی .

#### ترجمه :

و نفرستادیم از رسولی مگر اینکه اطاعت بشود با موافقت خداوند متعال ، و هرگاه بتحقیق آنها که مخالف هستند زمانیکه بخودشان ستم کردند بیامدندی بحضور تو ، پس طلب آمرزش کردندی از خداوند ، و طلب آمرزش کردندی از خداوند ، و طلب آمرزش می کرد برای آنها رسول اکرم : هر آینه یافتندی خدا را توبه کننده و برگشت کننده بسوی آنها و مهربان . - ۶۴ پس نه چنین است که تصوّر می کنند ، و سوگند به پروردگار تو که این افراد ایمان حقیقی نمی آورند تا اینکه حکم قرار بدهند تو را در آنچه اختلاف و خودخواهی باشد در میان آنها ، و سپس نیابند در نفسهای خودشان گرفتگی و مضیقه از آنچه تو حکم کردی ، و تسلیم باشند برای فرمانهای تو تسلیم شدن کامل . - ۶۵ .

#### تفسیر :

۱- و ما أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ :

رَسُول : بوزن ذَلُول صفت است از مادّه رسالت که بمعنی فرستادن کسی است که حامل پیغامی باشد ، و مقام رسالت پس از مرتبه نبوّت است .  
و تعبیر با رسالت نه با نبوّت : برای اینکه برنامه رسالت بخاطر ابلاغ پیغام و تماس با مردم است ولی در نبوّت آنچه لازم است :  
رفعت و استعداد ذاتی مخصوص ، و مجاهدات در إطاعت أوامر الهی ، و مورد توجّه و فیوضات او قرار گرفتن است ، و رسالت که مأموریت برای تبلیغ و ابلاغ پیغام است : پس از اینمرحله باشد .  
پس مقام نبوّت اعمّ است که توأم با رسالت باشد یا نه .

و إطاعت : عمل کردن بفرمان است با رغبت و خضوع داشتن .  
و إذن : آگاهی و علم است که توأم با موافقت باشد .  
و إطاعت از رسول در حقیقت إطاعت خداوند متعال است ، زیرا رسول نماینده  
بوده و از خود برنامه دیگری ندارد .  
و حقیقت إذن خداوند هم همین است ، و خود ارسال رسول کاشف از این  
آگاهی و موافقت است .  
و در آیه ۵۹ ( أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ ) : این معنی باندازه لازم توضیح  
داده شده است .  
و باید توجه شود که : ارسال رسول بدون در نظر گرفتن إطاعت از او ، لغو و  
بی فائده خواهد بود ، یعنی هدف از رسالت اجراء فرمان و صورت عملی پیدا کردن  
پیغام است .  
پس نتیجه رسالت : مطاع بودن رسول است ، البته با إذن خدا ، نه بنحو استقلال  
که خود رسول موضوعیت داشته باشد .  
۲- وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ  
لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً :  
ظلم : ضایع کردن حقوق خود یا دیگران است ، و در برنامه ظلم و تجاوز : آنچه  
مسلم است ظلم بخود باشد ، زیرا اثر عدوان و ستم پیش از آنکه بطرف برسد ،  
بخود و بباطن خود می رسد ، و هرچه ظلم شدیدتر باشد : اثر و عقوبت آنهم بیشتر  
خواهد بود .  
و مَجِيءٌ : بمعنی مطلق آمدنست بهر نحو و کیفیت که باشد ، و اکثر استعمال  
آن در مورد عقلاء باشد ، بخلاف ماده ایتان که در مفهوم آمدن بنحو طبیعی و سهل  
استعمال می شود .  
و استغفار : از ماده مغفرت که بمعنی پوشانیدن و محو آثار خطاء است ، و طلب

مغفرت در صورتی محقق می‌شود که ندامت قلبی و پشیمانی از خطاییکه واقع شده است ، حاصل گردد .

و چون در اینمورد خطاء و عصیان آنها درباره احکامِ الهی و انجام مأموریت رسول اکرم است ( یُصَدُّونَ عَنكَ ) از این لحاظ لازم بود پس از حصول ندامت و اظهار توبه به پیشگاه خداوند متعال ، رضایت خاطر رسول اکرم نیز تحصیل شده ، بطوریکه از جانب آنحضرت نیز برای آنها طلب مغفرت گردد .

پس با صورت گرفتن این دو مقدمه که تحقق حقیقت ندامت از عصیان ، و رضایت خاطر رسول اکرم است : زمینه برای بازگشت و توبه خداوند متعال ، از حال غضب و سخط بسوی لطف و رحمت و مغفرت ، پدید خواهد آمد .

و معنی - لَوْجِدُوا اللَّهَ تَوَّابًا : همین است ، یعنی پس از پیدایش زمینه و آماده شدن برای استفاده از فیض و رحمت خداند متعال ، تَوَّاب و رحیم است . آری او بخشنده و مهربان بوده ، و کمترین خودداری از بذلِ احسان و إعطای جود و رحمت و گسترش لطف ندارد .

نور وجود و صفات او نامحدود و نامتناهی است ، و هرگز با جود و عطا کم نشده ، و در همه جا تجلی صفات او متظاهر است .

ما باید در همه موارد و حالات زمینه را برای استفاده فراهم کنیم .

۳- فَلَإِنَّ رَبَّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا :

شجر : عبارتست از بلند شدن و نمو کردن و تظاهر پیدا کردن ، در جهت مادی باشد یا روحانی .

و از مصادیق اینمعنی : درخت است که نمو و ارتفاع داشته و با شاخه‌ها و برگ خودنمایی کند .

و آنانیتی است که در نفس انسان پدید آمده و متظاهر و خودنمایی کرده و

بلندطلبی می‌کند .

و مراد در اینجا مطلق آن افکار و صفاتیست که در نفس انسان ظاهر گردد ، و یا موضوعاتی که در خارج بزرگ و بلند و ظاهر شده و موجب اختلاف شود .  
 و حَرَج : بمعنی فشار معنوی است که در اثر تَكَلَّف و تحمّل مشقّت حاصل شود ، و از آثار آن حصول مضیقه و حیرت و حرمت است .  
 می‌فرماید : اثر ایمان بخداوند متعال و برسول او اینست که در مورد ظهور اختلاف و خودبینی ، پیغمبر اکرم را حکم قرار داده ، و در مقابل نظر و حکم او از ظاهر و باطن سر فرود آورده و موافق و تسلیم شده ، و در فکر سود خود نبود .  
 پس مراجعه کردن بأشخاص دیگر ( أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ ) و یا إطاعت نکردن از فرمان و حکم او ( إِلَّا لِيُطَاعَ ) علامت ضعف و سستی ایمان است .  
 و تسلیم : بمعنی تسلیم قرار دادن نفس است ، بطوریکه از هر جهت موافق کامل بوده ، و هیچگونه خلاف و نارضایتی در باطن او باقی نماند .  
 و این صفت از مقامات بالای ایمان است ، و آن از مقام رضا بالاتر است ، زیرا در این مرحله توجهی برضای قلب خود نداشته ، و هدف او تسلیم قرار دادن نفس است در مقابل فرمان و اوامر پروردگار متعال .

### روایت :

در تفسیر عیاشی از امام ششم ( ع ) نقل می‌کند که فرمود : اگر قومی خداوند واحد را عبادت کرده ، و إقامه صلوة و إيتاء زکوة و حجّ بیت الله و صیام ماه رمضانرا بجا آورده ، و سپس در مقابل اوامر ما تسلیم نشدند : هر آینه از اینجهت از مشرکین بحساب خواهند آمد ، پس آنها را باد به تسلیم شدن در مقابل ما . و همچنین اگر قومی عبادت کننده خداوند را ، و إقامه صلوة و إيتاء زکوة و حجّ بیت الله و صیام ماه رمضان را انجام داده ، و سپس در موردی اظهار کنند که این فکر و



عمل و حکم رسول خدا اگر طور دیگر بود بهتر می‌شد: هر آینه از مشرکین بحساب می‌آمدند. و یا بزبان اعتراض اظهار کنند که چرا رسول اکرم چنین حکمی را داده است، و این سخن اعتراض‌آمیز را از قلب گویند: هر آینه از مشرکین خواهند بود. و در اینجا آیه کریمه - فلا و ربک لایؤمنون - را تلاوت فرمود.

### توضیح:

همینطوریکه در مقابل ذات خداوند متعال بدیگری توجه و عبادت کردن شرک است: در مقابل کلام و حکم و فرمان او نیز حکم و فرمان دیگری را انتخاب و ترجیح دادن برگشت بشرک خواهد شد.

### لطائف و ترکیب:

- ۱- إِيَّا يُطِيعُ : مفعول له است، یعنی لأمر إِيَّا لِيُطِيعَهُ النَّاسُ .
- ۲- إِذْ ظَلَمُوا : متعلق به جاءوا، و لَوَجَدُوا : جواب - لَو، است.
- ۳- فلا : یعنی فليس كذلك، لا يؤمنون و ربك حتى .
- ۴- لَوَجَدُوا : از افعال قلوب است، و تَوَابَا : مفعول دوّم است.

و لَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ اخْرُجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ و لَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيثًا . - ۶۶ و إِذَا لَأَتَيْنَاهُمْ مِنْ لَدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا . - ۶۷ و لَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا . - ۶۸ و مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا . - ۶۹ .

## لغات :

و لَوْ أَنَّا كَتَبْنَا : و هرگاه - بتحقیق ما - نوشته بودیم .  
 عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ : بر آنها - اینکه - بکشید - خودتانرا .  
 وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ : یا - بیرون روید - از خانه هایتان .  
 مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ : نمی کردند آنرا - مگر - کمی - از آنها .  
 و لَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا : و هرگاه - بتحقیق آنها - کردند - آنچه .  
 يُوعِظُونَ بِهِ لَكَانَ : پند داده می شوند - بآن - هر آینه بود .  
 خَيْرًا لَهُمْ و أَشَدَّ : بهتر و سزاوارتر - برای آنها - و محکمتر .  
 تَثْبِيثًا و إِذَا : از جهت ثابت کردن - و این زمان .  
 لَأَتَيْنَهُمْ مِنْ لَدُنَّا : هر آینه می آوریم ما آنها را - از نزد ما .  
 أَجْرًا عَظِيمًا و لَهْدَيْنَاهُمْ : مزد - بزرگ - و هر آینه هدایت می کردیم .  
 صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا و مَنْ : براه وسیع - راست - و کسیکه .  
 يُطِيعَ اللَّهَ و الرَّسُولَ : اطاعت کند - خداوند - و رسول او را .  
 فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ : پس آنان - با - افرادی هستند .  
 أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ : نعمت داده - خداوند - بر آنها - از .  
 النَّبِيِّينَ و الصَّادِقِينَ : پیغمبران - و راستان در قول و عمل .  
 و الشُّهَدَاءِ و الصَّالِحِينَ : و شاهدان - و سزاواران از هر جهت .  
 و حَسَنَ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا : و نیکو است - اینان - از جهت رفاقت .

## ترجمه :

و هرگاه بتحقیق ما نوشته بودیم بر آنها که بکشید خودتانرا و یا بیرون روید از خانه‌های خود : نمی کردند آنرا مگر اندکی از آنان . و هرگاه آنها بجای می آوردند آنچه را که پند داده می شوند بآن : هر آینه بهتر بود برای آنها و محکمتر می شد

برای ثابت گردانیدن در حق . - ۶۶ و در این زمان هر آینه می‌آوردیم آنها را از نزد خودمان مزدی بزرگ . - ۶۷ و هر آینه هدایت می‌کردیم آنها را براه وسیع راست . - ۶۸ و کسیکه اطاعت کرد خداوند و رسول او را : پس آنان با کسانی خواهند بود که انعام کرده است خداوند بر آنها ، از انبیاء و راستان در همه اعمال و شاهدان و سزاواران از هر جهت ، و نیکویند آنان از جهت رفاقت و دوستی . - ۶۹ .

تفسیر :

۱- و لَوْ أَنَا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوِ اخْرُجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ :

این آیه کریمه در پیرو آیه گذشته است که مقام تسلیم بود ، و چون تسلیم شدن و گردن نهادن بحکم رسول اکرم و حکمیت او در موارد مخصوص سخت معلوم می‌شود : در اینجا دو مورد برای آزمایش اینمعنی ذکر شده است :

اول - اگر در مورد مقتضی و لازم فرمان داده شود که از مردم و افراد خودتان بکشید ، و هیچگونه خویشاوندی و حتی پدر و مادر و خواهر و فرزند بودن را رعایت نکنید : این فرمان را کسی اطاعت نمی‌کند مگر عده معدودی .

دوم - اگر امر بشود که از خانه‌های خودتان که سالهای متمادی برای آبادی و تجهیزیات آنها زحمت کشیده‌اند ، دست کشیده و بیرون بروید ، و این دستور یا تنها برای آزمایش باشد ، و یا بعنوان جهاد ، یا غیر اینها . در این مورد هم بجز عده کمی از این حکم فرمانبرداری نمی‌کنند .

و در نتیجه معلوم می‌شود که : تسلیم شدن در مقابل فرمان الهی بطور مطلق ، اگرچه بضرر کلی انسان باشد ، بسیار صعب بوده و محتاج است بانقطاع تمام از عالم ماده بسوی خداوند متعال ، و پیدایش مرتبه کامل ایمان و یقین ، تا تعلقات دنیوی

نتواند او را از اطاعت امر خداوند متعال باز بدارد .

## ۲- و لَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا :

می‌فرماید : و هرگاه این افراد بمواعظ انبیاء که مأمور بودند به پند دادن (وِعَظُهُمْ در ۶۳) توجه کرده و عمل می‌کردند ، هر آینه بصلاح و خیر آنها بوده ، و آنها را در راه حقیقت ثابت قدم می‌کرد .

آری وظیفه انبیاء وعظ و پند دادن است ، و حقیقت وعظ اِرشاد و توجه دادن بسوی حق و کمال انسانیت باشد که از زندگی مادی و از برنامه دنیوی به زندگی صحیح و معنوی سوق داده شده ، و آنچه را که بخیر و سعادت او است ، دریابد .

پس موعظه انبیاء اگر عمل بآن باشد ، چهار نتیجه دارد :

اوّل - بخیر و صلاح صددرصد انسان تمام می‌شود ، زیرا انبیاء بجز خیر و حق چیزی نگویند ، و تنها براه سعادت اِرشاد می‌کنند ، و تنها انبیاء هستند که با انتخاب و تعیین اِلهی از خود سخنی نگفته و آنچه گویند از جانب خداوند متعال باشد .

دوّم - موجب ثبوت قدم شده ، و از تزلزل و اضطراب خاطر و پریشانی فکر نجات پیدا می‌کنند ، زیرا گفته‌های آنها عین حق و واقعیت بوده ، و کمترین خلافی در آنها نخواهد بود .

## ۳- وَإِذَا لَاتَيْنَاهُمْ مِنْ لَدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا وَ لَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا :

و نتیجه سوّم و چهارم که در پیرو دو اثر گذشته حاصل می‌شود :

سوّم - اِجر عظیمی است که از جانب خداوند متعال حاصل شود : زیرا در صورت اجرای مواعظ و حصول زمینه و تثبّت در ایمان ، از جانب خداوند متعال باقتضای زمینه موجود ، مزد بسیار بزرگی مطابق مقام عظمت خود عطاء خواهد شد .

و این اِجر شامل اِجرهای دنیوی و اخروی می‌باشد ، چون سلامتی و عافیت و

مصون بودن از حوادث و ناملائمات و فراغت و طمأنینه قلب و خوشی در زندگی و افاضات معنوی و روحی .

چهارم - هدایت بصراط مستقیم حق : و آن عبارت می‌شود از سلوک در راه قرب بخداوند متعال که آخرین نقطه مطلوب ، و وصول بقاء ربّ که منتهای سلوک سالکین باشد ، و برای انسان مقامی گرامیتر و بالاتر از آن از هر جهت متصوّر نمی‌شود .

و در ۱۰/۱/۳ گفتیم که : صراط عبارت از راه روشن و وسیع است .  
و مستقیم : راه راست و برپا و بحال طبیعی است که فعلیت دارد .  
و در عالم وجود راهیکه روشن و وسیع و راستتر و طبیعی‌تر از راه حقّ که راه بسوی خداوند متعال باشد ، نیست .

آری خداوند متعال مبدء همه موجودات و خالق همه عوالم و بوجود آورنده همه خیرات و نیکوییهای مادی و معنوی است : و راه او هم قهراً بالاتر و بهترین راه خواهد بود ، و از این لحاظ است که باین معنی با کلمه ( أَجْرٌ عَظِيمٌ وَمِنْ لَدُنَّا ) اشاره می‌شود .

۴- و مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ :

گفتیم که اطاعت : فرمان بردن است با رغبت و حال خضوع .  
و چون در اینجا ذکر نتیجه بعنوان - أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ - شده است :  
اطاعت بطور تفصیل از خداوند و رسول او قید می‌شود .  
آری اطاعت خداوند متعال روح و در رأس برنامه باید قرار بگیرد ، و اطاعت رسول اکرم در مقام تفصیل و در خصوصیات برنامه است .

زیرا اطاعت خداوند متعال قهراً بطور اجمال صورت خواهد گرفت ، چون که اطاعت متوقف بشناخت و معرفت است ، و معرفت او برای عموم افراد بنحو اجمال

ممکن است . و اما اطاعت رسول اگر چه تا حدودی بنحو تفصیل ممکن است ، ولی بدون اطاعت خداوند متعال که روح و لبّ برنامه است : مانند تأمین بدن می شود بدون آنکه توجه به جهات روحی باشد .

پس کسیکه میخواهد چون انبیاء و صدّیقین و شهداء و صالحین در زمره پیروان حقیقی و مورد الطاف مخصوص خداوند متعال قرار بگیرد : لازمست از لحاظ ظاهر و باطن و از هر جهت مطیع باشد .

و اما ترتیب در مصادیق - الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ :

در مرتبه اول - انبیاء هستند : در ۱۸۳/۳ گفته شد که در نبوت سه امتیاز لازم است وجود داشته باشد .

۱- استعداد ذاتی و تفوق در تکوین از لحاظ روحی .

۲- استمرار مجاهدات عملی و تهذیب نفس تا آن استعداد ذاتی به مقام فعلیت رسیده ، و آلودگیهای زندگی او را فرا نگیرد .

۳- اعطای مقام و منصب نبوت از جانب خداوند متعال .

و در مرتبه دوم صدّیقین هستند : و صدّیق صیغه مبالغه است از صدق که بمعنی راستی است ، و صدّیق کسی است که افکار و اعمال و صفات او روی حقیقت درستی و راستی صورت گرفته و چیزی از خلاف حق در وجود او دیده نشود ، ولی از جانب خداوند متعال بمقام نبوت نصب نشده است .

و در مرتبه سوم شهداء هستند : و آن جمع شهید است ، و شهود بمعنی حضور و اشراف داشتن با علم است . و اینمعنی برای افرادی حاصل می شود که احاطه روحی بدیگران پیدا کرده ، و خصوصیات حالات و صفات آنانرا اشراف و علم داشته باشد .

و اینمعنی در اثر طهارت نفس و مجاهدات و تزکیه حاصل شده ، و کدورات و آلودگیها را از باطن خود تطهیر می کند .

و برای حصول اینمعنی حتی استعداد مخصوص ذاتی لازم نیست ، و هر کسی می تواند در محدوده خود چنین برنامه ای را بگیرد .

و در مرتبه چهارم صالحین هستند : و صلاح در مقابل فساد و تباهی ، و بمعنی سزاوار و پسندیده بودن است .

و صالح کسی است که اعمال و أخلاق و روش زندگی او پسندیده و نیکو بوده ، و پاک شده از فساد و تباهی گردد .

و این مرتبه ضعیفترین مقامی است که در مراتب کمال و تعالی و بلندی دیده می شود ، و در این آیه کریمه از این چهار طبقه بعنوان منعمین ( أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ) یاد شده است .

آری همه رقم وسائل و مقدمات خیر و صلاح و پیشرفت و تعالی از جانب خداوند متعال بوده ، و حتی موفقیت در عمل هم از او است .

#### ۵- و حَسَنَ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا :

رفیق : از ماده رَفِق و بمعنای لینت و لطف است ، در مقابل شدت و خشونت . پس رفیق کسی است که سازگار و نرم باشد .

و باید توجه شود که : در همه برنامه های پیشرفتی احتیاج بداشتن رفیق است ، تا بیاری همدیگر روی برنامه معین عمل و حرکت کرده ، و مطلوب و هدف مشترکی را که در نظر دارند ، بدست آورده ، و ضمناً با انس و همقدم بودن با یکدیگر ، همیشه سرگرم شده ، و احساس خستگی و دلتنگی نکنند .

و بهترین افرادی که هر انسانی می تواند برای خود انتخاب رفیق کند : در درجه اول از همین چهار طبقه باشد .

زیرا همه شرائط و آداب مربوط برفاقت در وجود آنها جمع بوده ، و مهمتر از همه سلامتی نفس و طهارت قلب و نیت ، و صددرصد اطمینان و خیرخواهی است که کوچکترین غرض مادی یا نظر شخصی یا جهالت در وجود او نباشد .

پس شخص عاقلیکه در جستجوی راه سعادت و حق است : می باید روش زندگی آنها را در نظر گرفته ، و از برنامه آنان پیروی کند .  
و حتی برای افراد مؤمن پاکدل و با تقوی ممکن است که با آنان ارتباط روحی برقرار کرده ، و از ارواح آنان استمداد کند .

### روایت :

در وافی باب التمیص و الامتحان ، از کافی ، از امام پنجم ( ع ) که فرمود :  
أحادیث شما هر آینه نفرت و دوری می کند از آنها قلوب مردم ، پس کسیکه پذیرفت و اقرار کرد بآنها : اضافه کنید برای آنان . و چون کسی انکار و مخالفت کند : پس او را ترک کنید ، و ناچار تحوّل در پیش پدید آید که در آن تحوّل ، هر فرد خصوصی و داخلی سقوط می کند ، و حتی سقوط می کند در آن تحوّل ( فتنه )  
افرادیکه موی را می شکافتند ، تا آنجا که باقی نمی ماند مگر ما و شیعیان ما .

### توضیح :

آزمایش یک امر طبیعی و ضروری است ، و پیش از آزمایش هرگز نتوان بسالم بودن و بی عیبی و خلوص چیزی اطمینان داشت ، مخصوصاً در افراد انسان که می توانند تظاهر بصدق و صفا کرده ، و بزبان گرم دروغین همه رقم ادعاهای خلاف حق را داشته باشند .

و کاملترین میزان در اینجهت : پیروی و اطاعت خدا و رسول و حضرات ائمه علیهم السلام هستند که صددرصد در صراط حق و صدقند .

و هر کسی بهر مقداریکه از راه و برنامه آنان انحراف داشته ، و گرایش بآنها پیدا نکند : قهراً از مقام الوهیت و حق و حقیقت فاصله گرفته و از انوار و فیوضات روحانی محروم خواهد شد .



و ضمناً باید متوجه شد که : آزمایش در همه جا توأم با سختی و فشار و تحمل به ناملائمات و پیدایش تحولات و دگرگونیها خواهد بود . تا در اثر مواجه بودن با سختیها بواطن و اسرار درونی آشکار گردد .

### لطائف و ترکیب :

- ۱- لَو : دلالت می‌کند به تعلیق جمله جواب بجملة اول ، و ضمناً معنی شرطیت در زمان گذشته هم فهمیده می‌شود ، و ما فعلوه : جواب است .
- ۲- اَنْ اَقْتَلُوا : در موضع مفعول به ، است به کتبنا .
- ۳- و لَو اَنْتُمْ : برای شرط در گذشته است . و لَكَان : جواب است .
- ۴- و اِذَا : برای ظرف و مفاجات است ، و تنوین برای عوض از مضاف الیه محذوف است ، یعنی اِذَا فَعَلُوا لِاتِينَاهُمْ .
- ۵- مِنَ النَّبِيِّينَ : حال است از موصول - الَّذِينَ .
- ۶- رَفِيقاً : تمییز است از نسبت فعل بفاعل - اَوْلَئِكَ .

ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ عَظِيماً . - ۷۰ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعاً . - ۷۱ وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصَابْتُمْ مَضِيبَةً قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيداً . - ۷۲ وَ لَسْنَا بِأَصَابِكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً . - ۷۳ .

### لغات :

ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ : این - فضل است - از - خداوند .

و كَفَى بِاللَّهِ عَلِيماً : و كفايت است - خداوند - از جهت عالم بودن .  
يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا : اى آنانيكه - ايمان آورده‌اند .  
خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا : بگيريد - حذر كردن خود را - پس كوچ كنيد .  
ثَبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعاً : پراكنده - يا - كوچ كنيد - مجتمع .  
وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ : و بتحقيق - از شما - هر آينه كسى است .  
لَيُبِطَنَّ فَإِنْ أَصَابْتُمْ : هر آينه تأخير مى‌كند - پس اگر - رسيد بشما .  
مُصِيبَةً قَالَ قَدْ أَنْعَمَ : إصابت كننده‌اى - گويد - بتحقيق - إنعام كرد .  
اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ : خداوند - بر من - چون - نبودم .  
مَعَهُمْ شَهِيداً و لئن : با آنها - حاضر - و هر آينه اگر .  
أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ : برسد شما را - فضلى - از - خداوند .  
لَيَقُولَنَّ كَأَنْ لَمْ تَكُنْ : هر آينه مى‌گويد البته - گويا - نبوده است .  
بَيْنَكُمْ و بَيْنَهُ مَوَدَّةٌ : ميان شما - و ميان او - دوستى .  
يا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ : اى - كاش مرا - بودم - با آنان .  
فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً : پس پيروز گردم - پيروزي - بزرگ .

#### ترجمه :

اين اجر إلهى فضل و افزونى است از جانب خداوند متعال ، و كفايت است خداوند از جهت آگاهى . - ۷۰ اى آن كسانيكه ايمان آورده‌اند فراگيريد اسباب حذر خود را ، پس كوچ كنيد بحالت متفرق و يا بحالت دسته جمعى . - ۷۱ و بتحقيق از شما هر آينه كسى هست كه حركت خود را بتأخير مى‌اندازد پس اگر ناملائمى رسيد بشما : مى‌گويد بتحقيق خداوند إنعام کرده است بر من كه با آنان نبودم شاهد و حاضر در جهاد . - ۷۲ و هر آينه اگر افزونى و فضلى از جانب خداوند برسد : هر آينه مى‌گويد گويا كه نبود ميان شما و ميان او دوستى ، اى كاش كه من بودم با آنها پس

پیروز می‌شدم پیروز شدن بزرگ . - ۷۳ .

تفسیر :

۱- ذَلِكِ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ عَلِيماً :

کلمه - ذَلِكِ : اشاره است به اجر عظیم و مصاحبت با مُنَعَمِينَ که هر دو افزونی و فضلی است از جانب خداوند متعال .  
زیرا إرشاد و هدایت بخیر و صلاحیت : سه رقم اثر ممکن است برای آن تصوّر شود .

أوّل - در مقابل آن چیزی گرفتن ، مانند افراد کاسب از تاجر و دکتر و دیگران که برای رهنمود و إرشاد خود چیزها مطالبه می‌کنند .  
دوّم - إرشاد مجّانی و بلاعوض ، چنانکه اکثری از اهل علم خدمات و تبلیغات خودشانرا باین صورت انجام می‌دهند .  
سوّم - إرشادیکه توأم باشد با بخشش و جایزه ، چنانکه پدر و مادر و معلّم و مربّی نسبت باطفال و شاگردان خود اینچنین عمل می‌کنند .

و خداوند متعال نیز نسبت به بندگان خود چنین و بلکه بالاتر از این عمل می‌کند ، او خلق می‌کند ، و همه رقم وسائل زندگی او را فراهم می‌کند ، و نعمتهای عمومی و خصوصی و داخلی و خارجی برای ادامه حیات مادّی و روحانی او آماده کرده ، و کتاب آسمانی و رسول و قوانینی برای إرشاد و هدایت آنها نازل می‌کند ، و بهر وسیله ایست مقدمات سعادت و خوشبختی آنان را مهیّا می‌سازد .

و در عین حال برای افرادی که از این وسائل و رهنمودها استفاده می‌کنند : جایزه‌ای بعنوان افزونی و فضل إعطاء می‌شود .

و اگر ما بدقت فکر و رسیدگی کنیم : از آغاز خلقت تا پایان زندگی آنچه بما می‌رسد ، همه فضل و افزونی و اضافه بر استحقاق است .

و اما کافی بودن آگاهی و علم خداوند متعال : برای اینکه وقتی خداوند متعال محیط و آگاه از همه امور و جزئیات و احتیاجات در ادامه زندگی بندگان خود باشد ، آگاهی او در مقام إعطاء و بذل کافی خواهد بود ، و او چون دیگران نیست که احتیاجی بتذکر و درخواست و تبلیغ و تشویق باشد ، زیرا بذل رحمت وجود و کرم از صفات ذاتی او بوده ، و کمترین بخل و خودداری و إمساک و محدودیت در إعطای او نیست ، مگر آنکه زمینه نباشد .

## ۲- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعاً :

حِذْر : اسم مصدر است از حَذَرَ که بمعنی پرهیز کردن از خوف است ، و حِذْر آنحالتی است که از اینعمل حاصل می شود .

و در تحرّز و ورع قید خوف ملحوظ نباشد .

و منظور از أخذ حِذْر : فراگیری احتیاط و توجّه و بیداری است .

و تُفَرّ : عبارتست از سیر و حرکت با بودن کراهت باطنی . و از مصادیق آن : حرکت بسوی جهاد ، و خروج از محلّ مأنوس خود ، و خروج از منی با بودن ازدحام ، و رفتن بسوی قاضی و تحصیل علم است . پس لازم است هر دو قید موجود باشد .

و ثُبَات : جمع ثُبّه مثل هَنَات که جمع هَنه است ، و اصل ثُبّه ثُبُو یا ثُبّی باشد ، و آن بمعنی قطعه محدود متجمّع باشد از مردم یا از آب یا جنس دیگر . پس ثبات دلالت می کند به قطعاتی که متجمّع و محدود باشد ، و آن در مقابل جمیع است که عبارت باشد از قطعه واحده ای که جمع شود در یک محلّ .

و در اصل مادّه مفهوم تجمّع و محدودیت و توجّه به امر قید می شود .

این آیه کریمه پس از امر باطاعت خدا و رسول و نتایج اطاعت است ، و می فرماید که : آماده باشید برای حرکت بسوی دفاع از دشمن ، و توجّه داشته باشید که این وظیفه در درجه اول از فرایض شما است ، زیرا قوام ودوام زندگی

انفرادی و اجتماعی هر قومی در توانایی و استقلال و محفوظ بودن از دشمن و امن داشتن فکری و خارجی است ، و نباید در انجام این برنامه متفرق و پراکنده گشته ، و بدون برنامه دسته جمعی تعیین شده ، حرکت کنید .

و چیزیکه لازم است : آماده کردن حالت احتیاط و پرهیز و محافظت است ، و باید آنچه در اینجهت لازم است از وسائل و نقشه و تدبیر و عاقبت اندیشی همه را مهیا کرده و بدون تأخیر و دسته دسته و یا جمعاً و همگی با یک برنامه حساب شده اقدام کرد .

و چون اصل حکم جهاد از جمله - و مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ، روشن شده بود ، در اینجا بخصوصیات آن اشاره فرمود .

و حرف فاء در کلمه - فانفروا ، دلالت می کند که : حرکت پس از اخذ و آمادگی ، لازمست بلافاصله انجام بگیرد .

۳- و إِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لِيُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا :

تَبَطُّيَّةٌ : از تفعیل و از ماده بَطَّوْ و بمعنی تأخیر انداختن است . و آن در مقابل عجله و شتاب کردن باشد .

و تأخیر وظیفه ( مأمور به ) از وقت معین از جمله معاصی شمرده شده ، و در قرآن مجید از آن بعنوان اِثْم ، یادآوری می شود .

می فرماید : بعضی از شماها کسی است که هر آینه در حرکت برای جهاد مسامحه کرده و آنرا از موقع معین خود بتأخیر می اندازد . پس اگر در اینمدمت ناراحتی و ناملائمی پیش آید : اظهار می کند که خداوند متعال در حق من انعام و نیکویی کرده است که من در این جریان در آنجا حاضر نبودم ، و از حادثه ناگوار جان سلامت بردم .

و باید توجه داشت که تأخیر در انجام وظیفه برخلاف اطاعت بوده ، و مخصوصاً

علامت قطعی مخالفت و تسلیم نشدن است ، و اینمعنی در همه موارد چنین است ، مانند تأخیر عبادت ، تأخیر خدماتِ اِلهی ، مسامحه در انجام برنامه دینی .  
**۴- و لئن اصابکم فضلٌ من الله ليقولنَّ كأنَّ لم تكن بينكم و بينه مودةٌ يا ليتنى كنت معهم فأفوز فوزاً عظيماً :**

می فرماید : و اگر در این جریان جهاد فضل و افزونی مخصوصی از جانب خداوند متعال بر مسلمین رسید : این فرد متخلف اظهار می کند که گویا در میان او و مسلمین هیچگونه دوستی و محبتی نبوده است که در این منافع و خیرات یادی از من نکردند ، و ای کاش که من در این حرکت با آنها بوده و به پیروزی ظاهری و باطنی رسیدم .

آری این گفتار یک جریان طبیعی است که : مردم دنیا پرست با احساس ضرر و ناراحتی ، از همه رقم از طاعات و اعمال نیکو و معنویات شانه خالی کرده ، و چون بعداً به بینند که منافی از آنها فوت شده است : اظهار تأثر و اندوه می کنند .  
و در اینمورد بسه موضوع لازمست توجه شود :

**أول -** جهت فضل اِلهی است که در اثر إطاعت امر از جانب خداوند متعال حاصل می شود : و اینمعنی از اختیار انسان خارج بوده ، و هیچگونه قابل پیش بینی نیست ، و نمیتوان بمجرد احساس ضرر در یک موضوع و برنامه ای ، بکلی از آن صرف نظر کرد ، و چقدر از موفقیتها و خیراتیست که با فضل اِلهی در چنین مواردی بدست آمده است .

**دوم -** گذشته از منافع و نتایج دنیوی : آثار معنوی و برکات روحانی بطور مسلم در همه موارد و اعمال خیر محقق و قطعی است ، و انسان عاقل می باید خیر و ضرر را با هم سنجیده ، و آثار مادی و موقتی را هرگز به منافع و آثار معنوی ترجیح ندهد .

**سوم -** خود تأثر و تحسّر از پیش آمدهای بسیار ناراحت کننده و آزار دهنده

است ، و چگونه انسان مسامحه کار ، از این ضرر و عذاب عقلایی هیچگونه اندیشه‌ای بخود راه نداده ، و آنرا بحساب نمی‌آورد .

### روایت :

در نورالثقلین از امام ششم ( ع ) نقل می‌کند که : هرگاه اهل آسمان و زمین بگویند که - خداوند بما انعام کرد که با رسول خدا نبودیم ، هر آینه بسبب این گفتار از مشرکین محسوب خواهند شد .

### توضیح :

۱- زیرا این گفتار برخلاف واقعیت و حقیقت رسالت است ، گفته شد که : إطاعت رسول إطاعت خدا است ، و رسول خدا هرگز از خود عمل و سخنی اظهار نمی‌کند . و در صورتیکه دعوت رسول اکرم برای جهاد در واقع دعوت خداوند متعال و از جانب او است : پس چگونه واقعیت پیدا می‌کند که خدا دعوت بجهاد کند ، و از طرف دیگر بکسی انعام کند که نتواند در جهاد حاضر باشد . و این دو موضوع از یک فرد متشخص صادر نمی‌شود ، مگر آنکه برای خداوند متعال شریکی قرار داده باشیم .

### لطائف و ترکیب :

- ۱- ذُلِّكَ الْفَضْلُ : مبتداء و صفت ، و من اللّٰه : خبر است .
- ۲- تُبَاتٍ ، جَمِيعاً : هر دو حالتند از ضمیر جمع .
- ۳- و اِنَّ مِنْكُمْ : خبر ، و لَيَبِطُنَّ : صله من که اسم است .
- ۴- اِذْ لَمْ اَكُنْ : ظرف است برای اَنْعَمَ اللّٰه .
- ۵- كَأَنْ لَمْ تَكُنْ - فَاَفُوزُ : هر دو جمله مقول - لَيَقُولَنَّ است .

فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا . - ۷۴ و ما لكم لا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوُلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا . - ۷۵ .

### لغات :

فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ : پس کارزار کند - در - راه - خداوند .  
 الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ : آنانرا که - می خرنند - زندگی .  
 الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَ مَنْ : دنیا را - بآخرت - و کسیکه .  
 يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ : کارزار کند - در - راه - خداوند .  
 فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ : پس کشته شود - یا - غلبه کند .  
 فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا : پس خواهیم آورد او را - اجر - بزرگ .  
 وَ مَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ : و چیست - برای شما - کارزار نمیکنید .  
 فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ : در - راه - خدا - و ضعیفان .  
 مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوُلْدَانِ : از - مردان - و زنان - و فرزندان .  
 الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا : آنانکه - می گویند - پروردگار ما .  
 أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ : بیرون آور ما را - از - این .  
 الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا : آبادی که - ستمکار است - أهل آن .  
 وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ : و قرار بده - برای ما - از - نزد تو .  
 وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ : متولی - و قرار بده - برای ما - از .  
 لَدُنْكَ نَصِيرًا : نزد تو - یاری کننده .



## ترجمه :

پس کارزار کند در راه خدا کسانیرا که تحصیل می‌کنند زندگی دنیا را به آخرت ، و کسیکه کارزار کند در راه خدا پس کشته شود و یا غلبه کند : پس خواهیم آورد او را مزد بزرگ . - ۷۴ و چیست برای شما که کارزار نمی‌کنید در راه خدا و در راه مستضعفین از مردان و زنان و فرزندان ، آنانکه می‌گویند پروردگار ما بیرون آور ما را از این آبادی که ستمکار است اهل آن ، و قرار بده ما را از طرف خود متولی امور ما و قرار بده ما را از طرف خود یاری کننده‌ای . - ۷۵ .

## تفسیر :

۱- فليُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا :

شُری : بدست آوردن و گرفتن چیز است که در ضمن جریانی باشد .

در این آیه کریمه بجهاتی دقیق اشاره شده است :

أول - برنامه بدست آوردن زندگی دنیا در مقابل زندگی اخروی ، بطوریکه بطریق مبادله و ترجیح و انتخاب یکی و از دست دادن و ترک دیگری صورت بگیرد : برخلاف برنامه الهی و مقصد پروردگار متعال است .

و آثار و لوازم اینمعنی گاهی باندازه‌ای زیادی و شدت پیدا می‌کند که حتی از جانب خداوند متعال امر می‌شود به مقاتله با آنان .

آری اگر علاقه بزندگی دنیا ( مال ، عنوان ، ریاست ، شهوات ) شدت پیدا کرد : بهر رقم از جنایت و خیانت و قتل و ستمکاری و پایمال کردن حق و حقیقت ، دست خواهد زد .

دوم - مقاتله با مخالفین در راه خدا : مقاتله در صورتی عنوان الهی بودن پیدا می‌کند که در راه او باشد ، یعنی در راه طرفداری از خداوند متعال ، از رسول او ، از

کتاب او ، از احکام و دین و آیین او ، برای دفاع دشمنان او ، کمک کردن بأولیای او ، صورت بگیرد . و در صورتیکه مقاتله روی برنامه‌های دنیوی ، سیاسی ، تعصبی ، ریاست‌طلبی ، دشمنی ، و سائر مقاصد مادی باشد : هرگز بحساب خداوند متعال نمیتوان آورده ، و أرجی برای آن قائل شد ، اگر چه مقاتله شخص مؤمن با کافر باشد .

سوم - در چنین مقاتله حق لازم نیست که : انسان فاتح و غالب باشد ، و بلکه اگر مغلوب و مقتول هم باشد : از جهت نتیجه و اجر یکسان است .

زیرا غالب و مغلوب بودن در معرکه جنگ : از اختیار انسان بیرون است ، و آنچه مورد توجه است ، عبارت است از نیت خالص و قاطع و عمل صالح و پسندیده که روی برنامه إطاعت خداوند متعال و رسول او صورت بگیرد ، و در اینجهت فرقی در میان غالب و مغلوب نخواهد بود .

و از این لحاظ ضمیر در کلمه - نؤتیه أجراً ، بشخص مقاتل برمی‌گردد .

۳- و ما لکم لا تقاتلون فی سبیل اللّٰه و المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان :

در این آیه کریمه بنحو کلی دو برنامه برای مقاتله بیان فرموده است :  
اوّل - مقاتله فی سبیل اللّٰه : و راه خدا شامل همه راههاییکه در ارتباط با خدا است خواهد بود ، مانند مقاتله برای طرفداری از رسول خدا ، و اولیای او ، و کتاب او ، و دین و احکام او .

دوم - مقاتله در راه مستضعفین : خواه افراد ضعیف مرد باشند ، و یا زن باشند ، و یا کودکان ، و منظور نجات دادن افراد بیچاره و بی دست و پا و درمانده‌ایست که بجز خداوند متعال یابوری نداشته ، و در زیردست مخالفین مقهورند .

و استضعاف : بمعنی درخواستن ضعف و ناتوانی است ، و اینمعنی اشاره است

به مقهوریت و ضعف آنها در زیر حاکمیت و اراده دیگران .  
و اینکلمه شامل هر فرد ضعیفی است که خداشناس بوده ، و در تحت سلطه و قدرت ستمگران باشند ، خواه در زمان گذشته باشند ، و یا در زمانهای بعد از صدر اسلام . و اینمعنی منطبق می شود در صدر اسلام به افرادی از مسلمین که در مکه معظمه تحت نفوذ و قدرت مشرکین واقع شده بودند . و در زمانهای بعد بافراذیکه تحت حکومت دولتهای ستمکار و کافر قرار گرفته باشند .

۴- الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا :

در اینجا از جانب مستضعفین سه موضوع درخواست می شود ، و درخواست این سه موضوع دلالت می کند به نیازمند بودن شدید آنها در این سه جهت که موجبات ضعف و ناتوانی آنها شده است .

أول - واقع شدن آنها در تحت حکومت جابرانه ستمکاران که پیوسته با مظلومیت و مقهور شدن در زیر دست آنها زندگی می کنند .

و قری : بمعنی تجمع و تشکل است ، خواه در افراد صورت بگیرد ، و یا در ساختمانها که بطور منظم ساخته شود ، و بواحدی از این دسته که متشکل و منظم است : قریه گویند ، کم باشد یا زیاد .

و در اینجا صفت ظالم نعت بحال متعلق قریه است که اهل باشد ، و اشاره می شود که خود زمین و قریه ملک خداوند متعال است و ظلم و ستم از اهل آن سرزمین صورت می گیرد .

و از این دعاء که ردّ نشده است : فهمیده می شود که در صورت ظالم بودن محیط ، بهتر است که انسان از آنجا بیرون رفته ، و در محیطی ادامه زندگی بدهد که در آنجا مظلوم نگردد .

دوم - درخواست متولی است : و ولایت و تولی بمعنی قیام کردن بانجام دادن

امور دیگری است که زندگی او را اداره کند .  
و از جمله زندگی شخص ضعیف اینستکه ستمدیده و تحت ستم دیگران واقع نشود ، و در صورتیکه مظلوم گشت : او را نجات بدهند .  
و منظور در اینمورد شخصی است که متمکن از ولایت و اداره امور باشد ، نه مانند ولایت پدریکه خود ضعیف و مظلوم است .  
و موضوع ولایت برای ملتها و برای حفظ حقوق آنها و تأمین زندگی و رشد و تعلیم و تربیت آنان : از اهمّ امور است .  
و اگر این ولیّ از جانب خداوند متعال برانگیخته و معین گردد : بسیار مورد تجلیل و احترام واقع خواهد شد ، زیرا چنین ولیّی از هر جهت مورد اطمینان و اعتماد بوده ، و اطاعت او واجب می‌شود ، و از این لحاظ قید من لدنک - اضافه شده است .  
سوم - درخواست یاری کننده است : و نصرت عبارتست از یاری کردنی که در مقابل دشمن صورت بگیرد .  
پس مراد از نصیر در اینجا آن یاری کننده ایست که در مقابل قدرت دشمن ظالم قدرتمند ، مقابله کرده ، و با یاری خود ظلم و تجاوز او را دفع کند ، و یاری خصوصی کفایت نمی‌کند .  
و از این لحاظ بکلمه نصیر ، تعبیر شده است نه ناصر : زیرا صیغه فعلی دلالت بر ثبوت می‌کند ، یعنی کسیکه در صفت نصرت ثابت قدم بوده ، و استمرار داشته باشد .  
و در اینجا هم قید شده است باینکه از جانب خداوند متعال باشد .  
و ضمناً در هر سه مورد از این مواردیکه ذکر شد : خطاب بخداوند متعال بوده ، و از او درخواست حاجت می‌شود ، و در ابتدای درخواست نیز بکلمه - ربّنا ، تعبیر و خطاب شده است که اشاره می‌شود باینکه تربیت کننده حقیقی ما خداوند متعال

است .

و أمّا تربیت در ذکر این سه امر : موضوع اوّل - برای دفع موانع و برطرف کردن گرفتاریها و جلب آزادی است .

و موضوع دوّم - برای تأمین نیازمندیهای داخلی است .

و موضوع سوّم - برای جلب یاری و قوّت از خارج است .

### روایت :

در نورالثقلین از خصال از رسول اکرم ( ص ) نقل می‌کند که : هر عمل نیکو و پسندیده‌ای بالاتر از آن عمل دیگری هست ، مگر کشته شدن در راه خدا ، و چون کسی در راه خدا کشته شد : بالاتر از آن عمل نیکویی نخواهد بود .

### توضیح :

عمل در راه خداوند متعال بر دو قسم باشد : اوّل - أعمال مادی و کارهای خیر و نیکو که در خارج صورت می‌گیرد ، و هدف در آنها سیر بسوی خداوند و برای او باشد .

دوّم - أعمال روحانی که مربوط بباطن و قلب است ، چون تزکیه و تطهیر نفس و ترک هواهای نفسانی و مبارزه با صفات حیوانی ، چنانکه در روایت رسول اکرم ( ص ) است که فرمود : از جهاد اصغر برگشتیم بجهاد اکبر ، و آن جهاد با نفس است - کافی - الجهاد - باب ۳ .

و اکبر بودن جهاد با نفس در اینستکه : در این جهاد با بودن بدن و قوای بدنی ، برنامه مجاهده با نفس از راه تزکیه از صفات حیوانی و مخالفت با تمایلات و هواهای نفسانی و پیروی از خواسته‌های اِلَهِی و إطاعت خالص از دستورهای پیغمبر گرامی و اهل بیت اطهار ، را در همه رفتار و کردار و گفتار و پندار خود ،

مناطق قرار داده ، و بتدریج جنبه نفسانی خود را مقهور و مغلوب جنبه روحی الهی می‌کند .

پس کشته شدن در هر دو حالت تحقق پیدا می‌کند با تفاوت اینکه در جهاد اکبر موت اختیاری و با بقاء بدن صورت می‌گیرد ، و در موت اصغر جهادی بدن از میان می‌رود ، و بی‌اختیار است .

و بهر صورت : عملی بالاتر از این نیست که : انسان در راه خدا و برای تحصیل رضای او و قرب بمقام او ، از زندگی دنیوی و از خواهشهای نفسانی ، بطور کلی قطع علاقه کند .

### لطائف و ترکیب :

- ۱- الَّذِينَ يَشْتَرُونَ : مفعول است به يُقَاتِلُونَ .
- ۲- مَا لَكُمْ : کلمه - ما برای استفهام ، و مبتداء است ، و لکم خبر است .
- ۳- وَ الْمُسْتَضْعِفِينَ : عطف است به - اللَّهُ .
- ۴- الظَّالِمِ أَهْلِهَا : صفت است برای متعلِّق موصوف که أهل باشد . و از این لحاظ با آن در تذکیر مطابقت کرده است .

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا . - ۷۶ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْ لَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَ لَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا . - ۷۷ .

## لغات :

- الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ : آنانکه - ایمان آوردند - کارزار می‌کنند .  
 فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ : در - راه - خداوند - و آنانکه .  
 كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي : کافر شدند - کارزار می‌کنند - در .  
 سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا : راه - طغیانگر - پس کارزار کنید .  
 أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ : با متولیان - امور شیطان - بتحقیق .  
 كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ : حيله - شیطان - هست .  
 ضَعِيفًا أَلَمْ تَرَ إِلَى : ضعیف - آیا - ندیدی - بر .  
 الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا : کسانیکه - گفته شد - برای آنها - نگهدارید .  
 أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا : دستهای خودتانرا - و بپا دارید .  
 الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ : نماز را - و بیاورید - زکوة را .  
 فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ : پس زمانیکه - نوشته شد - بر آنها - کارزار .  
 إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ : در آنزمان - گروهی - از آنان .  
 يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ : می‌ترسند - از مردم - مانند ترسیدن .  
 اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً : از خدا - یا - شدیدتر - از جهت ترسیدن .  
 وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ : و گفتند - پروردگار ما - برای چه - نوشتی .  
 عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْ لَا : بر ما - کارزار را - چرا نبود که .  
 أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ : تأخیر می‌کردی - تا - بوقتی .  
 قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ : نزدیک - بگوی - لذت .  
 الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ : دنیا - کم است - و آخرت .  
 خَيْرٌ لِمَنْ اتَّقَى : بهتر است - برای کسیکه - خودداری کند .  
 وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا : و ستم دیده نمی‌شوید - پیچیده‌ای .

## ترجمه :

آنانکه ایمان آوردند کارزار می‌کنند در راه خداوند ، و آنانکه کافرند کارزار می‌کنند در راه فرد طغیانگر ، پس کارزار کنید با کسانیکه از متولیان امور شیطان هستند ، بتحقیق مکر و حيله شیطان سست و ضعیف باشد . - ۷۶ آیا نظر نکردی بسوی کسانیکه گفته شد بآنها که باز دارید دستهای خودتانرا ، و بپا دارید نماز را و بیاورید زکوة را پس چون نوشته شد بر آنها کارزار در آنهنگام گروهی از آنها می‌ترسند و وحشت می‌کنند از مردم و دشمن مانند ترسیدن از خداوند و یا شدیدتر از خشیت در مقابل خدا ، و گفتند ای پروردگار ما برای چه نوشتی بر ما کارزار ، و تأخیر نیانداختی آنرا برای ما تا وقت دیگر نزدیکی ! بگوی خوشی و لذت دنیا کم است ، و زندگی آخرت بهتر است برای کسانیکه خودداری داشته باشند ، و توجه داشته باشید که هرگز شما ستمدیده نمی‌شوید بمقدار چیز ضعیفی که پیچیده شده باشد . - ۷۷ .

## تفسیر :

۱- الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ :

مقاتله و قتال : از باب مفاعله بمعنی کارزار کردن است .  
و طاغوت : در ۲/۲۵۶ گفتیم که از ماده طغی و طغو و بمعنی تجاوز و بالا رفتن از حدّ معروف و اعتدال است .  
و این کلمه صیغه مبالغه است ، و بکسی اطلاق می‌شود که برنامه زندگی او در ادامه حیات خود تجاوز از حقّ و اعتدال باشد .  
و سبب طغیان در این افراد : جهل و ضلالت ، یا ظلم و فساد ، یا کثرت مال و قدرت مادی ظاهری ، خواهد بود .



و راه درست و حقّ : راه خدا است که موجب ارتباط و قرب بخداوند متعال گشته ، و از راه تجاوز و باطل و گمراهی که راه بسوی طاغوت است ، دور و محفوظ می‌گردند .

و آیه کریمه دلالت می‌کند که : برنامه و فهرست راه خدا عبارت است از تحقّق ایمان و لوازم و آثار آن که وابسته شدن بمقام عظمت خداوند متعال است ، چنانکه برنامه و فهرست راه طاغوت عبارت می‌شود از تحقّق کفر یعنی ردّ و مخالفت و بی‌اعتنایی کردن به خداوند متعال و آیات او .

و از آثار و نتایج این دو راه : متولّی شدن خداوند متعال است بامور مؤمنین ، و متولّی شدن طاغوت است به سالکین راه طاغوت ، چنانکه در ۲۵۷/۳ فرمود : **أَللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا ... أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ** . و از مصادیق سبیل خدا و سبیل طاغوت : مقاتله و کارزار کردن در راه خدا و یا طاغوت است ، زیرا وابستگی و ایمان قلبی پیدا کردند بخداوند متعال ، و یا ردّ و مخالفت با او بطور طبیعی و خواه و ناخواه چنین آثاری بوجود خواهد آمد .

و اینمعنی در حقیقت دفاع کردن از عقیده قلبی است .

## ۲- فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا :

این قسمت نتیجه جمله گذشته و هم برای روشن کردن اذهان و ذکر برهان است ، و از این نظر بتعبیر - اولیاء شیطان - بیان شده است ، که اشاره می‌شود باینکه : پیروان طاغوت در حقیقت اولیاء شیطان بوده ، و متولّی امور شیطان و اداره‌کننده برنامه او هستند . و ضمناً اشاره می‌شود که راه طاغوت و برنامه او همان راه و برنامه شیطان است .

و شیطان در مقابل رحمن و از دشمنان سخت انسان است که در همه موارد امر می‌شود بدشمنی و مخالفت او .

و کید : عبارت است از مکر شدید ، و مکر با سه قید محقّق گردد : فکر و تدبیر ،

و عمل و حرکت ، و برنامه اضرار بر دیگری .

و با اینکه از طرف شیطان مکر شدید اعمال می‌شود : ولی در مقابل خواسته اِلهی بسیار ضعیف و سست بوده ، و همه کید او در برابر اراده خداوند متعال نقش بر آب خواهد بود ، زیرا او خود اعوجاج داشته و از حق دور است ، تا برسد باینکه کیدهم کند .

پس وظیفه عقلی و وجدانی مؤمنین اینستکه در مقابل جنود شیطان و متولیان امور او پیوسته باید در حال دفاع و تضعیف و از بین بردن نقشه‌ها و کیدهای آنها باشند .

و در ۱۲۰/۳ گذشت که بزرگترین برنامه دفاعی در مقابل مکاید شیطان : صبر و استقامت در تقوی باشد .

و ضمناً توجه شود که : عنوان ولایت باختلاف مورد و متعلق فرق پیدا می‌کند ، ولایت خداوند متعال نسبت به بندگان خود : بمعنی قیام بتدبیر امور و زندگی آنها است . و ولایت بنده نسبت بخداوند متعال : بمعنی قیام و متصدی شدن بخدمات دینی و حفظ برنامه‌های اِلهی و اجرای احکام او و فعالیت در راه او می‌باشد . خداوند متعال می‌فرماید : **اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا - ۲۵۷/۱** .

**أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ . - ۶۲/۱۰** .

و درباره شیطان می‌فرماید : **وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا - ۱۱۹/۴** .

**إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ - ۲۷/۷** . **وَأِنَّ الشَّيَاطِينَ لِيُوحُونَ**

**إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ - ۱۲۱/۶** .

و مانند شیطان است در اینجهت طاغوت . و طاغوت و شیطان در هر یک خصوصیتی منظور می‌شود : شیطان از لحاظ بُعد از مقام رحمت و لطف اِلهی و حالت اعوجاج استعمال می‌شود . و طاغوت از لحاظ طغیان و تجاوز از اعتدال اطلاق می‌شود . پس هر کدام از یکجهت عمومیت پیدا می‌کند .

پس هر کسی باید در حالات و جریان زندگی خود کاملاً دقیق باشد که : آیا متولّی و گرداننده او خداوند است یا شیطان یا طاغوت ، و آیا خود او متولّی اجرای برنامه‌ها و نقشه‌های اِلَهِی است و یا طاغوتی و یا شیطانی ، تا مسیر خود را تشخیص بدهد .

### ۳- اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ قِيْلَ لَهُمْ كُفُّواْ اَيْدِيَكُمْ وَاَقِمُوا الصَّلَاةَ وَاَتُوا الزَّكَاةَ :

این دستور زمانی بود که مسلمین ناتوان و ضعیف بوده ، و زمینه برای جنگ و مقاتله نبود ، و آنچه لازم بود : خودداری از تعرّض به مخالفین و اظهار دشمنی بوده ، تا بتوانند خودشانرا حفظ و تقویت کرده ، و بر جمعیت و وسائل پیشرفت خود بیفزایند .

و آنچه در آنحال برای آنها میسور بود که از جهت مادی و معنوی خودشانرا تقویت کنند ، عبارت بود از توجّه کردن بخصوصیات نماز و زکوة که اوّلی برای ایجاد ارتباط با خداوند جهان ، و جلب نصرت و پشتیبانی او ، و تربیتی و اخلاقی ، و تنویر قلوب و افکار ، و افزونی علم و معرفت باشد .

و دوّمی : برای دفع ضعف و فقر ، و تقویت جنبه مالی در افراد فقیر ، و مستعدّ شدن آنها در تشکیل جامعه و وحدت ، و ایجاد محبّت و الفت در میان امت ، و زمینه درست کردن از هر جهت برای آماده سازی برای دفاع از دشمن باشد .  
آری اهمّیت نماز و روزه بطور اجمال بخاطر تقویت و تربیت جهات روحی و مادی است ، و اینجهت شرط اوّل در تشکیل همه جوامع باشد .

و نماز مقدّم شده است : برای اینکه تا جهت روحی و باطنی انسان پاک و سالم نشده ، و تا ارتباطی با خداوند جهان برقرار نکرده است : تقویت جهات مادی نتیجه‌بخش نخواهد شد .

و توجّه شود که مقدّم بر این دو جهت ، موضوع خودداری و ضبط برنامه‌های مقابله و مقاتله و کارزار است ، تا شرایط و مقتضیات برای انجام دادن این فعالیت

موجود باشد .

و این آیه کریمه برای اشاره کردن بسستی ایمان افرادیست که پس از رسیدن زمان مقاتله : شروع بتعلل و بهانه جویی می‌کردند .

۴- فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً :

فَریق : بوزن فَعِيل از ماده فَرَق که بمعنی جدا کردنست ، و فَرِيق بگروهی إطلاق می‌شود که از جمعی جدا شده باشد .

و در اینمورد منظور گروهی از آنجماعت مخاطبین هستند - قِيل لَهُم .

و خَشْيَةٌ : در مقابل غفلت و إهمال بوده ، وبمعنی مراقبت و تقوی داشتن با حالت خوف است ، و از لوازم آن تعظیم باشد .

و منظور اینکه : پس از مکلف شدن بقتال و جهاد ، حالت خوف و پرهیز و خودداری در مقابل دشمن پیدا کرده ، و از حاضر شدن در میدان مبارزه و دفاع ، امتناع ورزیدند .

و منشأ این خشیت : درک نکردن عظمت و إحاطه و قدرت تمام و نامحدود خداوند متعال باشد ، و هم تعلق بزندگی مادی دنیوی و ضعف اعتقاد بعوالم ماورای ماده خواهد بود .

و از این لحاظ کثرت جمعیت دشمن و أسباب و وسائل جنگی آنها ، از یکطرف ، و تعلق بزندگی دنیا و مال و عائله ، از طرف دیگر ، او را مرعوب و متزلزل و مضطرب ساخته ، و از توجه بحق و از قدرت و إحاطه و حضور او بکلی غفلت می‌کند .

و کلمه - أَشَدَّ خَشْيَةً : دلالت می‌کند به غالب بودن جهت مادی و محسوس خارجی بجهت معنوی حق .

و باید توجه داشت که اینجهت ( غفلت از حقایق بخاطر محسوسات ) در همه شئون زندگی جاری است ، مانند انتخاب برنامه زندگی ، انتخاب شغل ، انتخاب

رفیق ، انتخاب حرکت و عمل و غیر اینها .  
 و در أمثال این موارد ، مراتب اشخاص از لحاظ ایمان بخداوند متعال و از جهت  
 گرایش و تعلق بامور مادی ، روشن می شود .  
 آری گفتار غیر از عمل است ، و عمل نیز باختلاف موارد فرق می کند ، و میزان  
 ارزش آن هم با خلوص نیت روشن خواهد شد .

۵- و قالوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْ لَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ  
 الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَ لَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا :

لَوْ لَا : مرگب است از کلمه - لو ، لا . و لَوْ : دلالت می کند بر مجرد تعلیق و وابسته  
 کردن چیزی که جزاء است بر امر دیگر که شرط است ، در زمان گذشته ، و معانی  
 شرطیت و غیر آن از لحن کلام فهمیده می شود . و لا : برای نفی است که مدخول  
 خود را مذکوراً و یا محذوفاً نفی می کند .

و معنی چنین می شود که : هرگاه نبود تأخیر قتال تا وقت نزدیک ، ما هم شرکت  
 می کردیم ، و منظور تأخیر تا وقت دیگر و آینده باشد ، پس در اینصورت جزاء  
 بخاطر قرینه کلامی و مقامی حذف شده است .

و در اینجا برای این بهانه جویی آنها سه جواب داده شده است .  
 أوَّل - مَتَاع : یعنی لذائذ و منافع دنیوی هرچه باشد ، بسیار اندک و ناچیز  
 است ، زیرا از هر جهت محدود بوده ، و توأم با زحمت و ناراحتی و ناملائمات  
 باشد ، و در عین حال استفاده کردن از منافع مادی بسیار محدود بوده ، و هر کسی  
 بمقدار اقتضاء وجودش می تواند استفاده کند ، و در حقیقت بهرمنند شدن از لذائذ  
 مادی برای رفع احتیاج و برطرف کردن نقص و ضعف و گرفتاری است .

چنانکه لذت طعام محدود است بیودن حالت گرسنگی و ضعف ، و چون  
 گرسنگی برطرف گردید : هیچگونه نتوان از خوراک و غذا لذت برد ، و بلکه نامطلوب  
 و ناپسند خواهد بود .

و همچنین است لذائد دنیوی دیگر که همه برای رفع درد است .  
و مَتَاع : اسم مصدر است از تمتیع ، و بمعنی آنچه حاصل می شود از لذت و نفع دادن ( ما یتحصّل من التمتع ) باشد .

دوّم - وَالْآخِرَةُ : یعنی لذائد و منافع در عالم آخرت برای متّقین که خود را حفظ کرده ، و سرمایه زندگی آخرتی را از دست نداده اند : بهتر و بالاتر است ، زیرا که وسعت آن عالم هزاران مرتبه بالاتر از عالم مادّه باشد ، و ناملائمات خارجی و حوادث ناگوار و محدودیتهای بسیار کمتر است ، و در عین حال گشایش در ظرفیتهای پذیرش استفاده و التذاذات بمراتب بسیار بیشتر و افزونتر است ، زیرا در عالم آخرت تراحم بسیار اندک بوده ، و مانند عالم مادّه نیست که توأم با مزیقه و فشار باشد ، و اینمعانی در مقایسه فیما بین التذاذات از أطعمه و أشربه ، و لذائد از استفاده های از علوم و معارف ، روشن خواهد شد .

سوم - و لَا تُظْلَمُونَ : ظلم عبارتست از تجاوز کردن بحقوق و حدود خود یا دیگران که در نتیجه سوء استفاده کردندست ، و اینمعنی در اثر محدودیت و مزیقه حاصل می شود .

و چون در عامل ماورای مادّه مزیقه و برخورد منافع بسیار اندک است ، قهراً ظلم و تجاوز بحقوق و حدود منتفی خواهد شد ، و مخصوصاً که در آنجا همه محاسبات در مقابل خداوند متعال واقع شده ، و او طرف حساب و طرف داد و ستد است ، و برای او هم کمترین نیاز و فقر و محدودیت و اعمال غرض و نظر شخصی و بدخواهی و کوتاه فکری ، متصوّر نبوده ، و بلکه هدف ذاتی او بجز رحمت و لطف و إحسان و مهربانی ، چیز دیگری نخواهد بود .

آری در این عالم در اکثر موارد که تجاوز بحقوق و حدود همدیگر و یا بخود صورت می گیرد : برای افراد ساده لوح موجب اشتباه واقع شده و بحساب خداوند متعال آورده می شود .

ولی در آنعالم چنین اشتباهی رخ نخواهد داد : زیرا عالم وسیع بوده ، و حسابها مشخص ، و تراحم منتفی ، و دیدها روشن است .  
 و قَتیل : از قتل و بمعنی چیزیکه پیچیده بخود باشد در جهت طول .  
 و چون پیچانیدن بخود بخاطر تقویت باشد : از این لحاظ بچیزیکه ضعیف و سست است ، إطلاق می شود .  
 و اشاره می شود باینکه : در آنجا بمقدار چیز ضعیف و سستی که از خود قوام و قوتی نداشته ، و محتاج بتقویت است ، ظلم نخواهد شد .

#### روایت :

در تفسیر عیاشی نقل می کند که : آیه - **كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ** - نازل شده است درباره امام دوّم حضرت مجتبی علیه السلام که خداوند متعال او را امر فرمود بسکوت و خودداری و اشتغال به انجام وظائف عبادتی . و جمله - **فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ** - نازل شده است درباره امام سوّم حضرت سید الشهداء علیه السلام - که خداوند متعال او و اصحاب او را امر فرمود به مقاتله با مخالفین .

#### توضیح :

۱- منظور تأویل و ذکر مصداق است نه تفسیر ، و از جمله مصادیق خودداری و کفّ از قتال ، جریان امر حضرت مجتبی علیه السلام باشد ، که مأمور بود بصلح و سکوت . چنانکه از جمله مصادیق مأموریت به قتال ، در مورد حضرت امام حسین علیه السلام بود .

۲- باید توجه داشت که : انبیاء و حضرات ائمه علیهم السلام و بلکه مؤمنین کامل که با خداوند متعال ارتباط قلبی دارند ، اضافه بر تکالیف عمومی گاهی مأموریتهای خصوصی پیدا می کنند که از موازین عرفی خارج بوده ، و روی مقدمات

و براهین ظاهری ناجور بنظر می‌رسد .  
و برای این موضوع مصادیق زیادی در آیات کریمه و روایات شریفه موجود است  
که از جمله آنها زندگی امامین معصومین سبطین رسول اکرم علیهم الصلاة و  
السلام است .

پس کار پاکانرا نباید با مقیاس کارهای دیگران حلّ کرد .

۳- بعضی از آقایان که از معارف و حقایق الهی بی‌بهره هستند ، در أمثال  
اینموضوعات که جنبه خصوصی دارد ، شروع می‌کنند به مخالفت و یا تأویل و یا  
تضعیف ، و غفلت می‌کنند که در معرفت و مشاهده معارف و علوم الهی ، احتیاج  
بحسّ ششم هست تا شهود حقایق ماورای ماده پدید آمده ، و آنطوریکه واقعیت  
است درک بشود .

### لطائف و ترکیب :

- ۱- كَانَ ضَعِيفًا : کان برای تاکید اسم إنّ ، است .
- ۲- فَلَمَّا : در ۱۶۵/۳ گفتیم که لام برای تاکید و تثبیت است ، و تشدید برای  
تحقیق و تاکید باشد ، و ما برای نکره مبهم است ، و مفاهیم شرطیت و ظرفیت و  
غیر آنها از لحن کلام فهمیده می‌شود .
- ۳- كَخَشِيَةِ اللَّهِ : حالست از یخشون که نسبت بفاعل است . و أشدّ خشية عطف  
است به محلّ كخشية الله .

أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ وَ إِن تَصِبُّهُمْ حَسَنَةٌ  
يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ إِن تَصِبُّهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ  
اللَّهِ فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا . - ۷۸ ما أصابك من حسنة



فَمِنَ اللَّهِ وَ مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا . - ۷۹ .

### لغات :

أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ : هر جا که - باشید - می‌رسد شما را .  
 الْمَوْتُ وَ لَوْ كُنْتُمْ فِي : مرگ - و اگرچه - بودید - در .  
 بُرُوجَ مُشِيدَةٍ وَ إِنَّ : ساختمانهای بلند - محکم - و اگر .  
 تُصِيبُهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا : برسد آنها را - نیکویی - می‌گویند .  
 هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ : این - از - نزدیک - خداوند است .  
 وَ إِنَّ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ : و اگر - برسد آنها را - بدی .  
 يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ : گویند - این - از نزد تو است .  
 قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ : بگوی - همه - از - نزد - خدا است .  
 فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ : پس چیست - برای این گروه - جاهل .  
 لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا : نزدیک نمی‌شوند که - بفهمند - سخنی را .  
 مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ : آنچه - برسد تو را - از - نیکویی .  
 فَمِنَ اللَّهِ وَ مَا أَصَابَكَ : پس از - خدا است - و آنچه - برسد تو را .  
 مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ : از - بدی - پس از - خودت است .  
 وَ أَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا : و فرستادیم تو را - برای مردم - رسول .  
 وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا : و کفایت است - خداوند - از جهت شهادت .

### ترجمه :

هر کجا که باشید در یابد شما را مرگ ، و اگرچه بوده باشید در ساختمانهای بلند استوار محکم گشته ، و اگر برسد آنها را چیز نیکویی گویند که این از جانب خدا

است ، و اگر برسد آنها را پیش آمد بدی گویند که این از طرف تو باشد ، بگوی که همه از جانب خداوند است ، پس چیست برای این گروه که نزدیک نمی شوند که بفهمند سخنی را . - ۷۶ آنچه برسد تو را از چیز نیکویی از طرف خداوند است ، و آنچه برسد تو را از چیز بدی پس از طرف خودت باشد ، و فرستاده ایم تو را برای مردم پیغام برنده ، و کفایت است خداوند از جهت شاهد و گواه بودن . - ۷۷ .

تفسیر :

۱- أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ :

بُرج : هر چیز است که متظاهر و جالب باشد ، و از مصادیق آن هر بنای مرتفع جالبی است ، و زنیست که متزین و متظاهر و خوش سیما باشد ، و ستاره ای که روشن و جالب باشد .

و منظور در اینجا ساختمان جالب و مرتفع است .

شید : محکم و بلند کردن چیز است در بناء و ساختمان باشد و یا در کلام و خطاب ، یا در حکم و نسبت . و تشدید دلالت می کند به تاکید و مبالغه ، و هم نسبت فعل بمفعول .

و در ۱۴۶/۳ گفتیم که : أَجَلُ که فرا رسیدن ساعت موت است ، از مصادیق تقدیر بوده ، و تقدیر از لوازم خلق و متمم تکوین است ، و تکوین بدون تقدیر و تعیین مدّت حیات : ناقص و بی نتیجه خواهد بود .

پس اصل موت و زمان آن : از روز اَوَّلِ خَلْقِ لازم است معین و مقدر گردد ، تا نظم جهان ثابت شود .

و بطور کلی : هیچ عارضه و مانعی از اجرای حکم و تقدیر الهی نمی تواند جلوگیری کند ، مخصوصاً موانعی که از سنخ مادی باشد .

و برای مثال می توانیم چراغ نفتی یا بنزینی را ذکر کنیم که : روشنایی آن تا

زمانیست که نفت یا بنزین او تمام نشده است ، و چون تمام شد : در هر محدوده وحصاری باشد ، خاموش می شود .

در اینجا هم ادامه حیات متوقف است به تقدیر و نقشه‌ایکه ازجانب خداوند متعال نیروی مادی و معنوی داده شده است ، و چون اراده و خواسته خدا تغییر پیدا کرده و به پایان رسید : ساعت موت فرا رسیده ، و هیچگونه حاجب و مانعی مؤثر نخواهد شد .

و بروج مشیّده با میدانهای مبارزه : فرقی نخواهد داشت .

۲- و إِنَّ تُصِيبُهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَّ إِنَّ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ :

إِصَابَه : رسیدن چیزیست که روی جریان صحیح باشد .

و حَسَنَه : صفت مشبّهه و مؤنث و بمعنی چیز نیکوی مطلق است در هر جهتی باشد ، مادی باشد یا معنوی .

این سخن از افرادیست که : طبق ظواهر امور بحث و گفتگو می‌کنند ، و رجوع می‌کند به جمله - أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا - و آنان ضعفای مؤمنین هستند که چون بنحو اجمال معتقد بالوهیت هستند : قهراً خیرات و نیکوییها را که ظاهر شده و بآنها می‌رسد ، از جانب خداوند متعال می‌دانند .

و از طرف دیگر : خودشانرا در اثر حسن ظنّ و تصویب افکار و اعمال و تدبیرات خود ، مقصّر و خطاکار ندیده ، و هم مستحقّ و مؤثر در پیش آمدهای ناملائم نمی‌دانند .

پس در نتیجه بخاطر امارت و حکمفرمایی رسول اکرم و فرمانبری و اطاعت ظاهری خودشان از آنحضرت : همه آنچه از ناملائمات و حوادث سوء پیش آید ، بآنحضرت نسبت می‌دهند .

آری انسان بالطبع خود و اعمال خود را در هدایت و صلاح دیده ، و بسختی

می‌تواند اشتباه و انحراف و تقصیر خود را دیده ، و بآنها اعتراف کرده ، و بدقت در آنها تحقیق و رسیدگی کند .

و **أَمَّا** مراد از **حَسَنَه** : عبارت می‌شود از غنائم جنگی ، و پیشرفت در میدان نبرد ، و سلامتی و عافیت ، و مغلوب و مقهور شدن دشمن ، و قوت و نیرو گرفتن مسلمین ، و آنچه برای آنها مفید باشد .

و **أَمَّا** مراد از **سَيِّئَه** : عبارتست از دست دادن قسمتی از اموال ، و عقب نشستگی ، و کسالت و معلول بودن ، و مغلوب شدن ، و ضعیف گشتن مسلمین ، و شهید دادن ، و ضررهای دیگر .

### ۳- قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا :

این قسمت در پاسخ افراد ظاهربین از مسلمین است .

می‌فرماید : آنچه در جریان جنگ و جهاد از پیش آمدهای مطلوب و یا مکروه می‌رسد ، همه از جانب خداوند متعال باشد .

زیرا لازم است این دو موضوع بمعنی واقعی و حقیقی آنها منظور گردد ، نه بمعنی نسبی آنها که بنسبت باشخاص در نظر گرفته شود ، تا آنچه موافق میل و خواسته آنان باشد : مطلوب گشته ، و هر چه برخلاف تمایل و سود آنان شد : مکروه شود .

و بسیاری از پیش آمدهای زمان جنگ ، برای اکثر مجاهدین ناملائم بوده ، و بلکه صددرصد بضرر آنها از نظر ظاهر تمام می‌شود .

و در مقابل کثیری از امور نامطلوب جهاد ، از نظر روحانی و معنوی صددرصد بنفع و خیر انسان باشد.

پس گفتن - **هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ** - از اصل برخلاف واقعیت باشد ، زیرا آنچه آنان سیئه می‌بینند بنظر ظاهری است نه واقعی .

و دیگر اینکه : مبدء همه اعمال و حرکات از خداوند متعال بوده ، و برای او

نمی‌شود شریکی باشد، و تنها او است که تکوین عوالم و ابقاء و تنظیم و تدبیر و اداره آنها بدست قدرت او است.

آری در نظام جهان لازمست که مراتب مختلف و موجودات متنوع و حتی نافع و مضرّ و مثبت و منفی و خوب و بد و صالح و فاسد، و همه رقم از موجودات از زهر تا شفاء دهنده، و از حیوان درنده تا حلال گوشت، و از نباتات سمّی تا مأكول لذیذ، و از کوه عظیم سخت تا دریای صاف لطیف، و از انسان کافر سنگدل تا فرد روحانی نورانی در مرتبه اَعْلَاء، وجود داشته باشند.

و در عین حال مراتب از هر جهت محفوظ بوده، و هر موجودی مطابق مرتبه خود رسیدگی و دادخواهی خواهد شد.

پس در عالم هستی و تکوین: ممکن نیست که موجودی ذاتاً بد و نامطلوب بوده، و صلاح و خیر و حُسنی نداشته باشد، و چگونه می‌شود که چنین باشد، در حالیکه خالق او خدای عالم و قادر مطلق و غنی و اُزلی و ابدی و رحیم نامحدود است.

آری در مقام اعمال مردم: اگر خود آنها حساب بشوند، خوب و بد و صالح و فاسد و نافع و مضرّ در آنها دیده می‌شود.

و بطوریکه در ۷۴/۲ و ۲۵۳، گفته شد: انسان در محدوده قدرتی که باو داده شده است، اختیاری دارد، اگرچه این اختیار محدود بحدود داخلی و خارجی، باز در تحت نظر و اِذن برنامه اِلّهی است، زیرا محیط و عالم وجود از او است، و خود وجود و قوای او نیز از او است، و همه تحت نظام مقدر او زندگی دارند، و بر خلاف نظام کامل و جامع او چیزی نمی‌تواند از خود نقشی داشته باشد.

آری حکومت و فرمانداری و تقدیر از او است، اگرچه مأموریت‌های مختلفی تکوینی یا تشریعی باشد، از جانب او و در تحت نظر او صورت می‌گیرد، ولی حقیقت نفوذ و حکم با اذن و موافقت او باشد.

و معنی - کُلُّ مَنْ عِنْدَ اللَّهِ - همین است .  
 و اَمَّا نَفْهَمِيْدِن حَدِيْث : حدیث چیز است که حدث و در زمان متأخر پدید آید ،  
 مانند موجودات و اخبار و سخنانیکه ظاهر گردند .  
 و منظور سخنانیست که این گروه ظاهر بین از پیش خود اظهار کرده ، و طبق  
 فهم ضعیف خود احادیث تازه ای می گویند .  
 و هرگز توجهی ندارند که : خداوند متعال سلطان و حاکم مطلق در همه جهان و  
 جهانیان بوده ، و تکوین و تقدیر و حوادث همه بدست قدرت او باشد ، و شخص  
 موحد چگونه برخلاف حقیقت توحید سخن گفته ، و مجاری امور را بغیر او نسبت  
 می دهد .

۴- ما أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ و ما أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ و  
 أَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا و كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا :

در این آیه کریمه بچهار موضوع اشاره شده است :  
 أوَّل - حَسَنَه : بموجب حقیقت توحید مقام الوهیت ، آنچه از پیش آمدها و  
 امور خیر و ملائمی که بانسان می رسد ، همه از جانب خداوند متعال و با اذن و نظر  
 او خواهد بود ، خواه بواسطه صورت بگیرد ، و یا بی واسطه .  
 و نسبت دادن حقیقی به غیر او در این امور : ملازم با شرک خواهد بود ، زیرا  
 حقیقت توحید یکتا بودن و یکی قرار دادن در مقام تکوین و تقدیر است .  
 دوّم - سَيِّئَه : سیئه در مرحله تکوین و تقدیر ، امکان پذیر نیست ، زیرا تکوین و  
 خلق مخصوص خداوند متعال است ، و هرگز از خداوند عالم و قادر و غنی مطلق  
 نامحدود ، اثر مکروه و چیز نامطلوب و قبیحی صادر نمی شود ، زیرا صدور چنین  
 امر قبیح و مکروهی مخالف با علم و غناء و قدرت مطلق است .  
 پس آنچه از این امور و افعال مکروه و سیئه دیده می شود ، از جانب مخلوق  
 خواهد بود : زیرا مخلوق همیشه محدود و ضعیف و محتاج بوده ، و بهر صورت

ممکنی می‌خواهد ضعف و خواسته خود را تأمین کرده ، و احتیاج خود را برطرف کند .

أما إصابه سَيِّء بَانْسَان : گفتیم که إصابه عبارتست از فرا رسیدن چیزی بدیگری روی جریان صحیح .

و اینمعنی غیر از خود موضوع سَيِّء است : و چون قید رسیدن صحیح اضافه شده است ، مخصوص می‌شود بآنچه از امور مکروه باو رسیده است ، و این جریان قهراً اختصاص پیدا می‌کند بصورت رسیدن مکروه در اثر سوء نیت و عمل خود او . پس نظر به إصابه سَيِّء است ، نه موضوع سَيِّء .

سوّم - رسول : مربوط بسخن آنها ( هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ ) است ، و می‌فرماید که برنامه رسول فقط ابلاغ رسالت است ، و تکلیف اضافی هرگز متوجه آنها نمی‌کند تا ضرر و سوء حادثه‌ای بآنها برسد ، و اگر ناراحتی و ناملائمی بآنها برسد : یا از جانب خداوند متعال بوده و در معنی بخیر و صلاح ایشان خواهد بود ، و یا در اثر سوء تدبیر و عمل خود ایشان باشد .

چهارم - شهید بودن خدا : شهادت بمعنی إشراف با إحاطه و علم است ، و شاهد بودن و إشراف خداوند متعال بهمه این امور و أحوال ، اقتضاء می‌کند که همه این جریانها و پیش آمدها روی برنامه حساب شده ، یعنی از جانب خداوند و بخیر و صلاح ، و یا از جانب خود انسان و در اثر تقصیر و سوء عمل او می‌باشد . و خداوند متعال هرگز ظلم و تجاوزی درباره کسی روا نمی‌دارد .

### روایت :

در اصول کافی ( باب المشیئة و الإرادة ح ۶ ) از امام هشتم ( ع ) ، که فرموده است خداوند متعال : أی پسر آدم بمشیت و خواست من هستی و می‌خواهی برای خودت آنچه را که می‌خواهی ، و با نیرو و قوت من انجام دادی وظائف واجب خود

را ، و بوسیله نعمت من توانا شدی بر عصیان و مخالفت من ، من تو را شنوا و بینا و توانا کردم ، و آنچه از نیکی تو را برسد از جانب خداوند است ، و آنچه از بدی بتو رسید از جانب خود تو باشد ، و اینمعنی بجهت آنستکه من بکارهای نیک تو از خودت سزاوارترم ، و تو بکارهای زشت و بدت از من سزاوارتری ، و من آنچه می‌کنم بازخواست نمی‌شوم ولی دیگران بازخواست می‌شوند .

### توضیح :

۱- مشیّت : بمعنی خواستن است ، و آن در مرتبه چهارم و پس از توجّه پیدا کردن ، تصوّر آن ، تمایل و رغبت حاصل شدن ، باشد که پس از آن عزم و تصمیم و اراده خواهد بود .

۲- اختیار نتیجه مشیّت ، و مشیّت نتیجه قدرت است ، و قدرت عبارتست از منتفی شدن قیود و حدود ، و بهر مقداریکه آزادی و نفی قیود شد : قدرت بیشتر می‌شود ، و در نتیجه : اختیار و مشیّت قوّت می‌گیرد ، و چون در ذات خداوند متعال هیچگونه محدودیّت و قیودی نیست : ذات و صفات او نامحدود و نامتناهی است .

۳- من بکارهای نیک تو : برای اینکه اراده و مشیّت و قدرت و قوّت و نیروهای ظاهری و معنوی و نعمتهای همه رقم برای ادامه زندگی ، از جانب خداوند متعال باشد ، پس در نتیجه این نیروها و مقدمات است که انسان توانایی برای انجام خیرات و اعمال نیکو پیدا می‌کند و برای امور مطلوب موفق می‌شود .

۴- و تو بکارهای بد : برای اینکه اختیار سوء انسان است که پس از اینهمه اسباب و وسائل هدایت و معرفت ، از همه آنها صرف نظر کرده و از آنها سوء استفاده نموده ، و رحمتها و نعمتهای اِلهی را برخلاف راه خیر و صلاح مصرف کند .

۵- دیگران بازخواست : آری او عالم و قادر مطلق و غنی مطلق است ، و



کمترین ضعف و فقر و حاجتی او را نیست ، پس چگونه ممکن است که در کارها و خواسته‌های او برخالف خیر و صلاح و حق ، چیزی دیده شود .

### لطائف و ترکیب :

- ۱- اینما : برای ظرف مکان ، و در مقام شرطیت استعمال شده ، و کلمه - ما ، برای تاکید است ، و این کلمه در موارد عجز استعمال می‌شود .
- ۲- کلُّ من عند الله : مبتداء و خبر است ، و مضاف الیه در کلّ محذوف است ، یعنی کلُّ ما یُصِيبُهُ من عنده .

مَنْ يُطِيعَ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا . - ۸۰  
و يَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَ اللَّهُ  
يَكْتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلاً . - ۸۱ أفلا  
يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا . - ۸۲ .

### لغات :

- مَنْ يُطِيعَ الرَّسُولَ : کسیکه - اطاعت کند - رسول را .
- فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ : پس بتحقیق - اطاعت کرده - خدا را .
- وَ مَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ : و کسیکه - برگشت - پس نفرستادیم تو را .
- عَلَيْهِمْ حَفِيظًا : بر آنها - حفظ کننده .
- وَ يَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا : و می‌گویند - فرمانبرداری است - پس چون .
- بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ : بیرون آمدند - از - نزد تو .
- بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ : شب می‌کند - جمعی - از آنها .

غَيْرِ الَّذِي تَقُولُ : مغایر - آنچه - می‌گویی .  
 و اللَّهُ يَكْتُبُ مَا : و خداوند - می‌نویسد - آنچه را که .  
 يُبَيِّنُونَ فَأَعْرَضُ : شب را بصبح آورند - پس اعراض کن .  
 عَنْهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ : از آنها - و توکل کن - بر - خدا .  
 وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكَيْلًا : و کافی است - خدا - در وکیل بودن .  
 أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ : آیا پس تدبّر نمی‌کنند - قرآنرا .  
 وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ : و هرگاه - بود - از - نزد .  
 غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا : غیر - خداوند - هر آینه می‌یافتند .  
 فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا : در آن - اختلاف - بسیار .

#### ترجمه :

کسیکه اطاعت کند از دستورهای پیغمبر اکرم پس بتحقیق اطاعت کرده است از خداوند ، و کسیکه پشت بر تو کند : پس نفرستاده‌ایم تو را بر آنان حفظ کننده . - ۸۰ و می‌گویند که وظیفه ما فرمانبرداری است ، و چون بیرون شوند از نزد تو : شب را بصبح آورد جمعی از آنها بحال مغایر آنچه گویی ، و خداوند می‌نویسد آنچه را که در شب عمل و گفتگو می‌کردند ، پس اعراض کن از آنها و توکل کن بر خداوند ، و کفایت است خداوند که وکیل باشد . - ۸۱ آیا پس تدبّر نمی‌کنند در قرآن مجید ، و اگر بودی از جانب غیر خداوند هر آینه یافتندی در آن اختلاف بسیار . - ۸۲ .

#### تفسیر :

۱- مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا :  
 اطاعت : عمل کردن بحالت رغبت و خضوع در مقابل حکم است .

و رسول: کسی است که فرستاده شود برای ابلاغ پیغام .  
و رسول نماینده و واسطه است ، و برای خود او موضوعیتی نیست ، و لازمست  
صددرصد مورد اطمینان بوده ، و کمترین اختلافی در برنامه و خصوصیات عمل  
نداشته باشند .

و این تعبیر ( فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهُ ) جامعترین معرّف مقام رسالت است که بطور مطلق  
إطاعت او را اطاعت خدا شمرده است .

و تولّی: از مادّه ولایت است که بمعنی قیام کردن به انجام اموری است ، و در  
صیغه تفعّل مفهوم اختیار و أخذ منظور می شود ، و بقرینه مقام معنی إعراض و  
قیام بانجام برنامه خود باشد ، که در مقابل إطاعت خدا و رسول خواهد بود .  
می فرماید: در صورتیکه آنها از سخنان تو إعراض کرده و مشغول برنامه خود  
بودند ، هیچگونه متأثر و ناراحتی پیدا نکن ، زیرا مأموریت تو تنها ابلاغ پیغامهای  
إلهی است نه إجبار و حفظ مردم .

و حفظ: بمعنی رعایت و نگهداری با ضبط کردن است .  
و اینمعنی ارتباطی با مقام رسالت نداشته ، و مربوط می شود به خداوند متعال  
که با قدرت و نفوذ تام خود بنده خود را پس از توفیق و هدایت ، در همان برنامه  
نگهداری و ضبط فرماید .

۲- و يَقُولُونَ طَاعَةً فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَ  
اللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّنُونَ :

طاعة: اسم است برای فعلیکه بقصد إطاعت انجام گرفته است .  
اینقول بقرینه - فاذا برزوا ، از مؤمنین ظاهری و در حضور پیغمبر اکرم صورت  
می گرفت ، و مقصودشان اظهار إطاعت آن حضرت بود که می گفتند: وظیفه و برنامه  
ما طاعت است، و حذف مبتداء بعنوان تأکید بوده است ، یعنی منحصرأ و بدون  
تردید ، که احتیاجی بتعیین مبتداء نیست .

و بُروز: بمعنی ظهوریست که بحالت مخصوص و بی سابقه صورت بگیرد. و این تعبیر اشاره می‌کند به بیرون آمدن مخصوص و با حالت بی سابقه از محضر پیغمبر اکرم، زیرا این دستور برای آنها که معتقد به حقیقت اطاعت رسول (ص) نبوده، و آنرا یک امر سطحی تصوّر می‌کردند، کاملاً غیرطبیعی بوده، و از هر جهت آزادی آنها را سلب می‌کرد.

آری اگر کسی معرفتی بمقام عظمت و علم و قدرت و إحاطه و عدل و خیرخواهی خداوند متعال نداشته، و ارتباط کامل رسالت را با مقام الوهیت درک نکرده باشد: تسلیم شدن و اطاعت مطلق از رسول اکرم را نیز نخواهد توانست بپذیرد.

**تبییت:** از باب تفعیل و از ماده بیتوته و بیات که بمعنی استراحت کردن در شب باشد، و تبییت بمعنی بیتوته قرار دادن است.

و چون از شنیدن این دستور الهی که برخلاف فکر و برنامه زندگی آنها بود، شدیداً مضطرب و پریشان شدند: قهراً شب را در محلّ کنار و امنی نشسته و بنقشه و چاره جویی پرداختند.

و صورت مذاکرات این جلسه (بیتوته شبانه) بطور خلاصه برخلاف قول رسول اکرم (و مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ) بود.

البته این مذاکرات اگرچه خصوصی و در مجلس شبانه صورت می‌گرفت، ولی خداوند متعال همه جزئیات آن بیتوته را ثبت و ضبط فرموده، و قهراً جزو پرونده اعمال آنها قرار می‌گرفت.

و این افراد بجزایان طبیعی از محیط لطف و رحمت و مهربانی خداوند متعال و رسول گرامی بهمان مقدار خارج و محروم خواهند بود.

و باید توجه داشت که: حساب خداوند متعال بسیار دقیق بوده، و ضبط و ثبت او از ضبط‌های معمولی صدها مرتبه جامعتر باشد:

### ۳- فَأَعْرَضُ عَنْهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلاً :

در اینجا در مقابل نقشه‌ها و مذکرات آنها بسه موضوع اشاره فرماید :  
 أوّل - إعراض : زیرا هنگامیکه آنها عملاً برخلاف خیرخواهی و إرشاد حقّ إلهی  
 قدم برداشتند ، زمینه را برای توجّه لطف و رحمت خداوند متعال از بین برده ، و  
 خود را محروم ساختند .

و گفته شد که : مأموریت پیغمبر خدا إِبلاغ حقّ است ، نه محفوظ ساختن و  
 إجبار مردم ، و چون خود آنها حاضر با استفاده نشدند : پیغمبر خدا هم در مورد آنها  
 مأموریتی نداشته و از آنها إعراض خواهد کرد .

آری ادامه تبلیغ با نبودن زمینه : أوّلاً - بی نتیجه و بی اثر است . و ثانیاً - إهانت  
 بحقّ و خوار شمردن آن خواهد بود . و ثالثاً - موجب خواری خود رسول اکرم بوده ،  
 و عمل بی فائده خواهد بود .

دوّم - توکّل بخدا : گفته شد که پس از انجام دادن مأموریت إِبلاغ پیغامهای  
 إلهی ، ادامه این برنامه با خداوند متعال است که او طبق اقتضاء و زمینه توجّه و  
 إظهار لطف کرده و توفیق بیشتری عنایت فرماید ، و یا از او إعراض کند .

و توکّل : بمعنی اختیار کردن و گرفتن وکیل است ، و وکیل کسی است که مورد  
 اعتماد و اطمینان بوده ، و جریان امر را با او واگذارد .

پس توکّل بخداوند متعال در اینمورد : بمعنی إظهار عجز و ناتوانی بوده ، و  
 تسلیم امر است بخداوند قادر مطلق .

و این معنی پس از إعراض : دلالت می‌کند به ادامه اجمالی خیرخواهی و  
 خواستار بودن هدایت و سعادت بندگان خدا ، که به اقتضای رحمت و مهربانی کلی  
 ذاتی خواهد بود .

سوّم - کافی بودن خداوند متعال : زیرا او عالم و قادر و محیط مطلق نامحدود  
 بوده ، و بهر چه بخواهد و مقتضی بداند توانایی کامل دارد ، و از این لحاظ نباید

رسول خدا مضطرب و پریشان حال باشد ، زیرا تکلیف از عهده او خارج شده ، و بکسی واگذار شده است که همه نوع قدرت و بینایی دارد .

۴- أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا :

تدبّر : برای مطاوعت تدبیر است که بمعنی قرار دادن چیز است که دارای عاقبت و آخر باشد .

و تدبّر بمعنی حصول و تحقق مفهوم تدبیر و اختیار کردن آنست .  
و تدبّر قرآن عبارت می شود از أخذ و اختیار کردن عاقبت دار بودن قرآن ، یعنی بدست آوردن اینمعنی در قرآن .

و در این مورد تعبیر با تدبیر درست نیست : زیرا تدبیر قرآن عبارت می شود از قرار دادن و تنظیم آن بنحویکه دارای عاقبت و نتیجه باشد ، و اینمعنی از جانب خدا باید صورت بگیرد .

و این آیه کریمه مربوط می شود به جمله ( فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهُ ) و می فرماید : گذشته از مقام رسالت و لوازم آن ، این قرآن کریم نیز که بدست پیغمبر اکرم است ، از جانب خدا بوده و کلمات او است ، و اگر از جانب مخلوق بود : اختلاف در الفاظ و معانی آن دیده می شد .

آری هر مخلوق یا انسانی باختلاف احوال و عوارض و زمان و مکان و پیش آمدها و تمرین و دقت و سنین زندگی ، فکر و عمل و کارش فرق می کند ، و هرگز ممکن نیست نوشته و یا دقت و یا نظر کسی در زمانها و حالات مختلف یکسان باشد .

و فصاحت و محکم بودن قرآن مجید از هر جهت که در مدت بیست و سه سال و باختلاف شدید حالات نازل شده است : هیچگونه تفاوت و شدت و ضعف و اختلافی ندارد ، و هر آیه ای را که از آن بدقت رسیدگی شود : در مرتبه اعجاز است .

## روایت :

در نور الثقلین از عیون الأخبار از امام هشتم (ع) می‌فرماید : یا ابا الصلت خداوند متعال برتری داده است رسول اکرم را بر همه مخلوق خود از انبیاء و ملائکه ، و قرار داده است إطاعت او را إطاعت خودش ، و بیعت با او را بیعت خودش ، و زیارت او را در دنیا و آخرت زیارت خودش ، و فرموده است : **وَمَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ ، إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ .** و رسول اکرم فرموده است : **مَنْ زَارَنِي فِي حَيَاتِي أَوْ بَعْدَ مَوْتِي فَقَدْ زَارَ اللَّهَ .** و درجه پیغمبر اکرم در بهشت بالاترین درجه است ، پس کسیکه آنحضرت را در درجه او در بهشت زیارت کند از منزل خودش : پس بتحقیق خداوند متعال را زیارت کرده است .

## توضیح :

- ۱- قید زیارت آنحضرت در درجه او از منزل خود : دلالت می‌کند به اینکه زیارت محسوس و خارجی نیست ، بلکه مراد زیارت روحانی و ارتباط معنوی پیدا کردن است .
  - ۲- و نتیجه که زیارت خدا است : باز دلالت می‌کند بزیارت روحانی ، زیرا زیارت ظاهری و ارتباط جسمانی هرگز انسانرا بمقام زیارت و لقاء ربّانی نمی‌رساند .
  - ۳- انبیاء و ائمه معصومین علیهم السلام آیات و مظاهر و مجالی خداوند متعال و أسماء و نشاندهنده صفات او هستند .
- و اگر کسی آنها را از روی معرفت بمقامات آنان زیارت کند : بطور مسلم موفق بزیارت خداوند متعال شده است .
- البته هر یک از این موضوعات - إطاعت ، زیارت ، لقاء ، بیعت ، درجه بهشت - دارای مراتب بسیاری است که با مراتب و درجات ایمان و نورانیت و معرفت انسان

مختلف می‌شود .

و ضمناً باید توجه داشت که : اینگونه مطالب معرفتی روحی را بدون رسیدن بمقامات بلند تقوی و طهارت و إخلاص ، امکان ندارد که واقعیت و حقیقت آنها را فهمید .

### لطائف و ترکیب :

۱- طاعة : خبر است از مبتداء محذوف که بقرینه جمله سابق حذف شده است ، یعنی در نتیجه مذاکرات اظهار می‌کنند که برنامه و مقصد ما هم موضوع طاعت است .

۲- حفیظاً : حال است از کاف خطاب ، و علیهم متعلق بآنست .

۳- بیّت طائفه : یعنی جمعی از همان رجال معرض .

۴- ما یبیتون : کلمه ما ، موصول بوده و شامل همه اقوال و اعمال و احوال شب نشینی خواهد شد . و گفتیم که بیتوته بمعنی استراحت و شب نشینی است ، نه نشستن تنها یا خواب تنها ، بلکه به مجموع برنامه شب نشینی اطلاق می‌شود .

و إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أَوْلِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا . - ۸۳ فَفَاتِلٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَ حَرَّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكْفِيَ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ اللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَ أَشَدُّ تَنَكِيلًا . - ۸۴ .



## لغات :

و إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ : و زمانیکه - آمد آنها را - فرمانی یا چیزی .  
 مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ : از - ایمنی - یا - ترس .  
 أَذَاعُوا بِهِ و لَوْ رَدُّوهُ : منتشر کنند - آنرا - و هرگاه - ردّ می کردند آنرا .  
 إِلَى الرَّسُولِ و إِلَى أَوْلِيَ : بر - رسول خدا - و بر - صاحبان .  
 الْأَمْرَ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ : فرمان - از آنان - هر آینه می دانست آنرا .  
 الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ : آنانکه - استخراج می کنند آنرا - از آنان .  
 و لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ : و هرگاه نبود - فضل خداوند - بر شما .  
 و رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمْ : و رحمت او - هر آینه پیروی می کردید .  
 الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا : شیطانرا - مگر - اندکی از شما .  
 فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ : پس کارزار کن - در - راه - خدا .  
 لَا تُكَلِّفُ إِلَّا نَفْسَكَ : مکلف نمی شوی - مگر - بخودت .  
 و حَرَضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى : و ترغیب کن - مؤمنین را - امید است .  
 اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ : خداوند - اینکه - باز دارد - شدت .  
 الَّذِينَ كَفَرُوا و اللَّهُ أَشَدُّ : آنانکه - کافرنند - و خدا - شدیدتر است .  
 بَأْسًا و أَشَدُّ تَنْكِيلًا : در شدت - و شدیدتر است - در عقوبت .

## ترجمه :

و زمانیکه بیاید بآنها که ایمان ظاهری دارند ، فرمانی یا چیزی از ایمنی یا از ترس : افشاء می کنند آنرا ، و هرگاه ردّ می کردند آنرا بر رسول خدا و بر صاحبان فرمان : هر آینه می دانست آنرا افرادی که استخراج می کنند حقیقت را از این افراد ، و هرگاه نبود فضل و رحمت خداوند متعال : هر آینه پیروی می کردید شیطانرا مگر اندکی از شماها . - ۸۳ پس کارزار کن در راه خداوند ، و مکلف نمی شوی مگر

بخودت ، و ترغیب کن مؤمنین را بر کارزار ، شاید که خداوند باز دارد شدت آنانرا که کافرند ، و خداوند شدیدتر است از جهت شدت و شدیدتر است از جهت عقوبت و عذاب کردن . - ۸۴ .

تفسیر :

۱- و إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعُوا بِهِ :

أمر : بمعنی فرمان دادن و درخواست است ، و گاهی بمعنی آن چیزیکه متعلق طلب و فرمان است یعنی مطلوب ، استعمال می شود .

و در اینجا مراد مطلق آنچه زیست که مورد طلب و نظر گردد ، خواه خود فرمان باشد و یا متعلق فرمان ، و لفظ باشد و یا عمل و جریان خارجی ، پس شامل هر موضوعی می شود که خوف و یا ایمنی از آن فهمیده شود .

و إِذَاعَهُ : از ماده ذیع و بمعنی ظهور و انتشار است ، و إِذَاعَهُ : ظاهر کردن و منتشر نمودن است که هر دو مفهوم منظور است .

و در إِفْشَاءٍ : تنها کثرت اظهار منظور می شود .

و اینمعنی در صورتیکه برای جمعیتی دشمنان و مخالفینی بوده ، و درصدد آزار و ایذاء باشند : بسیار مؤثر بوده ، و باید صددرصد مراقبت داشت که از اسرار خصوصی آنان ، مخالفین آگاهی پیدا نکنند .

و همیشه منافقین در جستجوی اینگونه مطالب و موضوعات پنهانی هستند که مخالفین را از آنها آگاهی بدهند .

و توجه باین موضوع در هر تشکیلات دولتی یا ملی لازم بوده ، و مخصوصاً هیئت رئیسه چه نسبت با افراد خود و یا دیگران ، باید بسیار در اینجهت مراقبت داشته ، و اسرار خصوصی را بدقت کنترل کنند .

۲- و لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ

مِنْهُمْ :

ردّ : مطلق بازگردانیدن چیز است ، مادی باشد یا روحانی .

و استنباط : از ماده نبط است که بمعنی خروج یا إخراج چیز است از باطن یا از قعر چیزی ، و از مصادیق آن : استخراج آب است از باطن زمین یا از چاه ، و استخراج موضوعات مشکل است از مصادر آن . و استنباط : طلب خروج چیز را گویند .

و در این آیه کریمه افراد سطحی یا منافق را إرشاد می فرماید باینکه : بهتر است در گفتار و کردار از روی دقت و تحقیق و توجه بخیر و صلاح بینی خود و دیگران صورت بگیرد ، و بدون بررسی دقیق و تحصیل اطمینان نباید سخنی گفته شود که موجب ضرر دیگران و سلب اعتماد بخود گشته ، و آرامش و نظم جامعه را مختل سازد .

و در صورتیکه وسائل تحقیق برای آنها موجود نیست ، وظیفه عقلی و وجدانی اینست که : بررسی و رسیدگی آنها برگردانند بأشخاصیکه قوت و قدرت استخراج و بدست آوردن صحیح و واقعیت آنها دارند ، و پس از روشن شدن حقیقت اگر صددرصد صلاح جامعه شد ، بدیگران آگاهی بدهند .

و مراد از **أولی الأمر** : اشخاصی هستند که تسلط و إحاطه بهمان موضوع امر داشته ، و می توانند آنچه در ارتباط باینموضوع گفته یا شنیده می شود ، بفهمند و یا بررسی و تحقیق کنند .

و عنوان **أولی الأمر** با موارد فرق می کند ، و در اینمورد مراد سران قوم و رؤسای مجاهدین هستند که تحت امر و حکم رسول اکرم بوده ، و در حقیقت آجرا کنند دستورهای او باشند ، بی آنکه از خود إظهار نظر و دستور خاصی بدهند ، و اگر نه اختلاف پیش آمده و نتیجه منظور گرفته نشده ، و اثر معکوس می بخشد .

چنانکه در آیه کریمه - **أَطِيعُوا اللَّهَ و أَطِيعُوا الرَّسُولَ و أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ** آیه

۵۹ ، بحث شده است .

### ۳- و لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا :

**فضل :** افزونی از حدّ لازم است خواه در جهت مادّی باشد و یا در جهت معنوی . و خداوند متعال اضافه بر لوازم زندگی مادّی و معنوی مردم که تأمین فرموده است ، نعمتهای بسیار و وسائل خوشی از هر قسمت برای وسعت زندگی مادّی ، و هم برای هدایت روحی و کمالات نفسانی و توجّه بحقایق ، و بدست آوردن معارف اِلَهی ، و برای فراهم شدن مقدمات سیر بعوالم لاهوتی و سائر وسائل سعادت : برای انسانها آماده فرموده ، و بهر طریقی است ( انزال کتاب ، بعث رُسل ، مأموریت اولیاء اِلَهی ، وحی ، الإلقاء ، پیش آوردن وسائل ، خواب دیدن ، توسعه یا تضییق در معیشت ، و غیر اینها ) آنها را بسوی خیر و کمال و حقّ راهنمایی کرده ، و از راههای شرّ و فساد و مانع می شود .

و رحمت : بمعنی مهربانی و رأفت است .

و اینمعنی در مرتبه اوّل از صفات ذاتی و نفسانی حساب شده ، و در مرتبه دوّم در خارج ظاهر و جریان پیدا می کند .

و چون توأم با فضل استعمال شد : رحمت در جهت کیفیّت و صفت نفسانی مهربانی استعمال می شود ، و فضل در جهت کمیّت و افزونی دادن در خارج باشد . و **أَمَّا اتِّبَاعُ الشَّيْطَانِ :** برای اینکه زندگی ظاهری و طبیعی انسان روی برنامه مادّی است ، و جریان زندگی مادّی در مقابل زندگی معنوی و روحی بوده ، و قهراً رفته رفته از معنویات و حقایق فاصله پیدا کرده ، و در محیط دنیاپرستی و هوسرانی و تعلّقات مادّی سرگرم شده ، و از صراط حقّ اِلَهی منحرف خواهد شد . و این برنامه همان راه شیطان است ، و شیطان بمعنی انحراف و اعوجاج از راه حقّ است ، در مقابل راه رحمن .

و بطوریکه گفتیم : فضل و رحمت خداوند متعال در جهت یاری رسانیدن

بسلوک راه حق و سعادت ، از تنبیهات و توفیقات و إلهامات و جذبات و توجهات معنوی ، و یا فضل و رحمت مادی که سبب تقویت روحی باشد : ایجاب خواهد کرد که انسان از راه شیطان منصرف شده ، و بسوی خداوند جهان رو آورد .

آری عده کمی هستند که باقتضای فطرت پاک و ذات سالم و روح توانا می توانند راه حق را طی کرده ، و مقهور نمایشها و تظاهرات و جلوه های دنیوی قرار نگیرند .

۴- فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلِّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ :

در این آیه کریمه رجوع می شود بموضوع بحث سابق که مقاتله بود ، و پنج آیه گذشته در ارتباط قتال بوده است .

و چون جمعی از مسلمین تعلل و بهانه گیری و سستی در برنامه می کردند ، فرمود : شما بخودت مکلف هستی ، و درباره دیگران فقط به عنوان دعوت و ترغیب بوظیفه ، مأموریت داری ، و خود را ناراحت نکن ، و فتح و ظفر هم با خدا است ، و خود به همراه آنانکه پیشقدم بوده و مهیا می شوند ، حرکت کن ، و آنچه خدا صلاح دیده و مقدر فرموده است ، بوقوع می پیوندد ، و کمی و زیادی جمعیت تأثیری ندارد .

پس در أمثال این برنامه ها لازم است : تأیید و تقویت إلهی همراه انسان بوده ، و از او یاری طلبد .

و تحریض : بمعنی خالص کردن نیت و توحید فکر خود یا دیگری و منقطع کردن از علائق مختلف مادی است که روی محبت عمل شود .

و دعوت بجهاد با دشمن لازمست روی برنامه صدق و محبت و با خلوص نیت باشد ، نه تنها مطلق دعوت یا مطلق جهاد .

و در تمام عبادات خلوص نیت روح عمل است ، و توجه دادن باین معنی از وظائف رسول خدا است - يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمْ .

و باین معنی دلالت می کند : نتیجه ای که در این آیه و همچنین در آیه ۶۵/۸ ،

ذکر شده است - عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكْفَ بِأَسِّ الَّذِينَ كَفَرُوا ، و - إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مَا تَيْنَ .

آری این نتیجه یک اثر معنوی بوده ، و مربوط بامور مادی و ظاهری نیست ، و باید با ارتباط با خداوند و با تأیید او صورت بگیرد /

۵- عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكْفَ بِأَسِّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ اللَّهُ أَشَدُّ بِأَسًّا وَ أَشَدُّ تَنْكِيلًا :

عَسَى : از أفعال مقاربه و دلالت میکند به نزدیک شدن موضوع به فعلیت و تحقق ، و فعل لازم بوده و ما بعد آن فاعل است ، و جمله بعد از آن تأویل بمصدر شده و بدل واقع می شود ، چنانکه در أفعال مدح و ذم اینچنین است .

و أَمَّا تَعْبِيرٌ بِه عَسَى : برای اینکه إخلاص نیت و تحریض علت تامه نیست برای فتح ، بلکه زمینه ساز است برای تأیید خداوند متعال .

و بِأَسِّ : بفتح اوّل بمعنی شدت و سختی است که حادث شده و پیش آمد می کند از خارج . بخلاف بؤس که دلالت می کند بر لزوم و ثبوت شدت در وجود انسان - ۱۷۷/۲ .

و در اینجا هم مراد شدت و ناملائمات و گرفتاری خارجی است . و تنکیل : از ماده نکول که بمعنی رجوع کردن است از محلّیکه باقتضای مقام و شأن خود لازم بود در آنجا برقرار باشد ، و این رجوع در اثر فشار و مضیقه صورت می گیرد .

پس تنکیل قرار دادن کسی است بحالت نکول که از مقام و شأن خود رجوع بمرتبۀ نازل و پایین کند .

و أَمَّا تَنْكِيْلٌ مِنْ جَانِبِ خِداوند : در نتیجه کوتاهی و تقصیر انجام وظائف عبودیت باشد که در إطاعت أوامر إلهی سستی کند ، و در اثر این تقصیر و مخالفت ، خداوند متعال لطف و رحمت مخصوص خود را از او برگردانیده ، و موجب نکول او خواهد شد .

پس اینمعنی یک ضابطه کلی است که بندگان خداوند باید متوجه باشند که اساس موفقیت در برنامه‌های دنیوی و اخروی، پیروی و اطاعت اوامر الهی بوده، و جلب لطف و مهربانی و رضایت او می‌باشد، تا در مورد توجه خاص او واقع شوند. و **أَمَّا شِدَّتْ** : عبارتست از مرتبه بالای در سختی، و خود آن مفهوم مستقلی نداشته، و موضوعات دیگر با آن متصف می‌شوند، و گویند شدت در مهربانی و در غضب و در مخالفت و در عمل.

و بآس دلالت می‌کند به ناملائم و گرفتاریکه سخت باشد، نه بخود مفهوم شدت، و از این لحاظ در اینجا موضوع بآس و تنکیل با شدت که مرتبه شدید است، توصیف شده است.

### روایت :

در وافی باب الکتمان ح ۸ از کافی از امام ششم نقل می‌کند که :  
ای مُعَلّی کتمان کن امر ما را و منتشر نکن آنرا، زیرا کسیکه امر ما را کتمان کرده و إفشاء نکند : خداوند متعال او را بخاطر این عمل او عزیز می‌کند در زندگی دنیا، و در آخرت آنرا نوری قرار می‌دهد در مقابل صورتش که سوق می‌دهد او را ببهشت. و در مقابل کسیکه کتمان نکرده آنرا و إفشاء کند : خداوند او را در دنیا ذلیل کرده و نور را در میان دو چشم او در آخرت محو کرده، و بظلمت مبدل گشته و او را بسوی جهنم سوق می‌دهد، ای مُعَلّی تقیه از دین ما و از دین پدران من است، و کسیکه تقیه نداشته باشد دین هم ندارد.

### توضیح :

۱- کتمان : در موضوعاتیست که اظهار آنها مورد قبول و یا مورد فهم و یا برخلاف صلاح باشد. و در اینصورت اظهار و إفشاء آنها موجب اختلاف و انکار

شده ، و قهراً مفسده‌ای ایجاد خواهد کرد .

۲- تَقِيَّةٌ : اسم مصدر است مانند تقوی ، و بمعنی خودداری است ، و کتمان یکی از مصادیق تقوی است . و متعلق تَقِيَّةٌ باختلاف موارد و افراد فرق می‌کند . و بطور کلی حفظ کردن خود از ضرر و خطر بحکم عقل و شرع لازم است ، مگر آنکه نصّ خاصّ و دلیل مخصوصی برای استثناء مورد معین وارد باشد .

### لِطَائِفٍ وَ تَرْكِيْبٍ :

- ۱- اِلَّا قَلِيْلًا : استثناء از ضمیر جمع مخاطب - اَتَّبَعْتُمْ - است .
- ۲- فِقَاتِلٍ : حرف فاء ، برای تفریع است .
- ۳- نَفْسَكَ : مفعول دوم - لَا تُكَلِّفُ - است ، و آن حال است .
- ۴- وَ حَرَضُ : عطف است به - قَاتِلٍ .
- ۵- بِأَسَا ، تَنْكِیْلًا : تمییز باشند از - أَشَدَّ .

مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةَ حَسَنَةٍ يَكُنْ لَهُ نَصِيْبٌ مِنْهَا وَ مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةَ سَيِّئَةٍ يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَ كَانَ اللهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيْتًا . - ۸۵ وَ اِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوْا بِأَحْسَنِ مِنْهَا أَوْ رُدُّوْهَا إِنَّ اللهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيْبًا . - ۸۶ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللهِ حَدِيْثًا . - ۸۷ .

### لغات :

- مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةَ : کسیکه - ضمیمه شود بدیگری - ضمیمه شدن .  
 حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيْبٌ : نیکو - باشد - برای او بهره‌ای .  
 مِنْهَا وَ مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً : از آن - و کسیکه - ضمیمه شود - ضمیمه‌ای .



سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ : بد - باشد - برای او - تعهدی .  
 مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلِيًّا : از آن - و هست - خداوند - بر .  
 كُلِّ شَيْءٍ مُّقْبِلًا وَإِذَا : هر - چیزی - قوت دهنده - و چون .  
 حَيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا : تحیت شدید - به تحیتی - پس تحیت گویند .  
 بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوْهَا : به نیکوتر - از آن - یا - بازگردانید آنرا .  
 إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيًّا : بتحقیق - خداوند - هست - بر .  
 كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا : هر - چیزی - رسیدگی کننده ناظر .  
 اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ : خداوند - نیست - مبعودی - مگر - او .  
 لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ : هر آینه جمع می کند البته شما را - تا - روز .  
 الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ : قیامت - نیست - توهمی - در آن .  
 وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ : و کیست - صادق تر - از .  
 اللَّهِ حَدِيثًا : خداوند - از جهت سخن گفتن .

## ترجمه :

کسیکه ضمیمه شود بدیگری از جهت تقویت او بشفاعت نیکو : باشد برای او بهره ای از عمل خود ، و کسیکه شفاعت کند دیگریا بشفاعت بد : باشد برای او تعهد ناحقی از آنعمل ، و هست خداوند بر هر چیزی قوت دهنده . - ۸۵ و زمانیکه تحیت و سلامتی داده شدید به تحیتی : پس تحیت بگویند به نیکوتر از آن تحیت ، یا بازگردانید مانند آنرا ، بتحقیق خداوند هست بر هر چیزی رسیدگی کننده مشرف . - ۸۶ خداوند مبعودی نیست مگر او ، هر آینه جمع می کنند شما را تا روز قیامت که توهم و شکی در آن نیست ، و کیست که صادق تر باشد از خداوند از جهت گفتار . - ۸۷ .

تفسیر :

۱- مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةَ حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَ مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةَ سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقِيمًا :

شفاعت : إلحاق نیرویی است بدیگری تا تقویت او شده و نتیجه مطلوب حاصل گردد ، و موضوع نیروو اعمّ است از آنکه به إلحاق نفوذ و قوّت باشد ، و یا بتأثیر کلام ، و یا بجهات دیگر .

و شفاعت در حقیقت تقویت کردن و مؤثر قرار دادنست ، و از این لحاظ در صورتیکه در مورد نیکو باشد : برای او هم بهره‌ای از ثواب آنعمل خواهد رسید ، و اگر در مورد بد و خلافی شد : او هم شریک آن خلاف بوده ، و باندازه ایکه مؤثر شده است سهیم خواهد شد .

و حسنه یا سیئه بودن شفاعت : از جهت موضوع و هم از جهت نیت شفاعت کننده ، مراتب مختلفی پیدا می‌کند .

و کِفْل و کفیل : چون مِلح و شریف صفت از ماده کفالت بوده که بمعنی متعهد شدن برای تأمین امور و زندگی دیگری است در خارج .

و از اینمعنی است : کفایت برای معیشت عائله یا دیگری ، و کفالت برای بدهکاری یا غرامت از شخصی که آنرا تأدیه کند ، و بمعنی حظّ و نصیب یا مثل است که نظر را تأمین می‌کند .

و در مفهوم کِفْل قید می‌شود که مطابق و برابر تعهد باشد بدون کم و زیاد ، ولی در نصیب اینچنین نیست .

و از این لحاظ در مورد سیئه با کلمه کِفْل تعبیر شده است ، ولی در مورد حسنه با کلمه نصیب که قهراً بضمیمه لطف و فضل افزونی بر تعهد پیدا می‌کند .

و مُقِیت : اسم فاعل از إقّاته که بمعنی قوت دادن است ، و قوت بفتح مصدر ، و بضمّ اسم مصدر است که بمعنی چیز است که احتیاج را برطرف کرده و حیات را

إبقاء و ادامه بدهد .

و قوت چون رزق در مرتبه بقاء پس از تکوین لازم است ، و آن از لوازم تکوین و خلق است ، و تأمین آن بعهدہ خالق است .

و چون در اینمورد در موضوع تماس و معاشرت با مردم و خیرخواهی و یا بدخواهی بحث می‌شد : اشاره می‌فرماید باینکه خیرخواهی و خدمت بدیگران هرگز از رزق و قوت مقّرری انسان کم نمی‌کند ، چنانکه افراد بخیل چنین تصوّر می‌کنند ، زیرا قوت همه موجودات باختلاف مراتب و طبقات آنها بعهدہ خداوند متعال باشد که خالق آنها است ، و حتی افراد بخیل هم از خود چیزی ندارند .

و از موارد خیرخواهی و خدمت به بندگان خدا شفاعت و تقویت آنها است در امور خیر و برنامه‌های پسندیده .

۲- وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا :

تَحِيَّةٌ : از تفعیل و از مادّه حیات که بمعنی زنده بودن در مقابل ممات است ، و در تحیت که دعاء و خواستن سلامتی است ، شخص دعاء کننده بهر کلمه یا جمله‌ایکه در میان مردم متداول است ، سلامتی و زندگی خوشی را برای طرف درخواست می‌کند .

و کلمه - حَيُّوا ، أمر صیغه جمع از تحیت ، باب تفعیل است .

و از جمله موارد خیرخواهی برای دیگران : تحیت است که جواب بآن نیز لازم است ، و حتی در موارد مقتضی لازم است بنحو احسن جواب داده شود .

حَسِيبٌ : فعیل است از حساب که بمعنی رسیدگی کردن با اشراف است . و اشاره می‌شود باینکه : همه جزئیات و خصوصیات اعمال و آداب و عبادات مورد توجه و رسیدگی و اشراف خداوند متعال بوده ، و هرگز کوچکترین عملی از محیط آگاهی او محو و بی‌پاداش نمی‌باشد .

۳- اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا :

در این آیه کریمه چهار موضوع مورد تذکر شده است :  
 أوّل - وحدت معبود که خداوند واحد است ، و لازم است هر کسی باینجهت توجه داشته و بداند که خدای جهان و جهانیان یکی بوده ، و همه امور و جریانها تحت إذن و اشراف او قرار گرفته ، و چیزی از او پنهان و پوشیده نمی شود . و در نتیجه تمام اعمال انسان جزئی باشد یا کلی بدقت بررسی شده ، و پاداش داده خواهد شد .

دوّم - اینکه خداوند متعال همه انسانها را از گذشته و حال و آینده ، بسوی قیامت جمع خواهد کرد ، و توهم و شکی در آن نیست .

و قیامت : بمعنی برپا شدن و فعلیت پیدا کردن چیزی باشد . و قیامت افراد انسان : عبارتست از برپا شدن عالم دیگر که ماورای عالم ماده است ، و شامل قیامت صغری ( برزخ ) و قیامت کبری می شود ، و در قیامت آنچه انسان تحصیل کرده و بجا آورده است ، همه آنها فعلیت و تحقق پیدا کرده ، و تمام سرائر و بواطن و پوشیده شده های او ظاهر و آشکار خواهد شد .

و این معنی با حرف لام و نون تاکید و کلمه لا ریب ، تأکید شده است .  
 و جمع کردن برای تحصیل نتیجه و حصول فعلیت است که از انسانها پدید آمده و ظاهر می شود : زیرا اتمام اعمال و فعالیتها از زمان اوّل بخاطر پیدایش نتیجه منظور است ، یعنی حاصل شدن مقصود و هدف ، و اگر مقصد و هدفی در عمل نباشد ، و یا فعلیت پیدا نکند : آن عمل لغو خواهد شد .

سوّم - لا ریبَ فیهِ : ریب بمعنی توهم آلوده بشکّ است ، یعنی در این موضوع که ظهور عالم آخرت است ، هیچگونه جای توهمی نیست که ایجاد شکّ کند :  
 أوّلاً - اگر عالم تکوین و وجود بدون حصول نتیجه خاتمه پیدا کند : از اوّل عمل

لغو و بی‌فائده‌ای خواهد شد ، زیرا اگر منظور از خلقت همین زندگی دنیوی مادّی باشد : زندگی محدود از هر جهت و پرزحمت و توأم با ناملائمات و رنج و مزاحمت و بی‌نتیجه چه فائده‌ای دارد .

ثانیاً - اگر زندگی مخصوص همین دنیای حاضر باشد : برای چه مردم دعوت می‌شوند بخیرات و خدمات و عبادات و طاعات و صفات روحانی و تهذیب نفس و علوم عقلی که در زندگی مادّی بی‌تأثیر است .

ثالثاً - اگر بجز این عالم دنیوی چیزی نیست : پس آمدن انبیاء و اولیاء که خارج از محدوده طبیعت و توأم با خوارق طبیعی هستند ، برای چیست ؟ و بچه برنامه‌ای دعوت می‌کنند ؟

رابعاً - آخرت اینطور نیست که جدا از انسان و در محیط خارج از محیط وجود انسان بوده ، و انسان از محیط موجود خود با مرگ یا پس از عالم برزخ بانجا منتقل شود ، بلکه این انتقال و تحوّل در خود وجود انسان با تغییر حالت و تعویض لباس و بدن و با تبدل بدن مادّی کثیف ببدن جسمانی لطیف ، صورت می‌گیرد . پس انکار قیامت در حقیقت انکار وجود خود و غفلت از معرفت خود و باطن خود باشد .

و باید توجه داشت که : دیدن و علم بخود ، شهودی و حضوری است ، و قیامت هم فعلیت پیدا کردن و برپا شدن همین حقیقت و باطن وجود است که خصوصیات و صفات باطنی ظاهر شده و انسان بصورت لطیفتری در بدن جسمانی جلوه کند .

و البته شرح و توضیح اینمعنی محتاج بدقّت و تحقیق بیشتری می‌باشد .  
چهارم - و مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ : صدق ملازم با حقّ است ، و حقّ در صورتی تحقیق پیدا می‌کند که هیچگونه فقر و احتیاج و محدودیت وجود نداشته ، و ذات شیء غنی ذاتی و نامحدود ازلی باشد ، و در اینصورت هرگز اظهاری برخلاف حقیقت نخواهد داشت .

آری او ذاتاً حقّ و بی‌نیاز و ثابت و اُزلی و اُبدی و محیط و قادر مطلق است ، و فقر و حاجتی در وجود او نیست که برخلاف حقیقت و صدق اظهار و سخنی بگوید .

### روایت :

در خصال صدوق ( باب الاثنی عشر ح ۵۷ ) از امام پنجم ( ع ) است که فرمود : سلام نکنید بر یهودی ، و نه بر نصرانی ، و نه بر مجوس ، و نه بر بت پرست ، و نه بر سفره نشین شراب ، و نه بر شطرنج باز و نردباز ، و نه بر کسیکه طرف لواط است ، و نه بر شاعریکه افراد و زنهای پاک دامن را متّهم می‌کند ، و نه بر نمازگزار که او نمی‌تواند جواب سلام را بدهد در صورتیکه جواب سلام واجب است ، و نه بر شخص رباخوار ، و نه بر کسیکه برای قضای حاجت نشسته ، و نه بر کسیکه در حَمّام است ، و نه بر کسیکه آشکارا معصیت می‌کند .

### توضیح :

سلام دادن گفتیم که دعاء کردن طرف است بسلامتی و خوشی ، و اینمعنی با اعتقاد شخص مسلم هرگز سازگار نیست .

### لطائف و ترکیب :

- ۱- له نصیبٌ منها : نصیب اسم یکن و له خبر آن ، و منها متعلّق است به نصیب ، و همچنین در یکن له کفّل منها .
- ۲- حیّوا : أصل آن حیّوا ، ضمّه و یاء حذف شده است .
- ۳- علی کلّ : متعلّق است به حسیباً ، و همچنین - علی کل شیء مقیتاً ، که متعلّق است به مقیتاً .
- ۴- لیجمعنکم : خبر دوّم است . و لا ریب : حال است .

فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنِينَ وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَ مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا . - ۸۸ وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّى يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ لَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَّلِيَّاءَ وَ لَا نَصِيرًا . - ۸۹ .

### لغات :

فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ : پس چیست - برای شما - درباره - منافقین .  
 فِتْنِينَ وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ : دو گروه هستید - و خداوند - برگردانیده آنها را .  
 بِمَا كَسَبُوا أَتُرِيدُونَ : بآنچه کسب کردند - آیا - می خواهید .  
 أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ : اینکه - هدایت کنید - کسیرا که - گمراه کرده .  
 اللَّهُ وَ مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ : خدا - و کسیکه - گمراه کند - خداوند .  
 فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا : پس نمی یابی - برای او - راهی را .  
 وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ : دوست داشتند - هرگاه - کافر می شدید .  
 كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً : چنانکه - کافر شدند - پس باشید - برابر .  
 فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ : پس نگیرید - از آنها - دوستان .  
 حَتَّى يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ : تا - هجرت کنند - در - راه خدا .  
 فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ : پس اگر - اعتراض کردند - پس بگیرد آنها را .  
 وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ : و بکشید آنها را - هرجا - یافتید آنها را .  
 وَ لَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ : و نگیرید - از آنها .  
 وَّلِيَّاءَ وَ لَا نَصِيرًا : دوست متوالی - و نه - یاری کننده .

## ترجمه :

پس چیست شما را که درباره منافقین دو دسته شدید ، و خداوند برگردانیده است آنها را بحالت اوّل بسبب آنچه کسب کرده‌اند ، آیا می‌خواهید اینکه هدایت کنید افرادی را که خداوند آنها را گمراه کرده است ، و کسی که گمراه کند او را خداوند پس نمی‌یابی برای او راهی . - ۸۸ دوست دارند هرگاه کافر می‌شدید چنانکه آنها کافر شدند ، پس باشید برابر ، پس نگیرید از آنها دوستان تا وقتیکه مهاجرت کنند در راه خداوند ، پس اگر پس از ایمان برگردند بسوی کفر : پس بگیرید آنها را و بکشید آنها را در هر جایی که آنها را دریابید ، و هرگز از آنها دوست ولیّ و نه یاری کننده‌ای اخذ نکنید . - ۸۹ .

## تفسیر :

۱- فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنِينَ وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَ مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَهُ سَبِيلًا :

فِتْنِينَ : تشنیه فِئَة که اصل آن فِئَة بنای نوع و از مادّه فَاو ، که بمعنی شکاف خوردن و جدایی است ، و فِئَة دلالت می‌کند بر نوعی از شکاف و جدایی ، و از مصادیق آن : گروهی باشد که از دیگران جدا شده‌اند .

و منظور اینکه دو گروه در رابطه منافقین اختلاف کرده و از همدیگر جدا شده و اظهار نظر درباره آنها کرده‌اند ، که آیا لازمست آنها را مساعدت و یاری کرد ، و یا باید اعراض کرده و با آنها کارزار نمود .

و این آیه کریمه در تعقیب آیه ۸۵ و شفاعت است که اگر حسن نیت و عمل نباشد : کفلی از آنعمل بشخص یاری کننده خواهد رسید .

و اِرْكَاس : عبارتست از برگردانیدن طرفی از چیزها بطرف دیگر ، مانند برگردانیدن اوّل شیء باخرش ، و برگردانیدن حالت یا خصوصیت یا صفت چیزها



بحال و وضع اوّل .

و مراد در اینجا برگردانیدن و اعاده احوال آنها است بحالت گذشته که کفر و خلاف و عدوان بود .

و این معنی مناسب با مفهوم این ماده است نه موادّ دیگر .  
و با کلمه - بما کسبوا ، اشاره می‌شود بعلتّ این اِرکاس ، و آن سوء اعمال و انحراف از حقّ و مخالفت با راه مستقیمِ اِلهی بود ، و در نتیجه از رحمت و لطف خاصّ و هدایت خداوند محروم گشته ، و مستحقّ اِضلال و بُعد از مهربانی و توجّهات او می‌شود .

و چون زمینه هدایت و رحمت منتفی شده ، و مشمول عذاب و ضلال و ظلمت و محجوبیت گردید : پرونده خاتمه پیدا کرده ، و هیچگونه عذر و وساطت و وسائل دیگر نتیجه بخش نخواهد بود .

و از این آیه کریمه بصراحت فهمیده می‌شود که اِضلال خدا در نتیجه سوء نیّات و اعمال انسانها ( بما کسبوا ) باشد ، بطوریکه زمینه رحمت و لطف و هدایت اِلهی منتفی گردد .

۲- وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّى يُهَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ :

در اینجا اشاره می‌فرماید بحقیقت افکار باطنی منافقین که آرزو و محبت داشتند که شما نیز همفکر با آنها بوده ، و اعتقادات و برنامه‌های اسلامی را نگرفته بودید ، تا از هر جهت با آنها همقدم و برابر می‌شدید .

پس متوجّه باید که : آنها از قلب نمی‌خواهند که شماها معتقد بآیین اسلام بوده ، و مخالف روش آنها باشید .

پس هرگز از آنها کسی را که دوست نافذ و مؤثر باشد : نگیرید ، زیرا تمام هدف او منحرف کردن و اِضلال شما خواهد بود .

و لَو : دلالت می‌کند بتعلیق جمله جواب بجمله اول ، و با لحن کلام مفهوم شرطیت در زمان گذشته فهمیده می‌شود .

و جمله جواب در اینجا مقدم شده است که آن - وَدُّوا - است .  
و وَلِيٍّ : کسی است که قیام کند بانجام امور دیگری . و انتخاب این کلمه بجای رفیق و مصاحب و جلیس و غیر آنها ، اشاره است به مورد توجه بودن عنوان ولایت و نفوذ و تأثیر ، نه دوستی تنها و رفاقت و مصاحبت و آشنا بودن .  
و أَمَّا قَيْدُ مِهْجَرَتٍ : برای اینکه در مهاجرت فی سبیل الله ، قطع همه رقم از علائق مادی است که بجز توجه بخداوند متعال ، یعنی فی سبیل الله ، بودن ، هیچ برنامه‌ای نمی‌تواند چنین نتیجه‌ای را بدهد .

آری کسیکه در راه خدا و برای پیشرفت دین او و دفع ضررهای مخالفین و مشرکین ، از خانه و زندگی و عائله و مال و فرزند خود دست کشیده ، و با اختیار خود از محیط زندگی خود بیرون آمده ، و آماده جهاد و از خود گذشتگی می‌شود : بطور مسلم روی عقیده خواهد بود .

آری نفاق بخاطر حفظ منافع دنیوی و ادامه زندگی مادی و دور شدن از ضرر و ناراحتی و ناملائمات باشد ، و کسیکه برنامه مهاجرت فی سبیل الله پیدا می‌کند : از چنین افکار دور خواهد شد .

۳- فَإِنْ تَوَلَّوْا فَعُدُّوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وُلِيًّا وَلَا نَصِيرًا :

می‌فرماید : اگر در اینمورد إعراض کرده و برای اداره امور زندگی خود فقط قیام کرده ، و حاضر بگرفتن برنامه الهی و مهاجرت در راه خدا نشدند : قهراً در جبهه مخالف مسلمین مانند کفار قرار گرفته ، و چون تعهدی در میان نیست ، محکوم باعدام خواهند شد .

آری این افراد منافق هستند ، و در نفاق خود ثابت قدم بوده ، و حاضر نیستند

از برنامه نفاق خود دست کشیده ، و در مقابل خداوند متعال و دستوره‌های او خضوع کنند : چون کفار حربی خواهند بود .

### روایت :

در تفسیر نور الثقلین از امام ششم ( ع ) نقل می‌کند که : روش و سیره رسول اکرم ( ص ) پیش از نزول سوره براءت این بود که کارزار نکند مگر با کسانیکه با او کارزار کنند ، و جنگ نکند مگر با اشخاصیکه با او بجنگند ، و درباره آن نازل شده بود که : فَإِنْ اعْتَرَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَ أَلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلْمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا - ۹۰/۴ .

پس رسول اکرم هرگز با کسی که کنار بوده و با مسلمین کاری نداشت : جنگ نمی‌کرد ، تا وقتیکه سوره براءت نازل شده و امر شد به مقاتله مشرکین که خواه با او بجنگند یا نه ، مگر آنانکه پیمانی در میان آنها باشد .

### توضیح :

در سوره براءت در آیات ۴ تا ۱۲ از این جهات بحث می‌شود .  
می‌فرماید : كَيْفَ و إِنَّ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا و لَا ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ تَأْبَىٰ قُلُوبُهُمْ - آیه ۸ .

### لطائف و ترکیب :

۱- فِتْنَيْنِ : حالست از متعلق ظرف ، فَأَيُّ شَيْءٍ يَكُونُ لَكُمْ تَصِيْرُونَ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَيْنِ .

یعنی چه شده است که شما درباره منافقین دو دسته شده‌اید ، در حالیکه حکم منافقین چون مشرکین است .

إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمِ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ  
أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ فَإِنْ  
اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقَوَا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ  
سَبِيلًا . - ۹۰ .

### لغات :

إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى : مگر - آنانکه - متصل می شوند - بر .  
قَوْمِ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ : گروهیکه - میان شما - و میان آنها .  
مِيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ : پیمان نیست - یا - بیایند شما را .  
حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ : که تنگ شده - سینه های آنها - اینکه .  
يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا : کارزار کنند با شما - یا کارزار کنند .  
قَوْمَهُمْ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ : با قوم خودشان - و هرگاه - خواستی - خدا .  
لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ : هر آینه مسلط ساختی آنها را - بر شماها .  
فَلَقَاتَلُوكُمْ فَإِنْ : پس هر آینه کارزار کردند با شما - پس اگر .  
اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ : کناره گیرند از شما - پس کارزار نکنند با شما .  
وَالْقَوَا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ : و مواجه باشند - بسوی شما - با سلامتی .  
فَمَا جَعَلَ اللَّهُ : پس - قرار نداده است - خداوند .  
لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا : برای شما - بر آنها - راه تجاویزی .

### ترجمه :

مگر آنها که می پیوندند بر قومیکه در میان شما و میان آنها پیمانی هست و یا آمدند شما را که تنگ شده است سینه های آنها اینکه کارزار کنند با شما ، یا کارزار کنند با قوم خودشان که هم پیمان با پیغمبر شده اند ، و اگر خواستی خداوند متعال

هر آینه مسلط ساختی آنها را بر شما ، و کارزار کردندى با شما ، پس اگر کناره‌گیری کردند از شما و کارزار نکردند با شماها و روبرو شده و اظهار سلیم و موافقت کردند با شما : پس قرار نداده است خداوند متعال بر شما که برای آنها راه دشمنی داشته باشید . - ۹۰ .

تفسیر :

۱- إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمِ بَيْنِكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصْرَتٍ صُدُّوهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ :

وَصَل : در مقابل فصل بوده ، و بمعنی مطلق حصول اتصال و رسیدن است ، خواه در جهت مادی باشد و یا معنوی .

و مراد در اینجا پیوستن و ملحق شدن و رسیدن است بگروهی که در میان آنها با مسلمین پیمانی منعقد شده است ، تا برسیدن به آن گروه بموجب آن پیمان محفوظ و در امان باشند .

و میثاق : بوزن مفتاح و از ماده وثوق که بمعنی ایمن شدن با محکم بودن است ، و میثاق وسیله‌ایست که سبب اُمن و محکم شدن باشد ، مانند تعهد و پیمان بستن .

و حَصْر : بمعنی محدود شدن و در مضیقه واقع شدن است .

و منظور واقع شدن این گروه است در مضیقه و فشار از جهت تصور و احتمال وقوع جنگ در میان آنها و مسلمین یا با قوم خودشان ، و می‌خواستند پیمانی با مسلمین داشته باشند راجع بصلح .

پس اینصورت نیز مستثنی می‌شود از حکم مقاتله ( و اقتلوه ) .

و این دو صورت بنحو کلی منظور است ، اگر چه راجع بمصادق آنها اَقْوَالی نقل کرده‌اند که آیا بنومدلیج بودند ، یا بنوأسلم ، یا غیر اینها .

۲- و لو شاءَ اللهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَیْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمَّ يُقَاتِلُوكُمْ وَ  
الْقَوَا إِلَیْكُمْ السَّلْمَ فَمَا جَعَلَ اللهُ لَكُمْ عَلَیْهِمْ سَبِيلًا :

در اینجا دو مطلب را تذکر می‌دهد :

أوّل - توجّه شود که خداوند متعال مشرکین را مقهور و مرعوب قرار داده ، و  
بمؤمنین عزّت و شوکت داده ، و رعب و خوف مسلمین را در قلوب آنها وارد کرده  
است .

و اگر اینموضوع بعکس می‌شد ، و خداوند مسلمین را مرعوب کرده ، و شوکت و  
قوّت مشرکین را بدل‌های مسلمین می‌انداخت ، و ترس و وحشت و اضطراب اندام  
آنها را فرا می‌گرفت : هرگز چنین موفقیت و پیشرفتی نمی‌توانستند داشته باشند .  
پس لازم است که هرگونه غلبه و تسلط و عزّت را از خداوند متعال دانسته ، و او  
را مبداء هر خیر و برتری مادّی و معنوی دیده ، و در همه حال او را مؤثّر و محیط و  
مقتدر و فعال بمایشاء دانست .

دوّم - در صورتیکه مشرکین خود را کنار زده ، و از تعرّض و ایذاء و مقاتله و  
جنگ خودداری کرده ، و راه مسالمت و صلح را در پیش گرفته ، و اینمعنی از  
أعمال و رفتار آنها کاملاً نمودار گشت : لازم است بحکم عقل و عرف و تدبیر و  
سیاست ، مسلمین نیز برنامه صلح و سازش را انتخاب کرده ، و هرگز برنامه آزار و  
ضرر رسانیدن و جنگ را در فکر خود جای ندهند .

این یک مسأله صددرصد ضروری و لازم است ، و در هر زمان و مکان و با هر  
ملّتی باید مورد توجّه واقع شود .

و بالاترین صلح و مسالمت از جانب مخالفین اینست که : مسلمین در أفكار و  
أعمال و برنامه‌های خود آزاد بوده ، و بازادی بتوانند اعتقادات خودشانرا که حقایق  
صددرصد است ، آشکار کنند ، بدون آنکه گوشه و کنایه و اعتراضی بدیگران داشته  
باشند .

آفتاب آمد دلیل آفتاب .

### روایت :

در نور الثقلین از روضه کافی از امام ششم ( ع ) در رابطه آیه - جاءوكم حصرت صدوركم - نقل می‌کند که فرمود : نازل شده است درباره بنی مدلیج که بخدمت رسول اکرم ( ص ) آمده و گفتند : دل‌های ما تنگ شده است که نمیتوانیم شهادت بدهیم برسالت تو ، و ما نه بنفع تو عمل می‌کنیم و نه بضرر تو . گفتیم آیا رسول خدا چه معامله‌ای با آنها کرده و چه جوابی بآنها داد ؟ گفت : وعده داد که چون از اختلافات عرب فراغت پیدا کند ، بسوی آنها متوجه شده و آنها را دعوت باسلام کنیم ، و اگر قبول نکردند : مجبور می‌شویم به کارزار کردن .

### توضیح :

۱- مدلیج : اسم شخصی و نام قبیله‌ای است از عرب ، و بصیغه اسم فاعل و بمعنی راه رونده در شب است .  
 ۲- دعوت باسلام کنیم : اشاره می‌شود باینکه کارزار کردن پس از دعوت باسلام است ، و تا اتمام حجت نشده و حقیقت برای طرف کاملاً ابلاغ و روشن نگردد : هرگز شروع بجنگ و مقاتله نخواهد شد .  
 آری هدف در مرتبه اول ابلاغ رسالت و هدایت براه حق است ، و کارزار کردن بعنوان رفع موانع و برطرف کردن خطر و ضرر باشد ، و خود موضوعیت نداشته و مورد قصد نیست .

### لطائف و ترکیب :

۱- إنا الذين يصلون : مستثنی و محلاً منصوب است ، از ضمیر مفعول در

کلمه - فاقتلوهم .

۲- میثاق : مبتداء مؤخر است ، و خبر : بینکم و بینهم ، است .

۳- أو جاءوكم : عطف است به صله - یصلون .

۴- حصرت : جمله حالیّه است از ضمیر - جاءوا .

سَتَجِدُونَ آخِرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلًّا مَا رُدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ  
أُرْكَبُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ وَيَكْفُوا أَيْدِيَهُمْ فخذوهم  
واقتلوهم حيثُ تَقِفْتُمُوهم وَأُولَئِكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِم سُلْطَانًا مُبِينًا . - ۹۱ .

لغات :

سَتَجِدُونَ آخِرِينَ : خواهید یابید - گروه دیگر را که .

يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ : می خواهند - اینکه - ایمن شوند از شما .

و يَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلًّا مَا : و ایمن شوند - از قوم خودشان - هر چه .

رُدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ : گردانده شوند - بر - اضطراب .

أُرْكَبُوا فِيهَا فَإِنْ : برگردانده گردند - در آن - پس اگر .

لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَيُلْقُوا : کنار نشوند از شما - و روبرو شوند .

إِلَيْكُمُ السَّلَامَ وَيَكْفُوا : بسوی شما - بمسالمت - و باز دارند .

أَيْدِيَهُمْ فخذوهم : دستهای خودشانرا - پس بگیرد آنها را .

واقتلوهم حيثُ : و بکشید آنها را - هر جا که .

تَقِفْتُمُوهم وَأُولَئِكُمْ : بررسی دقیق کردید آنها را - و آنها .

جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِم : قرار دادیم - برای شما - بر آنها .

سُلْطَانًا مُبِينًا : تسلط - آشکار کننده .



## ترجمه :

خواهید یافت گروه دیگری را که می‌خواهند اینکه ایمن شوند از شما و ایمن گردند از قوم خودشان ، در حالیکه هر آنچه برگردانیده شوند بسوی اضطراب و اختلال در برنامه خودشان ، برگردانیده می‌شوند بحالت اول ، پس اگر این گروه از شما کناره‌گیری نکرده ، و مسالمت و صلح را نداشته ، و دستها و قدرتهای خودشان از شما باز ندارند : پس بگیرید آنها را و بکشید آنها را با بررسی کردن دقیق ، و این گروه قرار دادیم ما شما را مسلط بر آنهاو تسلط شما آشکار کننده است . - ۹۱ .

## تفسیر :

۱- سَتَجِدُونَ آخِرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلًّا مَا رُدُّوا إِلَيَّ الْفِتْنَةَ أُرْكِسُوا فِيهَا :

أمن : بمعنی اطمینان و آرامش قلب است ، خواه در جهت مادی صورت بگیرد ، و یا معنوی ، و بَلَدِ آمِنٍ : آن آبادی است که محل مطمئن بوده ، و خوف و وحشت و اضطرابی در آن نباشد ، و این ماده لازم و هم متعدی استعمال می‌شود ، و ایمان بمعنی أمن دادن است .

و فِتْنَةٍ : چیز است که موجب اختلال باشد با اضطراب ، و پس از آن ابتلاء پیش آید که عبارتست از حصول تحوّل و تقلّب از حالت سابق بحالت دیگر که خیر باشد یا شرّ و فساد ، و پس از آن مرتبه امتحان و اختبار و نتیجه‌گیری است .  
و إِرْكَاسٍ : در ۸۸ گفتیم که بمعنی برگردانیدن چیزی یا حالت و یا صفتی است بحالت و صفت اول .

و منظور اینکه : گروه دیگری را برخورد می‌کنید که نظرشان اطمینان پیدا کردن و سکون خاطر و برطرف شدن خوف و وحشت است از ناحیه شما و از طرف قوم خودشان ، و آنها این برنامه را روی حقیقت خواهی و حق پرستی انجام نمی‌دهند ،

و هر زمانیکه برگردانیده شوند بسوی فساد و راههای باطل و برنامه‌های فسق و نفاق و کفر برمی گردند .

و توجه شود که : اکثر مردم که دنیا پرست و برنامه مادی دارند ، همین خصوصیات را دارند :

اول - بدست آوردن ایمنی و اطمینان است از طرف کسانی که متعهد و مؤمن بیک برنامه بوده ، و در برنامه خود جدی هستند .

دوم - بدست آوردن ایمنی است از جانب خویشان که تماس و ارتباط با آنها داشته ، و می‌توانند از برنامه رفتار و کردار و پندار او آگاهی پیدا کنند .

سوم - برنامه صددرصد قاطع و یقینی نداشته ، و با روبرو شدن با عوائد مادی و اغراض دنیوی و تمایلات نفسانی ، باسانی تحوّل پیدا کرده ، و نمی‌توانند حتی ظواهر را حفظ کنند .

۲- فَإِنْ لَمْ يَعْتَزِلْكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ وَيَكْفُوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ :

اعتزال : افتعال دلالت می‌کند باختیار کردن ، از ماده عزل که بمعنی کنار کردن شخصی است از امری یا محیطی که سابقه داشته است .

و مراد در اینجا برکنار شدن و دوری از محیط مخالفت و مقابلهت است که با مسلمین داشتند .

و سَلَمٌ و سَلَامٌ و سَلَمٌ : مصدر باشند ، و بمعنی حصول وفاق کامل در ظاهر و باطن و در میان اجزاء است که نسبت بخود یا بدیگری باشد ، و آن در مقابل خصومت است که توافق و مسالمتی در میان نباشد .

و از لوازم و آثار این معنی : صلح و رضا و انقیاد باشد . و چون نسبت بخود منظور شود : عافیت و صحت و سلامتی فهمیده شود .

و در اینجا برای مقاتله سه مقدمه ذکر شده است :

اول - نفی اعتزال : که نخواهند کناره‌گیری کرده و از مخالفت باطنی و عداوت

خودداری کنند ، اگرچه بظاهر اظهار مسالمت و خودداری نمایند .  
 دوّم - منتفی شدن مسالمت و مصالحه بیاطن .  
 سوّم - خودداری نکردن از آزار و أعمال مغرضانه در حقیقت و واقع .  
 پس وقتیکه این سه شرط منتفی شده ، ومخالفین درصدد آزار و ایذاء بودند :  
 بحکم عقل لازم است دفع شرّ آنها ، بهر نحویکه مقتضی باشد ، تا برسد بمقاتله و  
 اعدام .  
 و اینموضوع یک امر طبیعی بوده ، و مساحه و سستی در آن موجب ملامت و  
 ندامت بوده ، و در حقیقت خود را بخطر انداختن است .  
 و چون مطلق اعتزال نکردن موجب قتل شود : بضمیمه مسالمت نکردن و آزار  
 عملی ، قهراً و بطریق اولی ایجاب قتل خواهد کرد .  
**۳- واقتلوهם حیثُ تَقْتُمُوهم و اولئکم جعلنا لکم علیهم سلطاناً مبیناً :**  
 و تَقَف چون تَعَب مصدر است بمعنی ادراک دقیق و بررسی کامل ، و تعبیر با این  
 کلمه اشاره می شود بلزوم بررسی و دقت در تشخیص موضوع ، تا شرائط سه گانه  
 محقق شده ، و بدون تحقیق و دقت عملی انجام نگیرد که موجب پشیمانی گردد ، و  
 در آیه ۸۹ بکلمه - وجدتموهم تعبیر شده بود ، زیرا در آنمورد محتاج به بررسی  
 نبود .  
 آری قتل نفس یکی از معاصی کبیره است ، مگر آنکه هدف مهمّتر و نتیجه  
 بالاتری در نظر گرفته شود ، مانند جلوگیری از قتل نفس یا نفوس که برخلاف حقّ  
 باشد . و یا جلوگیری از صدمه زدن به دین خداوند متعال و یا برسول گرامی او ، و یا  
 دفع فساد و افساد در میان بندگان خداوند متعال .  
 و در أمثال اینموارد بحکم و اِذْنِ اِلٰهِي ، و با موافقت و تجویز ولیّ مسلمین ،  
 حکم حرمت قتل نفس منتفی خواهد شد .  
 پس معنی - سلطان مبین : همین است که از جانب خداوند جهان و جهانیان ،

چنین تجویزی صادر شود .

### روایت :

در فروع کافی ( أبواب الجهاد ، باب الدعاء الى الاسلام قبل القتال ) از امام ششم ( ع ) از امیر المؤمنین است که نقل می‌کند ، چون رسول اکرم ( ص ) مرا بسوی یمن روانه می‌کرد ، فرمود : یا علی با کسی کارزار مکن مگر پس از آنکه او را بسوی اسلام و توحید دعوت بکنی ، سوگند بخداوند که بدست تو کسی را خداوند هدایت کند : بهتر است برای تو از آنچه آفتاب بآن طلوع و غروب کند ، و تولیت آن فرد با او خواهد بود .

### توضیح :

- ۱- خداوند متعال در مرحله اقتضاء ذاتی او نشر رحمت و بسط لطف و نعمت است ( سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ ) ، و دستور مقاتله از مصادیق غضب و پس از منتفی بودن زمینه رحمت است .
- ۲- رسول خدا مأموریت او برای دعوت و سوق بندگان خدا است بسوی رحمت و هدایت و سعادت ( يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ ) .
- ۳- و امر بقتال و دستور جنگ در مرتبه دوّم بوده ، و برای برطرف کردن موانع از دعوت بحق است .
- ۴- جهان مادّه اگر همگی در ملک انسان باشد : پاینده نبوده و چند روزی خواهد بود ، و اگر بدست او کسی با خداوند ارتباط پیدا کرده ، و توجه بحق پیدا کند : نتیجه معنوی او همیشگی خواهد بود .

## لطائف و ترکیب :

۱- و یلقوا، و یكفوا: این دو جمله حال است از ضمیر فاعل - لم یعتز لکم، یعنی در حالیکه بزبان و دست و بظاهر اظهار مسالمت و کف آیدی می‌کنند، ولی در حقیقت اعتزال که اساس است، صورت نمی‌گیرد.

و ما كان لمؤمن أن يقتل مؤمناً إلا خطأً و من قتل مؤمناً خطأً فتحرير رقبته مؤمنة و دية مسلمة إلى أهله إلا أن يصدقوا فإن كان من قوم عدو لكم و هو مؤمن فتحرير رقبته مؤمنة و إن كان من قوم بينكم و بينهم ميثاق فدية مسلمة إلى أهله و تحرير رقبته مؤمنة فمن لم يجد فصيام شهرين متتابعين توبة من الله و كان الله عليمًا حكيمًا . - ۹۲ .

## ترجمه :

و ما كان لمؤمن أن : و نیست - برای - مؤمنی - اینکه .  
 يقتل مؤمناً إلا خطأً : بکشد - مؤمنی را - مگر - بخطاء .  
 و من قتل مؤمناً خطأً : و کسیکه - بکشد - مؤمنی را - بخطاء .  
 فتحرير رقبته مؤمنة : پس آزاد کردن - گردنی - مؤمنه است .  
 و دية مسلمة إلى : و ديه‌ای که - داده شده باشد - بر .  
 أهله إلا أن يصدقوا : أهل او - مگر - اینکه - تصدق کنند .  
 فإن كان من قوم : پس اگر - باشد - از - گروهی که .  
 عدو لكم و هو مؤمن : دشمن - برای شمايند - و او - مؤمن است .  
 فتحرير رقبته مؤمنة : پس آزاد کردن - گردنی - مؤمن است .  
 و إن كان من قوم بينكم : و اگر - باشد - از - گروهی که - میان شما .

و بَيْنَهُمْ مِيثَاقُ فِدْيَةٍ : و میان آنها - پیمانی است - پس دیه .  
 مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ : داده شده است - بر أهل آن مقتول .  
 وَ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ : و آزاد کردن - گردنی - مؤمن .  
 فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ : پس کسیکه - نیافت - پس روزه داری .  
 شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً : دو ماه - پشت سر هم - بجهت توبه .  
 مِنَ اللَّهِ وَ كَانَ : از جانب خداوند - و هست .  
 اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا : خداوند - دانا - و صاحب حکم .

## ترجمه :

و نباشد برای مؤمنی اینکه بکشد مؤمنی را مگر از روی خطاء ، و کسیکه بکشد مؤمنی را بخطاء : پس بر او است آزاد کردن بندهایکه مؤمن باشد ، و هم دیه‌ایکه تسلیم شود بر ورثه خاص مقتول ، مگر آنکه تصدق کنند و بگذرند ، پس اگر باشد مقتول از گروهیکه دشمنند با شما ولی مقتول مؤمن است : پس بر او است آزاد کردن بندهایکه مؤمن باشد . و اگر مقتول از گروهی باشد که در میان شما و میان آنها پیمانی است : پس باید دیه‌ای تسلیم شده باشد بر ورثه خاص مقتول و هم آزاد کردن بنده مؤمن ، و اگر کسی نتوانست بنده‌ایرا بدست آورد : پس بر او باشد روزه‌داری دو ماه پشت سر هم بجهت بازگشتن خداوند بر او ، و هست خدا عالم مطلق و حکم کننده مطلق . - ۹۲ .

## تفسیر :

۱- و مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَّدَّقُوا :  
 در این آیه کریمه احکامی ذکر شده است :

أول - نباید شخص مؤمن مؤمن دیگری را بقتل برساند عمداً .  
دوم - اگر مؤمنی از روی خطاء و بدون قصد مومن دیگری را بقتل برساند : لازم است یک برده مؤمنی را آزاد کند ، و ديه آن مقتول را بأهل مخصوص مقتول تاديه نماید .

و تحریر : از ماده حرارت که بمعنی گرمی بوده ، و در مقابل برودت است ، و حرارت از تحرک در ذرات و اجزاء و أعضاء حاصل شود ، چنانکه برودت از سکون و ثابت شدن ظاهر گردد .

و از مصادیق حرارت و برودت پیدا کردن : شخص حرّ و عبد است ، که در فرد آزاد همیشه تحرک و اختیار و فعالیت هست ، و در عبد تقید و ثبات و بی‌اختیاری و انتظار فرمان از طرف مولی .

پس تحریر بمعنی آزادی دادن و کنار زدن قيود و محدودیت است که از محیط برودت و سکون بیرون رود .

و رَقَبَة : بمعنی متّصف با مراقبت و ترقّب و مواظبت با اشراف و دقت است ، و چون حسن صفت مشبّهه باشد ، و چون مراقبت و اشراف و تحقیق در انسان و حیوان بوسیله سر و گردن و قوای باصره و سامعه و شامه و ناطقه صورت می‌گیرد : مجموع بدن انسانرا بعنوان رَقَبه تعبیر می‌کنند ، و مصداق کامل آن کسی است که فقط مواظب و متوجه خود بوده ، و مسئولیت دیگران را ندارد .

و دِيَه : مصدر است چون هِبَة و عِدَة ، از ماده وَدَى که بمعنی انبساط پیدا کردن در جهت امتداد و طول است . و وادی اِطْلَاق می‌شود بسرزمین ممتدّیکه در میان دو کوه واقع شود . دِيَه اِطْلَاق می‌شود بمالیکه در اثر جریان قتل بعهدده قاتل لازم می‌شود .

و دِيَه بعنوان بدل از خون مقتول تاديه می‌شود ، چنانکه تحریر رَقَبه بعنوان کفّاره از عمل قتل است .

و از این لحاظ است که برای قتل کافر دیه‌ای لازم نیست ، بلکه تنها کفاره باید تأدیه کرد ، بخلاف قتل مسلم یا کافر معاهد .

سوّم - دیه را لازم است بورثه مقتول تأدیه کند ، و از این جهت در صورتیکه عفو کنند از ذمه قاتل ساقط می‌شود .

و بکلمه - **أَنْ يَصَّدَّقُوا** ، به این موضوع اشاره شده است .

و اصل این کلمه **يَتَصَدَّقُوا** از باب تفعّل است که حرف تاء بخاطر قریب المخرج بودن بصاد قلب شده است ، و ماضی آن - **إِصَّدَّقَ** ، است که بسبب سکون اوّل پس از قلب و إدغام ، همزه آمده است .

و آن از ماده صدق و بمعنی راستی است ، و بهر عطاء و عملیکه از روی صدق و خلوص صورت بگیرد : صدقه گویند که مساعدت و یاری کردن باشد بأفراد نیازمند . و تعبیر با کلمه - **تَصَدَّقَ** : اشاره می‌شود بعنوان مساعدت و نیت صدق و خلوص در این مساعدت با بودن زمینه .

**۲- فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ :**

چهارم - اگر مقتول خود مؤمن بوده ولی از گروهی که کافرند ، باشد : در اینصورت بر قاتل مؤمن است که کفاره با آزاد کردن برده مؤمن تأدیه کند ، و دیه لازم نیست : زیرا ورثه مقتول کافرند ، و کافر از مؤمن ارث نمی‌برد که دیه مؤمن مقتول بآنها تأدیه شود .

و در اینمورد قاتل باشتباه و خطاء و بخیال اینکه مقتول از همان گروه مخالف و کافر است ، او را بقتل رسانیده است .

**۳- وَ إِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقُ فِدْيَةٍ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ :**

پنجم - اگر مقتول بخطاء از گروهی باشد که در میان آن گروه و میان مسلمین پیمان و تعهدی باشد : در اینصورت لازم می‌شود قاتل مسلم دیه قتل را به ورثه



مقتول تأدیه کرده ، و برده مؤمنی هم بعنوان کفّاره قتل آزاد کند ، زیرا گروه کافر با انعقاد پیمان در پناه مسلمین قرار گرفته ، و چون افراد مسلم از حقوق خود استفاده می‌کنند .

ششم - اگر مقتول بخطاء کافر حربی شد ، نه متعهد و ذمی : چیزی بر عهده قاتل مسلم نیست ، نه کفّاره و نه دیه .

۴- فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا :

هفتم - اگر کسی نتوانست کفّاره قتل را آماده کند ، بخاطر عدم وجود رقبه ، یا عدم تمکن از تهیّه وجه آن : لازم می‌شود بجای آزاد کردن برده ، دو ماه روزه بگیرد که پشت سر هم باشد .

و ضمیر در کلمه لَمْ يَجِدْ : عاید است بموصول ، و مفعول آن محذوف است ، و مراد رقبه مؤمنه است که کفّاره قتل قاتل باشد .

و جایز نیست که مراد فدیّه کفّاره یا فدیّه بضمیمه رقبه باشد : زیرا که فدیّه حقّ ورثه مقتول است ( مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ ) و لازم است بآنها تأدیه شود ، و بجای آن روزه گرفتن مناسب نباشد .

ولی کفّاره که تحریر رقبه است : مربوط بخود قاتل بوده ، و از وظائف شخصی او است که باید انجام بدهد ، و در صورتیکه برای او امکان پذیر نشد : تبدیل می‌شود بصیام که عبادت است .

آری صیام که حقیقت آن تقوی و کفّ نفس و ریاضت و محدودیت است ، در مقابل و بجای عمل قتل است که برخلاف تقوی صورت گرفته است .

و کلمه - توبه : مفعول له است ، یعنی حکم و تبدیل بصیام ، بخاطر رجوع کردن خداوند متعال است باو پس از عمل قبیح قتل نفس .

و خدا عالم و محیط است بهمه موارد و موضوعات و مقتضیات ، و او صاحب

حکم قاطع و دستور صددرصد یقینی است .  
 آری او عالم است بخصوصیات و آثار و لوازم قتل نفس ، و همچنین بخصوصیات  
 و لوازم دیه رقبه ، و یا آثار صیام شهرین .

#### روایت:

در تفسیر عیاشی ، سؤال شد امام ششم از تفسیر آیه - وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً  
 فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ؟ فرمود : أَمَّا تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ : پس در میان خود و  
 خدا است . و أَمَّا دِيَةٌ : بر اولیاء مقتول خواهد بود . و أَمَّا اِذَا قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً :  
 اهل شرک باشد : برای قاتل دیه‌ای لازم نیست . و اگر از گروهی باشد که در میان  
 مسلمین و آنان پیمانی هست : پس تحریر رقبه مؤمنه ، مربوط می‌شود به ما بین  
 قاتل و خدا . و دیه ، برای تسلیم باولیاء مقتول خواهد بود .

#### توضیح :

بهترین تفسیر از تحریر رقبه : اینستکه فرمود - تکلیفی است مربوط به مابین  
 خود و خداوند ، یعنی در اثر عصیان و تجاوز بجان فردی دیگر : لازمست تحریر  
 رقبه‌ای انجام بدهد .

#### لطائف و ترکیب :

- ۱- أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا : اسم مؤخّر کان ، و لمؤمن : خبر است .
- ۲- إِلَّا خَطَاً : حال است ، یعنی اِلَّا فِي حَالِ الْخَطَا .
- ۳- إِلَّا أَنْ يَصَّدَّقُوا : استثناء است از - دِيَةٌ مَسَلَمَةٌ .
- ۴- فَصِيَامٌ : مبتداء است ، و خبر : فعلیه است .
- ۵- تَوْبَةٌ : گفتیم که مفعول لأجله است .

و مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ  
 وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا . - ۹۳ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا  
 وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ  
 اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا  
 تَعْمَلُونَ خَبِيرًا . - ۹۴ .

### لغات :

و مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا : و کسیکه - بکشد - مؤمنی را .  
 مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ : بعمد و قصد - پس جزای او - جهنم است .  
 خَالِدًا فِيهَا وَ غَضِبَ : جاویدان - در آن - و خشم گیرد .  
 اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ : خدا - بر او - و دور کند او را .  
 وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا : و مهیا کند - برای او - شکنجه - بزرگی را .  
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا : ای - آنانکه - ایمان آوردند .  
 إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ : چون - حرکت کنید - در - راه .  
 اللَّهُ فَتَبَيَّنُوا وَ لَا تَقُولُوا : خداوند - پس روشن باشید - و نگویید .  
 لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ : برای کسیکه - إلقاء کند - بر شما - سلام .  
 لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ : نیستی تو - مؤمن - طلب کنید .  
 عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا : متاع - زندگی - دنیا را .  
 فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ : پس نزد - خدا است - غنیمت‌های .  
 كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ : بسیار - اینچنین - بودید .  
 مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ : از پیش - پس منت نهاد - خداوند .  
 عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ : بر شما - پس روشن گردید - بتحقیق .  
 اللَّهُ كَانَ بِمَا : خداوند - هست - بآنچه .

تَعْمَلُونَ خَيْرًا : عمل می‌کنید - آگاه .

ترجمه :

و کسیکه بکشد مؤمنی را بعد : پس پاداش عمل او جهنم است ، در حالیکه جاوید باشد در آن ، و خشمناک می‌شود خدا بر او ، و لعنت و دور می‌کند او را ، و آماده سازد برای او شکنجه بزرگی را . - ۹۳ ای آنانکه ایمان آوردند زمانیکه حرکت کردید در راه خدا : پس در اعمال خود روشن گردید ، و نگویید برای کسیکه إلقاء کرد بر شما سلام و تحیت را که نیستی تو مؤمن ، در حالتیکه طلب کنید متاع زندگی دنیوی را ، پس نزد خداوند است غنیمتهای بسیار ، اینچنین بودید از پیش از این ، پس متت گذاشت خداوند بر شماها ، پس برنامه خود را روشن سازید بتحقیق خداوند هست بآنچه شما عمل می‌کنید آگاه . - ۹۴ .

تفسیر :

۱- و مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا :

عمد : تمایل پیدا کردن بچیزیست با تکیه کردن بآن ، چون قصد کردن چیزی با استناد بآن ، و تکیه کردن ببناء و سقف بر ستون ، و تکیه انسان بر عصای خود ، و تمسک بکتاب و أدله دیگر در مقام استنباط حکم .

و اینمعنی در مقابل خطاء و غفلت است که تمایل و قصد و تکیه‌ای بموضوع مشخصی ندارد ، و در آیه گذشته راجع بفروع خطاء بحثی شد . و در اینجا موضوع عمد مورد نظر است .

و چون بحث در ارتباط قتل بوده ، و آن برخلاف جریان عرف و عقل است : از این نظر قتل خطایی در مرتبه اول ذکر شد که محذور در آن کمتر است ، و گویی که

از مورد اختیار و قصد خارج بوده ، و خلاف در آن ضعیفتر باشد .  
 و تعمد : از باب تفعل ، دلالت می‌کند با اختیار کردن و أخذ قصد مخصوص در  
 مورد که منظور توجه و اختیار قصد معین باشد .  
 و در اینجا پنج اثر برای قتل عمدی ذکر شده است :  
 اول - فجزاؤه جهنم : جزاء بمعنی پاداش و مزد دادنست در ثواب باشد و یا در  
 عقاب .

و جهنم : از کلمه جیهنوم عبری و بمعنی گرفتگی و غلظت است .  
 و در صورتیکه روح انسان در اثر انحراف و تجاوز و سوء اعمال و مخالفت با  
 حق ، صفات انعطاف و لینت و مهربانی و خیرخواهی را از دست داده ، و ظلمت و  
 کدورت و آلودگی و قساوت را بخود گرفت : قهراً متناسب مقام او جهنم خواهد شد  
 که محیط با خصوصیات گرفتگی و غلظت و آلودگی خواهد بود .  
 دوم - خلود و استمرار این حالت استقرار برای او : زیرا عملیکه انجام داده  
 است ، موجب محروم شدن همیشگی از زندگی مقتول در این عالم است ، و قهراً  
 جزای اینعمل نیز لازمست جهت استمرار و همیشگی محرومیت در عالمی از عوالم  
 ماورای ماده داشته باشد .

سوم - غضب خداوند : غضب در مقابل حلم و عبارتست از تندی و شدت در  
 مقابل طرف ، و تندی در صورتی صورت می‌گیرد که زمینه و اقتضایی برای حلم و  
 رحمت و لطف باقی نباشد .

و در صورت قتل نفس : نه تنها با تشریح و حکم الهی مخالفت شده است ، بلکه  
 با تکوین و خلقت موجودات بمقابله برخاسته ، و نفسی را چون خود او از ادامه  
 زندگی محروم ساخته است .

آری نفسی که آفریننده و مالک او خداوند متعال بوده ، و برنامه بقاء و ادامه  
 زندگی او نیز با خدا است .

و مخصوصاً که خلقت عبارت از اظهار لطف و رحمت و توسعه فیض و بسط فضل باشد ، و شخص قاتل آثار لطف و رحمت را محو کرده ، و با گسترش فیض مخالفت کرده است .

چهارم - لعن : بمعنی دور کردن از خیر و احسان و عطوفت است .  
و لعن در حقیقت مرتبه متأخر و عملی غضب است که پس از حالت تندی و شدت ، طرف را از احسان و عطوفت محروم می‌کند .  
چنانکه در اینمورد هم شخص قاتل از مرحله تندی و شدت غضب تجاوز کرده ، و بحدّ قتل نفس رسیده است .

پنجم - اعداد عذاب عظیم : اعداد بمعنی شمردن با جمع کردن است ، و عذاب عبارتست از انعکاس عمل ، و چون عمل قتل بسیار بد و شنیع و زشت بوده است : انعکاس آن هم عظیم و بزرگ خواهد شد ، و البته باقتضای عدل و نظم در جریان امور الهی ، لازم است که انعکاس اعمال در نهایت دقت و با کمال مراقبت صورت گرفته ، و تمام خصوصیات مورد توجه قرار بگیرد .

۲- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَى إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا :

ضرب : مطلق زدن چیز است بدیگری روی برنامه منظور ، با دست باشد یا بقدم یا بکلام و یا با چیزی دیگر ، و منظور در اینجا راه رفتن و حرکت در زمین است که روی برنامه الهی و برای انجام دادن وظیفه و تکلیف الهی باشد ، خواه بقصد جهاد و یا تبلیغ احکام دینی و یا خدمت مادی و یا روحانی بمؤمنین .

و تبیین : از ماده بیان و بینونت است که بمعنی روشن شدن و جدا گشتن است پس از ابهام و درهم شدن . و تبیین دلالت می‌کند به أخذ و اختیار کردن روشنایی و جدایی ، و منظور درصدد روشن شدن برنامه و حرکت و اعمال بوده ، بطوریکه هیچگونه اشتباه و ابهام و موضوع پوشیده‌ای باقی نباشد .

و در اینجا نظر به تحقیق و دقت و روشن کردن احوال و اعمال افراد است که اشتباهی درباره آنها رخ ندهد .

البته رفتار و کردار و گفتار بظاهر حجت و آئینه باطن است ، خواه در جهت خیر و صلاح و تقوی باشد ، و یا در جهت شرّ و فساد و آزادی ، و در عین حال در موارد لازم و مهمّ نباید تنها بظواهر اکتفاء کرد ، و چنانکه احتیاج بدقت و بررسی نباشد : اکتفاء بهمان ظواهر امور برای انسان کافی خواهد بود .

و از این لحاظ می‌فرماید : در صورتیکه در مقابل شما تظاهر بوفاق و مسالمت می‌شود ، نباید آنرا ردّ کرده ، و اظهار آنها را انکار کنید .

و سلام : اشاره است به آیه ۹۰ ( و أَلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا ) و در ۹۱ گفتیم که : سلام و سَلَم و سَلْم مصدر بوده ، و دلالت می‌کنند بوفاق کامل .

### ۳- تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ :

عَرَضٌ : قرار دادن چیزبست در دید دیگران ، بهر منظوری که باشد ، بقصد معامله ، یا جلب توجه ، یا تعظیم ، یا غیر آنها .

و عَرَضٌ : بچیزی اطلاق می‌شود که در آن عرضه دادن باشد ، مانند اموال و اَمْتَعَه دنیوی که جلب توجه کنند ، خواه از لحاظ زینت بودن آنها ، و یا ارزش مادی آنها باشد .

و مَغَانِمٌ : جمع مَغْنَمٌ ، بچیزی اطلاق می‌شود که بدست آید پس از آنکه در ملک او نبوده است ، خواه ربح باشد یا بالأصالة و بدون معامله ، مانند غنائمی که از محاربه بدست آید .

می‌فرماید : در جریان حرکت برای کارزار ، در برخورد کردن با افراد مختلف ، لازمست کمال دقت و احتیاط را رعایت کرده ، و چون کسی اظهار مسالمت و موافقت کرد : اظهار او را پذیرفته و هرگز درباره او سوء نیت و قصد سوء نداشته

باشید .

و مبادا بخاطر طمع در اموال دیگران و برای بدست آوردن غنائم ، بآنان صدمه رسانیده ، و بعنوان کفر و مخالفت با اموال و حقوق آنها تجاوز کنید .  
و نباید مقصد و هدف شما بدست آوردن منافع و اموال مادی باشد ، و توجه داشته باشید که : همه رقم خیر و نفع و فوائد دنیوی و معنوی نزد خداوند متعال و بدست او جاری می شود .

و وظیفه شما اینستکه : با کمال خلوص نیت و صلاح عمل ، برنامه مجاهدت خودتانرا انجام داده ، و بدانید که خداوند متعال برای شما بهترین یار و مساعد خواهد بود .

۴- کَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا :

مَنْ : در ۱۶۴/۳ گفتیم که بمعنی اظهار نعمت دادن و تذکر بآنست ، خواه فعلاً وجود خارجی داشته باشد ، و یا حکایت آن باشد .

پس مَنّت برای نوع بوده ، و دلالت می کند بنوعی از انعام که تکرار و اظهار آن انعام سابق است .

می فرماید : شما نیز در ابتدای گرایش و علاقه باسلام چنین بودید ، و همه در آغاز قبول برنامه ای که می گیرند ، بزبان و اظهار و سپس بعمل شروع می کنند ، تا بتوفیق و یاری خداوند متعال اعتقاد یقینی پیدا کرده ، و ثابت قدم باشند .

پس لازمست که شما نیز درباره دیگران که اظهار مسالمت می کنند : سخت نگیرید ، و برنامه دیگر و غرضهای خارجی را اعمال نکنید ، و بآنچه خیر و صلاح معنوی و الهی است عمل کنید .

پس در این امور باید بسیار روشن و حقیقت بین شده ، و خیر و صلاح را از ضرر و فساد تشخیص داده و عمل کرد .



و باید توجه داشت که خداوند متعال ببواطن و سرائر قلوب و أعمال شما آگاه بوده ، و کوچکترین امری از امور شما در ظاهر و باطن از محیط علم او بیرون نخواهد بود .

### روایت :

تفسیر نورالثقلین از فروع کافی از امام ششم ( ع ) که سؤال شد از مؤمنی که مؤمن دیگر را بعمد کشته است ، آیا توبه او پذیرفته می شود ؟ فرمود : اگر قتل او بخاطر ایمان او بوده است : توبه‌ای برای او نیست . و اگر بسبب غضب یا چیزی از امور دنیوی بوده است : پس توبه او پس از دیه بر اولیاء مقتول ، و آزاد کردن بنده ، و صیام دو ماه پشت سر هم و إطعام شصت مسکین خواهد بود .

### توضیح :

۱- کسیکه بخاطر دین و ایمان مقتول ، او را بکشد : گذشته از عمل قتل نفس ، با دین و ایمان و خدا و رسول او نیز عداوت دارد ، و توبه چنین فردی هرگز پذیرفته نخواهد شد ، و یا موفق بتوبه نخواهد شد .  
 ۲- در صورتیکه قتل بخاطر جهات دیگر صورت بگیرد : آنهم پس از دیه و تحریر رقبه و صیام شهرین و إطعام شصت مسکین ، اگر بتواند موفق بتوبه حقیقی باشد : مفید خواهد بود .

### لطائف و ترکیب :

۱- خالداً فیها : حال است از ضمیر فاعل در - یقتل ، و یا از ضمیر مجرور در - جزاؤه . و همچنین است - و غضب و لعن و أعد .  
 ۲- لست مؤمناً : در محلّ مفعول است به - و لا تقولوا .

۳- تبتغون : حال است از ضمیر فاعل در - تقولوا .

۴- كذلك : خبر است از - کنتم .

لا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ وَ الْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَ كُلاً وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا . - ۹۵ دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَ مَغْفِرَةً وَ رَحْمَةً وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا . - ۹۶ .

#### لغات :

لا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ : برابر نمی شود - نشینندگان .  
 مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى : از مؤمنین - غیر صاحبان .  
 الضَّرَرِ وَ الْمُجَاهِدُونَ : ضرر و بیماری - و جهاد کنندگان .  
 فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ : در - راه - خدا - بمالهای خودشان .  
 وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ : و نفسهای خود - افزونی داده - خدا .  
 الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ : جهاد کنندگان - بمالهای خودشان .  
 وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ : و نفسهای خود - بر - نشینندگان .  
 دَرَجَةً وَ كُلاً وَعَدَ اللَّهُ : مرتبه ای - و همه را - وعده داده - خدا .  
 الْحُسْنَى وَ فَضَّلَ اللَّهُ : پاداش نیکو - و افزونی داده - خداوند .  
 الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ : جهاد کنندگانرا - بر - نشینندگان .  
 أَجْرًا عَظِيمًا دَرَجَاتٍ : مزدی - بزرگ - مرتبه هایی .  
 مِنْهُ وَ مَغْفِرَةً وَ رَحْمَةً : از خدا - و آمرزش - و مهربانی .  
 وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا : و هست - خداوند - آمرزنده - و مهربان .

## ترجمه :

برابر نمی‌شود آنانکه نشستگان از جهادند از مؤمنین که غیر صاحبان بیماری و ضررند ، و جهاد کنندگان در راه خداوند با مالهای خود و بنفسهای خود ، و افزونی داده است خداوند جهاد کنندگان را با مالها و بنفسهای خودشان ، بر نشینندگان مرتبه‌ای ، و خداوند متعال وعده فرموده است همه را بپاداش و ثواب نیکو ، و افزونی داده است مجاهدین را بر قاعدین بمزدی بزرگ . - ۹۵ درجه‌هایی از طرف خداوند و آمرزشی و رحمتی ، و باشد خداوند آمرزنده و مهربان . - ۹۶ .

## تفسیر :

۱- لا یستوی القاعدون من المؤمنین غیر اُولی الضرر و المجاهدون فی سبیل اللّٰه بأموالهم و أنفسهم :

قعود : جلوسی است که از حالت قیام و یا از وقعیت مقتضی بر قیام صورت بگیرد ، و اعمّ است از جلوس مادی و معنوی . و آن در مقابل قیام است که بمعنی فعلیت رسیدن و برپا شدن است .

و ضرر : در مقال خیر است، یعنی شریکه متوجه شخصی شده و اثر نامطلوبی در آن بگذارد ، و شامل ضرر بدنی یا روحی یا حوادث و ابتلاءات خارجی می‌شود که انسانرا از قیام و مجاهدت بازدارد .

و در اینصورت این فرد معذور شده ، و از عموم حکم قاعد بیرون می‌شود ، زیرا او بدستور عقل و شرع و عرف قاعد است .

و جهاد و مجاهدت : سعی کامل و کوشش تمام با استمرار است در انجام برنامه‌ایکه منظور است .

و در اینمورد مقید شده است بدو قید :

أول - فی سبیل اللّٰه : یعنی کوشش و سعی او در راه خدا و برای خدا و طبق

برنامه الهی باشد .

دوّم - کوشش بجان و مال باشد : یعنی با گذشت از قوای بدنی و با صرف مال صورت بگیرد .

و اینمعنی شامل جهاد اصطلاحی و دفاع شرعی هر دو خواهد شد .  
و همچنین است اگر کسی بقصد تبلیغ احکام دینی و ترویج دین اسلام و محو آثار کفر و خلاف ، حرکت کرده و از جان و مال فعالیت کند : در حقیقت از مصادیق مجاهدین بشمار خواهد آمد .

البته هر عملی که انجام بگیرد باختلاف مراتب خلوص نیت ، و هم بتفاوت فعالیت و سعی ، فرق خواهد کرد .

۲- فَضِّلَ اللَّهُ الْمَجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى :

و چون در جمله گذشته نظر به برابر نبودن قاعدین با مجاهدین بود : قاعدین مقدّم ذکر شد . ولی در این جمله نظر به فضیلت و برتری است : و مناسب است که مجاهدین مقدّم باشد .

و هم در جمله اوّل قید - مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ، برای قاعدین ، و قید فی سبیل الله ، برای مجاهدین ذکر شده است : در اینجمله این دو قید بقرینه ذکر سابق حذف شده است ، و الف و لام هم در هر دو کلمه برای عهد ذکر می خواهد بود .

و بخاطر اجمال و ابهام در جمله اوّل از جهت خصوصیت نابرابری در میان قاعدین و مجاهدین ، در اینجمله اشاره بجهت فضیلت شده ، و فرمود : مجاهدین بطور کلی درجهای بقاعدین برتری دارند .

زیرا جهاد توأم با عمل و کوشش و فعالیت و بذل مال است ، و اینجهت در حالت قعود صورت نخواهد گرفت .

و بعد برای متمیم حکم و سوق مردم بسوی اعمال خیر و ناامید نشدن از پاداش

أعمال فرمود که : همه طبقات و افرادی که قدم و عمل خیری انجام بدهند ، خداوند متعال جزای نیکو بآنها وعده داده است ، و پاداش عمل کسی ترک نخواهد شد .

### ۳- وَ فَضَّلَ اللَّهُ الْمَجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا :

و این تفضیل برای مجاهدین در مرتبه سوّم تکرار شده است :  
أولاً - برای تثبیت این فضیلت در مقابل جهاد .

و ثانیاً - برای برتری خود عمل جهاد از قعود ، اگرچه بذل مال و جانی هم صورت نگیرد ، زیرا موضوع کلام در مجاهدین فی سبیل الله است ، چنانکه در قاعدین هم قید از مؤمنین بودن منظور است ، پس در جهاد نیت فی سبیل الله ، و عمل در راه خدا و برای او بودن قید شده است .

و این عمل مخصوص خود آن بدون در نظر گرفتن بذل جان و مال ، از مطلق قعود شخص مؤمن برتری دارد .

ثالثاً - وعد حُسنی از جانب خداوند متعال برای همه ، موجب از بین رفتن خصوصیت مقام جهاد نخواهد بود ، و درعین حالیکه لطف و فضل الهی شامل همه نیکوکاران است : پاداش عمل جهاد بطور مخصوص در نظر گرفته می شود ، و آن اجر عظیم خواهد بود .

### ۴- دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَ مَغْفِرَةً وَ رَحْمَةً وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا :

دُرُوج : در ۱۶۲/۳ گفته شد که بمعنی حرکت کردن صعودی تدریجی بدقت و احتیاط است ، و اعمّ است از آنکه حرکت در مکان باشد و یا در عمل و یا روحانی . و دَرَجَه : اطلاق می شود به مرتبه‌ای از مراتب این حرکت صعودی .

و این کلمه بدل است از اجر عظیم ، یعنی اجر عظیم درجاتیست و سیرهای صعودی تدریجی دقیقی باشد از جانب خداوند متعال .

و این معنی از این نظر است که : جهاد با قید بودن آن در راه خداوند متعال ، شخص مجاهد عملاً موفق شده است که چنین عمل مهمّ و بزرگی را با نیت خالص

انجام بدهد .

آری شخص مجاهد قدم روحانی برجسته‌ای را برای سیر بسوی خدا برداشته ، و در این راه از جان و مال خود گذشته است ، و اینمعی برای او سه نتیجه خواهد بخشید :

أول - افزونی از جهت سیر صعودی روحانی که بتدریج و با توجه و توفیق خداوند متعال ، درجاتی را طی خواهد کرد ، زیرا برنامه کلی سیر روحانی گذشتن از تعلقات مادی و از محبت بخود است .

دوم - مغفرت : و آن محو کردن آثار معاصی و خطاها است که در اثر انقطاع بخداوند متعال و توجه کامل باو که حقیقت رجوع و توبه بسوی او است : گناه و خطاهای گذشته او محو و بخشوده می شود .

سوم - رحمت : که بمعنی اظهار مهربانی و عطف باشد ، و آن در اثر طهارت و صفاء و خالص شدن باطن از کدورات حاصل شده و زمینه را برای توجه لطف و رحمت آماده می کند .

آری خداوند متعال غفور و رحیم است ، و برای إفاضه مغفرت و رحمت از جانب او ، فقط احتیاج بودن زمینه هست ، زیرا کمترین منع و خودداری و بخلی در إحسان او نباشد .

### روایت :

فروع کافی ( کتاب الجهاد ، باب جهاد الرجل و المرأة ) فرمود امیر المؤمنین ( ع ) خداوند متعال نوشته است جهاد را برای مردان و زنان ، پس جهاد مرد در بذل کردن جان و مال خود است ، تا زمانیکه کشته شود در راه خداوند متعال . و جهاد زن در اینست که صبر و تحمل کند بآنچه می بیند از اذیت شوهرش و از غیرت او .

و در حدیث دیگر است که : جهاد المرأة حسن التبعل - جهاد کردن زن در شوهرداری نیکو است .

### توضیح :

آری جهاد کوشش و فعالیت کردن در راه خداوند متعال برای تقویت مسلمین و دفع آشزار و مخالفین است ، و برنامه جهاد تنها شمشیر زدن نیست ، بلکه انجام دادن هر امریست که در اینمورد رعایت آن لازم باشد ، مانند - آب و غذا رسانی ، آماده کردن وسائل ، محافظت از اطراف جبهه ، و تأمین آبادی ، و رسیدگی باطفال و عائله ، حراست از افراد ، و مراقبت از بیماران و زخمیها و معلولین ، و امور دیگریکه لازم است رعایت شود .

پس وظیفه زنها هم برای همیشه و در همه حال تربیت و حفظ اولاد ، و خانه‌داری ، و تدبیر منزل ، و تأمین زندگی داخلی است ، تا مرد بتواند با فکر فارغ و وظائف خارجی خود را انجام بدهد .

### لطائف و ترکیب :

۱- مِنَ الْمُؤْمِنِينَ : حال است از قاعدین ، و غیرِ اُولی : صفت است برای قاعدین . و مجاهدون : عطف است به قاعدون .

۲- دَرَجَةً ، أَجْرًا : مفعول دَوِّم - فَضَّلَ اللَّهُ - هستند .

۳- وَ كَلًّا : مفعول اوّل برای وَعَدَ ، است . حُسْنِي : مفعول دوم است . وَ دَرَجَاتٍ :

بدل باشد از أَجْر .

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْتَهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوِيهِمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا . - ۹۷ إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا . - ۹۸ فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُورًا غَفُورًا . - ۹۹ .

### لغات :

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْتَهُمْ : بتحقیق - آنانکه - باخر رسانند آنانرا .  
 الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ : فرشتگان - ستمکاران بودند - بخودشان .  
 قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا : گفتند - در چه برنامه‌ای - بودید - گفتند .  
 كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي : بودیم - ضعیفان - در .  
 الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ : زمین - گفتند - آیا - نبود .  
 أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا : زمین - خدا - وسیع - پس هجرت کنید .  
 فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوِيهِمْ : در آن - پس آنان - محلّ سکناى آنها .  
 جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا : دوزخست - و بد است - از جهت رجوع .  
 إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ : مگر - افراد ضعیف - از .  
 الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ : مردان - و زنان - و فرزندان .  
 لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً : توانایی ندارند - به تحوّل را .  
 وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا : و هدایت نمی‌شوند - براهی .  
 فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ : پس آنها - امید است که - خداوند .  
 أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ : اینکه - صرف نظر کند - از آنها - و هست .  
 اللَّهُ عَفُورًا غَفُورًا : خدا - صرف نظر کننده - آمرزنده .



## ترجمه :

بتحقیق آنانکه باآخر رساند جریان زندگی آنها را ملائکه ، در حالیکه ظلم کننده هستند بخودشان ، گویند ملائکه در چه برنامه‌ای بودید شما ؟ گویند : ما افراد ضعیفی بودیم در روی زمین . گویند آیا زمین وسعت نداشت که هجرت کنید در نقطه‌های زمین ؟ پس آنها محلّ سکناى آنها جهتم است ، و بد جایگاهی است . - ۹۷ مگر افراد ضعیف از مردها و زنها و فرزندان که توانایی ندارند تحوّل در زندگی خود داشته باشند و یا براه صلاحی هدایت شوند . - ۹۸ پس آنها امید است خداوند که صرف نظر کند از آنان و هست خداوند صرف نظر کننده و آمرزنده . - ۹۹ .

## تفسیر :

۱- إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْتَهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا :

توفّی : از باب تفعل دلالت بر أخذ و اختیار کردن می‌کند ، و وفاء بمعنی باخر رسانیدن عمل معهود و تعهد باشد .

و ملائکه : جمع مَلِیک و از ماده مُلک و بمعنی تسلط و اقتدار است ، و أصل آن از لغت عبری ملاک گرفته شده است .

و چون انسان از اینجهان درگذشت : تمام جریان امور او در عالم ملکوت و بدست ملائکه صورت می‌گیرد ، و پرونده اعمال و نیات او با کمال دقت و عدالت تحت نظر و اشراف آنها خاتمه پیدا می‌کند ، و چون تمام جریان امور او جزءاً و کلاً در صفحه نفس او مانند ضبط صوت محفوظ است : رسیدگی بآن که محسوس و مضبوط است ، بسیار سهل خواهد بود .

و متصدی این رسیدگی قهراً از ملائکه خواهند بود که بخاطر صفاء و روحانیت و تسلط آنها : از هر جهت مورد اطمینان باشند .

آری ملائکه از هر جهت صفاء و طهارت و طمأنینه و اقتدار در این عمل داشته ،  
و هرگز اِعمال غرض و نظر خاصی ندارند .

و درباره افرادی که بخود ظلم کرده ، و فکراً و عملاً برخلاف صلاح و خیر و  
سعادت خود رفتار داشتند : پس از رسیدگی به پرونده آنها با کمال حیرت و تعجب  
می‌گویند که شما در زندگی دنیا در چه برنامه و در چه جریانی بودید که اینچنین  
غفلت و ستمکاری بخود کرده‌اید ؟

می‌گویند : ما در روی زمین از افراد ضعیف و ناتوان بودیم ، و امکانات و وسائل  
زندگی خوشی را نداشتیم .

گویند : آیا زمین وسیع و گسترده نبود ، پس چرا بآبادهای مناسب هجرت  
نکرده ، و زندگی خود را وسعت ندادید ؟

در اینجا بطوریکه در عرف شایع است ، مستضعف بودن را مانع از سیر بسوی  
حقّ و از عمل کردن بدستورهای اِلهی و از تقوی و خودداری از طغیان و ستمکاری  
دانسته‌اند .

در صورتیکه روی جریان طبیعی ، ثروت و غناء و استکبار مانع از سیر بسوی  
حقّ بوده ، و موجب طغیان و تعدّی و هوسرانی و ظلم بخود و بدیگران می‌باشد ،  
چنانکه در خارج مشهود است .

و از اینجا است که اکثر اولیاء و پرهیزکاران و مؤمنین از گروه مستضعف و از  
فقراء بودند ، نه از ثروتمندان و متمکّنین .

و چون بصیغه اسم مفعول و از باب استفعال ذکر شده است : دلالت می‌کند به  
کسانیکه تحت نفوذ و سلطه مستکبرین واقع شده ، و باقتضای خواسته و میل آنها  
ضعیف و محدود شده‌اند .

و از اینجهت از طرف ملائکه گفته می‌شود که : در اینصورت چرا از محیط  
محدود خود که آزادی نداشتید بجاهای دیگر و به آبادهای بهتر نرفتید ، در حالیکه

زمین خدا وسیع است .

آری انسان اگر توجّهی بجهت معنوی داشته باشد : بطوریکه برای کسب مال و ثروت مسافرتها می‌کند ، قهراً برای بدست آوردن مقامات روحانی و برای تکمیل نفس و کسب کمال و قرب بخداوند متعال و اطاعت اوامر او نیز از محیط محدود بیرون خواهد رفت .

## ۲- فَأَوْلَئِكَ مَاؤِهِمْ جَهَنَّمُ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا :

مأوی : اسم مکان است از ماده أوی که حرکت کردن است بمقام سُکنی و برقراری ، خواه آن مقام مادی باشد یا معنوی .

و جَهَنَّمُ : محیطی است که در آن غلظت و گرفتگی باشد .

و این محلّ گرفته و غلیظ و تاریک : انعکاس عمل خودآنها است که در زندگی دنیوی خودشانرا از محیط کفر و آلوده بیرون نبرده ، و نخواستند که در فضاهای وسیع و آزاد ، و با برنامه صحیح و صدق و حقّ زندگی داشته باشند ، و در حقیقت اعمال خلاف و افکار باطل آنها بصورت جهنّم متجسّم می‌شود .

و چقدر ابتلاء سختی است که : انسان بدست خود مقدمات سیر بسوی جهنّم را فراهم آورده ، و چنین مأوی را اختیار کند .

و باید توجّه داشت که : محیط و خصوصیات جهنّم مطابق و مناسب عالم ماورای ماده خواهد بود ، و در این دنیا نیز برنامه اعمال و نیات چنین انسانی ، از لحاظ روحی و معنوی آلوده و گرفته و تیره و خلاف حقّ است ، اگرچه از جهت مادی خوش باشد .

## ۳- إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا :

وِلْدَان : جمع وُلید است که بمعنی متّصف بولادت باشد ، و تولّد عبارتست از تکوّن و خروج چیزی از دیگری بنحو طبیعی ..

و حیلَه: أصل آن حِوْلَه صیغه نوع از مادّه حَوْل و بمعنی تبدل حالت و تحوّل از صفت و جریان و برنامه‌جی است .

و حیلَه در موارد تحویل و تحوّل عملی فکر و کلام و نظر استعمال می‌شود ، و أمّا مفاهیم مکر و حیلَه عرفی : اگرچه از مصادیق تحوّل فکری است ، ولی اختصاصی بآن نداشته ، و اعمّ باشد .

و استطاعت : بمعنی طلب طوع و عمل با خضوع و رغبت است ، و مراد عمل در جهت تحوّل فکری است که بصورت اختیار و رغبت از خود ظاهر شود ، و اینمعنی درباره افرادی از مردان و زنان و فرزندان ضعیف صدق می‌کند که توانایی چنین فکر و تحوّل عملی را نداشته باشند .

و هم نتوانند اختیار کنند هدایت پیدا کردن براهی را که موجب آزادی و نجات آنها بشود .

پس در اینجا برای مستضعف که اعمّ است از مرد و زن و فرزند ، دو علامت ذکر فرموده است :

اول - محدود بودن از جهت ایجاد تحوّل و تغییر حالت و وضع زندگی ، تا بتواند خود را از این محدودیت و از سیطره و حکومت عملی و خارجی مخالفین خارج کند .

دوم - محدود بودن از جهت فکر و نقشه و راه یابی برای پیدا کردن راه نجات و رسیدن به محیط آزاد و حقّ خارجی .

۴- فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا :

می‌فرماید : این جماعت مستضعف که توانایی برای نجات و آزادی خودشان نداشته ، و هم نمی‌توانند از محیط محدود خود بیرون روند : معذور هستند ، و بخاطر این محدودیت و عذر آنها ، امید است که خداوند متعال از تقصیرات گوناگون آنان که در اثر این محدودیت مرتکب شده ، و از انجام وظائف الهی محروم شده‌اند :

صرف نظر کرده ، و آنها را در مورد آمرزش خود قرار بدهد .  
 زیرا آنان تا جاییکه توانایی دارند ، اگرچه از جهت عقیده و ایمان باطنی تنها  
 باشد : زمینه را برای توجه رحمتِ اَلْهِی و شمول عفو و مغفرت او آماده کرده اند .  
 آری عفو ( صرف نظر کردن از خطاء ) و مغفرت ( محو آثار خطاء ) از صفات  
 خداوند متعال ، و از آثار صفت ذاتی رحمت او است ، و با بودن اقتضاء از بندگان  
 خود مضایقه نخواهد شد .  
 و تعبیر با کلمه - عَسَى : برای اینستکه معذور بودن و محدود بودن آنها ، کلاً او  
 بعضاً ، بنحو صددرصد ثابت نیست .

### روایت :

در کافی ( مجالسة أهل المعاصی ح ۶ ) أمير المؤمنین ( ع ) در بالای منبر  
 می فرمود : سزاوار است که شخص مؤمن با سه نوع از مردم معاشرت نکرده و از آنها  
 پرهیز نماید - ماچن ، احمق ، کذاب ، ماچن که شخص هرزه و بی هدف است ،  
 پیوسته عمل خودشرا برای تو زینت داده ، و کوشش می کند که تو را مانند خودش  
 کند ، و هرگز در جهت دین و آخرت بتو یاری نمی کند ، و دوستی با او ظلم بخود  
 کردن و موجب قساوت و سختی قلب شده ، و آمد و رفت با او برای تو عیب و عار  
 است . و اما احمق که شخص بیخردی است ، هرگز تو را بخیر و خوبی دعوت  
 نمی کند ، و امیدی نمی باشد باو برای برگردانیدن و دفع شرّ از تو ، اگرچه خود را  
 بتعب و رنج و ابادارد ، و بسا که می خواهد بتو خیر و نفعی برساند ، و ضرر می رساند ،  
 پس نبودن او بهتر از بودن ، و سکوت او بهتر از سخن گفتن ، و دوری او بهتر از  
 نزدیک بودن او باشد . و اما کذاب که شخص دروغگو است ، زندگی با او گوارا و  
 خوش نمی شود ، سخن تو را بدیگری نقل می کند ، و سخن دیگر را نیز پیش تو  
 آورد ، و چون یک قضیه ای را بازگو کند بدنبال آن مطالب دیگری گوید ، و گاهی او

سخن درستی گوید ولی مورد تصدیق و اعتماد نمی‌شود ، و در میان مردم کینه و عداوت ایجاد می‌کند ، و در سینه‌ها بغض می‌رویاند ، پس همیشه تقوی را در نظر بگیرید ، و صلاح خودتانرا فکر کنید .

### توضیح :

رعایت این سه شرط در مقام رفاقت و مصاحبت در درجه اول لازم است ، مخصوصاً اگر طرف صحبت جماعتی باشند :

در مرتبه اول - لازم است رفیق آدمی برنامه و هدف دار باشد و اگر نه در اثر معاشرت و مصاحبت با او قهراً برنامه عمل انسان از نظم و برنامه صحیح خارج شده ، و بی‌هدف می‌شود .

و در مرتبه دوم : احمق نباشد ، زیرا احمق برخلاف عقل است ، و عقل عبارتست از تشخیص خیر و صلاح ، و چون انسان خیر و صلاح را نتوانست تشخیص بدهد : قهراً از صلاح دید و راهنمود و خیرخواهی دیگران نیز عاجز خواهد بود ، اگرچه خود هدف هم داشته باشد .

و در مرتبه سوم - کذاب نباشد : زیرا وقتی عادت کرده بدروغ و مقید بر راستگویی نیست ، هیچگونه مورد اعتماد و قابل مصاحبت نباشد ، اگرچه هدف داشته و عاقل هم باشد .

### لطائف و ترکیب :

- ۱- ظالمی : حال است از ضمیر مفعول - توفّتهم .
- ۲- قالوا فیمَ : خبر است از - إنّ .
- ۳- إلیّ المستضعفین : استثناء است از - اولئک مأویهم . و مراد از این مستضعفین : افراد مخصوصی هستند که استطاعت حرکت و راه را ندارند ، پس

استثناء متصل می شود .

۴- لا یستطیعون : حال است از ضعفاء .

و مَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَ سَعَةً وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا . - ۱۰۰ وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا . - ۱۰۱ .

لغات :

- و مَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ : و کسیکه - هجرت کند - در - راه .
- اللَّهُ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ : خدا - می یابد - در - زمین .
- مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَ سَعَةً : جای ملایم - بسیار - و گشادگی .
- و مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ : و کسیکه - بیرون آید - از - خانه اش .
- مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ : هجرت کننده - بسوی - خدا - و رسول او .
- ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ : سپس - دریابد او را - مرگ .
- فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ : پس بتحقیق - واقع شده - مزد او .
- عَلَى اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ : بر خدا - و هست - خداوند .
- غَفُورًا رَحِيمًا وَ إِذَا : بخشنده - و مهربان - و زمانی که .
- ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ : حرکت کنید - در - زمین - پس نیست .
- عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا : بر شما - تمایلی - اینکه - کوتاه کنید .
- مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ : از - نماز - اگر - ترسیدید .

أَنْ يَفْتِنَكُمْ الَّذِينَ : اینکه - مضطرب کند شما را - آنانکه .  
 كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ : کافر شدند - بتحقیق - کافران .  
 كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا : هستند - برای شما - دشمن - آشکار .

#### ترجمه :

و کسیکه هجرت کند در راه خدا : می‌یابد در روی زمین محلّ ملایم بسیار و گشادگی ، و کسیکه بیرون رود از خانه خود در حالتیکه هجرت کننده باشد بسوی خداوند و رسول او ، و سپس دریابد او را مرگ : پس بتحقیق واقع شده است مزد او بر عهده خداوند متعال ، و هست خداوند بخشنده و مهربان . - ۱۰۰ و زمانیکه حرکت کنید در روی زمین : پس نیست بر شما تمایلی از حقّ که کوتاه کنید از نماز ، اگر بترسید اینکه مضطرب کند شما را آنانکه کافرند ، بتحقیق کافران باشند برای شما دشمن آشکار کننده . - ۱۰۱ .

#### تفسیر :

۱- وَ مَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَافِعًا كَثِيرًا وَ سَعَةً :

هجرت : ترک کردن چیزیست با سابقه ارتباط در میان . و مهاجرت دلالت می‌کند بر استمرار این عمل بسبب مسافرت .  
 و مُرَافِعَت : بمعنی اِزَاله اُنَاتِیت و ملایم بودن ، در مقابل غلظت و صلابت و ناملایم بودن است .

و پس از موضوع مُسْتَضَعَف ، می‌فرماید : نباید انسان در محیطی که محدود و تحت نفوذ و سلطه دیگران واقع شده ، و سلب آزادی در پیشرفت و عمل او بود : بهمان شرایط و اوضاع خودشرا راضی کرده ، و از همه رقم از موفقیت خود را محروم کند .



آری زمین خداوند متعال وسعت و گسترش داشته ، و از لحاظ وسائل و امکانات طبیعی بسیار متفاوت بوده ، و هر کسی با دقت و رسیدگی و حرکت می‌تواند سرزمینی را انتخاب کند که روی جهات طبیعی و مردمی و وسائل زندگی کاملاً موافق تمایل و خواسته معنوی او باشد .

پس هر کسی مطابق برنامه زندگی خود ( مادی خالص ، روحانی خالص ، زندگی جامع ، اجتماعی ، متمدن ، کشاورزی ، تجاری ، کارگری ، صنعتی ، تحصیل علم ، آرام بودن ، آب و هوای دلخواه ) می‌تواند سرزمینی را انتخاب کند که از هر جهت در آنجا آزادی داشته باشد .

و گذشته از این : باید توجه داشت که وسائل و اسباب مادی تنها در تأمین خوشی و زندگی کامل انسان کافی نیست ، و لازمست توأم با توجه و توفیق و لطف خداوند متعال صورت بگیرد .

و از این لحاظ فرمود : **يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ** ، یعنی مهاجرت بخاطر آزادی در انجام وظائف الهی ، و موفقیت در برنامه دینی ، و تحصیل کمالات و معارف و حقایق روحانی ، صورت بگیرد نه تنها جهات مادی ظاهری منظور شود که از مورد مفهوم آیه کریمه هم بیرون خواهد بود .

۲- **وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا :**

در اینجا برای تأمین فکر شخص مهاجر الی الله ، در جهت حوادث و ناملائمات و یا موت ، می‌فرماید : کسیکه از محلّ استراحت و خانه خود بیرون رود به نیت سیر بسوی خداوند ، و سپس در این راه حادثه ناگوار و یا موتی او را برسد : مزد این حرکت با خدا خواهد بود .

و بیت : بهر محلیکه برای استراحت و توقف باشد إطلاق می‌شود ، و تعبیر باین کلمه اشاره می‌شود به نیت خالص الهی که موجب دست کشیدن از محیط

استراحت مادی و خوشی شده ، و در راه خداوند و برای انجام وظائف الهی هجرت گردد .

و در اینقسمت لطائفی ذکر شده است :

أول - خروج از بیت که : محلّ استراحت و توقف است .

دوم - مهاجرت إلی الله که : مقصد و هدف در این حرکت خدا باشد .

سوم - و رسوله که : مظهر آیات و احکام الهی است ، و اشاره ب حرکت و هجرت بمقصد علوم و احکام و تبلیغات دینی است .

چهارم - یدرکه : اشاره به پیش آمدن موت است ، نه وقوع موت با سوء مقدماتیکه بدست خود پیش آید .

پنجم - أجره علی الله : زیرا خدا محیط و عالم است بخصوصیات نیت و عمل مهاجر فی سبیل الله ، از هر جهت و بهر مقداریکه واقع است .

ششم - خداوند غفور و رحیم است : اشاره می شود باینکه اگر در جریان این حرکت یا در مقدمات آن از جهت نیت و عمل نقاط خلاف وضعفی بوده است ، خداوند متعال محوکننده آثار خطاء بوده ، و هم مهربان و عطوفت دارد ، و رحمت او غالب بر غضب است .

آری اساس مهاجرت او در راه خدا و رسول او است : و از این نظر خطاهای جزیی او که قهراً پیش آمد می کند ، قابل إغماض خواهد شد ، زیرا انسان ضعیف و محدود است ، و هرگز نتواند آنطوریکه باید و شاید وظائف عبودیت خود را انجام بدهد .

پس بزرگترین سعادت انسان اینکه : حرکت و سیرش در راه خدا و رسول او باشد ، تا بیواسطه از جانب خداوند مهربان مزد داده شود ، و هم مولی انسان کسی باشد که غفور و رحیم است .

۳- وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنَّ

خَفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا :

در این آیه کریمه بمناسبت مهاجرت مطالبی ذکر می‌شود :

أَوَّل - أَنْ تَقْصُرُوا : این جمله بقرینه آیه گذشته ( وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ ) مربوط است به صلوة خوف که در مهاجرت فی سبیل الله ، و در جریان جهاد با کفار صورت می‌گیرد ، نه مطلق صلوة قصر ، و تأیید می‌کند اینمعنی را : مطلق بودن ضرب در ارض از جهت مسافت ، و مقید کردن قصر صلوة بموضوع خوف ، و ذکر کلمه - لیس علیکم جُنَاح ، که ظاهر آن جواز باشد ، و صلوة خوف هم وابسته بخصوصیات خوف و وحشت است که باقتضای خوف از جهت کمیت و کیفیت فرق می‌کند ، بخلاف نماز قصر که مقید بمسافت بوده ، و خصوصیت آن مشخص است .

دوّم - إِنْ خَفْتُمْ : این شرط فقط در صلوة خوف لازم است که در صورت خوف از ضرر دشمن باقتضای مورد قصر می‌شود .

سوّم - لیس علیکم جُنَاح : جُنَاح بمعنی تمایل از حقّ است ، و چون این صلوة متوقّف بخوف است ، و خوف هم مربوط بمکلف بوده و باختلاف مراتب آن خصوصیات نماز هم فرق می‌کند : پس خصوصیات قصر از جهت کمّ و کیف مربوط بشخص مجاهد خواهد شد ، تا خوف او برطرف شده و جان او تأمین گردد .

چهارم - أَنْ يَفْتِنَكُمْ : فتنه بمعنی ایجاد اختلال و اضطراب است که پس از حصول فتنه ، ابتلاء پیش آید ، و آن تحوّل است .

و چون اوّلین شرط در هر تشکیلی وجود نظم است : با عارض شدن فتنه و اختلال ، برنامه نظام بهم خورده ، و نتیجه مطلوب حاصل نشده ، و قهراً تحوّل و تقلّب پیش آمد می‌کند .

و با این کلمه اشاره می‌شود بخوف و وحشت از بهم خوردن نظام جبهه لشگری مجاهدین که موجب تحوّل گردد .

پس مراد از خوف : اینمعنی منظور است ، نه خوف شخصی .

پنجم - عدوّ مبین : باید توجه داشت که کافران دشمن سرسخت مسلمین هستند ، و در همه حال کوشش کرده و نقشه می‌کشند که نظام مسلمانان را دچار فتنه و اختلال کنند ، و فرق نمی‌کند که نظام ظاهری باشد چون جبهه جنگ ، و یا نظام معنوی چون تشکیلات جامعه مسلمین .

### روایت :

تفسیر عیاشی ، زرارة بن أعین فرزندش عبید را بشهر مدینه فرستاد ، تا خبر از جریان امامت امام موسی بن جعفر ( علیهما السلام ) و عبدالله بن جعفر را بیاورد ، و پیش از رسیدن عبید به نزد پدرش ، زراره فوت کرد . محمد بن حکیم گوید : از امام هفتم جریان فرستادن زراره را بمدینه ، و فوت او را پیش از مراجعت پسرش عبید ، پرسیدم ؟ آنحضرت فرمود : امید دارم که زراره از آن افرادی باشد که در آیه کریمه می‌فرماید - **وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ** .

### توضیح :

- ۱- زراره از اکابر و اعظام اصحاب امام پنجم و ششم بوده ، و در سال صد و پنجاه ، یعنی حدود دو سال پس از وفات امام ششم ( ع ) فوت کرده است .
- ۲- عبد الله بن جعفر : بزرگترین فرزند امام ششم پس از اسمعیل بود ، و پس از وفات آنحضرت مدعی مقام امامت شده ، و جمعی از او تبعیت کرده ، و بعنوان فطحیه نامیده شدند ، ولی این امر ادامه پیدا نکرده ، و از او برگشتند .
- ۳- از افرادی باشد : در توضیح جمله - **وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا** ، گفتیم که نظر به خروج از محلّ استراحت است بسوی خدا و رسول او ، خواه بعنوان جهاد باشد یا سائر جهات الهی ، از تحصیل علم و معرفت ، و ترویج دین و حقیقت ، و

توفیق پیدا کردن برای ملاقات اولیاء خداوند متعال و زیارت آنها ، و عوض کردن برنامه زندگی خود به برنامه الهی که سیر معنوی می شود .

۴- عبید بن زراره : از أصحاب امام ششم ، و مورد وثوق است ، و دلالت می کند باین معنی اعتماد پدرش باو در مثل مسأله تشخیص و تحقیق از مقام امامت ، و روانه کردن از کوفه بمدینه .

#### لطائف و ترکیب :

- ۱- و مَنْ يُهَاجِرْ ، و مَنْ يَخْرُجْ : هر دو شرط باشند .
- ۲- يَجِدْ ، فقد وقع : هر دو جواب شرطند .
- ۳- ثُمَّ يَدْرِكْه : عطف است به يَخْرُجْ .
- ۴- أَنْ تَقْضُوا : کلمه آن ، برای تفسیر است از جُنَاح .
- ۴- أَنْ يَفْتِنَكُمْ : در محلّ مفعول است ، یعنی فتنتم لکم .

و إِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا  
أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا  
فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَذَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ  
أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَ لَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ  
بِكُمْ أَدَى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَ خُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ  
أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا . - ۱۰۲ .

#### لغات :

و إِذَا كُنْتَ فِيهِمْ : و زمانیکه - بودی - در میان آنها .

فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ : پس برپا داشتی - برای آنها - نماز را .  
 فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ : پس قیام کند - گروهی - از آنان .  
 مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا : با تو - و بگیرند .  
 أَسْلِحْتَهُمْ فَإِذَا : سلاحهای خودشانرا - پس زمانیکه .  
 سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا : سجده کردند - پس باشند .  
 مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ : از - پشت شما - و بیاید .  
 طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا : گروه - دیگر - که نماز نخوانده‌اند .  
 فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا : پس نماز کنند - با تو - و بگیرند .  
 حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ : پرهیز خودشانرا - و سلاحهای خود را .  
 وَذَ الَّذِينَ كَفَرُوا : دوست دارد - آنانکه کافرند .  
 لَوْ تَعَفَّلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ : هرگاه - غفلت کنید - از - سلاحهای خود .  
 وَ أَمْتَعْتِكُمْ فَيَمِيلُونَ : و متاعهای شما - پس رو آورند .  
 عَلَيْكُمْ مِيلَةً وَاحِدَةً : بر شما - روی آوردن - یکدفعه .  
 وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ : و تمایل از حق نیست - بر شما - اگر که .  
 كَانَ بَكُمْ أذى مِنْ مَطَرٍ : باشد - رنجی - از - باران .  
 أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ : یا - باشید - بیماران - اینکه .  
 تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ : زمین بنهید - سلاحهای خود را .  
 وَ خُذُوا حِذْرَكُمْ إِنْ : و بگیرید - پرهیز خودتانرا - بتحقیق .  
 اللَّهُ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ : خداوند - آماده کرده - برای کافران .  
 عَذَابًا مُهِينًا : عذابی - خوار کننده .

ترجمه :

و زمانیکه بودی در میان آنها پس بر پا داشتی نماز را برای آنها ، پس قیام کند

گروهی از آنان با تو برای نماز ، و با خود فراگیرند سلاحهای جنگی خودشان را ، پس زمانیکه سجده کردند : در پشت شما قرار گیرند ( که محافظ و مشرف باشند بر شما ) و در اینجا دیگران بجای آنها آمده و نماز بگذارند ، و این گروه اول بجای آنها پاس بدهند ، و گروه دوم که بنماز آمدند ، با بقیه نماز تو ، نماز خوانده و اسلحه را با خود داشته ، و مراعات پرهیز و احتیاط را بنمایند ، و کافران دوست دارند که شما غفلت کنید از اسلحه و امتعه خودتان ، تا دفعتاً بشما حمله کنند ، و ضمناً انحراف از حق نباشد که اگر برای شما رنج و زحمتی از حمل اسلحه باشد و یا بیماری داشته باشید ، اینکه سلاحهای خود را زمین بگذارید ، و در عین حال پیوسته مراقب و در حذر باشید ، و بتحقیق خداوند آماده ساخته است برای کافران عذاب خوار کننده‌ایرا . - ۱۰۲ .

تفسیر :

۱- و إِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلِيَأْخُذُوا  
أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ :

آنچه مربوط بکیفیت نماز خوف است : بنحو اجمال در این آیه کریمه ذکر شده است ، و ما بآنها اشاره می‌کنیم :

أَوَّل - فَأَقَمْتَ لَهُمُ : اشاره بنماز خوف با جماعت است . و در نماز خوف بحال منفرد : اکتفاء می‌شود بمقدار ضرورت از قیام و قعود و سوار بودن و رو بقبله بودن و کیفیت سجده و غیر اینها .

دوّم - فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ : در اینمورد اگر همگی نتوانند با هم نماز جماعت بخوانند ، دو دسته می‌شوند که یکدسته برای رکعت اول اقتداء می‌کنند ، و دسته دوّم برای رکعت دوّم .

سوّم - وَلِيَأْخُذُوا : یکی از آداب لازم نماز خوف ، همراه داشتن اسلحه جنگی

است در حال نماز که آماده باشند برای دفاع .

چهارم - فلیکونوا من ورائکم : که پس از سجده رکعت اول ، نماز خودشانرا منفرداً تمام کرده ، و بجای گروه دیگر برای حراست رفته و مراقب و محافظ نمازگزاران باشند .

و این جمله شریفه مطلق بوده ، و اِشعاری ندارد که اِتمام نماز با ذکر تشهّد و سلام بوده ، و نماز آنها یکرکعتی خواهد شد ، و یا با اِتمام رکعت دوّم و تشهّد و سلام می‌باشد .

و ظاهر جمله شریفه یکرکعتی بودن است : چون مقام اختصار و قصر است ، و دو رکعت بودن نماز امام برای دو گروه از مأمومین کافی خواهد بود . پس هر یک از این دو گروه بجای رکعت دوّم ، جهت محافظت و مراقبت را انجام خواهند داد ، و اگر نه با قصد انفراد و تتمیم دو رکعت ، اختصار و قصری واقع نمی‌شود .

پس همینطوریکه در نماز جماعت ، امام حامل بعضی از وظائف است ، مانند قراءت و غیره ، درنماز خوف هم دو رکعت انجام دادن امام مناط است ، و مأمومین باید شرائط خوف را در نظر بگیرند .

۲- وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ أَسْلِحَتَهُمْ :

پنجم - وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ : پس از تمام کردن طائفه اول ، از صفوف نماز بجای گروه دوّم رفته ، و برای مراقبت و محافظت انجام وظیفه می‌کنند ، و طائفه دوم بجای آنها آمده و نماز خوف خودشانرا با امام که در رکعت دوّم است ، می‌خوانند . و نماز دو رکعتی امام تمام می‌شود .

و ضمناً توجّه شود که : چون اصل نماز دو رکعتی است ، و برای وجود خوف ، یکرکعتی برای مأمومین می‌شود : در صورت منفرد خواندن دو رکعتی خواهد بود ، و



همچنین اگر خوف بحدی نباشد که از رکعت دوم انفرادی مأمومین مانع باشد ، که در اینصورت نیز رکعت دوم را بحالت انفرادی خود مأمومین می خوانند .

ششم - **وَأَيُّكُمْ جِدْرُهُمْ** : برای گروه دوم نیز لازم است که اسلحه خودشانرا همراه داشته باشند ، و چون این گروه در مرتبه دوم ملحق شده اند ، و نماز طول کشیده است : بیشتر مقتضی به دقت و پرهیز و احتیاط است ، و از این لحاظ عنوان **جِدر** ، در اینجا اضافه شده است .

و جهت یکرکعتی یا دو رکعتی بودن : مانند وظیفه گروه اول خواهد بود .  
و **جِدر** : اسم مصدر است ، بمعنی حالت حاصل از پرهیز کردن که توأم با خوف باشد .

۳- **وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً** :

اینقسمت در حقیقت در ارتباط نماز خوف و برای توضیح علل آن باشد که می فرماید : این نماز با این خصوصیات برای اینستکه کافران پیوسته خواستار این هستند که شماها از اسلحه و امتعه خود غافل شوید ، و آنها بتوانند بدون زحمت با حمله خود آنچه می توانند از شماها بیغما به برند .

و تعبیر با **مَيْلَةً وَاحِدَةً** : برای اینستکه حمله واحده دفعی در مورد غافلگیری صورت می گیرد که طرف آماده دفاع نشود .

و **أَسْلِحَةٍ وَأَمْتِعَةٍ** : جمع **سِلَاحٍ** و **مَتَاعٍ** باشند . و **سِلَاحٍ** و **سَلْحٍ** : عبارتست از چیزیکه بوسیله آن انسان یا حیوان حفظ شده و دفاع بشود ، خواه از خود بدن باشد مانند شاخ حیوان ، و یا از خارج تهیه گردد چون نیزه و شمشیر .

و **مَتَاعٍ** : اسم مصدر است از **تمتع** ، و آن هر چیز است که از لذت بردن و لذت دادن حاصل گردد ، و شامل می شود بهمه آن اشیاییکه در زندگی انسان مورد احتیاج می شد ، از **ألبسه** و **أثاثیه** و **أسباب** و **آلات** و **ظروف** .

۴- و لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذًى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا  
أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا :

أَذًى : بوزن تَعَب مصدر است و بمعنی حصول آزاری باشد که از برخورد با  
ناملائم و مکروه صورت بگیرد .

و مَرْضَى : جمع مریض است چون قَتْلَى و جَرْحَى ، و مرض عبارتست از بیماری  
یعنی اختلالی که در بدن یا در روح پیدا شود . پس أذًى از خارج برخورد می‌کند ، و  
مرض از داخل .

و مَطَرٌ : عبارتست از باران با قید نازل شدن آن از آسمان ، و اگر نظر بجهت پناه  
دادن و نجات باشد : غیث گویند .

پس در مطر که بطور شدت نازل می‌شود : آزاری هست ، و آن اعم است از هر  
چیزیکه از آسمان فرود آمده و بطور متوالی و پی در پی باشد ، خواه آب باشد یا  
چیزهای دیگر .

می‌فرماید : عدول از حق نیست که در صورت عذر ، ( مانند متأذی شدن از آزار  
مواجه چون باران تند و یا مرض و بیماری که سخت باشد حمل أسلحه در حال  
نماز ) : آنرا بزمین گذارد .

و در عین حال لازم است که احتیاط و پرهیز را رعایت نموده ، و بی احتیاطی  
نشود که موجب ناراحتی بیشتر می‌گردد .

و متوجه باشید که : صبر و تحمل اینگونه ناراحتیها و آزارها در مقابل شکنجه  
هایی که برای کافران هست ناچیز باشد ، گذشته از اینکه این سختیها بنفع خود  
انسان و برای بدست آوردن خیر و سعادت او است .

و گفته شده است که : عذاب عبارتست از انعکاس عمل سوء ، و این انعکاس  
مستند بعبد و عمل سوء او است ، و آنچه از جانب خداوند است : رسیدگی و تنظیم  
و جمع باشد .

## روایت :

در فروع کافی ( باب صلوة الخوف ) دو حدیث قریب بیک مضمون نقل می‌کند که : رسول اکرم ( ص ) در جنگ ذات الرقاع صلوة خوف بجای آورده ، و أصحاب خود را دو قسمت کرده ، و گروهی را در مقابل دشمن قرار داده ، و گروه دیگر را در پشت خود برای نماز خواندن ، پس تکبیر گفت و آنها نیز تکبیر گفتند ، و قراءت خواند و آنها ساکت بودند ، و رکوع و سجود کرد و آنها نیز رکوع و سجود بجا آوردند ، سپس رسول الله ایستاده و نماز را می‌خواست تمام کند ، و أصحاب رکعت دیگر را خودشان خوانده و سلام دادند ، و سپس پا شده و بجای گروه دیگر که مقابل دشمن بودند رفتند ، پس گروه دوم آمده و در رکعت دوم رسول اکرم ( ص ) بآنحضرت اقتداء و یکرکعت خواندند ، و رکعت دوم را خودشان بجای آورده و تمام کردند ، و پیغمبر خدا نیز تشهد و سلام گفته و نماز را تمام کرد .

## توضیح :

- ۱- ذات الرقاع در سال چهارم هجرت واقع شد ، در سرزمین نجد بجانب شرق مدینه ، و در آن جنگ مسلمین بهر هفت نفر یک شتر داشتند ، و چون زیاده پیاده روی کردند : پاهایشان زخم شده و پارچه می‌بستند . و رقاع جمع رُقعہ است .
- ۲- و صلوة خوف منحصر باین کیفیت نیست ، بلکه باقتضای خوف و موارد فرق می‌کند ، و می‌رسد بموردیکه تنها با اشاره می‌توان نماز خواند ، یعنی تکبیر گفته و بقیه را با اشاره تمام می‌کند .
- ۳- و ضمناً خوف اعمّ است از اینکه از لشکر دشمن باشد و یا از دشمن شخصی و یا سارق و حیوان درنده باشد .
- ۴- بطوریکه گفتیم صلوة خوف باقتضای کیفیت و خصوصیت خوف کمّاً و کیفاً اختلاف پیدا می‌کند ، و نمی‌شود برای آن ضابطه کلی و معین کرد .

## لطائف و ترکیب :

- ۱- و اذا كنتَ فيهم : اشاره است بصورتیکه اقامه جماعت شود .
- ۲- فلتقم : جواب اذا است ، و چون ایستادن گروهی برای نماز مقصود اصلی است : لذا در مرتبه اول ذکر شده است .
- ۳- ولتأت طائفة : عطف است به - فلیکونوا ، یعنی پس از برقراری نمازگزاران در مقابل دشمن ، آنان برای نماز می‌روند .
- ۴- فلیصلوا ، و لیأخذوا : عطفند به - ولتأت .
- ۵- لم یصلوا : صفت است برای طائفه ، و در محلّ رفع است .
- ۶- لو تغفلون : در محلّ نصب است برای مفعول - و دّ .
- ۷- فیملون : در محلّ جزاء کلمه - لو ، واقع شده است .
- ۸- میلةً : مفعول مطلق است .

فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَرُكُوعًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأَنَّتُمْ  
فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَىٰ الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا . - ۱۰۳ و لا تهنوا  
فی ابتغاء القوم إن تكونوا تآلمون فإنهم يآلمون كما تآلمون و ترجون من الله  
مالا يرجون و كان الله عليماً حكيماً . - ۱۰۴ إنا أنزلنا إليك الكتاب بالحق  
لتحكّم بين الناس بما أرىك الله و لا تكن للخائنين خصيماً . - ۱۰۵ .

## لغات :

- فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ : پس زمانیکه - تمام کردید - نماز را .  
فادكروا الله قياماً : پس یاد کنید - خدا را - بحال ایستادن .  
و رُكُوعًا و عَلَىٰ جُنُوبِكُمْ : و نشستن - و بر حال به پهلوها بودن .

فَإِذَا أَطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا : پس زمانیکه - آرام شدید - پس بگذارید .  
 الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ : نماز را - بتحقیق - نماز - هست .  
 عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا : بر - مؤمنان - نوشته شده .  
 مَوْقُوتًا و لَا تَهْنُؤُوا : وقت دار شده - و سستی نکنید .  
 فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ : در طلب شدید - کافران - اگر .  
 تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ : باشید - دردمند می شوید - پس بتحقیق آنها .  
 يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ : دردمند می شوند - چنانکه شما دردمند می شوید .  
 وَ تَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ : و امید می دارید - از خداوند .  
 مَا لَا يَرْجُونَ وَ كَانَ : آنچه را که - امید نمی دارند آنها - و هست .  
 اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا : خداوند - عالم - و صاحب حکم قاطع .  
 إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ : بتحقیق ما - نازل کردیم - بسوی تو .  
 الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ : کتاب را - بحق - تا حکم کنی .  
 بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَىكَ : میان - مردم - بآنچه - نشان داده تو را .  
 اللَّهُ وَ لَا تَكُنْ : خداوند - و مباش .  
 لِلخَائِنِينَ خَصِيمًا : برای خیانت کنندگان - خصیم دیگری .

## ترجمه :

پس زمانیکه بانجام رسانیدید نماز خوف را ، پس یاد کنید خدا را در حال ایستادن و نشستن و بر حالت بپهلوها بودن ، پس چون طمأنینه و آرامش پیدا کردید از خوف : پس بپا دارید نماز را با توجه و شرائط ، و بتحقیق نماز هست بر مؤمنین نوشته شده و فریضه وقت دار . - ۱۰۳ و سستی نکنید در طلب شدید کافران ، اگر باشید شما دردمند می شوید پس آنها نیز دردمند می شوند همچنانکه شما دردمند می شوید ، و شماها امید دارید از خداوند متعال آنچه را که آنها امید

نمی‌دارند ، و هست خداوند دانا و حکم کننده . - ۱۰۴ . بتحقیق ما نازل کردیم بتو قرآنا بحق تا حکم کنی در میان مردم بآنچه نشان داده است تو را خداوند ، و مباش بنفع خیانتکاران خصومت کننده با دیگران . - ۱۰۵ .

تفسیر :

۱- فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ :

قضاء : عبارتست از اتمام و بآخر رسانیدن عمل یا قول یا حکم .

می‌فرماید : چون از صلوة خوف فارغ شده و آنرا بآخر رسانیدید ، بظاهر تکلیف فعلی عمل کرده‌اید ، ولی از حقیقت صلوة که ذکر خدا و ارتباط با او است ، بخاطر محیط وحشت باز مانده‌اید ، و از این لحاظ بخاطر جبران آن ، و هم بجهت توجه پیدا کردن بأصل موضوع ، در هر حالتی باشید از قیام و قعود و بر پهلو بودن ، در یاد او بوده و از یاد او هرگز غفلت نکنید .

و زمانیکه محیط رعب و وحشت برطرف شده ، و حالت سکون و طمأنینه پیدا کردید : پس با فراغت کامل و توجه و خضوع برنامه نماز را که حالت ارتباط با خداوند متعال و خشوع و عبودیت است ، برپا داشته ، و در مقابل مقام عظمت او سجده کنید .

و باید دانست که : همه حالات و پیش آمدها و امور خیر و شرّ مادی ، موقتی بوده و ثابت و همیشگی نیست ، و آنچه صددرصد ثابت است : آن افکار و عقائد و صفاتیست که در روح انسان رسوخ پیدا کرده ، و با آن اتحاد داشته باشد .

۲- إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا :

کتاب : بمعنی ثبت و ضبط کردن آن چیزهاییست که در معنی و باطن محفوظ است ، و در اکثر موارد بعنوان مبالغه بمصداق خارجی آن که کتابت شده است ،

اطلاق می‌شود .

و وقت : بمعنی زمان محدود و معینی است ، و آن در اصل مصدر باشد ، و موقوت : بصیغه مفعول بچیزی اطلاق می‌شود که محدود از جهت زمان باشد .  
و محدود بودن وظائف : علامت اهمیت داشتن و مورد توجه بودن بیشتر است که باید شرائط و خصوصیات آن منظور گردد ، بخلاف اطلاق و آزادی در آن .  
و این صیغه قرینه است که : منظور از کتاب هم مصداق خارجی است نه معنی مصدری آن .

و باید توجه شود که : صلوة در میان تکالیف و وظائف الهی ، تنها دستور مخصوصی است که در هر شبانه روز پنج مرتبه در اوقات معینی واجب شده است ، و اینمعنی بر کمال مورد اهمیت بودن آن دلالت کرده ، و بر عظمت مخصوص آن اشاره می‌کند .

آری حقیقت صلوة : عبارتست از اظهار عبودیت و تذلل در مقابل عظمت خداوند متعال ، و اعتراف بصفات و مقامات جلال و جمال او ، و یاری طلبیدن از او برای موفقیت خود ، و اینمعنی باید همیشه مورد توجه واقع شده ، و ادامه پیدا کند .

پس یگانه علامت عبودیت و ارتباط با خداوند متعال : مراقبت و دقت تمام در انجام این دستور مهم است ، و از این نظر است که در اینموضوع روایات بسیار مؤکدی وارد شده است .

در سفینه از ابن مسعود نقل می‌کند که : از رسول اکرم ( ص ) پرسیدم که کدامین عمل محبوبتر باشد نزد خداوند متعال ؟ فرمود : صلوة که در وقت خود واقع شود .

آری صلوة موقوت : مانند داروی معالجه‌ای است که در ساعتهای معین لازمست میل شود ، تا اثر خود را به بخشد .

۳- و لا تهنوا فی ابتغاء القوم ان تکونوا تالمون فانهم یالمون کما تالمون و ترجون من الله ما لا یرجون و کان الله علیماً حکیماً :

وَهْن : حصول ضعف است در اثر عاملی در هر جهتی باشد .

ابتغاء : اختیار کردن طلب شدید توأم با تندی است .

ألم : بوزن تَعَب مصدر و بمعنی درد شدید داشتن است . و آن اعم است از هر

دردی و بهر جهتی باشد .

در اینجا بچهار موضوع اشاره شده است :

اوّل - ابتغاء مخالفین : منظور درخواستن و رغبت تمام برای مقابله با کفار است که وجود آنها که بزرگترین مزاحم و دشمن اسلام و مسلمین هستند ، برطرف شود ، و نباید بخاطر پیش آمد ناملائمات و ناراحتیها و ضررهای بدنی و مالی ، در انجام این وظیفه بزرگ کوتاهی کرده ، و میدان فعالیت و عمل آنها را وسعت داد . و اینمعنی یک امر طبیعی است : زیرا اگر کسی صددرصد علاقه و محبت بهدنی داشت ، قهراً تمام فعالیت و کوشش را در طرفداری از آن موضوع انجام داده ، و از خلاف و مزاحم آن دفاع خواهد کرد .

دوّم - ان تکونوا تالمون : دردمند بودن و برخورد با ناملائمات و خسارتهای مالی و بدنی ، نباید شما را از انجام وظائف الهی جلوگیری کرده ، و با توجه بآن ضررها و ناراحتیها در برنامه جهاد و دفاع مسامحه و سستی کنید .

آری افراد مخالف و کافر نیز از اینجهت با شما فرقی ندارند ، آنها نیز مانند شما در کارزار صدمه و خسارت جانی و مالی می بینند ، و با اینحال هرگز از جنگ و کارزار روگردان نبوده ، و با شدت و حرارت بیشتر ، تن بکارزار داده و می جنگند . در صورتیکه آنها هدفی بجز اظهار خصومت و اعمال عصبانیت و بدست آوردن عنوان و ریاست دنیوی ندارند .

سوّم - و ترجون : مسلمین بمقتضای اعتقاد بتوحید و آخرت و آیین الهی ، در



همه حال از خداوند متعال امید لطف و یاری داشته ، و منتظر ثواب و پاداش و جزای نیکو هستند ، و معتقدند که خداوند متعال بهمه اعمال خیریکه در راه خدا باشد ، جزای نیکو خواهد داد ، ولی کافران نه بخداوند وابستگی دارند و نه چنین توقع و امیدی در باطن آنها هست ، و با اینحال در راه جنگ با دشمن خودشان هیچگونه سستی و بهانه گیری نمی کنند .

و مثل مسلمین با کافران در اینمورد : چون کارگریست که مطابق کار خود مزد می گیرد ، و آنکه مجاناً و بدون مزد کار می کند .

چهارم - علیم و حکیم : وقتی که انسان معتقد شد که خدایی دارد و او بهمه اعمال و کارهای او محیط و آگاه بوده ، و طبق حکمت دقیق و عدالت تمام با او رفتار کرده ، و کوچکترین عملی از او که سر بزند ، بدون پاداش نبوده ، و از آن غفلت نخواهد شد : چگونه ممکن است با بودن اعتقاد ، توجهی باینجهت نباشد .

۴- إنا أنزلنا إليك الكتاب بالحق لتحكم بين الناس بما أريكم الله و لا تكن للخائنين خصيماً :

در این آیه کریمه که خطاب برسول اکرم ( ص ) است ، در نتیجه دستورهای گذشته که راجع بوظائف مربوط بجنگ و توجه پیدا کردن بخداوند متعال بود ، می فرماید : ما برای تو کتابی نازل کردیم که آشکار کننده مقاصد و نیات ما بوده ، و روی واقعیت و حق تنظیم شده است ، و این معنی بخاطر آنستکه آنچه در میان مردم و برای آنها دستور و حکم از جانب تو صادر می شود : بمبنای حق بوده و مطابق حقائق و واقعیاتی باشد که برای تو نشان داده شده و مشاهده شده است ، نه با رأی و فکر شخصی خود .

آری حقیقت رسالت هم همین است .

پس لازمست در همه موارد و امور احکام و دستورهای کتاب آسمانی را مورد توجه قرار داده ، و از افکار دیگر صرف نظر کرد .

و هرگز بخاطر آنانکه در راه مستقیم حق نبوده ، و از حقایق و واقعیات پیروی نمی‌کنند : نباید با دیگران که مؤمن و متعهد به احکام الهی هستند ، بمقابله و خصومت برخاست .

و خیانت : عمل کردنست بر خلاف تعهد ، خواه تعهد تکوینی باشد ، و یا تعهد تشریحی ، و خواه در جهت عمل باشد و یا در فکر و نیت .

و خائنین تکوینی : صدق می‌کند به کفار . و تشریحی بآن افرادی که اسلام را پذیرفته و سپس مخالفت می‌کنند .

پس کافر و منافق و فاسق بجهت : خائن به تعهد خواهند بود ، و در حقیقت خصومت با حق می‌کنند ، و نباید از آنها طرفداری کرد .

### روایت :

در وافی ( باب جوامع الرذائل ح ۶ ) از سلمان : زمانیکه خداوند متعال هلاکت بنده‌ایرا بخواهد : صفت حیاء را از قلب او بیرون می‌کند ، و چون حیاء از قلب او کنده شد : روبرو نمی‌شوی با او مگر اینکه او را خیانتکار و خیانتکار کننده به بینی ، و چون این حالت برای او پدید آمد : صفت طمأنینه و أمن خاطر از قلب او کنده می‌شود ، و با کنده شدن صفت طمأنینه از او ، نمی‌بینی او را مگر با خشونت و درشتخویی و قساوت و سختی دل ، و چون چنین حالتی پیدا کرد : علاقه ایمان از باطن او کنده می‌شود ، و در این حالت نمی‌بینی او را مگر شیطانی ملعون و دور شده از رحمت خداوند .

### توضیح :

حیاء : از ماده حیات که در مقابل ممات و بمعنی زنده بودن است ، و صفت حیاء بمعنی حفظ نفس است از ضعف و نقص و از عیب ، و این معنی در مقابل وقاحت

باشد .

و چون صفت حیاء در باطن انسان ثابت شد : قهراً عنوان استحیاء پیدا می‌شود ، یعنی خواستن اینکه خود را حفظ از نقص کند .

پس وجود صفت حیاء در انسان او را از أعمال زشت و خلاف عقل و عرف نگهداری می‌کند ، و از جمله امور خلاف : خیانت کردن بتعهد فطری و تشریحی است .

و با پدید آمدن حالت خیانت : مقام طمأنینه از میان رفته ، و نمی‌تواند برنامه ثابت در زندگی خود داشته باشد .

### لطائف و ترکیب :

۱- إذا قَضَيْتُمْ ، إذا اطمأنتُمْ : إذا برای ظرفیت در زمان آینده است ، و مفهوم شرطیت از لحن کلام فهمیده می‌شود ، و چون مفهوم شرطیت هست در جزاء حرف فاء آمده است ، و حرف فاء در جزای انشائی مثل أمر داخل می‌شود .

۲- للخالئين : یعنی مخصوص و بخاطر آنها . و خصیماً : مفعول است .

و استغفر الله ان الله كان عفورا رحیماً . - ۱۰۶ و لا تُجادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ خَوَانًا أَثِيمًا . - ۱۰۷ يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا . - ۱۰۸ ها أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجَادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلاً . - ۱۰۹ .

## لغات :

و استغْفِرِ اللّٰهَ إِنَّ اللّٰهَ : آمرزش بخواه - از خدا - بتحقیق - او .  
 كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا : هست - آمرزنده - و مهربان .  
 وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ : ادامه سخن نکن - از جانب - آنانکه .  
 يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ : خیانت میکنند - بنفسهای خودشان .  
 إِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ : بتحقیق - خداوند - دوست نمی‌دارد .  
 مَنْ كَانَ خَوَّانًا : کسیرا - باشد - خیانت کننده .  
 أَثِيمًا يَسْتَخْفُونَ : مسامحه کننده - پنهان می‌کنند عمل را .  
 مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ : از - مردم - و پنهان نمی‌کنند .  
 مِنَ اللّٰهِ وَ هُوَ مَعَهُمْ : از - خداوند - و او - با آنها است .  
 إِذْ يُبَيِّنُونَ مَا : زمانیکه - بشب قرار می‌دهند - آنچه را .  
 لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ وَ كَانَ : نمی‌پسندد - از - گفتار - و هست .  
 اللّٰهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا : خداوند - بآنچه - عمل می‌کنند - احاطه کننده .  
 هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ : آگاه باشید - شماها - اینان هستید .  
 جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي : ادامه سخن کردید - از طرف آنها - در .  
 الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ : زندگی - دنیا - پست کیست که .  
 يُجَادِلُ اللّٰهَ عَنْهُمْ : ادامه سخن کند - با خدا - از طرف آنها .  
 يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْ مَنْ : روز - قیامت - یا - کیست که .  
 يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلاً : باشد - بر آنها - وکیل .

## ترجمه :

و درخواست آمرزش کن از خداوند متعال بتحقیق خداوند هست آمرزنده و مهربان . - ۱۰۶ و مجادله مکن از طرف کسانی که اختیار خیانت می‌کنند بنفسهای

خودشان ، بتحقیق خداوند دوست نمی دارد کسی را که هست بسیار خیانت کننده و مسامحه کار . - ۱۰۷ پنهان می دارند برنامه خودشانرا از مردم و پنهان نمی دارند از خداوند متعال در حالیکه او همیشه با آنها است ، زمانیکه بشب قرار می دهند چیزها که خداوند راضی نمی شود از گفتار و نقشه ، در حالیکه هست خداوند بآنچه عمل می کنند احاطه کننده . - ۱۰۸ آگاه باشید که شماها آنانید که مجادله کردید از جانب آنها در زندگی دنیوی ، پس کیست مجادله کند از جانب آنها خداوند را در روز قیامت ، و یا کیست که می باشد بر آنها وکیل و جانبدار آنها . - ۱۰۹ .

تفسیر :

۱- و استغفر الله ان الله كان غفورا رحيمًا و لا تجادل عن الذين يختانون انفسهم ان الله لا يحب من كان خوانا اثيماً :

در اینمورد که مقام حکم بین الناس است ، دو دستور کلی برای رسول اکرم ( ص ) بیان شده است .

أول - در ارتباط خود با خداوند متعال که : لازمست در اینجهت برنامه زندگی بطوری باشد که حجابی در میان واقع نشود .

و مغفرت : محو کردن و پوشانیدن آثار خطا است .

و چون خطا باختلاف طرفین و مخصوصاً باختلاف مراتب افراد خطاکار از جهت علم و معرفت و نورانیت ، فرق می کند : پس استغفار رسول اکرم ( ص ) در مقابل عظمت پروردگار متعال ، بتناسب مقام قرب و معرفت و توجه او خواهد بود - حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقْرَبِينَ .

آری در مقام عبودیت : خطاء و گناه حتی بمراحل توجه و خیال و تمایل و غفلت و ضعف در نورانیت منتهی شده ، و مورد بررسی واقع می شود .

و از این لحاظ پیغمبر اکرم ( ص ) میفرمود : اِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ رَبِّي كُلَّ يَوْمٍ مِائَةً

مَرَّةً، أَوْ سَبْعِينَ مَرَّةً. زیرا زندگی مادی و توجه و میل بعالم ماده در عالم عبودیت و إخلاص خود حجاب می شود.

پس هر کسی در مقام خود می باید با احساس غفلت و محجوبیت اگرچه مختصر باشد: خود را در مرحله خطاء و عصیان دیده و استغفار کند. و اینمعنی غیر از استغفار مردم عادیست که گاهی از معاصی کبیره توبه و استغفار کرده، و در مطلق معاصی بی توجه هستند.

و با جمله - كَانْ غَفُورًا رَحِيمًا: اشاره شده است به رحمت و مغفرت ذاتی خداوند متعال، که با حقیقت استغفار که با قول و عمل صورت می گیرد، زمینه را از طرف عبد آماده ساخته، و موجب توجه لطف و رحمت و مغفرت الهی خواهد شد، رجوع شود بآیه ۱۱۰.

آری خداوند متعال ذاتاً غفور و رحیم است، ولی باید برای توجه و إفاضه رحمت و مغفرت او مقتضی موجود باشد.

دوم - این دستور در مورد حکم در میان مردم است، و ارتباط پیدا می کند بموضوع مجادله و جدال با دیگران.

و جدال: عبارتست از ادامه دادن در اثبات و تحکیم کلام یا موضوع دیگر درمقابل طرف، خواه خواسته او حق باشد و یا باطل. و بصورت خصومت جریان پیدا کند یا نه.

و منشأ ادامه مجادله: حبّ نفس و خودخواهی خواهد بود، و یا تحقیر و إهانت بدیگری که سخن او را باطل کند، و یا تنها روی ادامه گفتاراگرچه غرضی نباشد. و مجادله در مقام حکم دادن: بمعنی طرفداری اجمالی از طرفی است، بهر منظوریکه باشد، اگرچه روی مخالفت با طرف دیگر صورت بگیرد، و گاهی هم برای تحقیق و روشن کردن موضوع، و یا بعنوان دیگر خواهد بود.

و درباره رسول خدا: بطور مسلم لازمست برنامه صحیحی بظاهر وجود داشته

باشد ، و ما از آن جهت آگاهی نداریم ، و آنچه در این آیه کریمه بآن تصریح شده است : مجادله از جانب خیانتکاران است ، و از این تعبیر فهمیده می‌شود که طرفداری زیاد از فردیکه بخود خیانت می‌کند ، لازم نیست و حتی اینکه برای مقام رسالت که هدفی بجز ابلاغ حقائق و احکام و طرفداری از آنها ندارد ، بسیاری نامناسب باشد .

زیرا شخص خائن بخود : علناً در مقابل وظائفِ اَلْهٰی و تکالیف دینی و دستورهای رسول اکرم ( ص ) مخالفت می‌کند ، و آنها را ندیده گرفته ، و بتعهد خود عمل نمی‌کند ، پس جایز نباشد که درباره او دلسوزی و طرفداری کرده ، و بیش از مقداریکه ظاهراً لازم است : تحقیق و دقت نمود .

و مخصوصاً اینکه خداوند متعال می‌فرماید : خداوند دوست نمی‌دارد شخصی را که خوآن و اُتیم است .

و تعبیر با خوآن که صیغه مبالغه است ، اشاره می‌شود بفردیکه خیانت برای او برنامه و ثابت شده است ، نه کسیکه ممکن است گاهی بدون توجه و روی غفلت خیانت داشته باشد .

و اُتیم : کسی است که در انجام وظیفه سستی کرده و آنرا بتأخیر بیاندازد ، و اینمعنی نتیجه خیانت و عمل نکردن بوظیفه و تعهد است ، و البته کسیکه بتعهد اَلْهٰی خود عمل نمی‌کند : قهراً در مقابل خداوند متعال مورد احترام و لطف قرار نخواهد گرفت .

آری تعهد نمی‌تواند یکطرفه باشد .

۲- یَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَ لَا یَسْتَخْفُونَ مِنَ اللّٰهِ وَ هُوَ مَعَهُمْ اِذْ یُبَیِّنُونَ مَا لَا یَرْضٰی مِنَ الْقَوْلِ وَ كَانَ اللّٰهُ بِمَا یَعْمَلُونَ مُحِیْطًا :

تبیین : از تفعل و متعدی است از ماده بی‌توته و بیات که بمعنی شب را در محلی استراحت و اقامت کردنست . و تبیین عبارتست از قرار دادن چیزی یا

شخصی در محلی هنگام شب .  
و منظور در اینجا قرار دادن سخنهای خصوصی و نقشه‌هاییست در جلسه شبانه خودشان که در رابطه خیانت است .  
می‌فرماید : این افراد خیانتکار پنهان می‌دارند اعمال خلاف و خیانتکارانه خود را از مردم ، ولی از خداوند متعال که همه امور و زندگی و هستی و نعمتها از او است ، پنهان نمی‌دارند ، و از او باندازه یکی از افراد مردم تجلیل و ملاحظه نکرده ، و هیچگونه او را در مقابل اعمال خلاف خودشان بحساب نمی‌آورند ، گویی که اعتقاد باطنی باو و بحضور و آگاهی او ندارند .  
در حالیکه او همیشه و در همه جا با آن جماعت بوده ، و حاضر و ناظر و محیط و عالم بهر چیزی است ، پس چگونه از او باک و حیائی نداشته ولی از مردم ضعیف و محتاج و عاجز حیاء می‌کنند .  
و تعبیر با استخفاء مؤکدتر است از خفاء : و دلالت می‌کند بر خواستار بودن و طلب خفاء ، زیرا در صورت خفاء نمی‌شود اقدام و ادامه بعمل خیانت داد ، و منظور اعمال خیانت و استخفاء است .  
و درخواست نکردن خفاء از خداوند متعال مخصوصاً در مورد جلسه شبانه آنها است برای نقشه‌های برخلاف رضای اِلهی .  
و توجه نمی‌کنند که خداوند متعال همیشه با آنها و محیط بآنها و آگاه از اعمال و نیات آنها است .

۳- هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجَادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكَيْلًا :

در این آیه کریمه باز در ارتباط خیانتکاران و مجادله از جانب آنان ، اشاراتی شده ، و می‌فرماید : شماها بنحو اجمال در زندگی دنیوی خود از افراد خائنین طرفداری نموده و از جانب آنها مجادله کرده ، و بهر عنوان و مقصدی بود از آنها



دفاع می‌نمودید . ولی در روز قیامت که روز جزاء و رسیدن به نتایج اعمال و ظهور بواطن و سرائر اشخاص است : آیا کسی خواهد توانست که باز از طرف آنها سخن گفته و مجادله کند ؟ و یا ممکن خواهد بود که کسی بتواند از طرف آنها وکالت پیدا کرده و از آنها دفاع کند ؟

آری روز قیامت عالم ظهور واقعیتها ، و روشن شدن باطنها ، و آشکار شدن پنهانیها است ، و کسی نتواند در آنروز برخلاف حق و واقعیت سخنی گفته و اظهاری داشته باشد .

پس در آنروز نه خائنی می‌تواند اظهار وجود کند ، و نه جدال کننده‌ای که سخن باطل و یا ادامه در سخن گفتن داشته باشد .

#### روایت :

کافی ( باب الاستغفار ح ۴ ) از حضرت امام ششم ( ع ) است که فرمود : رسول اکرم ( ص ) روزی هفتاد بار بدرگاه خداوند متعال توبه می‌کرد . عرض کردم : آیا می‌گفت - أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ ؟ فرمود نه ، ولكن عرض می‌کرد - أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ .

#### توضیح :

در این جمله شریفه نظر بجهت توبه و برگشتن بخداوند متعال است ، نه به درخواست آمرزش ، و رجوع بسوی خدا مهمتر از مغفرت است ، زیرا در توبه درخواست لقاء خدا و درک وصل او است ، ولی در استغفار : درخواست آمرزش خود و رفع موانع و حُجُب است ، و اینمعنی در ضمن توبه مندرج است .

## لطائف و ترکیب :

- ۱- و هو مَعَهُم : جمله حالیه است از ضمیر - لا یستخفون .
- ۲- إِذْ یُبَیِّنُونَ : متعلق و مربوط است به - و لا یستخفون .
- ۳- هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ : برای تنبیه ، و أَنْتُمْ : مبتداء ، و هَؤُلَاءِ : بدل است ، و جادلتُم خبر است .
- ۴- فَمَنْ یُجَادِلُ : مَنْ : برای استفهام و مبتداء است .
- ۴- أَمْ مَنْ : أَمْ برای عطف و متصله است .

و مَنْ یَعْمَلُ سُوءاً أَوْ یَظْلِمُ نَفْسَهُ ثُمَّ یَسْتَغْفِرِ اللّٰهَ یَجِدِ اللّٰهَ غَفوراً رَحیماً . - ۱۱۰ و مَنْ یَکْسِبُ إِثْماً فَإِنَّمَا یَکْسِبُهُ عَلٰی نَفْسِهِ وَ کَانَ اللّٰهُ عَلِیماً حَکِیماً . - ۱۱۱ و مَنْ یَکْسِبُ خَطِیئَةً أَوْ إِثْماً ثُمَّ یرْمِ بِهٖ بَرِیئاً فَقَدْ احْتَمَلَ بُهْتَاناً وَ إِثْماً مُّبِیناً . - ۱۱۲ .

## لغات :

- و مَنْ یَعْمَلُ سُوءاً : و کسیکه - عمل کند - عمل بدیرا .  
 أَوْ یَظْلِمُ نَفْسَهُ ثُمَّ : یا ستم کند - بنفس خود - سپس .  
 یَسْتَغْفِرِ اللّٰهَ یَجِدِ اللّٰهَ : آمرزش طلبد - از خدا - یابد - خدا را .  
 غَفوراً رَحیماً و مَنْ : آمرزنده - و مهربان - و کسیکه .  
 یَکْسِبُ إِثْماً فَإِنَّمَا : کسب کند - مسامحه ایرا - پس بتحقیق .  
 یَکْسِبُهُ عَلٰی نَفْسِهِ : کسب می کند او را - بر - بنفس خود .  
 و کَانَ اللّٰهُ عَلِیماً حَکِیماً : و هست - خدا - دانا - و حکم کننده .  
 و مَنْ یَکْسِبُ خَطِیئَةً : و کسیکه - کسب کند - خطایی را .

أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ : یا مسامحه ایرا - پس - بیندازد - آنرا .  
 بَرِيئًا فَقَدْ احْتَمَلَ : بی گناهی را - پس بتحقیق - حمل کرده .  
 بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا : تحیر - و مسامحه - آشکار کننده .

#### ترجمه :

و کسیکه عمل می کند عمل بدیرا یا ظلم می کند بخودش : و سپس طلب آمرزش میکنند از خداوند ، می یابد خدا را آمرزنده و مهربان . - ۱۱۰ و کسیکه تحصیل کند مسامحه و تقصیر را : پس بتحقیق که تحصیل کرده است آنرا بر نفس خودش ، و هست خداوند دانا بهممه چیز و حکم کننده قاطع . - ۱۱۱ و کسیکه تحصیل کند خطایی یا مسامحه و تقصیر را ، و سپس نسبت بدهد آنرا بیک فرد بیگناهی ، پس بتحقیق حمل کرده است بر خود حیرت و مسامحه آشکار کننده ایرا . - ۱۱۲ .

#### تفسیر :

۱- و مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمُ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا :  
 سُوءٌ : در مقابل حُسن ، چیز است که فی ذاته مستحسن نباشد ، خواه عمل باشد یا موضوع و یا حکم و یا امر قلبی و معنوی .  
 و اینکلمه اسم مصدر است و بفتح اوّل مصدر باشد .

پس در عمل سُوءٌ : شرط است که فی نفسه بد و غیرحَسَن باشد ، و اَمَّا ضرر رسانیدن آن منظور نباشد ، و یا اصلاً ضرری نداشته باشد . بخلاف ظلم که عبارتست از تجاوز کردن بحقوق خود یا دیگری ، و قهراً ضرر رسانیدن آن معلوم است ، و در بعضی از موارد هر دو عنوان صدق می کند ، مانند ارتکاب به فحشاء و منکرات که عرفاً و عقلاً قبیح و بد بوده ، و از جهت ضرر بنفس نیز مسلم است .  
 پس هر کدام از عمل سوء یا ظلم بنفس از بنده صورت بگیرد ، در پیشگاه

پروردگار متعال نامطلوب و قبیح بوده ، و موجب درخواست مغفرت و عفو خواهد بود .

و أمّا مقید شدن ظلم بواقع شدن آن بنفس : برای اینستکه ظلم بغیر موجب تعدی بحقوق دیگران شده ، و متوقف می شود به عفو او تا خداوند متعال رحمت و عفو خودشرا شامل کند .

و أمّا عمل سوء فی نفسه و یا ظلم بخود : از مصادیق حقوق ناس نیست ، تا محتاج باشد به گذشت و حلال کردن آنها .

و أمّا موضوع - یَجِدِ اللّٰهَ : اشاره می شود به تحقق زمینه با استغفار حقیقی که ندامت از قلب و طلب آمرزش از زبان و حال و عمل است ، و در صورت تحقق زمینه : از جانب خداوند متعال بطور مسلم رحمت و مغفرت او شامل و متوجه بنده خواهد شد ، زیرا رحمت از صفات ذاتی و ثابت پروردگار متعال است ، و هرگز در تعلق و إفاضه آن با بودن زمینه هیچگونه امساک و بخلی صورت نخواهد گرفت .

۲- و مَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ وَ كَانَ اللّٰهُ عَلِيمًا حَكِيمًا :

کسب : تحصیل و بدست آوردن چیز است که خواستار آنست .

و إثم : بمعنی حالت تأخیر انداختن و مسامحه کردن در انجام وظیفه است ، و اینمعنی بالاتر از عمل سوء و ظلم بنفس بوده ، و منشأ هرگونه خلاف و عصیان و ترک واجبات خواهد شد ، و آن اسم مصدر است ، و مصدر آن اثم بفتح همزه است . و تعبیر با کلمه کسب : اشاره است بدرخواست و علاقه به تحصیل اثم ، یعنی تمایل بیودن برنامه تأخیر و مسامحه در انجام وظیفه ، مانند افرادی که می خواهند فرایض خود را در آخرین وقت بجا آورند ، و اینمعنی موجب می شود که اکثر اوقات فریضه او فوت می شود .

و کسب اثم : در صورتی صدق می کند که برنامه مستمرّ او تأخیر و مسامحه در ادای فرایض در اوقات لازم باشد .

و چنین شخصی باید توجه داشته باشد که : این عادت بسیار قبیح او کاملاً بر ضرر و بر خسارت او تمام شده ، و موجب محرومیت شدید از پیشرفت روحانی و از درک فیوضات معنوی خواهد شد .

و باید دانست که : خداوند متعال آگاه از نیات و اعمال و از دقائق امور و از افکار پوشیده بندگان خود بوده ، و روی دقت کامل و با رعایت تمام خصوصیات ، حکم واقعی و حق خود را صادر کرده و اجرا می کند .

و در این میان کسی که عادت بتأخیر وظیفه می کند : قهراً از بندگان سست و مسامحه کار و عقب مانده بحساب آمده ، و بتدریج مبتلا به تقصیر عملی و ترک واجب و مخالفت خواهد شد .

۳- **وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا :**

**خطاء :** خلافیست که بحدّ عصیان نرسد ، در مقابل صواب ، و بمطلق عمل نادرست اطلاق می شود .

و در اغلب اوقات خطاء در اثر توجه و قصد نداشتن و یا اشتباه در تعیین مصداق صورت می گیرد ، و اینمعنی در نتیجه عدم دقت و مسامحه و سستی در انجام وظیفه واقع می شود .

و اِثْمٌ که بمعنی تأخیر و مسامحه است : مرتبه شدیدتر خطاء است .

پس کسب خطاء و اِثْمٌ : بمعنی بی توجه بودن و تسامح داشتن و عدم اهتمام بخطاء و اِثْمٌ است که در اثر این کوتاهی و مسامحه برای اِثْمٌ و خطاء ، عادت پیدا می کند و باید توجه شود که : ظهور خطا یا اِثْمٌ از شخص مکلف از جانب خود او و در اثر عادت و مسامحه در انجام برنامه امور الهی و اجرای وظائف دینی صورت می گیرد ، و نسبت دادن آنها بدیگران بعنوان سبب بودن یا عناوین دیگر ، کاملاً دور از حقیقت است .

آری اکثر مردم که مرتکب خطیئه و اِثم می‌شوند ، بعنوان تبرأه خود ، و یا بهانه و عذرهای دیگر ، خطاهای خود را بدیگران نسبت داده ، و کسانی را که بی‌گناه بوده و تقصیری ندارند ، مقصر بحساب می‌آورند ، و این عمل آنها در نتیجه حیرت زدگی و بی‌توجهی صورت گرفته ، و هم روی مسامحه و دقت نکردن در مقام است .

و بهتان : بمعنی تحیّر و دهشت است که برخلاف علم صورت بگیرد .  
و این آیه کریمه مربوط است بآیه گذشته و جمله - فَأَيُّمَا يَكْسِبُهُ عَلَيَّ نَفْسِهِ - و اشاره می‌شود باینکه : کسب خطاء و اِثم در واقع کسب برای نفس خود باشد ، و هیچگونه ارتباط بدیگری پیدا نمی‌کند .

و أَمَّا مُبِينٌ بُوْدن اِثم : برای اینکه این نسبت عمل خود بدیگری ، آنهم پس از مقدمات کوتاهی که از طرف خود صورت گرفته است ، خود دلیل آشکاریست برای صفت مسامحه او ، و بودن این صفت باطنی را برای او آشکار می‌کند .

### روایت :

در نورالثقلین از امام ششم است که می‌فرماید : غیبت اینستکه درباره برادر مؤمن خود چیزی بگویی که در او هست ، و خداوند آنرا پوشانیده است برای او . و أَمَّا اِذَا بَدَأْتَ بِشَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ فَتَدْرَأْهُ فَإِنَّ مَكِيدَةَ الشَّيْطَانِ شَدِيدَةٌ وَإِنَّهُ يُكْسِبُكَ عَلَيْهِ مَغْفِرَتَهُ فَكُنْ حَسْبًا وَلَا تَكُنْ مِنَ الْخَائِبِينَ .  
بُهْتَانًا و اِثْمًا مُبِينًا .

### توضیح :

۱- غیبت کردن : عبارتست از نقل و آشکار کردن صفت یا عملی که شخصی داشته و آنرا پنهان می‌کند ، و آشکار کردن آن سبب إهانت و تحقیر و ناراحتی او می‌شود .

و غیبت از معاصی کبیره است و مربوط می‌شود بحقوق ناس ، و تا آن شخص از

قلب نبخشیده است : مورد رحمت خداوند متعال از اینجهت قرار نخواهد گرفت .  
 و مواردی از غیبت استثناء شده است که در کتب فقهیه ذکر می شود ، مانند  
 آشکار کردن آنعمل ، یا آگاهی طرف از آن ، یا در مقام شهادت دادن نزد قاضی .  
 ۲- بُهتان : اسم مصدر است از بهت که بمعنی حیرت و دهشت باشد ، و آنچه  
 موجب حیرت و دهشت می شود : از مصادیق بهتان خواهد بود ، مانند دروغ که  
 مستند باسناد و واقعیتی نباشد ، و نسبت دادن شخصی بباطل که بی پایه باشد .

### لطائف و ترکیب :

- ۱- و مَنْ يَعْمَلْ : کلمه موصول و شرط است . أَوْ يَظْلَمُ : عطف است به شرط ، و همچنین یستغفر ، و یجد : جزاء شرط است .
- ۲- و مَنْ يَكْسِبْ : در هر دو جا موصول و شرط است ، و جمله - فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ جزاء اوّل ، و جمله - فقد احتّمّل جزاء دومی است .
- ۳- ثُمَّ يَرِمُ : عطف است به شرط - يَكْسِبْ .

و لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ رَحْمَتِهِ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَ مَا يُضِلُّونَ  
 إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ  
 عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا . - ۱۱۳ لا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ  
 مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ  
 ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا . - ۱۱۴ .

### لغات :

و لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ : و هرگاه نبود - فضل - خداوند .

عَلَيْكَ وَرَحْمَتَهُ لَهَمَّتْ : بر تو - و رحمت او - هر آینه قصد می‌کرد .  
 طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ : گروهی - از آنان - اینکه .  
 يُضِلُّوكَ وَ مَا يُضِلُّونَ إِلَّا : گمراه کننده تو را - و گمراه نمی‌کنند - مگر .  
 أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَضُرُّونَكَ : خودشانرا - و ضرر نمی‌رسانند تو را .  
 مِنْ شَيْءٍ وَ أَنْزَلَ اللَّهُ : از - چیزی - و نازل کرده - خدا .  
 عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ : بر تو - کتاب - و حکم قاطع .  
 وَ عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ : و تعلیم کرده تو را - آنچه - نبودی .  
 تَعْلَمُ وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ : بدانی - و هست - فضل - خدا .  
 عَلَيْكَ عَظِيمًا لَا خَيْرَ : بر تو - بزرگ - نیست - نیکویی .  
 فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ : در - بسیاری - از مکالمه سرّی آنها .  
 إِلَّا مِنْ أَمْرِ بِصَدَقَةٍ : مگر - کسیکه - امر کند - بصدقه .  
 أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ : یا - چیز پسندیده - یا - اصلاح .  
 بَيْنَ النَّاسِ وَ مَنْ : میان - مردم - و کسیکه .  
 يَفْعَلُ ذَلِكَ ابْتِغَاءً : بکند - این را - بخاطر طلب کردن .  
 مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ : خوشنودی - خداوند - پس خواهیم .  
 نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا : آورد او را - پاداش - بزرگ .

#### ترجمه :

و اگر نبود فضل خداوند بر تو و رحمت او : هر آینه قصد کرده بود گروهی از آنها اینکه تو را از برنامه خودت منحرف کنند ، و آنها گمراه و منحرف نمی‌کنند مگر خودشانرا ، و ضرر نمی‌رسانند تو را از چیزی ، و نازل کرده است بر تو کتاب آسمانی و حکم قاطع ، و تعلیم کرده است تو را آنچه نبودی بدانی ، و هست فضل خداوند بر تو بزرگ . - ۱۱۳ نیکویی نیست در بسیاری از مکالمه سرّی آنها مگر کسیکه دستور



بدهد بصدقه‌ای یا بعمل پسندیده‌ای یا باصلاح در میان مردم ، و کسیکه عمل کند این را بخاطر طلب رضایت خداوند : پس خواهیم آورد او را مزد بزرگ . - ۱۱۴ .

تفسیر :

۱- و لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَ مَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ :

فَضْلُ : افزونیست که بیش از حد لازم إعطاء شود . و البته این افزونی دادن باید باقتضای زمینه و روی صلاح بینی عمیق و خیراندیشی واقعی صورت بگیرد ، و از این لحاظ متوقف می‌شود به نظر و اختیار خداوند عالم خبیر محیط .

و ما بهر اندازه‌ایکه خود را ساخته و آماده برای لطف و رحمت مخصوص خداوند متعال قرار بدهیم : مشمول فضل او خواهیم شد .

و فضل خداوند متعال اعم است از جهت مادی و معنوی ، و نظر در اینمورد بقرینه اِضلال : بجهت معنوی و حکم است که در موارد خارجی و موضوعات صورت می‌گیرد ، زیرا تعیین موضوعات بنظر عرف روشن می‌شود ، و در آنجهت دیگران می‌توانند اِعمال نظر و سلیقه کرده و برخلاف عرف معروف شهادت بدهند .

و هم : در ۱۵۴/۳ گفته شد که بمعنی عزم داشتن بر عملی است با شروع کردن در مقدمات آن .

و تعبیر با این کلمه : اشاره است بخصوصیت قصد و عزم آنها که با تهیه مقدمات خارجی آن صورت گرفته بوده است تا بتوانند فکر رسول خدا را در اینمورد خارجی تغییر بدهند .

و اِضلال : بمعنی گمراه کردن از راه حق و صلاح است خواه در امور مادی باشد و یا در امور روحانی .

و اینها باید متوجه باشند که : رسول اکرم از جانب خداوند مهربان و حکیم

است ، و نظری بجز هدایت و سعادت مردم ندارد ، و از آنان کمترین اجری در مقابل تعلیم و تربیت و راهنمایی خود طلب نمی‌کند ، پس مخالفت و ایجاد موانع در اجرای برنامه او صددرصد بضرر خودشان تمام شده ، و خودشانرا از سعادت و هدایت باز می‌دارند ، و کوچکترین ضرری بحال پیغمبر اکرم نخواهد داشت ، زیرا او توقع نفع و سودی از مردم ندارد .

۲- و أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا :

این جمله حالیه در رابطه نتوانستن اِضلال و اِضرار ، و از ضمیر خطاب مربوط برسول اکرم است ، و چهار موضوع ذکر شده است .

اوّل - اِنزال کتاب : و در آیه ۱۲۹/۲ - بطور اجمال از موضوع کتاب و حکمت بحث شد . و کتاب بمعنی ضبط و تثبیت آنچیزی است که در باطن هست ، و در کتاب آسمانی احکام و دستورهای مربوط بعمل ، و ضوابط و حقایق مربوط باعقادات و افکار قلبی ، و مواعظ و تنبیهات و هدایت ذکر می‌شود .  
و نزول کتاب مخصوص است برسولان خدا که برای هدایت و دعوت مردم مبعوث می‌شوند .

دوّم - حِکْمَت : بناء نوع است از حُکْم که بمعنی حُکْم و فرمان قاطع و یقینی است ، و مربوط می‌شود بمعارف اِلَهِی و آنچه با شهود و یقین فهمیده می‌شود ، از حقایق امور .

سوّم - و عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ : و اینمعنی بطور عموم و شامل هرگونه از مطالب جزئی و کلی و در هر رشته‌ای باشد .

چهارم - فَضْلُ اللَّهِ : فضل گفتیم که بمعنی افزونی بیش از حدّ لازم است ، در هر موردیکه مقتضی باشد ، از مادّی و معنوی ، و در امور انفرادی و اجتماعی ، و عملی و اخلاقی و علمی .

پس شخصیکه چنین امتیازاتی ( خصوصیات چهارگانه ) را دارا است : سزاوار است که بندگان خداوند متعال همه از او تجلیل و تعظیم و پیروی کنند ، تا مطابق استعداد خودشان بسعادت نائل شده ، و از مقامات روحی و علمی و معرفتی آنحضرت استفاده کنند .

۳- لا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ :

نَجْوَى : مصدر است از ماده نَجْو و نَجَاء که بمعنی کنار شدن و خلاصی از گرفتاری و ناراحتی است ، و بمناسبت این معنی اطلاق می شود به مکالمه خصوصی که در کناری واقع شده و درباره مطالب سَرّی گفتگو بشود که موجب آرام شدن قلب گردد .

می فرماید : با اینکه ظاهر مکالمه های خصوصی و سَرّی بعنوان خیرخواهی و صلاح بینی صورت می گیرد ، ولی در مکالمه های خصوصی آنها اکثراً هرگز خیر و نفعی دیده نمی شود ، مگر آنکه بعنوان زیر باشد :

أوّل - برای أمر و ترغیب بصدقه باشد : و صَدَقَه از ماده صِدَق و بمعنی راستی است ، و در ۴/۴ گفتیم که بهر عطایی که روی صدق و خلوص و بعنوان مساعدت بأفراد نیازمند داده شود : صَدَقَه گویند ، و این عمل از عبادات بسیار شریف است که موجب رفع نیازمندی و گرفتاری بندگان ضعیف خدا می شود .

و این عمل بخاطر حفظ آبروی طرف بخشش : با گفتگوی سَرّی و خصوصی (نَجْوَى) صورت می گیرد .

و همچنین است دو موضوع دیگر - معروف - إصلاح .

دوّم - أمر بمعروف : معروف چیزیست که شناخته شده با عقل و شرع و عرف باشد ، و این عمل یکی از فرائض و از فروع دین مقدّس اسلام است ، و أصل اوّلی در این عبادت نیز خصوصی و سَرّی بودنست تا طرف ناراحت نشود ، و اگر نه ممکن

است نتیجه نامطلوب و معکوس ببخشد .

سوم - إصلاح بین الناس : در این مورد هم اکثراً محتاج می شود بمذاکرات خصوصی با هر یک از طرفین تا آنها قانع شوند برد و برطرف کردن اختلاف و خصومت .

پس نجوی و مذاکرات خصوصی در غیر اینموارد که در مقابل دیگران صورت می گیرد : مذموم و ناپسند است .

و اگر نیت و اندیشه سویی هم نباشد : باعث سوء ظن خواهد شد ، و سزاوار نیست که شخص سالم و صالح کاری کند که موجب ناراحتی دیگران را فراهم آورد .  
۴- و مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا :

می فرماید : و اگر کسی بهر صورت و در هر حالی اینجهت را رعایت کرده و بآن عمل کند ( امر و دعوت بصدقه و معروف و إصلاح ) و قصد و نیت او هم بدست آوردن رضای الهی باشد : خداوند متعال برای او پاداش بزرگی را خواهد داد .  
البته اجر دادن خداوند در صورتی لازم می شود که : عمل بخاطر او و به نیت او انجام بگیرد ، و اینمعنی در همه امور از لحاظ عقل و شرع چنین است ، و هرگز عملی که برای شخصی انجام داده شده است : از دیگری مطالبه مزد و درخواست اجرت درست نیست .

پس تحصیل مَرْضَاتِ خداوند متعال در همه اعمال و برنامه های فردی و اجتماعی : نقطه اصلی و مرکزی است ، و هر عمل و برنامه ای که از هسته مرکزی خالی شد : کالبد بی روانی خواهد بود .

و مرتبه هر عملی روی میزان صدق و خلوص و شدت صفای نیت در آنعمل خواهد بود .

## روایت :

کافی ( باب الاخلاص ح ۴ ) از امام ششم ( ع ) در رابطه آیه کریمه - لِيُبَلِّغُكُمْ  
 اَيْكُمْ اَحْسَنُ عَمَلًا - فرمود : مقصود این نیست که بیشتر و زیادتر باشد عمل آنها ،  
 بلکه نظر به جهت کیفیت است که عمل آنها بصحت و صواب نزدیکتر بوده ، و  
 بمراقبت و ترس و نیت نیکو و صادق همراه باشد . و ادامه دادن و پایداری عمل که  
 بحالت خلوص باقی باشد بهتر از مطلق عمل کردن است . و عمل خالص آنست که  
 نخواهی کسی تو را بخاطر آن عمل ستایش کند ، مگر خدا .  
 و نیت مهمتر از خود عمل است ، و در حقیقت نیت همان واقعیت عمل است ،  
 خداوند می فرماید : قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلٰى شَاكِلَتِهٖ - ۸۴/۱۷ - یعنی بر نیت خود .

## توضیح :

- ۱- در هر موضوعی کیفیت مقدم بر کمیت است ، و ارزشمندتر بودن هر چیزی با  
 کیفیت معین می شود ، و حسن و نیکویی عمل از لحاظ صحت و سلامتی در اجزاء و  
 شرائط ، و صادقانه و خالصانه صورت گرفتن آن باشد ، یعنی روی نیت پاک و خالص  
 بوده ، و از أغراض مختلف و آلودگیهای گوناگون برکنار باشد .
- ۲- شکل عبارتست از صورت شیء با خصوصیات آن ، خواه شکل مادی ظاهری  
 باشد و یا معنوی و روحانی ، و شکل نشان دهنده تمام صفات و خصوصیات باطنی  
 شیء است ، یعنی شکل ظاهری جلوه ایست از شکل باطنی ، و در علم قیافه هم از  
 اینجهت بحث می شود .
- ۳- شاکل : یعنی شکل دهنده ، و شاکل انسان عبارتست از صفات و افکار باطنی  
 او که او را شکل داده و از دیگران امتیاز می دهد .

## لطائف و ترکیب :

- ۱- لَهَمَّتْ : جواب لولا است ، و هَمَّ : عزم بر عمل با شروع بمقدمات آن باشد که در اینمورد صورت نگرفته است .
- ۲- إِلاَّ مَنْ أَمَرَ : یعنی آلا فی نجوی مَنْ أَمَرَ .

وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا . - ۱۱۵ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا . - ۱۱۶ إِنَّ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ آلًا إِنثَاءً وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا . - ۱۱۷ .

## لغات :

- وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ : و کسیکه - خلاف داشته باشد - رسول را .
- مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ : از - پس - آنچه - روشن شد - برای او .
- الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ : هدایت - و پیروی کند - غیر .
- سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ : راه - مؤمنین را - تولیت می دهیم او را .
- مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ : آنچه - متولّی شده است - و نشان دهیم او را .
- جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ : بجهنم - و بد است .
- مَصِيرًا إِنَّ اللَّهَ : از جهت - بازگشتن - بتحقیق - خداوند .
- لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ : نمی آمرزد - اینکه - شرک داده شود .
- بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَهُ ذَلِكَ : باو - و می آمرزد - غیر - آنرا .
- لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ : برای کسیکه - می خواهد - و کسیکه .

يُشْرِكُ بِاللَّهِ فَقَدْ : شرک آرد - بخداوند - پس بتحقیق .  
 ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا : گمراه شده است - گمراهی - دور .  
 إِنَّ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ : نمی خوانند - از - غیر او .  
 إِلَّا إِنَاءً وَّ إِنَّ يَدْعُونَ : مگر - مادگانرا - و نمی خوانند .  
 إِلَّا شَيْطَانًا مَّرِيدًا : مگر - شیطانی را که - سرکش است .

## ترجمه :

و کسیکه مخالفت کند با رسول خدا پس از آنکه روشن شود برای او هدایت ، و پیروی کند از غیر راه مؤمنین بخدا : و او می داریم او را بآنچه انجام می داد آنرا و عرضه می کنیم او را بجهت ، و بد است از جهت بازگشتن . - ۱۱۵ بتحقیق خداوند نمی آمرزد اینکه شرک داده شود باو ، و می آمرزد غیر آنرا برای کسیکه می خواهد ، و کسیکه شرک آرد بخداوند : پس بتحقیق گمراه شده است گمراهی دوری را . - ۱۱۶ نمی خوانند از غیر او مگر مادگان را ، و نمی خوانند مگر شیطانی را که سرکش است . - ۱۱۷ .

## تفسیر :

۱- و مَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ  
 الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى :

مُشَاقَّةٌ و شِقَاقٌ : از مفاعله و دلالت می کند به استمرار در شکافتن مطلق در جهت مادی صورت بگیرد و یا در جهت معنوی ، و خواه از همدیگر جدایی حاصل شود یا نه ، و آن در مقابل وفاق است ، و از آثار شقاق : انفراج و تفرق و حصول خلاف است .

و شقاق از همه این کلمات اعم است : زیرا در حصول شقاق مطلق شکاف

خوردن بطور اجمال کافی است ، خواه فُرجه‌ای در میان یا جدایی و یا اختلافی پیدا شود یا نه .

و تعبیر با این کلمه در اینمورد : اشاره است به منتفی بودن ارتباط و اتصال در میان مردم و پیغمبر خدا که نتوانند از فیوضات او استفاده کرده و با او ارتباط برقرار کنند ، و احتیاجی نیست که مراتب پس از آن پیدا شود .

و تعبیر با کلمه - هُدی ، نه حق : باز اشاره می‌شود به کمترین مرتبه راه حق ، در مقابل راه باطل ، پس روشن شدن حقیقت و واقعیت لازم نیست ، بلکه مناط راه حق است ، زیرا حق و واقع با راه رفتن و کوشش خود انسان ظاهر می‌شود . پس آنچه برای تعلق تکلیف لازم است : روشن شدن راه و معلوم گشتن صراط هدایت است .

و **أَمَّا مَوْضُوعٌ - سَبِيلَ الْمُؤْمِنِينَ** : این جهت شدیدتر از موضوع شقاق است ، زیرا با شقاق قطع ارتباط و اتصال شده ، و هنوز بمرحله مخالفت عملی خارجی نمی‌رسد ، ولی در اینمرحله عملاً شروع به مخالفت کرده ، و راهی برخلاف راه حق می‌گیرد .

آری سبیل مؤمنین خود راه امضاء شده و مطمئن و رسمی است که با تصویب و تعیین پیغمبر خدا و پیروان او پیدا شده است ، و کسیکه مخالف این راه را انتخاب کرد : **عَلَنَّا مَخَالَفَتَ خُودِ رَا اَعْلَامَ كَرَدَه اَسْت .**

و **أَمَّا تَوَلَّيْتُ وَ تَوَلَّيْتُ** : تَوَلَّيْتُ برای مطاوعت و پیگیری مفهوم تولیت است ، و تولیت بمعنی واداشتن شخصی است برای انجام دادن و قیام بامور دیگری است . و تَوَلَّيْتُ قبول کردن آنست که خود مباشر برنامه معینی شده و آنرا انجام بدهد .

و اینمعنی جزای - **وَ مَنْ يُشَاقِقْ** ، است : زیرا چون کسی قطع رابطه با پیغمبر خدا که واسطه فیوضات و هدایت است ، کرده ، و **عَلَنَّا رَاهِیرَا** برخلاف راه مؤمنین گرفت : خداوند متعال نیز در مقابل از لطف و دستگیری و هدایت او منصرف شده ،



و زمینه صحیحی برای راهنمایی او نخواهد دید .  
و در نتیجه او را واگذار خواهد کرد بادامه همان برنامه و اعمالیکه خود انتخاب کرده و مباشر بود ، و اینمعنی نهایت محدود بودن و منقطع شدن از لطف و رحمت نامتناهی پروردگار است .

و **أَمَّا تَعْبِيرُ** با کلمه - **نُؤَلِّهِ** : برای اینکه **حَوْل** و **قُوَّة** و **قَدْرَت** و **مَبْدَء** همه افعال از خداوند متعال است ، و او است که مطابق زمینه و اقتضاء ، اراده و ایجاد عمل می کند ، و **بِجْز** او مؤثری در جهان نیست ، و معنی توحید افعالی همین است .  
۲- **و نُضِلِّهِ جَهَنَّمَ و سَاءَتْ مَصِيرًا** :

**إِصْلَاء** : از ماده **صَلَى** که بمعنی عرضه کردن و نزدیک نمودن بآتش است ، و **إِصْلَاء** دلالت بر شدت نزدیک کردن می کند ، و **إِصْلَاء** غیر از **إِدْخَال** و وارد کردن باشد ، و اینمعنی همان انعکاس برنامه **تَوَلَّى** او است که از فیوضات رسول خدا و از سیر راه مؤمنین خود را محروم ساخته ، و بمحیط گرفته جهنم خود را نزدیک کرده است .

و **جَهَنَّمَ** : در ۱۶۳/۳ گفته شد که به محیط گرفته و غلیظ **إِطْلَاق** شده ، و در اثر اعمال و تعلقات زندگی مادی پدید آمده ، و در مقابل محیط بهشتی است ، رجوع شود بانجا .

۳- **إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ و يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ و مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا** :

در این آیه کریمه سه موضوع اشاره شده است :

**أَوَّل** - **لَا يَغْفِرُ** : خداوند متعال نمی آمرزد شرک قرار دادن با او را : در آیه ۴۸ بطور اجمال بحثی از این موضوع شده است .

**أَوَّلًا** - شرکت برگشت بانکار الوهیت کرده ، و خداوند محیط توانای نامحدود و غیرمتناهی مطلق را به خدای محدود و متناهی تبدیل می کند ، و چنین خدایی

هرگز ازلی و ابدی مطلق نخواهد بود .

ثانیاً - شرک موجب تقسیم قدرت و تجزیه اراده و احاطه و علم شده ، و در نتیجه رحمت و مغفرت و عفو نیز تجزیه و تقسیم شده ، و در مقابل توقع عبودیت و طاعت و اخلاص و توجه و خضوع نیز تقسیم خواهد شد .

ثالثاً - چنین خدایی که شریک دارد ، نمی تواند بطور استقلال وظائف الوهیت و مسئولیت تأمین بندگان و مخلوق را به تنهایی بعهده گرفته ، و جوابگوی هر رقم از توقعات آنها را باشد .

پس بنده ای که مشرک است ، هرگز زمینه ای برای جلب رحمت و مغفرت را پیدا نخواهد کرد : زیرا او هنوز پروردگار خود را نشناخته ، و بخدای یکتای مطلق توجه ندارد ، تا زمینه مغفرت داشته باشد .

دوم - و *يَغْفِرُ مَا دُونَ* : در صورتیکه با توجه بخداوند توانا و محیط و نامحدود ، از طرف بنده نافرمانی و تقصیر و عصیانی صورت گرفته ، و در مقابل پروردگار خود مرتکب گناه و خلافی شده ، و سپس از او درخواست مغفرت و توبه کرد : خداوند متعال از تقصیر او اِغْمَاض نموده ، و او را مشمول عفو قرار خواهد داد .

البته اگر این تقصیر و گناه مربوط بحقوق مردم شد : لازم می شود بهر صورتی که امکان پذیر است ، رضایت آنانرا بدست آورد .

پس معاصی مربوط بخداوند متعال : قابل گذشت می باشد ، بشرط اینکه زمینه برای گذشت و اِغْمَاض موجود باشد .

سوم - *فَقَدْ ضَلَّ* : و باید توجه داشت که شرک بطوریکه گفتیم از خطاهای بسیار بزرگیست ، و حتی باطن آن بکفر منتهی می شود .

و با کلمه - ضلال بعید : اشاره می شود باینکه گمراهی و انحراف در اینجهت بسیار عمیق و طولانی بوده ، و انسانرا از مرحله حق مسافتهای زیاد دور می سازد . و برای شرک مراتبی است که در مورد مناسب ذکر خواهد شد .

#### ۴- اِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ اِلَّا اِناثًا وَّ اِنْ يَدْعُونَ اِلَّا شَيْطَانًا مَّرِيدًا :

اِناث : جمع اُنثی که بوزن فُضلی و از ماده اُنث است که بمعنی لینت و نرمی باشد ، و بمناسبت این معنی بزنی اُنثی گفته می شود که مزاج و قوای بدنی او نرم و لطیف است .

و شیطان : بشخصی اطلاق می شود که در او اعوجاج و انحراف فکری وجود داشته باشد ، انسان باشد یا حیوان و جنّ .

و مَرید : بوزن فعیل ، از ماده مَرَد که بمعنی بیرون رفتن از حالتی است که باید در آن خصوصیت باشد ، مانند تجاوز کردن از حدود خیر و صلاح . و خالی شدن درخت از برگ . و ریختن موی صورت . و خالی شدن زمین از نباتات .

پس مَرید در اینجا بکسی اطلاق می شود که از شأن و مقام خود طغیان کرده و سرکشی و تجاوز نماید .

و چون زندگی دنیا در این دو برنامه خلاصه می شود : اشاره باین دو جهت می فرماید :

أوّل - شهوت پرستی که مصداق تمام آن در تعلّق و وابستگی بزنی باشد ، و افراد دنیاپرست و شهوتخواه در مرتبه اوّل باینجهت توجه پیدا کرده ، و حتّی لذائذ و منافع دیگر را برای تحصیل این هدف فدا می کنند .

دوّم - از مظاهر دنیاپرستی : تمایل و وابستگی بأفرادیست که صاحبان جاه و مال و عنوان و حکومت و نفوذ و قدرت هستند ، تا بتوانند از شخصیت و عنوان و مال آنها استفاده کرده ، و قدرت و نفوذی در میان مردم پیدا کنند .

و اینجهت هم در میان افراد دنیاپرست مورد توجه بسیاری است . و چون این رجال از اُمراء و سلاطین ، غرق در برنامه های مادی شده ، و هدفی بجز لذائذ و منافع دنیوی ندارند : قهراً از مصادیق شیطان ( شخص معوّج و منحرف و دور از رحمت اِلهی ) شمرده شده ، و مَرید ( سرکش و طغیانگر ) خواهد بود .

و أمّا تفسیر کلمه - یدعون ، بعبادت ، و تفسیر کلمه - إناث ، بأصنام : برخلاف مفاهیم این دو کلمه بوده ، و از مقام تحقیق دور است .  
 و دعاء : بمعنی خواندن و خواستن است که مورد توجه قرار گیرد ، نه تنها نداء کردن مطلق ، یا درخواستن چیزی از کسی .  
 و در این مورد هم درخواستن خود إناث و شیطان است ، نه بمعنی درخواستن چیزی از آنها یا عبادت آنها .  
 و منظور درخواستن بزبان حال و طبیعی است ، نه با سخن گفتن ظاهری ، و سخن بزبان خود مظهر سخن باطنی و قلبی است ، و خواستن باطن و طبیعت مؤکدتر و شدیدتر از ظاهر باشد .

#### روایت :

کافی ( باب الریاء ح ۴ ) از امام ششم ( ع ) که در رابطه آیه کریمه - فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا - ۱۱۰/۱۸ ، فرمود : مردی عمل خوبی انجام می دهد و قصدش خدا نیست ، بلکه می خواهد مردم او را تزکیه و ستایش کنند ، و دوست دارد که دیگران از آن آگاه شوند . در اینجا او شریک قرار داده است بخدای خودش در این عبادت . و بنده ای نیست که در نهان کار خیر یا شرّی را انجام بدهد ، مگر آنکه با گذشت زمانی عمل خیر یا شرّ او را خداوند ظاهر سازد .

#### توضیح :

پس نظر و نیت اگر ستایش و توجه مردم باشد : این مزد از جانب مردم برای او خواهد رسید ، و بهر صورت عمل او برای خدا نبوده است تا متوقع مزد و پاداشی را از او باشد .

و اما ظاهر شدن عمل خیر یا شرّ بنده : از لحاظ نظام کامل جهان است که افراد نیک و بد شناخته بشوند . گذشته از اینکه آثار اعمال در نفس انسان منعکس شده ، و در ظاهر سیما و چهره نیز آشکار و دیده خواهد شد .

### لطائف و ترکیب :

- ۱- نُؤَلِّهِ : جواب و جزاء شرط است . و نُصَلِّهِ : عطف بجزاء است .
- ۲- اِلَّا اِنَاثًا ، اِلَّا شَيْطَانًا : مستثنی منه حذف شده است ، یعنی ما یَدْعُونَ اِحْدًا غیر الله اِلَّا اِنَاثًا اَوْ شَيْطَانًا .

لَعَنَهُ اللَّهُ وَ قَالَ لَاتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا . - ۱۱۸ وَ لَأُضِلَّنَّهُمْ وَ لَأَمْنِيَنَّهُمْ وَ لَأَمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَيِّتَنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَ لَأَمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا . - ۱۱۹ يَعِدُهُمْ وَ يُمَيِّنُهُمْ وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا . - ۱۲۰ أُولَئِكَ مَا أُؤَيِّمُهُمْ جَهَنَّمَ وَ لَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا . - ۱۲۱ .

### لغات :

- لَعَنَهُ اللَّهُ وَ قَالَ : دور کرده است او را - خداوند - و گفت .  
 لَاتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ : هر آینه می‌گیرم البته - از - بندگان تو .  
 نَصِيبًا مَفْرُوضًا : سهم مشخص - مقدر شده .  
 وَ لَأُضِلَّنَّهُمْ وَ لَأَمْنِيَنَّهُمْ : و هر آینه گمراه می‌کنم آنها را - و آرزو می‌دهم .  
 وَ لَأَمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَيِّتَنَّ : و هر آینه بفرمایم آنانرا - پس بشکافند .  
 آذَانَ الْأَنْعَامِ : گوشه‌های - چهارپایانرا .

و لَأْمُرَنَّهُمْ فَلْيُغَيِّرُنَّ : و هر آینه بفرمایم آنها را - پس تغییر دهند .  
 خَلَقَ اللَّهُ وَ مَنْ يَتَّخِذِ : آفریده - خدا را - و کسیکه - فرا گیرد .  
 الشَّيْطَانَ وَ لِيَأْ مِنْ : شیطان - را ولی خود - از .  
 دُونَ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ : غیر - خداوند - پس بتحقیق - زیان کرد .  
 خُسْرَانًا مُّبِينًا يَعِدُهُمْ : زیانی - آشکار کننده - وعده دهد آنها را .  
 وَ يُمَنِّيهِمْ وَ مَا يَعِدُهُمْ : و آرزو می دهد آنها را - و وعده نمی دهد .  
 الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا : شیطان - مگر - فریب را .  
 أُولَئِكَ مَا أُوِيَهُمْ جَهَنَّمَ : آنان - جای آنها - جهنم است .  
 وَ لَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا : و نمی یابند - از آنجا - گریزگاه .

## ترجمه :

دور کرده است خداوند او را از رحمت خود ، و گفت شیطان هر آینه فرا می گیرم  
 از بندگان تو سهمی را که مقدر و مشخص است . - ۱۱۸ و هر آینه گمراه کنم آنها را  
 و آرزو می دهم آنها را و هر آینه می فرمایم آنها را پس می شکافند گوشه های  
 چهارپایانرا ، و هر آینه می فرمایم که تغییر می دهند البته خلقت خداوند را ، و  
 کسیکه فرا بگیرد شیطان را ولی خود از غیر خداوند : پس بتحقیق زیان کرده است  
 زیانی آشکار کننده . - ۱۱۹ وعده می دهد آنها را شیطان و آرزو می افکند آنها را ، و  
 وعده نمی دهد آنها را مگر فریب . - ۱۲۰ آنان محلّ سکناى آنها جهنم است ، و  
 نمی یابند از آنجا گریزگاهی . - ۱۲۱ .

## تفسیر :

۱- لَعْنَةُ اللَّهِ وَ قَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا وَ لَأُضِلَّنَّهُمْ :

ملعون شدن شیطان از جانب خداوند متعال : نتیجه اعوجاج و گمراهی او است

که زمینه را برای دور شدن او از لطف و رحمتِ اِلهی آماده کرده ، و قهراً رحمتِ اِلهی از او منقطع می‌شود .

و سپس باقتضای این ملعون و محجوب شدن از رحمت ، در جبهه مخالف حق قرار گرفته ، و پنج موضوع انحرافی را اظهار می‌کند :

**أَوَّل - لَأَتَّخِذَنَّ** : تأکید با لام و نون و صیغه متکلم و کلمه - مِنْ عِبَادِك ، دلالت می‌کند به حصول صفت اَنَانِیَّت تمام در مقابل پروردگار متعال ، بطوریکه گذشته از ملعون و محروم شدن خود ، بندگان دیگر خدا را نیز منحرف و گمراه می‌کند .

و اَمَّا سَهْم و نصیب مقدر داشتن : برای اینکه این افراد در محیط مادی زندگی کرده ، و قهراً در تحت نفوذ و حکم این محیط قرار گرفته ، و بتدریج از عوالم ماورای طبیعت منقطع شده ، و از استفاضه از انوار رحمت و از جلوه‌های روحانیت و از ارتباط با انوار حقِ اِلهی محروم گشته ، و غوطه ور در ظلمت عالم ماده می‌شوند : و روی جریان طبیعی یاران و همراهانی از همین محیط از شیاطین انس و جنّ پیدا کرده ، و طعمه بی مانع شیطان می‌شوند .

آری این افراد روی جریان طبیعی که با برنامه تمایلات نفسانی زندگی کرده‌اند : خواه و ناخواه بجنود شیطان ملحق می‌گردند ، و شیطان و عمال او از او دستگیری می‌کنند - **لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِك** .

**دوّم - و لَأُضِلَّنَّهُمْ** : در این مرتبه احتیاج میشود باضلال شیطان و فعّالیّت او ، تا بتواند افراد دلخواه و مستعدّ را بطرف خود سوق داده ، و از صراط حق منحرف و گمراه کند .

و **إِضْلَال** : بمعنی گمراه کردن از راه حقّ است .

و در این مورد افرادی برخلاف جریان طبیعی و مادی ، برای خود برنامه سیر بسوی خداوند متعال گرفته‌اند ، و با همین برنامه سیر کرده و پیش می‌روند ، ولی شیطان بآنها نفوذ پیدا کرده ، و با گمراه ساختن عقیدتی و فکری ، و وسوسه‌های

انحرافی ، و یا تمایلات نفسانی عملی ، آنها را از صراط مستقیم حَقّ منحرف کرده ، و براههای مادی و معوّج سوق می دهد .

۲- و لَأْمَنِيَنَّهُمْ و لَأْمُرَنَّهُمْ فَلْيَبْتَكَنْ آذَانَ الْأَنْعَامِ و لَأْمُرَنَّهُمْ فَلْيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ :  
و موضوع انحرافی سوّم - اُمْنِيَّه و مَنِيَّة است که از مادّه تمنّی و بمعنی اشتهاء نفس و تمایل آن با تقدیر و اندازه گیریست .

و اینمعنی در مرتبه سوّم و پس از بیرون آمدن از محیط زندگی طبیعی مادی ، و پس از استقامت در راه حَقّ و محفوظ ماندن از اِضلال شیطان صورت گرفته ، و با إلقاءات و تزیین جهات مادی و نفسانی ، برنامه تمایلات و مشتتهیات نفسانی توأم با تقدیر حکومت می کند .

و در این برنامه : خواسته‌ها و تقدیرات إلهی ، در مقابل تمایلات و تقدیرات انسان ، محکوم و ضعیف شده و از بین می رود .

پس در اینمرحله : تمایلات نفسانی و تقدیرات خود انسان و خودبینی بر وجود و زندگی او حاکم است .

چهارم - فَلْيَبْتَكَنْ آذَانَ الْأَنْعَامِ : بَتک بمعنی قطع عضو است از اعضاء چون گوش و موی که از اصل آن بریده شود .

چنانکه بَتّ در قطع ریسمان و أمثال آن استعمال می شود .

و آذان : جمع اُذُن که بمعنی عضو مخصوص ( گوش ) است که وسیله آگاهی است که توأم با رضایت و موافقت باشد .

و أَنْعَام : جمع نَعَم و اِطلاق می شود به بهایم از حیواناتیکه مورد استفاده بوده ، و موجب حسن حال و پاکیزگی می باشد ، چون شتر و اسب و الاغ و گوسفند و گاو و بز و غیر آنها .

پس اینعمل هم یکی از انحرافات مردم است که در زندگی دنیوی درباره چهارپایان مورد استفاده خودشان انجام داده ، و آنها را ناقص الخلقه کرده ، و از



جهت قوه شنوایی عاجز و ضعیف می‌کنند .

آری وقتی در هیئت ترکیبی گوش و در اجزاء آن صدمه‌ای رسید : در جهت آگاهی و موافقت او نسبت بخارج اختلال پیدا شده ، و قهراً تنعم و عیش و استفاده انسان ناقص خواهد شد .

و گوش گیرنده دستگاه بدنی انسان و حیوان است ، و منافع و مضارّ دقیق بوسیله آن جلب و دفع می‌شود ، و با عمل قطع آن انسان بمنافع و فوائد خود لطمه می‌زند .

پنجم - فَلْيُعَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ : و اینمعنی بطور کلی شامل هرگونه از تغییراتیکه در خلق و تقدیر اَلْهٰی باشد ، خواهد بود ، خواه در خود انسان باشد و یا در افراد حیوان ، و یا در موجودات دیگر .

و مقصود آن تغییراتیست که در نظم و تقدیر اَلْهٰی صورت گرفته ، و نقشه و نظام را کلاً و جزءاً عوض و مختلّ کند .

و اَمَّا تربیت کردن و تکمیل برنامه و رفع موانع و نواقص و تحویل بحالات کاملتر و بهتر در همان رشته : مطلوبتر خواهد بود .

پس انسان لازمست که تمام کوشش و مجاهدت او در تکمیل و تربیت و ترفیع مقامات و برطرف کردن نقاط ضعف و نقض و موانع در نظام عمومی و خصوصی صورت بگیرد ، تا روی جریان طبیعی فطرت پیشرفت کند .

و در این پنج جهت : باید توجه شود که انسان در مسیر نظام و تقدیر و برنامه اَلْهٰی حرکت کند ، نه در مسیر خواسته شیطان .

و اَمَّا کلمه اَمْر : حقیقت این کلمه طلب و تکلیفی است که بصورت استعلاء و بلند طلبی صورت بگیرد ، پس در اَمْر دو قید لازم می‌شود : درخواست و طلب کردن ، بلندی و برتری طلبی .

و شیطان در این کلام خود : ادعاء دارد که برتری و استعلاء داشته به پیروان

خود ، و از آنها درخواست بتک و تغییر خواهد کرد .

و چون در مرتبه اول خبر می‌دهد از فراگیری از مردم سهم خودشرا ، سپس با تأکید تمام ( با لام و نون تاکید ) و اطمینان کامل ، اظهارات و دعاوی خود را بصراحت بیان می‌کند .

۳- **وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا يَعِدُهُمْ وَيُمْنِيهِمْ وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا :**

در آیه گذشته معلوم شد که : انسان در زندگی خود دو راه در پیش دارد ، راه رحمانی ، و راه شیطانی .

و پنج موضوع گذشته در ارتباط راه شیطانی بود ، و در اینجا خلاصه‌ای از برنامه راه شیطانی را ذکر نموده ، و می‌فرماید : کسیکه فراگیرد شیطانرا ولی خود که وادارد او را بآنچه برنامه دارد ، و منصرف باشد از راه خداوند ، پس چنین شخصی در زیانکاری آشکار کننده‌ای بسر خواهد برد .

و سپس خسارت و زیانکاری او را در سه جهت بیان می‌کند :

**أول** - شیطان رهروان خود را با وعده خالی سرگرم کرده ، و در حقیقت از انجام وعده‌های خود ضعیف و ناتوان است ، و اگر در موارد جزئی هم بتواند عمل کند : ولی متعهد بوفای تعهد و وعده خود نیست ، اگرچه بخیر و صلاح نباشد .

آری کسیکه خود را از هر جهت محدود و ناتوان می‌بیند : چگونه ممکن است بدیگران وعده عمل و وفاء بدهد . و از این لحاظ می‌فرماید : **و مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا .**

و **غرور** : بمعنی غفلتی است که بعوارض خارجی پدید آید .

**دوم** - **يُمْنِيهِمْ** : گفته شد که تمنیه از ماده تمنی که بمعنی اشتها و تمایل نفس با تقدیر است ، و معنی تمنیه عبارت می‌شود از ایجاد اشتها و تمایل با قید تقدیر . و این دو موضوع در جهت مسیر شیطانی و برخلاف صراط مستقیم خداوند

متعال صورت می‌گیرد .

أولی - تسکین و سرگرم کردن پیروان خود با وعده‌های پوچ و بی حقیقت ، آنهم در رابطه امور مادّی دنیوی .

دومی - سرگرم کردن و مشغول کردن آنان بتمایلات نفسانی و مشتتهیات مادّی ، بطوریکه از توجه بجهت روحانی و سلوک راه حقِ اِلَهِی ، منصرف و غافل و محروم گردند .

و جهت سوّم - وعده‌ایکه باطن و نتیجه آن غرور و غفلت است ، و اینموضوع برای تأکید و هم برای اشاره بعنوان غفلت و غرور تکرار شده است .

و اشاره می‌شود باینکه : وعده‌های او همه خلاصه می‌شود در برنامه سوق دادن مردم بغفلت و انصراف از حقیقت و سرگرم شدن به پیروی از برنامه شیطان .

#### ۴- اُولَئِكَ مَاؤِیْهِمْ جَهَنَّمُ و لَا یَجِدُوْنَ عَنْهَا مَحِیصًا :

مَحِیص : مصدر میمی است از مادّه حَیص که بمعنی میل و دور شدن است ، خواه در جهت مادّی باشد یا معنوی .

آری اینها باختیار خودشان راه شیطان و پیروی از برنامه او را در نظر گرفته ، و از راه او در مقابل راه حقّ سلوک کردند .

و بطوریکه گفتیم راه شیطان روی غفلت و غرور و تمایلات و مشتتهیات نفسانی و سرگرمیهای پوچ و بی حقیقت و برنامه‌های محدود و مادّی تنظیم شده ، و در مقابل راه رحمانی می‌باشد .

و کسبیکه این برنامه در باطن و قلب او نقش بر بسته و راسخ و ثابت گردید : قهراً محیط زندگی او متناسب با محیط جهنّم که توأم با آلودگی و مضیقه و ظلمت و محجوبیت است ، خواهد بود .

و چون صفات غفلت و حبّ نفس و محبت دنیا در قلب او راسخ و ثابت شده است : در حقیقت محدود و محبوس در همین خواسته‌ها و تمایلات و محجوبیت

بوده ، و نخواهد توانست خود را از این محیط آلوده و تیره و محدود رهایی بدهد .

### روایت :

در تفسیر صافی از امام ششم ( ع ) است که می‌فرماید : چون آیه کریمه -  
 وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً - ۱۳۵/۳ - نازل شد ، اِبلِیس بسر کوهی در مکه که با سم ثور  
 است آمده ، و با صدای بلندی شیاطین خود را صدا زد ، و آنها همه در اطراف او  
 جمع شدند ، و گفتند : ای سید ما برای چه ما را خواندی ؟ گفت : آیه‌ای نازل شده  
 و وعده مغفرت بگناه کاران داده شده است ! و کیست از شما که در مقابل آن  
 نقشه‌ای داشته باشد ؟ عفریتی ( جنّی که در شیطنت و حيله استاد بوده است )  
 گفت : من در این امر کافی هستم . گفت : با چه فکر و نقشه‌ای ؟ جواب داد که :  
 چنین نقشه‌ای دارم . اِبلِیس گفت : این فکر کافی نیست . عفریت دیگری مانند اوّلی  
 سخن گفته ، و مورد موافقت قرار نگرفت . و دیگری که بصفه و عنوان خَنّاس  
 و سواس بود ، اظهار کرد که من توانایی این عمل را دارم ! اِبلِیس گفت : با چه نقشه  
 و برنامه‌ای ؟ گفت : وعده می‌دهم آنها را و سپس آنها را مشغول می‌کنم به تمایلات  
 نفسانی تا مرتکب خطاء و معصیت شوند ، و پس از آن آنها را از استغفار و توبه  
 بفراموشی و غفلت وامیدارم . اِبلِیس گفت : تو سزاوار این برنامه هستی ، و این  
 وظیفه را بر او برای همیشه وا گذاشت .

### توضیح :

۱- این روایت شریف صددرصد یک حقیقت و واقعیتی است ، و البتّه تعبیرات  
 ( سر کوه ، کوه ثور ، اِبلِیس ، عفریت ، خَنّاس و سواس ) موافق مصطلحات شرعی و  
 روایتی است که در کتاب التحقیق بنحو اجمال از امثال این کلمات و لغات بحث  
 شده است .

۲- و اما نقشه مورد توافق : همانست که در این آیات کریمه از قول شیطان بآنها اشاره شده است .

### لطائف و ترکیب :

- ۱- لعنه الله : صفت است برای شیطان ، و همچنین - قال .
- ۲- و لأضلّهم : عطف است به - لآتخذنّ .

و الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا . - ۱۲۲ لَيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا . - ۱۲۳ وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا . - ۱۲۴ .

### لغات :

- و الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا : و آنانکه - ایمان آوردند - و عمل کردند .
- الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ : نیکوییها - خواهیم داخل کرد آنها را .
- جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا : باغهاییکه - روان می شود - از زیر آنها .
- الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا : نهرها - مستمرند - در آنجا - همیشه .
- وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا وَمَنْ : وعده - خدا است - بحق - و کیست .
- أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ : راستگوتر - از - خداوند .
- قِيلًا لَيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ : از جهت گفتار - نیست - تمایلات شما .
- و لَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ : و نه - تمایلات - أهل - کتاب .

مَنْ يَعْمَلُ سُوءًا : کسیکه - عمل کند - عمل بدی را .  
 يُجْزَى بِهِ وَ لَا يَجِدُ : جزاء داده شود - بآن - و نمی یابد .  
 لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ : برای خود - از - غیر - خداوند .  
 وَلِيًّا وَ لَا نَصِيرًا وَ مَنْ : متولی - و نه یار و کمک - و کسیکه .  
 يَعْمَلُ مِنَ الصَّالِحَاتِ : عمل کند - از - نیکوییها .  
 مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَثْنَى وَ هُوَ : از - مرد - یا زن - و او .  
 مُؤْمِنٌ فَأَوْلَتْكَ يَدْخُلُونَ : مؤمن است - پس آنها - داخل شوند .  
 الْجَنَّةِ وَ لَا يُظْلَمُونَ تَقِيرًا : بیبهشت - و ظلم نمی شوند - اندکی را .

## ترجمه :

و آنانکه ایمان آوردند و عمل کنند نیکوییها : خواهیم داخل کرد آنها را به بهشتهاییکه روان می شود از زیر آنها چشمه ها ، و استمرار پیدا می کنند در آنجا همیشگی ، وعده خدا است بحق ، و کیست که راستگوتر باشد از خداوند در جهت گفتار . - ۱۲۲ نیست حق تمایلات شما و نه تمایلات صاحبان کتاب ، کسیکه عمل کند عمل بدیرا جزاء داده می شود با آن ، و نمی یابد از غیر خداوند متولی امور او و نه یار و کمکی . - ۱۲۳ و کسیکه عمل می کند از نیکوییها از مرد یا از زن و او مؤمن است ، پس آنها داخل می شوند بیبهشت ، و ستم کرده نمی شوند بچیز اندکی . - ۱۲۴ .

## تفسیر :

۱- وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا :

در این آیه کریمه سه مرحله برای سیر انسان ذکر می شود :

أول - مرحله ایمان : بمعنی گرایش پیدا کردن و خود را در أمن قرار دادن از راه مرتبط شدن است .

و برای ایمان چهار مرتبه تصوّر می‌شود :

۱- بوسیله فطرت سالم که توجّه پیدا کند بجهان طبیعت و انواع خلقت ، و آگاهی یابد از خالق جهان . و بنحو اجمال اطمینان و ایمان پیدا کند باینکه آفریننده‌ای دارد که مالک او است .

۲- بوسیله فکرت و تعقل که بیشتر در این موضوع پیشرفت کرده ، و بتواند بنحو تفصیل از خصوصیات جهان و آفریننده آن آگاهی پیدا کرده ، و ایمان و ارتباط بیشتری تحصیل کند .

۳- بوسیله نورانیت و روحانیت باطن که بتواند با نور و شعاع بصیرت قلبی با خداوند جهان ارتباط پیدا کرده ، و بی‌وساطت جهان ظاهری عرفان روحی و یقینی بدست آورد .

۴- مرتبه حقّ الیقین است که توجّه چنان قوّت بگیرد که حواسّ و قوای ظاهری و باطنی غرق و فانی در نور محیط لاهوتی شده ، و حتّی از وجود خود غفلت کرده ، و بجز نور او ( الله نور السماوات و الارض ) چیز دیگری را مشاهده نکند ، و در اینجا است که ایمان تمام و معرفت حقّ حاصل شود .

دوم - مرحله عمل صالح : عمل صالح که انجام وظیفه بندگی است ، تابع ایمان است ، و در هر مرتبه‌ای از مراتب چهارگانه ایمان ، عمل بوظیفه از جهت کمّیت و کیفیت فرق می‌کند .

۱- در مرتبه ایمان فطری : انسان روی صفا و طهارت خود که بنحو ساده و پاک ، توجّه بخداوند جهان پیدا کرد : قهراً أعمال و حرکات او روی برنامه صدق و درستی ، با در نظر گرفتن خوشنودی و رضایت خالق خود صورت گرفته ، و از ظلم و تجاوز و ناپاکی و بدخواهی پرهیز کرده ، و در مقابل عظمت پروردگار متعال خضوع

خواهد کرد .

۲- در مرتبه ایمان روی فکرت و تعقل : در این مرتبه انسان از آثار و آیات الهی تحقیق کرده ، و حتی در صدد جستجوی از انبیاء و اولیاء و کتب آسمانی که موجب روشن شدن و آگاهی بیشتر و معرفت بهتر است ، خواهد آمد ، و در نتیجه این تحقیق عبودیت و اطاعت او از جهت کمیت و کیفیت بالاتر خواهد بود .

۳- در مرتبه نورانیت : که ارتباط قلبی و معرفت روحانی پیدا می‌کند ، در نتیجه توجه و معرفت بمقامات صفات و أسماء الهی ، عبودیت و اطاعت شکل دقیق و لطیفی پیدا کرده ، و مخصوصاً بجهت کیفیت عمل و عبادت افزایش و امتیاز پیدا خواهد کرد .

۴- در مرتبه حق الیقین : سراپا عمل شده ، و همه حرکات و سکنات و گفتار و رفتار و پندار او بندگی خالص خواهد شد .

آری وجود او فانی در نور لاهوتی شده ، و انانیت او محو در مقابل عظمت حق متعال گشته ، و توجهی بغیر حق پیدا نمی‌کند .  
خوشا آنان که دایم در نمازند .

و أمّا تعبیر بکلمه صالحات : برای اینست که صالح بمعنی نیکو و سزاوار است ، و اینمعنی در هر چهار مرتبه باقتضای آنمرتبه صدق خواهد کرد .

و باید توجه داشت که ایمان خالص و حق که توأم با عمل و بندگی تمام شد : وظیفه عبودیت را بپایان رسانیده ، و بدون توقف بجهت و مقدمات دیگر ، موجب دخول در جنت و خلود در آن خواهد بود ، زیرا آنچه در استطاعت و اختیار بنده بوده : انجام گرفته است .

و أمّا معانی - جنت و نهر و جریان و خلود در ۲/۲۵ و ۳/۱۳۶ - ذکر شده است ، رجوع شود .

۲- وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَ مَنْ أصدقُ مِنَ اللَّهِ قِيلاً :



حقّ: بمعنی ثبوت و واقعیت و پابرجا بودن است، و در اینجا بمعنی صفت است که ثابت و پابرجا باشد، و آن در مقابل باطل است که چیزی باشد که برای او ثبوت و واقعیتی نباشد.

و قیل و قال: اسم مصدر باشند از قول: و آن عبارتست از اظهار و إنشاء کردن آنچه در قلب است بهر وسیله ایکه تفهیم می شود.

و صدق: آن قول یا عمل یا امریست که صحت و تمامیت داشته و بر روی حقّ و واقعیت استوار باشد.

۳- لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلُ سُوءًا يُجْزَى بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا:

در ۱۱۹ گفتیم که امانی جمع اُمْنِيّه و بمعنی تمایل و اشتها با تقدیر است. می فرماید: نیست جریان امور و برنامه زندگی آینده شما از مصادیق تمایلات و تقدیرات شما و نه از تمایلات اهل کتاب، تا باقتضای اشتهاهای شما و آنان صورت بگیرد، بلکه در اثر اعمال صالح یا فاسد نیست که از انسان سر زده است.

و باید توجه شود که: کسیکه عمل بدی را انجام داد، جزاء داده خواهد شد بسبب آن، و نخواهد پیدا کرد برای خودش از غیر خداوند متعال متولی امور خود و نه یاری کننده‌ای.

پس رسیدن بخوشی و نعمت و یا گرفتاری و شدت: تنها عامل مؤثر آن عمل انسان است، نه خواسته و تمایل و اشتها، و در این جهت از افراد مسلم بودن و یا از اهل کتاب فرقی ندارد.

و وَلِيٌّ: کسی است که وا بدارد و قیام کند برای اداره امور.

و نَصِيرٍ: کسی است که انسان را در مقابل دشمن یاری کند.

و منظور از پیدا نکردن ولی و نصیر: در مقام حقّ و در عالم ماورای ماده است که حقایق روشن و ظاهر گردد.

۴- و مَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا :

استعمال صالحات با حرف مین : چون نظر در اینجا با افراد است ، بخلاف آیه ۱۲۲ که نظر بجمع بود ، و أمّا تعبیر در اینجا با کلمه - يَدْخُلُونَ ، و در آنجا با کلمه - سَدْخَلِهِمْ : برای اینکه نظر در اینجا بجریان طبیعی و نتیجه عمل صالح است . و در آنجا نظر بمقابله با عمل شیطان و نفوذ و فعّالیت او باشد .

و أمّا ذکر ایمان در آنجا پیش از عمل ، و در اینجا بصورت شرط : برای اینکه نظر در اینجا بخود عمل بنحو منظور در مرتبه اولی بوده ، و در مقابل - وَ مَنْ يَعْمَلُ سُوءًا باشد .

می فرماید : آرزو و تمایلات در مقدرات آینده شما مؤثر نیست ، و مناط عمل است که هر کسیکه از شما و یا از اهل کتاب ، زن باشد و یا مرد ، با بودن ایمان بخداوند متعال ، عمل صالح انجام داد : از اهل بهشت بوده و داخل بهشت خواهد شد .

و همینطوریکه در صورت عمل سوء : جزای عمل او خواهد رسید ، بدون اینکه دیگری بتواند در سرنوشت او مداخله کند . در صورت عمل صالح نیز کوچکترین ظلمی در حق او دیده نخواهد شد .

و نقیر : فعیل است از ماده نقر که بمعنی زدن سبکی است بچیزی با منقار باشد یا با انگشت یا بوسائل دیگر . و نقیر بچیزی إطلاق می شود که با وسیله ای زده بشود ، و باین مناسبت بدانها یکه با منقار مرغی أخذ می شود : نقیر گویند .

پس نقیر کوچکترین چیز است که فقط بوسیله منقار پرنده گرفته می شود ، و بهمین مقدار هم ظلمی صورت نخواهد گرفت .

## روایت :

در نورالثقلین از ابی الصلت هروی گفت : شنیدم از امام هشتم ( ع ) که روایت می‌کرد از پدر بزرگوارش ، که اسمعیل عرض کرد بپدرش امام ششم ( ع ) که‌ای پدر من : چه می‌گویی درباره کسی که گنهگار است از ما و یا از غیر ما ؟ آنحضرت فرمود : لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَ لَا أَمَانِيَّ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلُ سُوءًا يُجْزَى بِهِ .

## توضیح :

این حدیث شریف دلالت می‌کند باینکه هیچ کسی از هر خانواده و طائفه‌ای باشد ، نباید فریب عنوان و ظاهر و اسم و رسم را خورده ، و از تکمیل خود از جهت تقوی و عمل و قرب غفلت بورزد ، اگرچه او از خانواده امامت یا روحانیت یا تقوی باشد .

## لطائف و ترکیب :

- ۱- سُنْدِ خَلِهِمْ : خبر است از - الَّذِينَ ، و تجری صفت جنات است .
- ۲- خَالِدِينَ : حال است از مفعول سُنْدِ خَلِهِمْ ، و ابداً تاکید است .
- ۳- وَعَدَّ اللَّهُ : مصدر است ، یعنی وَعَدَهُمْ وَعَدَّ .
- ۴- لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ : اسم لیس حذف شده ، یعنی لیس الأمر .

و مَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ وَ اتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا . - ۱۲۵ و لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا . - ۱۲۶ وَ يَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَ مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ

لَهُنَّ وَ تَرَعَبُونَ أَنْ تَنْكَحُوهُنَّ وَ الْمَسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوَالِدَانِ وَ أَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَى بِالْقِسْطِ وَ مَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا . - ۱۲۷ .

### لغات :

- و مَنْ أَحْسَنُ دِينًا : و کیست - نیکوتر - از جهت دین و خضوع .
- مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ : از کسی که - تسلیم کرده است - خودش را .
- لِلَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ : برای خداوند - و او - نیکوکار است .
- وَ اتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ : و پیروی کرده - برنامه محدود - ابراهیم را .
- حَنِيفًا وَ اتَّخَذَ اللَّهُ : معتدل - و فرا گرفته است - خداوند .
- إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا وَ لِلَّهِ : ابراهیم را - صاحب اسرار - و برای خدا .
- مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ مَا فِي : آنچه - در آسمانها - و آنچه - در .
- الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ : زمین است - و هست - خداوند .
- بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا : بهر - چیزی - احاطه کننده .
- وَ يَسْتَفْتُونَكَ فِي : و درخواست حکم تمام می‌کنند از تو - در .
- النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ : زنها - بگوی - خداوند .
- يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَ مَا : فتوی می‌دهد شما را - در آنها - و آنچه .
- يُتْلَى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ : تلاوت می‌شود - بر شما - در - کتاب .
- فِي يَتَامَى النِّسَاءِ : در یتیمان - زنان .
- اللاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ : آنانکه - نمی‌آورید آنها را .
- مَا كُتِبَ لَهُنَّ : آنچه - نوشته شده - برای آنها .
- وَ تَرَعَبُونَ أَنْ تَنْكَحُوهُنَّ : و میل می‌کنید - اینکه - نکاح کنید آنها را .
- وَ الْمَسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوَالِدَانِ : و ضعفاء - از - فرزندان .
- وَ أَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَى : و اینکه - قیام کنید - برای یتیمان .

بِالْقِسْطِ و ما تَفَعَّلُوا : بوفاء بحق - و آنچه - می‌کنید .  
 مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ : از - نیکویی - پس بتحقیق - خداوند .  
 كَانَ بِهِ عَلِيمًا : هست - بآن - عالم .

#### ترجمه :

و کیست نیکوتر از جهت دین و خضوع از کسیکه تسلیم کرد نفس خود را برای خداوند ، و او نیکویی بعمل آورنده است ، و پیروی کرد از برنامه محدود ابراهیم ( ص ) که معتدل است ، و فرا گرفت ابراهیم را همراز و دوست . - ۱۲۵ و برای خدا است آنچه در آسمان و آنچه در زمین است ، و هست خداوند بهرچیزی احاطه کننده . - ۱۲۶ و درخواست حکم می‌کنند از تو درباره زنها ، بگوی خداوند حکم می‌کند شما را و آنچه تلاوت می‌شود بر شما در کتاب خدا درباره یتیمان زنها ، آنها ییکه نمی‌آورید برای آنها آنچه را که نوشته شده است برای آنها ، و میل می‌کنید اینکه نکاح کنید آنها را ، و همچنین درباره ضعیفان از فرزندان ، و هم حکم می‌کند که قیام کنید برای یتیمان بوفاء و آخر رسانیدن حقوق آنها ، و آنچه بجا آرید از عمل نیکو پس بتحقیق خداوند بآن آگاه است . - ۱۲۷ .

#### تفسیر :

۱- و مَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا :

در آیات گذشته از عمل صالح و از راه خداوند بحث شد ، و در اینجا جامعترین و کاملترین برنامه سیر بسوی خدا را برای همه افراد و انسانها از مسلم و أهل کتاب ، معین می‌فرماید .

دین : اسم مصدر و بمعنی حالت خضوع و تسلیمی است که در مقابل احکام و

مقرراتِ اَلْهٰی حاصل می‌شود .

و حقیقتِ اِسْلام و برنامه عبودیت در مقابل خداوند متعال هم این است که اَوَّلًا - خود را از هر جهت در برابر عظمت و خواسته اَلْهٰی و احکام او تسلیم کند که او خالق و ربّ و رحیم و کریم است .

و وجه : عبارتست از چیزی یا جهتی که مورد توجّه و مواجهه قرار گرفته ، و نشان دهنده صفات و باطن باشد .

و آن اَعْمّ است از وجه ظاهری و باطنی ، و شامل می‌شود بمقام و شأن و خصوصیت و صفاتیکه مورد توجه قرار بگیرد .

پس مراد از تسلیم وجه : خود را که صفات ذاتی و خصوصیات ممتاز او است در مقابل خواسته خداوند تسلیم کند ، و پیوسته و در همه حال خاضع و مطیع و فرمانبردار گردد .

پس در اینجا برای افراد متدین سه امتیاز ذکر می‌شود :

اَوَّل - تسلیم کردن خود در مقابل خواسته‌های خداوند متعال بطوریکه از ظاهر و باطن و فکر و عمل خاضع و مطیع شود .

دوّم - برنامه او بر اساس نیکوکاری و حسن عمل باشد ، یعنی تسلیم و اطاعت او در حال احسان قرار گرفته ، و هرگز آلوده به سوء نیت و سوء عمل نشود ، و این جمله ( و هو محسن ) حالیّه است ، و دلالت می‌کند بمقارنت تسلیم بحالت احسان .

زیرا گهی ممکن است که انسان روی مبنای تسلیم برنامه خود را ادامه بدهد ، ولی از خصوصیات و دقایق نیت و عمل خود غفلت کرده ، و چیزیرا که بد است نیکو تصوّر کند .

سوّم - پیروی و در نظر گرفتن برنامه محدود و معین حضرت ابراهیم ( ص ) که آیین او حنیف و در حدّ اعتدال بود ، و افراط و تفریط و تندی و کندی در اعتقادات

و أعمال نداشت .

و حنیف : در ۹۵/۳ گفته شد که بمعنی معتدل و دور از إفراط و تفریط باشد ، که با وقار و طمأنینه صورت بگیرد .

و ذکر این امتیاز در مقابل ملت‌های دیگر است که از صراط حق و عدالت خارج شده ، و در موضوعات توحید و رسالت و خصوصیات دیگر عقیدتی و عبادتی ، دچار إفراط و تفریط شده‌اند .

و مِلَّت : بصیغه بناء نوع از ماده ملالت و بمعنی مضیقه و محدودیت و دلتنگی است ، و باعتبار مضیقه مخصوص در برنامه زندگی از لحاظ احکام و حدود و مقررات ، هر آیینی را ملت گویند .

و خُلَّت : بمعنی لابرلا داشتن و محبت و اسرار را در خلال افکار قلبی جا دادن است ، و چنین کسی را خلیل گویند .

و با این جمله ( و اتَّخَذَ اللَّهُ اِبْرَاهِيمَ ) اشاره می‌فرماید بمقام بزرگ و قرب آنحضرت که دارنده اسرار و حقایق بوده ، و آیین او از لحاظ جامعیت و اعتدال در مرتبه اول قرار داشت .

و نباید برخلاف برنامه‌های کلی او سخنی یا عقیده‌ای داشت .

پس بهتر است که همه از اهل کتاب و مسلمین برنامه‌های دینی خودشانرا به ملت آنحضرت منطبق کرده ، و از إفراط و تفریط دور باشند .

۲- و لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا :

این آیه کریمه در مقام بیان علت برای تسلیم وجه و بهترین دین بودن آنست که می‌فرماید : چه برنامه و راهی ممکن است بهتر از تسلیم کردن خود در برابر خواسته خداوند متعال باشد ، در صورتیکه او مالک همه موجودات بوده ، و آسمانها و زمین و آنچه در محیط آنها است همه اختصاص دارد بخداوند متعال .

پس برای استفاده از مقامات معنوی و روحانی ( آسمانها ) و عوالم مادی

( ارض ) بهترین راه اینست که انسان خود را در ظلّ مقام او قرار داده ، و پیرو برنامه او باشد .

و غفلت نشود که نور نامحدود و ازلّی و ابدی خداوند متعال ، بهمه عوالم و موجودات و جزئیات و کلیات محیط بوده ، و کوچکترین ذره‌ای از محیط نور و علم او بیرون نخواهد بود .

و قراین موجود در این آیه کریمه دلالت می‌کند به مقصود بودن مفهوم اعمّ از مفاهیم معنوی و مادّی ، و یا اراده کردن مفهوم روحانی از کلمه آسمانها ، و مادّی از ارض ، و در ۱۰۹/۳ مختصری بحث شده است .

و باید توجه داشت که عوالم روحانی ملیونها مرتبه از عالم مادّی وسیعتر بوده ، و فیوضات و تجلیات نور و رحمت و عظمت و سلطه و حکومت اِلهی در آنجا هزاران مرتبه بیشتر و روشنتر است .

و انسان هم اگر برنامه سیر کمالی داشته باشد : مجبور است تا خود را با عوالم ماورای ماده و با مقامات روحانی مرتبط سازد ، تا بتواند از افاضات نورانی استفاده کند .

و ضمناً تعبیر با کلمه - ما فی : دلالت می‌کند که نظر اصلی و مهمّ بآن چیزهاییست که در آسمانها و در زمین است ، نه بخود آنها .

۳- و یَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَ مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ :

می‌فرماید : طلب حکم تمام می‌کنند از تو درباره زنها که خصوصیات زندگی آنها و حقوق شرعی و عرفی آنها از جهت ازدواج و ارث و وظائف دیگر چیست ؟ بگوی خداوند متعال حکم خواهد داد درباره حقوق آنها متناسب موارد مختلف ، و همچنین درباره یتامی آنها که تلاوت می‌شود بر شما در کتاب خدا .

پس جمله - ما يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ ، عطف است بر کلمه - فیهنّ ، و در واقع این چنین



است که : و يُفْتِيكُمْ أَيْضاً فِي يَتَامَى النِّسَاءِ أَحْكَاماً وَ أُموراً يُتْلَى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ .

و منظور مطلق تلاوت چیزهاییست که مربوط به یتامی نساء می‌شود ، خواه در آیات گذشته باشد چون در أوائل این سوره کریمه و یا در همین آیات و یا در آیات آینده صورت بگیرد .

و أمّا وجوه دیگر ، مانند عطف بر کلمه - أَللّهُ ، یا بر ضمیر فاعلی در یفتیکم ، و یا بر ضمیر مجرور در فیهنّ ، و غیر اینها : برخلاف سیاق است .

۴- اللّٰتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَ تَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَ الْمَسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوَالِدَانِ وَ أَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَى بِالْقِسْطِ :

جمله اول صفت است برای یتامی نساء ، و نظر اشاره بتضییع حقوق آنها و ظلم بر آنها است که بر خلاف آنچه تعهد می‌شود و یا آنچه در کتاب الهی درباره حقوق آنها ثبت شده است ، صورت می‌گیرد ، و اینعمل که تجاوز بحقوق ضعفاء است از ستمکاریهای بسیار قبیح حساب می‌شود ، بطوریکه خداوند متعال در اینمورد بآن اشاره فرموده ، و مردم را تنبّه داده است .

و کلمه - مستضعفین ، و أَنْ تَقُومُوا ، عطف بر یتامی النِّسَاءِ ، باشند که از موارد إفتاء ، محسوب خواهند شد .

و فتوی : اسم مصدر است از إفتاء ، و بمعنی أمر بالغ تامّ است ، خواه در حکم باشد و یا در موضوع خارجی ، و از این لحاظ به شخصیکه جوان بالغ تمام است : فتی گفته می‌شود .

و مراد در اینجا نظر و حکم تمام است در موارد نساء و ضعفاء و قیام به قسط که خداوند متعال درباره این موضوعات حکم حقّ را بیان خواهد فرمود .

و ذکر مستضعفین و قیام به قسط : با اینکه مورد طلب فتوی نبودند ، ولی بمناسبت اشتراک با یتیمان نساء که از مصادیق ضعفاء بوده ، و با نساء در جهت

ضعف شریک هستند ، و هم بخاطر لزوم إقامة قسط در حق آنها : مورد توجه واقع می‌شوند .

و قِسطُ : اسم مصدر است ، و مصدر آن قسط بفتح اوّل و بمعنی رسانیدن چیز است بمورد خود ، یعنی ایفاء حقّ است به موردیکه باید در آنجا قرار بگیرد .  
**۵- و ما تَفَعَّلُوا مِنْ حَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا :**

و این جمله شریفه نتیجه آیه می‌باشد ، و می‌فرماید : درباره نساء و یتیمان از نساء و ضعفاء از مردها و در موضوع إقامة قسط و عدل ، هر چه با برنامه نیکو و خدمت و دستگیری و ایفاء حقّ ، انجام بدهید : بسیار پسندیده و مطلوب است ، و هرگز از محیط علم و آگاهی خداوند متعال بیرون نخواهد شد .

آری آگاهی خداوند از عمل صالح که بقصد صلاح و به نیت خالص و برای خدا انجام داده می‌شود : صددرصد از جانب او جزای نیک داده شده ، و هرگز غفلت نخواهد شد .

روایت :

کافی ( باب طبقات الأنبياء ح ۴ ) از امام پنجم ( ع ) بتحقیق خداوند متعال ابراهیم ( ص ) را عبد قرار داده است پیش از آنکه نبیّ خود قرار بدهد ، و او را نبیّ قرار داده است پیش از آنکه رسول قرار بدهد ، و او را رسول قرار داده است پیش از آنکه خلیل قرار بدهد ، و او را خلیل قرار داده است پیش از آنکه امام قرار بدهد ، پس زمانیکه این مقامات را برای او جمع و فراهم کرد فرمود : **يا ابراهيمُ اِنِّي جاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمَامًا .**

توضیح :

عبودیت اطاعت کامل و موافقت صددرصد است بطوریکه هیچگونه مخالفتی در

میان پیدا نگردد ، چنانکه عبد مملوک ظاهری لازمست سراپا و در تمام امور مطیع مولای خود شود .

و تا شخصی باین اندازه مطیع و فرمانبردار نشده ، و در مقابل اراده و خواست خداوند متعال فانی و محو نگردد : زمینه‌ای برای مقام نبوت و ارتباط با خدا را پیدا نخواهد کرد .

و پس از رسیدن باین مقام ، اگر قدرت فعالیت و تبلیغ داشته باشد : خواهد توانست مأموریت برای رسالت را پیدا کند .

و البته مقام خلت حقیقی پس از رسالت حاصل شده ، و استعداد آن خواهد داشت که اسرار پنهانی و حقایق و معارف غیبی را بی‌واسطه از مقام لاهوت فراگیرد .

### لطائف و ترکیب :

۱- و مَنْ أَحْسَنُ : کلمه مَنْ ، برای استفهام و مبتداء ، و أَحْسَنُ خبر است . و دیناً : تمییز است . و مَمَّنْ أَسْلَمَ : مفضّل علیه است .

۲- و لِلَّهِ : خبر است از کلمه موصول ما ، و برای إفاده حصر مقدم است .

۳- و مَا يُتْلَى : عطف کردن این جمله و همچنین کلمه مستضعفین ، و کلمه أَنْ تَقُومُوا ، بناء بر عقیده کوفیین ، بر ضمیر جمع کلمه فیهنّ ، مانعی ندارد ، و در اینصورت معنی روشنتر می شود که : اللّٰهُ یفتیکم فیهنّ ، و فیما یُتْلَى علیکم ، و فی المستضعفین ، و فی أَنْ تَقُومُوا .

و إِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ

اللَّهِ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا . - ۱۲۸ و لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ و لَوْ حَرَضْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ و إِنْ تُصْلِحُوا و تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا . - ۱۲۹ .

### لغات :

- و إِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ وَاكْرِ - زنی - بترسد - از .  
 بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا : شوهرش - از سرباز زدن - یا - إِعْرَاضُ .  
 فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ : پس تمایل از حق نیست - بر آنها - اینکه .  
 يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا : إصلاح کنند - میان خودشانرا - بصلح .  
 و الصُّلْحُ خَيْرٌ : و صلح و آشتی کردن - بهتر است .  
 و أَحْضَرَتِ الْأَنْفُسُ : و حاضر کرده شده است - نفوس مردم .  
 الشُّحُّ و إِنْ تَحْسِنُوا : به بخل شدید - و اگر - نیکوکار باشید .  
 و تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ : و خودداری داشته باشید - پس بتحقیق خدا .  
 كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا : هست - بآنچه - عمل می‌کنید - آگاه .  
 و لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ : و هرگز نمی‌توانید - اینکه .  
 تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ : عدالت اعمال کنید - در میان - زنها .  
 و لَوْ حَرَضْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا : و هرگاه حریص شدید - پس میل نکنید .  
 كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا : تمام تمایل - پس تا ترک کنید آنرا .  
 كَالْمُعَلَّقَةِ و إِنْ تُصْلِحُوا : چون زنیکه - معلق است - و اگر - إصلاح کنید .  
 و تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ : و خوددای کنید - پس بتحقیق - خداوند .  
 كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا : هست - آمرزنده - و مهربان .

## ترجمه :

و اگر زنی بترسد از شوهر خود از لحاظ سرباز زدن یا اعراض کردن : پس تمایل از حق نباشد بر آنها که ما بین خودشانرا اصلاح کنند صلحی را ، و صلح بهتر است ، و حاضر کرده شده است نفوس مردم به بخل شدید ثابت ، و اگر نیکویی کنید و خودداری از خلاف نمایید : پس بتحقیق خداوند متعال هست بآنچه می‌کنید آگاه . - ۱۲۸ و هرگز شما توانایی ندارید اینکه اجرای عدالت کنید در میان زنها اگرچه حرص بورزید ، پس میل کلی نکنید از یکی تا ترک کنید آنها مانند چیزیکه آویزان کرده شده است ، و اگر اصلاح کنید برنامه خودتانرا و خودداری نمایید از خلاف : پس بتحقیق خداوند هست آمرزنده و مهربان . - ۱۲۹ .

## تفسیر :

۱- و إِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ :

بعل : چیز است که قائم بنفس بوده و استعلاء و استغناء داشته و بلند باشد ، مانند درخت خرما ، و صنم ، و مالک ، و محلّ بلند .

و از مصادیق آن زوج است که خود استقلال داشته و با قوت و سربلندی روحی خود عاقله خود را تأمین می‌کند .

و البته این تأمین و اداره زندگی خانواده که بعهده مرد است : از جهت امور مربوط به بیرون خانه است ، چون خرید و فروش و تهیه وسایل خوراک و پوشاک و سائر لوازم که باید از خارج تهیه شود . و اما زندگی داخلی چون حفظ مال و اولاد و تدبیر وضع منزل از جهت نظافت و غذا و غیر آنها بعهده زن خواهد بود .

و نُشُوز : بلندطلبی و سرپیچی است که در مقابل قنوت و خضوع باشد . و برای زن نیز معنی نشوز در رابطه بوظائف لازم خود که تدبیر منزل و اطاعت شوهر و

خضوع است ، صورت می‌گیرد ، که در آیه ۳۴ مختصری از آن بحث شد ( و اللاتی تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ ) و این دو معنی باختلاف خصوصیات دو مورد فرق می‌کند .  
و این آیه کریمه چون آیات اوّل سوره : مربوط می‌شود به احکام و وظائف نساء که در آیه گذشته وعده بیان آنها داده شد .  
و **أَمَّا إِصْلَاحٌ بَيْنَهُمَا** : لازم است دقت کنند ، و با کمال بیطرفی و با حسن نیت هر کدام بنقاط ضعف خود توجه کرده ، و جهات خلاف و مسامحه و تقصیر خود را دیده و آنها را ترک نموده ، و از آنچه تا بحال کوتاهی کرده‌اند ، طلب عفو و إغماض نمایند .

و گاهی **إِصْلَاحٌ فِيمَا بَيْنَ** : محتاج می‌شود بگذشتن و صرف نظر کردن از بعضی از حقوق خود که موجب دلخوشی و آزادی طرف می‌شود .  
و **أَمَّا صَلَاحٌ** : اسم مصدر است چون **عُغِّلَ** ، و مفعول به است برای **أَنْ يُصْلِحَ** ، و منظور تکمیل و تتمیم خصوصیات **صُلِحَ** است که آنرا تحقق داده ، و جهات ضعف آنرا برطرف کنند .

و باید توجه داشته باشند که : بودن **صُلِحَ** در میان آنها بخیر و نفع و خوشی آنها بوده ، و از هر جهت موجب سعادت طرفین می‌باشد .

۲- **و أَحْضَرَتِ الْإِنْفُسُ الشُّحَّ وَ إِنْ تَحْسِنُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا** :

**شُّحٌّ** : عبارتست از بخل شدیدی که در قلب راسخ باشد ، و در نتیجه دائره آن شدیدتر و وسیعتر و نافذتر خواهد شد .

و از آثار آن محروم شدن از اعمال خیر و از امر بمعروف و هدایت و إرشاد و خیرخواهی و إصلاح امور و احسان و اعانت و خدمت بمردم و سوق آنها بسوی خیر و صلاح باشد .

و اینمعنی در نتیجه حبّ نفس و محبت و تعلق بزندگی دنیا حاصل شده ، و از

خیرخواهی و نیکوکاری و خدمت بدیگران مانع می‌شود .  
 و از این لحاظ در مقابل بخل شدید : موضوع احسان و نیکوکاری و خودداری و  
 نگهداری خود از برنامه‌های خلاف و اعمال زشت ، ذکر شده ، و امر باحسان و تقوی  
 عملی می‌شود .

و حضور : در مقابل مَغِیب و غایب شدن است ، یعنی استقرار پیدا کردن در  
 برابر طرف که پس از قدوم و ورود حاصل شود .

و إِحْضار : حاضر کردنست ، و در اینجا بصیغه إِحْضار تعبیر شده است : زیرا  
 انسان خود را در معرض بخل قرار داده ، و با پیش رفتن بسوی حَبِّ نفس و تعلق  
 بدنیا ، صفت بخل شدید را مواجه و بخود گرفته است ، نه آنکه بخل بسوی او آید .  
 آری در محیط زندگی مادی : بطور طبیعی در صورتیکه برنامه تقوی و سیر  
 بسوی روحانیت و حق نباشد ، مقدمات حضور در محیط بخل و صفات دیگر  
 حیوانی فراهم خواهد شد .

و باید توجه داشت که : خداوند متعال خبیر و عالم و شاهد بهمه امور و اعمال و  
 برنامه‌های صلاح و فساد است ، و اگر کسی توجه بخداوند متعال و برنامه الهی پیدا  
 کند ، مشمول ألطاف او خواهد شد .

### ۳- و لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ :

طَوْع : بمعنی عمل کردن با خضوع و رغبت در مقابل فرمان است .  
 و استطاعت عبارتست از درخواست طوع بزبان باشد یا بحال طبیعی ، و  
 خواستن طوع اخص است از خود طوع ، زیرا ممکن است کسی بتواند چنین عملی  
 را انجام بدهد ولی نخواهد ، پس هر دو قید لازم است وجود پیدا کند .  
 و عدالت : بمعنی میانه روی و در اعتدال واقع شدنست که افراط و تفریط و  
 تجاوز از حد و کوتاهی در آن نباشد ، و اینمعنی در هر کدام از موضوعات اعتقادات  
 و اخلاق و اعمال و اقوال صورت گرفته و باختلاف موضوعات فرق پیدا می‌کند .

و در آیه ۳ در اینجهت بنحو اجمال بحث شده است ، رجوع شود .  
و در آنجا فرموده است که : **فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً .**  
و در اینجا هم بصراحت می‌فرماید که شما استطاعت ندارید که در میان زنها  
بعدالت رفتار کنید .

و ظاهراً این تعبیر بخاطر صیغه استطاعت است که در اینجا ذکر شده است ،  
زیرا خواستن اجرای عدالت در میان زنها : امر قلبی است ، و باید قلب انسان در این  
مورد بطور متساوی تمایل و علاقه داشته باشد ، تا بتواند از قلب خواهان عدالت  
باشد .

و **حَرَصَ** : بمعنی رغبت و میل شدیدست که توأم با **فَعَالِيَتٍ** باشد .  
آری دو فردیکه همسر واقع می‌شوند ، قهراً از جهات صفات باطنی و اخلاق  
روحانی ، و عمل و **فَعَالِيَتٍ** و نظم و تدبیر ، و جلوه و جمال و چهره ظاهری ، و موافق  
ذوق زوج بودن ، و جهات مادی دیگر ، با همدیگر اختلاف پیدا می‌کنند ، در  
اینصورت مساوات و برابری در تمایل انسان مشکل خواهد شد .  
و در عین حال هر دو مخلوق و بنده خدا هستند ، و هر کدام توقع و انتظار  
محبت دارند ، و بلکه توقع فرد ضعیف بیشتر باشد ، و از طرف دیگر واقعیت و  
محبوبیت بدرگاه خداوند متعال هم برای ما پوشیده و مبهم است .  
۴- **فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ  
غَفُوراً رَحِيماً :**

**مَيْلٍ** : انحراف پیدا کردنست از خطّ مستقیم و یا از موضوع معروف و یا از برنامه  
معین ، خواه در حقّ باشد و یا در باطل ، و در موضوعات صورت بگیرد و یا در  
احکام .

و منظور در اینجا انحراف پیدا کردنست از أحد زوجات بطور روشن که بیش از  
حدّ طبیعی ضروری باشد .



و تعلیق : بمعنی وابسته کردن چیز است بدیگری بطوریکه برای آن قوامی فی نفسه باقی نباشد . و از مصادیق تعلّق : وابسته بودن طفل است بمادر و پدر ، و وابستگی علقه است که متحوّل به مضغه باشد ، و علاقه پیدا کردن انسان است بشهوات یا اموال یا اسم و عنوان که بدون آنها نمی‌تواند قوام و پابرجایی داشته و خود با برنامه مستقلّی زندگی کند .

پس معلّفه آن چیز است که وابسته شده و ثبات و طمأنینه و استقلال را از دست داده ، و برای خود برنامه‌ای نداشته باشد .

و تعلّق بامور مادی که وابسته شدن انسان است به پایین‌تر از مقام و شأن خود ، گذشته از انحطاط و تنزّل مرتبت خود : آزادی و طمأنینه و ثبات و استقلال را از اختیار خود خارج خواهد کرد .

و این معنی از ابتلاءات بسیار بزرگ انسان است که مانع از فکر و عمل و حرکت بهمه رقم از برنامه‌های زندگی خواهد شد .

پس یکی از مصادیق معلّق بودن : آن زنیست که خود برنامه زندگی داشته ، و صاحب خانه و همسر و فرزند بوده ، ولی شوهر بخاطر میل از آن به زن دیگر او را از خود منقطع و رها کرده ، و این زن فعلاً نه برنامه گذشته را دارد و نه برنامه جدیدی را أخذ کرده است .

و این حالت مظلومیت بسیار بزرگی است که هرگز خداوند متعال از این ظلم اِغماض نخواهد کرد .

و أَمَّا وَذَر : بمعنی ترک نظر و توجّه است ، مانند ترک توجّه بوظیفه .

و تعبیر با این کلمه : برای اینکه در ترک کلی و اِعراض ، طرف معلّق و گرفتار به وابستگی نیست ، بلکه می‌تواند آزاد باشد .

و در اینجا بخاطر مهمّ بودن این موضوع ، باز با تعبیر دیگری امر می‌فرماید به اِصلاح فیما بین و تقوی داشتن ، تا خداوند متعال موجبات آمرزش و رحمت و

مهربانی خود را فراهم آورد .

و در آیه گذشته چون جریان نشوز و خوف از إعراض بود : جمله - كَانْ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا - بود ، و در این آیه بمناسبت ترك نظر و معلقه بودن زن كه عصیان و خطای بزرگی است : جمله - كَانْ غَفُورًا رَحِيمًا - با إصلاح و تقوی ذكر شده است .

### روایت :

در تفسیر قمی است كه : یکی از زنادقه از ابی جعفر أحول پرسید كه خبر بده مرا از قول خداوند كه می‌گوید : فَاَنْكِحُوا مَا طَالَبَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثُلَاثًا وَ رُبَاعًا فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً . - ۳/۴ ، و سپس در همین سوره می‌گوید - وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ . پس در میان این دو قول فرق و اختلافی هست ؟

أبو جعفر أحول گفت : نزد من پاسخی باین سؤال نبود ، و حرکت كردم بسوی مدینه ، و داخل شدم به محضر امام ششم ( ع ) ، و سؤال نمودم از این دو آیه کریمه ؟ و فرمود : أَمَا آیه اوّل پس آن مربوط است به نفقه دادن و تأمین زندگی . و أَمَا آیه دوم پس آن مربوط است به مودّت و محبّت ، و کسی نتواند در میان دو زن از جهت مودّت اجرای عدالت و برابری کند .

أبو جعفر أحول بشهر کوفه برگشته ، و از اعتراض آن زندیق پاسخ گفت : زندیق گفت : این سخن را از حجاز آوردی .

### توضیح :

۱- در فروع کافی ( أبواب النكاح باب فيما أحله الله من النساء ) اینحدیث را نسبت به هشام بن الحكم داده ، و از زندیق بنام ابن أبی العوجاء تعبیر می‌کند ، و

در آغاز سؤال اضافه می‌کند که : آیا خداوند متعال حکیم نیست ؟  
گفتم : آری او احکم حاکمین است . گفت : پس بگوی مرا از آیه ... الخ .  
۲- ابو جعفر أحول : او محمد بن علی بن نعمان بجلی کوفی ملقب به مؤمن الطاق است ، و از بزرگان اصحاب امام پنجم و ششم می‌باشد ، و در مناظره با مخالفین مهارت کاملی داشت .  
۲- و هشام بن الحکم : ابو محمد کوفی که در سال ۱۹۹ به بغداد منتقل شده ، و از اصحاب امام ششم و هفتم است ، و او در بحث کلامی و مخصوصاً در موضوع امامت متخصص بود .  
۳- و أما ارتباط این دو آیه کریمه بجهت نفقه و مودت : از ظواهر تعبیرات در آن دو مورد روشن می‌شود ، مثلاً در این آیه کریمه جمله - فلا تمیلوا کلّ المیل ، ذکر شده است ، و میل مرتبه‌ای است از محبت و مودت بطرف ، چنانکه کلمات ثلاث و رُباع ، اشاره به تعدد و اضافه بودن جمعیت و عائله و نفقه خواهد کرد .

### لطائف و ترکیب :

۱- و إن امرأة خافت : امرأة بظاهر مبتداء از جمله اسمیه - است ، ولی در معنی فاعل خافت باشد ، پس در معنی جمله فعلیه است ، و معنی تقدیر فعل در اینجا بهمین معنی باشد .  
۲- أن یصلحاً صلحاً : صلح مفعول است به یصلحاً که اصلاح متعلق می‌شود به صلح ، و نظر به فراهم کردن مقدمات صلح است .

و إن یتفرقا یغن الله کلاً من سعته و کان الله واسعاً حکیماً . - ۱۳۰ و لله ما فی السموات و ما فی الارض و لقد وصینا الذین اوتوا الکتاب من قبلکم و

إِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ وَ إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا . - ۱۳۱ وَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا . - ۱۳۲ .

### لغات :

وَ إِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ : و اگر - جدا شوند آندو - بی نیاز می کند .  
 اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ : خداوند - هر یکی را - از - گشایش خود .  
 وَ كَانَ اللَّهُ وَاسِعًا : و هست - خداوند - گشایش دهنده .  
 حَكِيمًا وَ لِلَّهِ مَا فِي : صاحب حکم قاطع - و برای خدا است - آنچه - در .  
 السَّمَوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ : آسمانها - و آنچه - در - زمین است .  
 وَ لَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ : و هر آینه بتحقیق - توصیه کردیم - آنانرا که .  
 أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ : آورده شده اند - کتاب را - از .  
 قَبْلِكُمْ وَ إِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا : پیش از شما - و شما را - اینکه - خوددار باشید .  
 اللَّهُ وَ إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ : خدا را - و اگر - کافر شوند - پس بتحقیق .  
 لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ : برای خدا است - آنچه - در - آسمانها .  
 وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ كَانَ : و آنچه - در - زمین است - و هست .  
 اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا : خداوند - بی نیاز - و ستوده .  
 وَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ : و برای خدا است - آنچه - در - آسمانها .  
 وَ مَا فِي الْأَرْضِ : و آنچه - در - زمین است .  
 وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا : و کافی است - خداوند - از جهت وکالت .

### ترجمه :

و اگر جدا شوند ( روی وظیفه ) از همدیگر : بی نیاز می کند خداوند هر یک از

آنها را از رحمت وسیع خود ، و هست خدا گشایش دهنده و صاحب حکم قاطع . - ۱۳۰ و برای خدا است آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است ، و هر آینه بتحقیق توصیه کردیم ما آنها را که آورده شده اند کتاب آسمانی را از پیش از شما و شما را ، اینکه خودداری و تقوی داشته باشید در مقابل خداوند ، و اگر ردّ و کفر بورزید پس بتحقیق برای خداوند است آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است ، و هست خداوند بی نیاز و ستایش شده . - ۱۳۱ و برای خداوند است آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است ، و کافی است خداوند از جهت وکیل بودن . - ۱۳۲ .

تفسیر :

۱- و إِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا :

تَفَرَّقَ : از باب تَفَعَّلَ دلالت به أخذ و اختیار می کند ، و فرق مطلق جدا کردنست که خواه شکافی حاصل شود و یا نه ، و در موضوعات مادی صورت بگیرد و یا در معنوی .

و منظور در اینجا اختیار جدایی از همدیگر است که با حسن نیت و عمل صورت بگیرد ، و چون با نیتِ اِلَهی و صلاح خواهی صورت گرفت : خداوند متعال آنها را مورد لطف خود قرار خواهد داد .

و تعبیر با صیغه تثنیه و از باب تَفَعَّلَ : دلالت باختیار جدایی از طرفین و با رضایت همدیگر می کند . و چون جدایی در جهت مادی و زندگی ظاهری است : خداوند متعال در همین جهت جبران فرموده ، و زندگی با خوشی و وسعت بآنها خواهد داد .

و از صفات خداوند متعال واسع و حکیم بودن است .

و واسع : بمعنی بسط و گسترش پیدا کننده توأم با احاطه باشد .

و واسع مطلق از همه جهات خداوند متعال است که نور وجود او به همه عوالم و

موجودات احاطه کرده است .

و همچنین است صفات ذاتیه او چون علم و قدرت و حیات که عین ذات بوده و بهمه موجودات احاطه دارند .

و حکیم : از ماده حکمت و حکم است که بمعنی نظر دقیق و فرمان قاطع و واقعیت دار بوده ، و گسترش نور و احاطه او توأم با حکم قاطع و یقینی باشد .

۲- **و لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ و مَا فِي الْاَرْضِ و لَقَدْ وَّصَّيْنَا الَّذِيْنَ اُوْتُوْا الْكِتٰبَ مِنْ قَبْلِكُمْ و اِيَّاكُمْ اَنْ اتَّقُوْا اللّٰهَ :**

می فرماید : لازمست توجه داشت که آنچه در آسمانها و در زمین است مخصوص خداوند متعال و ملک او بوده ، و دیگریرا حقّی در کوچکترین چیزی از آنها نباشد : زیرا آفریننده و بوجود آورنده همه مراتب موجودات بوده ، و تقدیر و نظم و بقاء آنها در تحت حکومت و سلطه و اختیار او است .

و ما توصیه کردیم به اهل کتاب و هم به شما که برنامه تقوی پیدا کرده ، و از برنامه های برخلاف حقّ و مادّی صرف نظر کنید .

آری اگر انسان در ادامه زندگی خود ، توجه او بخداوند متعال و رعایت جانب تقوی از باطل باشد : قهراً خداوند متعال همه امور او را بنحو احسن و روی خیر و صلاح تأمین خواهد کرد .

زیرا همه وسائل مادّی و معنوی در اختیار او است ، و تنها آنچه از جانب بنده رعایت آن لازم است : فراهم آوردن زمینه و پیدایش حالت تقوی است .

و در موضوع اختلاف زوجین نیز این ضابطه کلی لازمست مورد توجه طرفین قرار گرفته و از - **يُغْنِي اللّٰهَ** - استفاده کند .

۳- **و اِنْ تَكْفُرُوْا فَاِنَّ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ و مَا فِي الْاَرْضِ و كَانَ اللّٰهُ غَنِيًّا حَمِيْدًا :**

و در این جمله شریفه اشاره می فرماید بجهت منفی و مقابل توصیه خداوند

متعال درباره رعایت دقیق تقوی ، و اینکه در ادامه زندگی و در برخورد باختلافات و تفرّق ، اگر توصیه الّهی مورد نظر و عمل نشده ، و از برنامه تقوی سرپیچی و مخالفت شود : باید توجه شود که : خداوند متعال هرگز کمترین احتیاجی بکسی نداشته ، و توصیه و دستور او فقط بخاطر خیر و سعادت و صلاح دنیوی و اخروی مردم است . و اگر نه همه آسمانها و زمین و تمام موجودات خلق و ملک او است . آری خداوند متعال بی نیاز مطلق بوده ، و ستوده است .

و حمید : صفت است از حمد که بمعنی ستایش کردن است ، و حمید کسی است که ستایش در حق او ثابت بوده ، و از هر جهت مورد ستایش باشد ، و خداوند متعال حمید است ، و می‌گوییم که : **أَلْحَمْدُ لِلَّهِ** - یعنی ستایش مخصوص او است ، زیرا هرگونه از نعمتهای ظاهری و باطنی و همه احسان و خوبی از او باشد ، و مورد ستایش بودن دیگران تنها بظاهر است .

#### ۴- **و لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ و مَا فِي الْاَرْضِ و كَفٰی بِاللّٰهِ و كِيَلًا :**

و این آیه شریفه برای تأکید و تثبیت آیات گذشته می‌باشد ، تا مردم بخوبی توجه داشته باشند که : هر چه هست از خدا و ملک او است ، و چگونه متصوّر می‌شود که کسی نیازمند باشد بچیزیکه مال او و مخصوص او و از هر جهت در تحت اختیار او است .

و وکیل : کسی است که مورد اعتماد بوده و سزاوار واگذار کردن امور خود باشد باو ، و وکیل بودن خداوند متعال اینست که بطور مطلق و از جمیع جهات چنین باشد .

و در این دو آیه کریمه سه مرتبه جمله - **و لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ و مَا فِي الْاَرْضِ** - تکرار شده است .

أوّلی - در مقام تعلیل و تثبیت جمله - **يُغْنِي اللّٰهُ** - است .

و دوّمی - برای نفی إضرار است در صورت کفر و مخالفت .

و سوّمی - برای تثبیت مقام و صفت غنی و حمید بودن است .  
و دیگر اینکه : اشاره می‌شود به مالکیت و حاکمیت مطلق او در جمیع حالات ،  
در حالت إعطاء ، و در حالت إدبار و کفر مردم ، و در حال ملحوظ شدن او فی نفسه  
و فی ذاته .

و نتیجه این سه مرحله : جمله - کفی بالله وکیلاً - است ، یعنی روی حساب و  
دقت همه جانبه ، خیر و صلاح انسانها منحصر است به توکل باو در همه امور  
مشکل ، و تسلیم شدن در مقابل فرمانها و دستورها و احکام او ، و هم خیرخواهی و  
خدمت به بندگان او .

#### روایت :

در مصباح الشریعه از امام ششم ( باب ۸۲ ) نقل می‌کند که : تقوی بر سه وجه  
باشد ، اول - تقوی بسبب خدا ، و آن عبارتست از ترک کردن آنچه حلال است تا  
برسد بشبهات ، و آن تقوی خاص الخاص باشد . دوم - تقوی از خداوند ، و آن ترک  
کردن شبهات است تا برسد بحرام ، و آن تقوی خاص باشد . سوّم - تقوی از خوف  
آتش و عقاب است ، و آن ترک کردن محرّمات است ، و آن تقوی عامّ باشد .

#### توضیح :

تقوی بمعنی نگهداری و محافظت خود است از آنچه بنفس او صدمه و ضرر  
می‌رساند ، از آنچه عقلاً یا شرعاً موجب انحطاط روحی و گرفتاریهای معنوی  
می‌شود .

و مراتب تقوی با مراتب افراد از جهت معرفت و ایمان فرق پیدا می‌کند ، و هر  
چه معرفت بمقامات بندگی و خصوصیات سلوک بسوی کمال و عبودیت و إخلاص  
بیشتر باشد : قهراً رعایت و محافظت و مراقبت خود دقیقتر خواهد بود .



## لطائف و ترکیب :

- ۱- و لِلّٰهِ مَا فِی : در هر سه مورد خبر مقدّم شده است برای افاده حصر . و ما : موصول و مبتداء مؤخّر است .
- ۲- مِنْ قَبْلِكُمْ : متعلّق است به - اوتوا .
- ۳- و اِيَّاكُمْ : عطف است به - الَّذِينَ .
- ۴- اَنْ اتَّقُوا : کلمه اَنْ برای تفسیر است .

اِنْ يَشَا يُذْهِبْكُمْ اَيُّهَا النَّاسُ و يَاتِ بِاٰخِرِيْنَ و كَانَ اللّٰهُ عَلٰی ذٰلِكَ قَدِيْرًا . - ۱۳۳ مَنْ كَانَ يُرِيْدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللّٰهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا و الْاٰخِرَةِ و كَانَ اللّٰهُ سَمِيْعًا بَصِيْرًا . - ۱۳۴ يَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا كُوْنُوْا قَوّٰمِيْنَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلّٰهِ و لَوْ عَلٰی اَنْفُسِكُمْ اَوْ الْوَالِدِيْنَ و الْاَقْرَبِيْنَ اِنْ يَكُنْ غَنِيًّا اَوْ فَقِيْرًا فَاللّٰهُ اَوْلٰى بِهَمَا فَلَا تَتَّبِعُوْا الْهَوٰى اَنْ تَعْدِلُوْا و اِنْ تَلُوْا اَوْ تُعْرَضُوْا فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرًا . - ۱۳۵ .

## لغات :

- اِنْ يَشَا يُذْهِبْكُمْ : اگر - بخواهد - می برد شما را .  
 اَيُّهَا النَّاسُ و يَاتِ بِاٰخِرِيْنَ : ای - مردم - و می آورد - دیگرانرا .  
 و كَانَ اللّٰهُ عَلٰی ذٰلِكَ : و هست - خداوند - بر - این .  
 قَدِيْرًا مَنْ كَانَ يُرِيْدُ : قادر - کسی که - باشد - بخواهد .  
 ثَوَابُ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللّٰهِ : پاداش - دنیا - پس نزد - خدا .  
 ثَوَابُ الدُّنْيَا و الْاٰخِرَةِ : پاداش - دنیا - و آخرتست .  
 و كَانَ اللّٰهُ سَمِيْعًا بَصِيْرًا : و هست - خدا - شنوا - و بینا .

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا : ای - آنانکه - ایمان آوردند - باشید .  
 قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ : برپاکنندگان - بایفاء حق بموردش .  
 شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلَىٰ : گواهها - برای خدا - اگرچه - بر .  
 أَنْفُسِكُمْ أَوْ الْوَالِدِينَ : نفسهای خودتان - یا - بر والدین .  
 وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ : و نزدیکان باشد - اگر - باشد .  
 غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ : توانگر - یا - درویش - پس خداوند .  
 أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا : سزاوارتر است - بآنها - پس پیروی نکنید .  
 الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا : از هوای نفس - اینکه - عدول کنید .  
 وَإِنْ تَلَّوْا أَوْ تُعْرِضُوا : و اگر - بیچانید - یا إعرض کنید .  
 فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ : پس بتحقیق - خداوند - هست .  
 بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا : آنچه - عمل می‌کنید - آگاه .

#### ترجمه :

اگر بخواهد خداوند متعال می‌برد شما را و می‌آورد گروه دیگری را ، و هست خدا بر این توانا . - ۱۳۳ کسی که هست و می‌خواهد پاداش دنیا را : پس نزد خدا است پاداش دنیا و پاداش آخرت ، و باشد خداوند شنونده و بیننده . - ۱۳۴ ای آنهاييکه ایمان آوردند باشید قیام کنندگان بایفاء حق ، گواهان برای خدا اگرچه بضرر نفسهای خودتان یا پدر و مادر و خویشاوندان باشد ، اگر باشد طرف توانگر یا درویش پس خداوند سزاوارتر است بآنها ، پس پیروی نکنید از هوای نفس اینکه عدول کنید از حق ، و اگر بیچانید زبان خودتانرا و یا اعراض کنید : پس بتحقیق خداوند باشد آنچه عمل می‌کنید آگاه - ۱۳۵ .

تفسیر :

۱- **إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِالْآخِرِينَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكِ قَدِيرًا :**

می‌فرماید : در صورتیکه برنامه زندگی شما روی خلاف و فساد ، جریان پیدا کرده ، و از راه حق و صلاح برگشید : هرگز برای خداوند متعال دشوار نیست که شما را بهر نحویکه مقتضی باشد از میان برداشته و فانی ساخته ، و گروه دیگر را که پیرو برنامه الهی هستند بجای آنها برقرار سازد .

البته خلق و آفرینش برای اظهار رحمت و فیض است ، و این معنی در صورتی محقق می‌شود که برنامه زندگی مردم روی صلاح و خیر و عدل جریان پیدا کند ، و چون مسیر آنان براه ضلال و فساد و شرّ مبدل گشت : هدف و مقصود اصلی از میان رفته و ضدّ آن خودنمایی کرده و ظاهر خواهد شد .

پس ابقاء چنین حالت و ادامه دادن باین گروه منحرف ، مانند اصل خلق است که روی هدف فساد و ضلال صورت بگیرد ، و آن هرگز صورت خارجی پیدا نکرده و واقع نخواهد شد .

و اِفتاء ملتّها و اِحداثّ أنّها و تغیر و تبدیل أنّها در مقابل خواست و اراده خداوند متعال : بسیار سهل است .

و قدرت نیرویی است که با آن می‌توان عملی را انجام داده و یا ترک کرد . و قدرت خداوند از صفات ذاتی و در اثر نامحدود بودن و وجوب مطلق و ثابت شدن باشد ، و صفات ذاتی او مانند خود ذات نامتناهی و ازلی و ابدیست .

۲- **مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا :**

در ۱۴۸/۳ گفتیم که ثواب اسم مصدر و بمعنی رجوع جزاء است ، و اعمّ است از جزاء مادی و روحانی .

و این آیه کریمه نتیجه آیات گذشته است که فرمود - آنچه در زمین و آسمانها است مخصوص خداوند است ، و خداوند شما را توصیه می‌کند به تقوی و خودداری از چیزهایی که ممنوع است .

و در این آیه می‌فرماید : شما پاداشی که در زندگی خود می‌خواهید ، توجه داشته باشید که پاداش ظاهری و معنوی نزد خداوند متعال است ، و او قادر مطلق و سمیع و بصیر است .

و هرگز درباره او احتمال غفلت و یا ناآگاهی و یا محجوب و محدود شدن در مقابل اعمال خیر و تقوای بندگان خود ، داده نشده ، و کمترین پاداشی از طرف او إضاعه نمی‌شود .

پس هر عمل و قول و حرکتی که از انسانها صادر می‌شود : اگر زمینه برای پاداش دنیوی داشته باشد ، و یا برای پاداش اخروی ، و یا برای هر دو : باتمام دقت و عدالت و بلکه توأم با لطف و فضل ، پاداش آنها را خواهد داد .

پس چه بهتر که انسان همه امور و اعمال خود را بحساب خداوند متعال واریز کرده ، و از هر جهت در أمن و طمأنینه باشد .

۳- یا ایُّهَا الَّذِیْنَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِیْنَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلّٰهِ وَ لَوْ عَلٰی اَنْفُسِكُمْ اَوْ الْوَالِدِیْنَ وَ الْاَقْرَبِیْنَ :

قِسْطٌ : اسم مصدر است ، و مصدر آن بفتح اوّل و بمعنی رسانیدن چیز است بمورد و محلّ خود که باید در آنجا قرار بگیرد .

و اینمعنی از مصادیق عدل حساب می‌شود ، چنانکه خارج کردن آن از مورد خود از مصادیق ظلم حساب خواهد شد .

و از مصادیق إقامه قِسْطٌ : ایفاء حقوق شخصی یا عمومی ، مالی یا معنوی ، بموارد لازم آنها است ، بطوریکه حقّ کسی را ضایع نکرده ، و برخلاف حقیقت إظهار نظر ننموده ، و اموال دیگران را بهر عنوان جعلی تلف نکرده ، و ستمی از او دیده

نشود .

و تعبیر با صیغه مبالغه : اشاره است به ادامه دادن و تقیّد باین عمل اقامه قسط ، نه آنکه گاهی چنین باشد .

و شهداء : جمع شهید و شاهد از ماده شهادت که بمعنی حضور با اشراف است . و منظور اینکه : در اجرای برنامه خود که بطور کلی برپا کنندگان و ایفاء نمایندگان حقوق هستید بموارد خود ، لازمست با توجّه و حضور قلب و برای خدا و با اِخْلَاص کامل صورت بگیرد .

پس شخص مؤمن باید در برنامه زندگی خود این دو موضوع را با کمال دقّت در تمام امور خود رعایت کند :

اول - اهتمام جدّی داشته باشد که سخنش یا عملش بمورد و بحق بوده ، و برخلاف حقیقت و صلاح صورت نگیرد ، و درباره دیگران هم کاملاً توجّه داشته باشد که حقوق آنها ضایع نشده ، و از موارد حقّ و لازم خارج نگردد ، خواه حقوق مادّی باشد یا معنوی .

دوم - اینکه اجرای این برنامه ( اقامه قسط ) روی نیّت خالص و برای خدا باشد ، نه بقصد اغراض مادّی و نیّت آلوده و نظرهای دنیوی ، و توجّه شود که خلوص نیّت روح عمل است .

و در رعایت اِخْلَاص در عمل : لازم راست باندازه‌ای دقیق و صادق باشد که کوچکترین نفع شخصی و یا خانواده‌ای را در عمل خود مداخله نداده ، و حتی اگر بضرر خود یا خانواده و نزدیکانش نیز تمام بشود از اجرای برنامه خالص خود منحرف نگردد .

و این آیه کریمه در نتیجه آیات گذشته از دستور تقوی و مخصوصاً درباره نساء که امر باحسان و اصلاح شده بود ، ذکر شده است ، تا در مورد اختلاف در میان زوجین ، رعایت قسط شده ، و با تمام دقّت در جهت اِخْلَاص در اعمال کوشش

شود ، اگرچه در این جریان بضرر خود و والدین و اقربین تمام بشود .  
 آری در اغلب اوقات اختلاف در میان زوجین و یا رفع اختلاف در میان آنها ،  
 برخورد پیدا می‌کند بمنافع شخصی و یا منافع خانوادگی و نزدیکان ، و باید آنها را  
 ندیده گرفت .

#### ۴- اِنْ يَكُنْ غَنِيًّا اَوْ فَقِيْرًا فَاللّٰهُ اَوْلٰى بِهٖمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوٰى اَنْ تَعْدِلُوْا :

اُولی : صیغه اُفعل تفضیل از مادّه ولایت که بمعنی قیام کردن به انجام امور  
 دیگری است و وا داشتن او است بانجام امور خود .

و خداوند متعال بطور حقّ ولایت دارد بهمهمه مردم ، و اداره کننده هرگونه زندگی  
 غنیّ و فقیر است . و دیگران بعنوان یاری و دستگیری در محدوده توان و قدرت  
 خود لازم است از بندگان خدا رفع نیاز و گرفتاری کنند .

و این کمک رسانی و دستگیری فقط بعنوان خدمت به بندگان خدا و برای  
 خدمت در راه خدا است ، و أمّا تحت تأثیر قرار گرفتن عناوین فقر یا غنی بودن :  
 ایجاد وظیفه الهی نمی‌کند ، مگر آنکه نظر بهمان جهت بنده ضعیف و نیازمند خدا  
 باشد .

و هَوٰى : در أصل مصدر است بمعنی سقوط و میل بتسقلّ و جهت پست ، و از  
 مصادیق آن میل نفس است بجانب شهوات و تمایلات نفسانی . و هَوٰى در مقابل  
 سیر بسوی جهت روحانی و مقامات معنوی و کمال انسانی است .

و از مصادیق هوی : پیروی کردن از خواسته‌ها و تمایلات خود است درباره  
 فقیر یا غنی که برخلاف حقّ و واقعیت صورت گرفته ، و در مقابل دیگری و روی  
 تعصّب باشد .

و عدل : عبارتست از متوسط بودن فیما بین افراط و تفریط ، بنحویکه زیاده  
 روی و کوتاهی صورت نگیرد ، و آن اعمّ است از آنکه در اعمال باشد و یا در افکار و  
 یا در صفات باطنی و یا در گفتار ، و یا بطور مطلق چنانکه درباره خداوند متعال

إطلاق می‌شود که او عدل است .

و اگر با کلمه - عن ، استعمال بشود لفظاً و یا تقدیراً : دلالت می‌کند بانصراف و إعراض و تمایل بجهت مخالف .

و در اینجا این معنی روشنتر بوده ، و کلمه - أن ، برای تفسیر می‌شود ، و دلالت می‌کند به توضیح دادن موضوع هوی و تفسیر آن در جهت عدول و تمایل از حق و از قسط و از توجه بخداوند متعال .

و اما تعبیر در جمله - **إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا** ، بصیغه مفرد نه جمع : برای اینکه نظر بآفراد است ، زیرا هر فردی خود وظیفه و تکلیف مشخص و معینی دارد ، و منظور مطلق مفهوم غنی و فقیر است که هر کسی در هر مرتبه‌ای که هست لازمست قیام بر اجراء قسط کرده ، و شاهد برای خدا باشد ، و خداوند متعال هم بهر فرد فقیر و توانگری متوالی خواهد بود ، و ولایت خداوند بآفراد مطابق مرتبه و مقام هر کسی خواهد بود .

##### ۵- **و إِنْ تَلَوْوْا أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا :**

و **لَوْى** و **لَوَى** : بمعنی پیچانیدن چیزی است خواه بخود باشد یا بدیگری .  
و پیچانیدن سخن و روشن و صریح نگفتن : علامت مبهم بودن فکر است ، و این عمل مرتبه اول إعراض است .

و إعراض : از ماده **عَرَضَ** است که بمعنی چیز را در منظر قرار دادنست . و إعراض بمعنی روگردانیدن است بنحویکه خود را در معرض و نشانگاه قرار بدهد ، و در این مرتبه مخالفت عملاً روشن و آشکار می‌گردد .

می‌فرماید : اگر شما از وظیفه خود که اجرای قسط و حاضر بودن و اشراف داشتن در اعمال خود برای خداوند است ، سرپیچی و مخالفت کردید : توجه داشته باشید که خداوند متعال بهمه اعمال و نیات و حرکات شما آگاه و محیط است .

و آگاهی خداوند از إعراض و ادبار بنده ، ملازم است با قطع جزئی یا کلی لطف و

رحمت و فیوضات او ، زیرا برخوردار مناسب و موافق با أعمال طرف باقتضای عدل کامل و نظم است .

و همین معنی است که خداوند متعال امر می‌فرماید به برپا داشتن قسط و ایفاء امور و حقوق بمواضع خود ، تا از هر جهت رعایت نظم و عدل در میان بندگان او اجراء گردد .

#### روایت :

در خصال صدوق ( باب الثلاثة ح ۱۳۳ ) از امیر المؤمنین ( ع ) است که فرمود : دانشمندان پیشین چون بیکدیگر نامه می‌نوشتند ، سه جمله می‌نوشتند ، و جمله چهارم نبود : کسیکه همت و قصدش آخرت باشد ، در جهت امور دنیوی خداوند متعال امور او را کفایت خواهد کرد . و کسیکه باطن و قلب خود را اصلاح کند ، خداوند متعال ظاهر او را اصلاح خواهد فرمود . و کسیکه امور میان خود و خدا را اصلاح کند : خداوند متعال کارهای میان او و مردم را اصلاح خواهد کرد .

#### توضیح :

در این سه قسمت بطور کلی مرتبه بالا را حاکم و نافذ در مرتبه پایین قرار داده است : عالم ماورای ماده که متن جهان آخرت است ، در عالم ماده که دنیا و زندگی پست است ، حاکم و مؤثر است ، و چون مظهر عالم آخرت در روح انسان مصداق پیدا می‌کند ، روحانی باشد یا ظلمانی ، در بدن و قوای بدنی تأثیر تمام دارد ، و بلکه می‌توان ادّعاء کرد که بدن نمایشی است از روح ، و برنامه روحی که پاک و محکم و نورانیت داشته باشد : در بدن و قوای بدنی جلوه کرده و آنرا صددرصد در سایه خود قرار می‌دهد .

دوم - کسیکه باطن و قلب خود را اصلاح کرده ، و با تطهیر و تنزیه از صفات



ردیله بصفا و خلوص و خیرخواهی و محبت آراسته نمود : ظواهر حالات و اعمال او نیز در تحت نفوذ و حاکمیت باطن پاک و روحانی ، بچهره نورانی و منظم و مطمئن مبدل خواهد شد .

آری بدن مادی صددرصد جلوه و ظهور دقیق روح است ، و تمام خصوصیات روحی از روحانیت و کدورت در چهره بدن نمایان و ظهور پیدا می‌کند ، و حتی با تحولات روحی که پیدا می‌شود ، در ظاهر بدن نیز همان تحولات منعکس خواهد شد .

سوم - کسیکه فیما بین خود و خدا را اصلاح کرده ، و جهات خلاف را از لحاظ فکر و صفات نفسانی و اعمال و آداب انسانی از میان برطرف کرده ، و از هر جهت در اطاعت و تسلیم و خضوع پروردگار جهان قرار گرفت : خداوند بطور مستقیم تدبیر و اداره و تأمین زندگی ظاهری و باطنی او را تحت نظر خود گرفته ، و هرگونه موانع و اختلافات را که در میان او و دیگران باشد : از میان برطرف خواهد کرد .

### لطائف و ترکیب :

- ۱- و یأت : عطف است بجزاء - یذهبکم .
- ۲- فعند الله : جزاء برای من است ، و چون اسمیه است حرف فاء داخل شده است ، تا ربط را تقویت کند .
- ۳- و کان الله : در هر دو مورد جمله مستأنفه است .
- ۴- إن یکن : و جمله - فالله أولى : اسمیه و جواب شرط است .
- ۵- أن تعدلوا : تفسیر اتباع هوی است ، و کلمه عن در معنی پس از کلمه - تعدلوا - مقدر است .

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَيَّ رَسُولُهُ وَ  
الْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِن قَبْلُ وَمَن يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَاليَوْمِ  
الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا . - ۱۳۶ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا  
ثُمَّ أزدَادُوا كُفْرًا لَّمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرْ لَهُمْ وَلا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا . - ۱۳۷ .

### لغات :

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا : ای کسانی که - ایمان آورده‌اند .  
آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ : ایمان آورید - بخداوند - و رسول او .  
وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ : و به کتاب آسمانی - آنچه - نازل کرده .  
عَلَيَّ رَسُولُهُ وَ الْكِتَابِ الَّذِي : بر - رسول خود - و کتاب - آنچه .  
أَنْزَلَ مِن قَبْلُ وَ مَن : نازل کرده - از - پیش - و کسی که .  
يَكْفُرُ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ : کافر شود - بخدا - و به فرشتگان او .  
وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ : و کتابهای او - و رسولان او .  
وَ اليَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ : و بروز - پسین - پس بتحقیق .  
ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا : گمراه شد - گمراهی - دوری .  
إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا : بتحقیق - آنانکه - ایمان آوردند .  
ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا : پس - کافر شدند - پس - ایمان آوردند .  
ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أزدَادُوا : پس - کافر شدند - پس - زیاد کردند .  
كُفْرًا لَّمْ يَكُنِ اللَّهُ : کفر را - نیست - خداوند .  
لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَ لا : تا بیامرزد - برای آنها - و نه .  
لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا : تا هدایت کند آنها را - براه .

## ترجمه :

ای کسانی که ایمان آورده‌اند بنحو اجمال ، ایمان بیاورید به خداوند و برسول او و بکتابیکه نازل کرده است برسولش و کتابیکه نازل کرده است از پیش ، و کسیکه کافر شود بخداوند و به فرشتگان او و بکتابهای او و رسولان او و بروز پسین : پس بتحقیق گمراه شده است گمراه شدنی دور . - ۱۳۶ بتحقیق آنانکه ایمان آورده و سپس کافر شدند پس ایمان آورده و پس کافر شده و سپس بیفزودند کفر را : نیست خداوند که بیامرزد برای آنها و نه اینکه هدایت کند ایشانرا براه حقی . - ۱۳۷ .

## تفسیر :

۱- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَيَّ رَسُولِهِ  
وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِن قَبْلُ :

چون در آیات گذشته بنحو اجمال از ایمان و کفر سخن گفته شده بود : در این آیه کریمه منظور بتوضیح و تفصیل این دو موضوع گردیده ، و برای ایمان چهار قید ذکر فرمود :

أول - ایمان بخداوندیکه خالق و مبدء و اداره کننده و ربّ مهربان همه عوالم و موجودات است ، و انسان از همان زمان تکون و سپس در ادامه حیات و بقاء و تحولات زندگی خود همیشه تحت نظر او بوده ، و هرگز لحظه‌ای از محیط علم و قدرت و اراده او بیرون نرفته و نخواهد رفت .

پس ایمان به پروردگار جهان و جهانیان در مرتبه اول برای هر فرد مخلوقی بحکم وجدان و عقل لازم است ، زیرا هرگونه مقدرات و حالات او بدست تدبیر او اداره می‌شود ، و باید او را شناخته و ارتباط با او برقرار کرده ، و مبدء همه خیر و شرّ خود را تشخیص داده و باو توجه پیدا کرده ، و سعادت را از او درخواست کرد .

دوم - ایمان بفرستاده معین شده او که در میان ما و از جانب او است ، و

شناختن او نیز لازم است با دلایل یقینی و عقلی و خارجی صورت گرفته ، و او مظهر و نشان دهنده مقامات و صفات خداوند متعال و بیان کننده احکام و خواسته‌ها و نیت او بوده ، و هدایت کننده مردم ( قولاً و عملاً و ذاتاً ) بسوی او باشد .

آری شخصیکه رسول است هرگز از خود سخن نمی‌گوید و بخود دعوت نمی‌کند ، و تنها برنامه او ایجاد ارتباط در میان خالق و مخلوق و هدایت مردم بسوی حق و خیر و صلاح باشد .

سوّم - ایمان بآنچه از جانب خداوند متعال برسول گرامی او نازل شده است ، و این را که نازل شده است کتاب گویند ، زیرا معنی کتاب ضبط و تثبیت و اظهارنیتات و مقاصد است که در باطن بوده است .

پس کتاب ظاهر کننده و بیان و روشن کننده مقاصد و سفارشها و احکام و مطالبی است که نزد خداوند متعال است ، و بوسیله رسول اکرم برای هدایت مردم نازل شده است .

و کتاب در حقیقت روشن کننده مأموریت رسول اکرم باشد که فهرست وار مأموریت رسول خدا را در خارج و بزبان مردم بیان می‌کند .

پس کتاب وجود لفظی دارد ، ولی رسول وجود طبیعی خارجی .

چهارم - ایمان پیدا کردن بکتاب آسمانی که پیش از این زمان نازل شده است ، مانند تورات یا انجیل که تحریف و تغییری در آنها داده نشود ، و این ایمان نتایجی می‌بخشد :

۱- ایمان به محتویات آن موجب تحکیم و تثبیت مطالب و حقایق کتاب موجود شده ، و بر بینش و معرفت انسان می‌افزاید .

۲- آگاهی از احکام و کتاب گذشته خود موجب افزونی اطلاع بر حقایق و معارف و احکام الهی می‌شود .

۳- ایمان بکتاب گذشته : کشف می‌کند از بودن وحدت در برنامه دینِ اِلَهِی ، و لزوم اعتقاد بهمه انبیاء و رسل و کتب آسمانی ، و رفع اختلاف در میان آنها .  
و اَمَّا تعبیر در کتاب نازل در گذشته بکلمه اَنْزَلَ نه نَزَلَ : برای اینکه اِنْزَال از باب اِفعال دلالت بجهت صدور فعل از فاعل می‌کند .

و تنزیل از باب تفعیل دلالت بوقوع و تعلق فعل بمفعول می‌کند .  
و چون در رابطه کتاب گذشته : اسمی از شخصی برده نشده است ، بصیغه اَنْزَلَ تعبیر شده است که تنها بجهت صدور دلالت می‌کند ، بخلاف کتاب نازل برسول اکرم ( ص ) .

۲- و مَنْ يَكْفُرُ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا :

در جهت ایمان نظر بمراتب معنوی و قرب بود که : پس از ایمان بخدا ایمان برسول و پس از آن کتاب ذکر شد . ولی در اینجا نظر بجهت تربیت طبیعی است که : پس از وجود خداوند متعال ، ملائکه که شامل همه عوالم عقول و ارواح و ملائک است ، ذکر شده است ، و پس از آن کتب اِلَهِی که مظاهر و تجلیات خواسته‌ها و مقاصد او بصورت اَلْفَاظ است ، و در مرتبه سوّم رسولان است که اِجْرَاء کننده خواسته‌ها و دستورهای اِلَهِی و تسلیم و فانی در مقابل اراده او هستند ، و سپس عالم آخرت است که ماورای ماده بوده ، و بصفا و روحانیت و نورانیت نزدیکتر می‌شوند .

پس کفر و ردّ عالم لاهوت که نور حقّ خالص نامحدود است : ملازم می‌شود با کفر و ردّ کردن آثار نزدیک و متعاقب آن .

و این ترتیب چنانکه اشاره شد ، در خارج محفوظ است : ملائکه از لحاظ ذات صفا و تجرّد و نورانیت دارند . و کتب‌های اِلَهِی وجود لفظی ضعیفی دارند که ظهور و جلوه حقّ متعال هستند . و رسولان از نظر اراده و خواسته در مقابل عظمت

پروردگار متعال فانی و محو هستند، نه در جهت وجود خارجی. و روز قیامت هم از لحاظ مالکیت (مالک یوم الدین) تحت حکومت و سلطه خداوند باشد.

پس بزرگترین گمراهی از هر جهت: انکار و کفر بخداوند متعال است، زیرا او از تمام انواع سعادت و خیر مادی و معنوی محروم خواهد بود، و او چون بنده مملوکی باشد که مالک چیزی نبوده، و از مولای مدیر و مدبر و مهربان خود روی برگردانیده و مخالفت کند.

۳- إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَدَّوْا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيُهْدِيَهُمْ سَبِيلًا:

در این آیه کریمه اشاره می‌شود بحال افرادی که ایمان ثابت نداشته، و کفر ثابت هم ندارند، و بلکه در اثر ضعف و راسخ نبودن ایمان در قلوب آنها، حالات مختلفی پیدا کرده، و در اثر حوادث و عوارض خارجی گاهی مؤمن و گاهی کافر و مخالف می‌شوند.

و این تحولات مختلف کشف می‌کند از تزلزل و اضطراب قلوب آنها که حاضر نمی‌شوند درباره برنامه زندگی حقیقی خودشان، بدقت تدبیر و فکر دقیق کرده، و سعادت و وظیفه وجدانی و عقلی خودشانرا تشخیص داده، و در انجام دادن آن تصمیم بگیرند.

آری کسیکه سه مرتبه کفر ورزیده است: این تجربه نشان می‌دهد که او چنین اقتضای ایمانی را نداشته، و باید از هدایت او چشم پوشی کرده، و انتظار موفقیت برای او نداشت.

زیرا او نه ایمانش روی پایه محکم استوار بوده است، و نه کفر او از علل حساب شده برخاسته است، پس زمینه مناسبی برای هدایت شدن و هدایت کردن او نباشد.

و در این مورد زمینه‌ای برای مغفرت نیز نیست: و در جریان مغفرت بارها گفتیم

که مشروط است به تحقّق زمینه ، و آن عبارت است از استغفار حقیقی و از صمیم قلب ، تا خداوند متعال درخواست مغفرت او را که توبه از خطاهای گذشته است ، پذیرفته ، و رحمت خود را شامل او فرماید .  
و أمّا تنکیر در کلمه سبیل : برای اینکه در برنامه او تقاضای سبیل مخصوصی نیست تا بآن راه معین هدایت شود .

### روایت :

در کافی ( باب فی علامة المَعَار ح ۱ ) از امام ششم ( ع ) که فرمود : تمام حسرت و ندامت و ویل برای کسی است که از آنچه دیده است منتفع نشده ، و نداند که در چه حال و برنامه‌ای پایدار است ! آیا بسود او است یا بضرر ! گفتم : آیا پس با چه علامتی شناخته می‌شود شخصی که در نجات و رستگاری است از میان آنان ؟ فرمود : آنکسی که عمل او با گفتارش موافق بوده باشد : پس اثبات می‌کند برای او شهادت را بر نجات او ، و أمّا کسی که کردار او با گفتارش موافق نباشد : پس ایمان او عاریتی است .

### توضیح :

در هر موضوعی خواه مادی باشد یا روحانی ، وقتی اثر و نتیجه‌ای می‌دهد که ثبات و پایداری پیدا کند ، و ایمان چون از امور روحانی است : محلّ برقراری آن قلب انسان است .  
و در صورتیکه ایمان در قلب انسان ثابت گردید : آثار آن که صدق در گفتار و کردار نیکو و پسندیده است ، برای همیشه ثابت و برقرار می‌شود .  
و چون اختلافی در میان قول و عمل پیدا شد : کشف می‌شود از حالت اضطراب و تزلزل در ایمان .

## لطائف و ترکیب :

- ۱- فَقَدْ ضَلَّ: جزاء شرط است ، و در صورتیکه جزاء جمله اسمیه و یا انشائیّه و یا فعل جامد و یا ماضی با قد باشد ، که در مقام شرط واقع نمی شوند : با حرف فاء ذکر خواهد شد .
- ۲- لَمْ يَكُنِ اللَّهُ: خبر است از إِنَّ الَّذِينَ ، و جمله - و لا لِيَهْدِيَهُمْ ، عطف است بر آن .

بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا . - ۱۳۸ الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيَتْهُمْ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا . - ۱۳۹ وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَ يُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا . - ۱۴۰ .

## لغات :

- بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ: مژده بده - منافقین را - بتحقیق .
- لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا: برای آنها - عذابی - دردناک است .
- الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ: آنانکه - می گیرند - کافران را .
- أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ: متولیان - از - غیر - مؤمنین .
- أَلِيَتْهُمْ الْعِزَّةَ: آیا - می طلبند - نزد آنها - عزت را .
- فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا: پس بتحقیق - عزت - برای خدا است - همه .
- وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي: و بتحقیق - نازل کرده - بر شما - در .
- الْكِتَابِ أَنْ إِذَا: کتاب - اینکه - زمانیکه .



سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ : شنیدید - آیت‌های - خدا را .  
 يُكْفَرُ بِهَا وَ يُسْتَهْزَأُ : کفر می‌شود - بآن - و استهزاء شود .  
 بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ : بآن - پس منشینید - با آنها .  
 حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ : تا - فرو روند - در - سخنی .  
 غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا : غیر آن - بتحقیق شما - این زمان .  
 مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ : مانند ایشان هستید - بتحقیق - خداوند .  
 جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْكَافِرِينَ : جمع کننده - منافقین - و کافران .  
 فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا : در - جهنم است - همگی .

## ترجمه :

مژده بده منافقین را که بتحقیق برای منافقین عذاب دردناکی است . - ۱۳۸  
 آنانکه فرا می‌گیرند کافران را متولیان امور خود بدون مؤمنین ، آیا بشدت می‌طلبند  
 نزد آنها عزت و برتری را ، پس بتحقیق عزت برای خداوند است همگی . - ۱۳۹ و  
 بتحقیق نازل کرده است خداوند بر شما در کتاب اینکه چون شنیدید آیات خدا را  
 در حالتیکه کفر ورزیده می‌شود بآن و استهزاء می‌شود بآنها : پس منشینید با آنها ،  
 تا وقتیکه فرو روند در سخنی که غیر آن باشد ، و می‌باشید در اینهنگام مانند آنها از  
 لحاظ کفر و نفاق ، بتحقیق خداوند جمع کننده منافقان و کافران است در جهنم  
 همگی . - ۱۴۰ .

## تفسیر :

## ۱- بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا :

تبشیر : بمعنی خوشروی گردانیدن است ، و در عرف از اینمعنی تعبیر می‌شود  
 به مژده دادن . و تعبیر بماده بشارت برای این است که خواسته آنان از برنامه

زندگی نفاقی و خلافی خودشان همین حالت است ، زیرا عذاب اشاره می‌کند بمفهوم انعکاس اعمال سوء و افکار و عقائد خلاف حقیقت آنها که موجب محرومیت از رحمت و فیوضات روحانی می‌شود .

و نِفاق و منافقه : از مادّه نَفَق که بمعنی بانجام رسیدن و سپری شدن جریان امریست ، و بمناسبت اینمعنی اطلاق می‌شود به نفقه عائله و انفاق که جریان پیدا کند تا زمانیکه بآخر برسد .

و همچنین نفاق که دلالت می‌کند به جریان برنامه مخصوصی که ثابت نیست و بخاطر مخالفت و تخالف ظاهرو باطن دوام پیدا نکرده و ثابت و دائمی نمی‌شود ، زیرا حالت نفاق همیشه در تحوّل و تبدّل بوده ، و امتداد و استمرار پیدا نمی‌کند . و در آیه گذشته گفتیم که : هر چیزی مادّی باشد و یا معنوی ، وقتی اثر و نتیجه می‌دهد که ثابت و پابرجا باشد ، پس شخص منافق که هرگز نمی‌خواهد نیت باطنی خود را اظهار کند ، و هم نمی‌تواند در یک برنامه مشخصی پایدار و ثابت گردد : چگونه خواهد توانست اثر مطلوبی از برنامه خود بدست آورد .

و همینطوریکه خداوند متعال فرمود : منافق همیشه مواجه با تحوّل و ناراحتی و اضطراب و طمأنینه نداشتن است ، و اینمعنی انعکاس روحیه نفاقی او است که از آن به عذاب الیم تعبیر شده است .

۲- الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلْيَتَّغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا :

در این آیه کریمه دو علامت برای منافقین ذکر شده است :

أوّل - اتّخاذ ( فراگرفتن ) کافرین و انتخاب آنها برای متولّی بودن امور زندگی خود ، و دور ساختن مؤمنین از خود :

زیرا آنان هنوز از مرحله کفر بیرون نرفته ، و از قلب متمایل و مأنوس با کفر و کافرین هستند ، و از اسلام و مسلمین سابقه و لاحق آشنایی نداشته ، و نمی‌توانند

با افکار مسلمین و برنامه‌های اسلامی تفاهم و توافقی داشته باشند ، و آنچه اظهار می‌کنند فقط بزبان و ظاهر است .

دوّم - ابتغاء ( طلب شدید ) عنوان عزّت است از جانب کافرین ، یعنی عزّت را که بمعنی برتری و تفوّق است نسبت بدیگری و در مقابل ذلّت : در محیط کفر و برای کفّار می‌اندیشند .

و بطوریکه گفته شد ، منافقین با حقایق اسلامی ارتباطی نداشته ، و با مسلمین انسی ندارند ، و هرگونه زندگی مادّی و خوشی آنان در محیط کفر و با کافران بوده است ، و قهراً عزّت و برتری را نیز در لذائذ نفسانی و تمایلات مادّی و تظاهرات دنیوی و بی‌بند و باری و هوسرانی و خوردن و خوابیدن می‌دانند ، و در مقابل برنامه‌های دیگر را ذلّت و خواری و گرفتاری می‌اندیشند .

و أمّا مخصوص بودن عزّت برای خداوند متعال : بخاطر اینست که تفوّق و برتری مطلق وقتی تحقّق پیدا می‌کند که کمترین ذلّت در آنجا وجود نداشته باشد ، و اینمعنی اختصاص پیدا می‌کند بوجود خداوند متعال که نور نامحدود و مطلق و ازلّی و ابدی است ، و هرگز در اصل وجود و در بقاء احتیاجی بدیگری ندارد .

آری او مبدء همه تکوّن موجودات و منشأ هرگونه خیرات است ، و همه از هر جهت باو محتاج و نیازمند بوده ، و وجود و بقاء آنها از مقام فیض و رحمت او می‌باشد .

ذات نیافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش  
و انسان بهر مقداریکه خود را از جهت روحی نزدیک بخداوند متعال کرده ، و با صفات او متخلّق گشته ، و از تعلّقات مادّی خود را محفوظ داشت : خواهد توانست از افاضات او بهتر استفاده کند .

و أمّا کلمه - مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ : برای اینکه سخن در ابتغاء و طلب کردن عزّت است ، و طلب عزّت بوسیله راهنمایی و هدایت و تولیت افراد مؤمنین بخداوند که

سالکین بسوی او هستند ، امکان پذیر است ، نه بوسیله کفار که دعوت به شیطان و آتش می کنند .

۳- و قد نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ :

در اینجا اشاره می فرماید : بیکی از مقدمات سیر بسوی عزت پیدا کردن ، و آن در مرحله اول دوری نمودن از افرادیست که برخلاف مسیر حق و حقیقت عزت برنامه دارند ، و بهترین شناسایی این افراد ، آزمایش و بررسی احوال آنها است در مواردیکه برخورد می شود با آیات و نشانیهای الهی ، خواه آیات تکوینی خارجی باشد و یا آیات لفظی کتابی ، پس در صورتیکه در مواجهه با آنها مخالفت و ردّ و تحقیر دیده شد : لازم می شود از آنها دوری کرد ، تا از آثار نفسهای شوم و آلوده و تاریک آنها محفوظ ماند .

آری رفیق و همراه خوب و یا بد ، بزرگترین تأثیر در سیر انسان داشته ، و بلکه راه معنوی که بسیار سخت و مشکلتر از راه ظاهری است ، بدون رفیق سالم و هم هدف ، محال عادی است .

حضرت امیر المؤمنین ( ع ) به امام مجتبی وصیت می فرماید که : الرَفِيقُ ثُمَّ الطَّرِيقُ - اول رفیق راه پیدا کن پس از آن شروع براه کن .  
و استهزاء : بمعنی طلب تحقیر و إهانت است .

و اما جمله - و قد نَزَّلَ عَلَيْكُمْ : اشاره است به آیه ۶۸ سوره أنعام - و إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وِإِذَا يُنْسِيكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ .

و از این آیات کریمه گذشته از نهی از مجالست با آنها : فهمیده می شود که مجالست در چنین مجلسی که معصیت و اهانت بکلمات خداوند متعال است ، حرام و ممنوع است .

و اما آیه سوره أنعام : باید توجه شود که ترتیب سوره‌ها به ترتیب نزول آیات نیست ، و در ترتیب آیات و سوره‌ها اعمال نظر ثانوی از جانب رسول اکرم ( ص ) صورت گرفته ، و کاتبین وحی طبق دستور آن حضرت در محلّیکه موظّف می‌شدند ضبط می‌کردند .

و سوره أنعام پیش از سوره نساء و در مکه نازل شده بود .

۴- حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا :

خَوْض : فرو رفتن است در چیزیکه در آن فساد و شرّ بشد ، و این معنی مرتبه متأخّر و شدیدی است پس از مفهوم ورود و دخول ، و البتّه شرّ و فساد در عمل فرو رفتن است نه در محلّ .

و تعبیر با - فی حدیث ، نه با یخوضوا حدیثاً : برای اینکه منظور خوض و فرو رفتن بحدیث و دقّت در آن نیست ، و آن ممدوح است ، بلکه خوض در رابطه حدیث است ، یعنی در رابطه حدیث خوض به باطل و شرّ و استهزاء می‌کنند .

و این جمله تتمّه چیز است که در کتاب نازل شده بود ( نَزَلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ ) . و اما جمله - إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ : در رابطه قعود با آنها ذکر شده است ، یعنی اگر ادامه مجالست بدهید : شما نیز مثل آنها خواهید بود که آیات خدا را استهزاء می‌کنند .

آری شرکت در چنین نشست : گذشته از مشارکت و موافقت ظاهری با برنامه کفّار و منافقین ، موجب تقویت و تأیید آنها بوده ، و قهراً جبهه مسلمین را تضعیف خواهد کرد .

اضافه بر آنکه مجالست با مخالف بهر نحوی صورت بگیرد : در روحیه انسان اثر سوء ایجاد کرده ، و سبب ضعف ایمان خواهد شد .

و جهنّم : از ماده جیهنوم عبری گرفته شده ، و بمعنی چیز گرفته و غلیظ و

سخت است ، و شخص منافق و کافر برای خودشان برنامه برخلاف راه روشن و مستقیم و صحیح گرفته ، و در محیط روحی آلوده و غلیظ و گرفته و ظلمانی زندگی می‌کنند ، و افکار و اعمال آنها کاملاً منطبق می‌شود به محیط آلوده جهنم ، زیرا در برنامه زندگی آنها اثری از صفا و عطوفت و طهارت و توجه بحقیقت و جستجوی حق و واقعیت نیست .

و بارها گفته شده است که : نفاق بدتر از کفر است ، زیرا شخص منافق در باطن کافرو مخالف حق است ، و تظاهر باسلام و دین هم اثری بجز اغواء و اضرار و منحرف کردن نفوس پاک نخواهد داشت .

و از اینجهت است که : در اینجا کلمه - منافقین ، در مرتبه اول و پیش از کافرین ذکر شده است .

### روایت :

خصال صدوق ( باب الأربعة ح ۶۳ ) از رسول اکرم ( ص ) است که فرمود : چهار چیز است که قلب را فاسد و تباه سازد ، و ریشه نفاق را در دل می‌رویاند ، چنانکه آب درخت را برویاند : شنیدن و گوش دادن بصداهای لهُو و بیهوده ، و سخنهای یاه و زشت گفتن ، و آمد و رفت بدربار سلاطین ، و شکار کردن .

### توضیح :

أما فاسد کردن قلب : برای اینکه صداهای لهُو و آوازه‌های لغو و بیهوده در دل تأثیر می‌کند ، و همچنین سخنهای زشت و نامعقول و سبک ، و آمد و رفت بدربار قلب انسان را بدنیاپرستی و بزینتهای دنیا متمایل می‌سازد ، و بشکار رفتن هم برنامه انسان را در طلب و بدست آوردن منافع خلاصه می‌کند ، اگرچه توأم با قطع حیات حیوانی و درماندن و بیچاره شدن بچه‌های او باشد ، و انسان را نیز قساوت

قلب می‌دهد ، و هم از زندگی شهری و اجتماعی بیرون می‌برد .  
و أمّا رویانیدن ریشه نفاق : برای اینکه هر کدام از این چهار چیز در اثر فاسد کردن قلب و متمایل ساختن آن بزندگی دنیوی و لهو و بیهوده و نامعروف ، توجه بحق و صلاح و وظائفِ اِلهی و سیر بسوی کمال انسانیت و طلب حقیقت را از دل بیرون می‌برد .

و چنین شخصی بظاهر دعوی ایمان می‌کند ، ولی اثری از ایمان در باطن او دیده نشده ، و أعمال او برخلاف گفتار و دعوی او است .

#### لطائف و ترکیب :

- ۱- الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ : در محلّ نصب و صفت منافقین است .
- ۲- جَمِيعًا : حال است از عزّت که اسمِ اِنّ ، است .
- ۳- اَنْ اِذَا سَمِعْتُمْ : کلمه - اَنْ ، برای تفسیر است .
- ۴- يُكْفَرُ ، يُسْتَهْزَءُ : هر دو حالند برای آیات .
- ۵- اِنَّكُمْ اِذَا : یعنی فلا تَقْعُدُوا معهم فَانْتُمْ اِذَا مِثْلَهُمْ .

الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فِتْنَةٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ  
لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُم مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ  
بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا . - ۱۴۱ اِنَّ  
الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَءُونَ  
النَّاسَ وَ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا . - ۱۴۲ .

## لغات :

الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ : آنانکه - منتظر می‌شوند - بشما .  
 فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ : پس اگر - باشد - برای شما - گشایشی .  
 مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ : از - خدا - گویند - آیا - نبودیم .  
 مَعَكُمْ وَ إِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ : با شما - و اگر - باشد - برای کافران .  
 نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ : سهمی - گویند - آیا مستولی نشدیم .  
 عَلَيْكُمْ وَ نَمْنَعُكُمْ مِنْ : بر شما - و مانع شدیم شما را - از .  
 الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ : از مؤمنین - پس خداوند - حکم می‌کند .  
 بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ : در میان شما - روز - قیامت .  
 وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ : و هرگز قرار نمی‌دهد - خدا - برای کفار .  
 عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا : بر مؤمنین - راه سلطه‌ای .  
 إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ : بتحقیق - منافقین - حيله می‌کنند .  
 اللَّهُ وَ هُوَ خَادِعُهُمْ : خدا را - و او - خدعه کننده بآنها است .  
 وَ إِذَا قَامُوا إِلَى : و زمانیکه - قیام کنند - بسوی .  
 الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى : نماز - قیام کنند - کاهلان .  
 يُرَاءُونَ النَّاسَ : خودنمایی می‌کنند - بمردمان .  
 وَ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ : و یاد نمی‌کنند - خدا را .  
 إِلَّا قَلِيلًا : مگر - کمی .

## ترجمه :

کافران و منافقان آنانند که منتظر می‌شوند در جریان امور شما که اگر فتح و پیشرفتی برای شما از جانب خداوند حاصل شد : گویند آیا ما با شما نبودیم ! و اگر برای کافران سهم و بهره‌ای شد : به کافران گویند آیا ما مسلط و مستولی نبودیم بر



شما و ما نگهداری کردیم شما را از مؤمنین! پس خداوند حکم می‌کند در میان شما در روز قیامت، و هرگز خداوند قرار نمی‌دهد کافرین را بر مؤمنین راه حکومت و سلطه‌ای را. - ۱۴۱ بتحقیق منافقین حيله و مکر می‌کنند با خداوند، و او مکر کننده با آنها باشد، و چون برای نماز بپا خیزند قیام می‌کنند بکسالت و سستی، و خودنمایی و ریاء کنند در مقابل مردم، و یاد نمی‌کنند خداوند را مگر اندکی. - ۱۴۲.

تفسیر:

۱- الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُم مِنَ الْمُؤْمِنِينَ : رَبِّصْ : صبر کردن با انتظار است، و ترَبَّصْ : اختیار کردن و أخذ این صبر و انتظار باشد.

و مراد در اینجا آن کافراند که بصورت اظهار تمایل کرده و با مسلمین اختلاط دارند، چنانکه از آیات گذشته معلوم می‌شد. و همچنین مراد از منافقین آنهایی باشند که بظاهر دعوی اسلام می‌کنند.

و این دو گروه در همه حال در پی فرصت و استفاده مادی بوده، و از برخورد با ناملائم زیان آور پرهیز می‌کنند.

و تعبیر کردن در فتح با قید - مِنَ اللَّهِ : اشاره است بحول و قوت و إرادة خداوند متعال که فتح و پیشرفتی حاصل گردد، و اگر نه برای مخلوق ضعیف مخصوصاً مسلمین محدود چنین قدرتی نبود.

و نصیب : چیزیست که بر پا و نصب و ثبت شده باشد، یعنی مقدر و مشخص گردد برای فرد یا افرادی معین.

و منظور مقدر بودن پیشرفت کفار و بهره برداری آنها است، بهر مقدمه طبیعی

یا جریان خارجی که صورت بگیرد .  
و البته پیدایش این نصیب طبیعی هرگز دلالت بخیر و صلاح واقعی نداشته ، و گاهی هم در نتیجه ضرر و زیان تمام می شود .  
فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا - ۱۹/۴ .  
و اگر شخص مؤمن در انجام وظائف شرعی و عقلی خود کوتاهی و مسامحه نکرده ، و در عین حال امور خود را بخداوند متعال تفویض کند : بطور مسلم آنچه پیش آید بخیر و صلاح او خواهد بود .  
و استحواذ : از ماده خوذ که بمعنی سیر و سوق سریع با احاطه و استیلاء است .  
و تعبیر با صیغه استفعال دلالت به طلب و خواستن می کند ، یعنی طلب کردن پیشرفت و سیر با استیلاء و غلبه .  
و کلمه - علیکم : متعلق به طلب و درخواست غلبه است ، یعنی مطلوب ما استیلاء و غلبه شما بوده است .  
و أَمَّا نَمْنَعُكُمْ : منظور ایجاد مانع کردن در مقابل مسلمین و ممنوع قرار دادن کافران است که مورد حمله و تجاوز نشوند .  
و ایجاد مانع بهر نحویکه مقتضی باشد صورت می گیرد ، مانند تبلیغات سوء و ترویج اکاذیب و تخویف مسلمین و صلاح بینی کاذب و تدبیر خلاف و تضعیف مسلمین در مقام تصمیم : که برای جلوگیری از پیشرفت مسلمین شود .  
و أَمَّا استعمال کلمه - يستحوذ بدون قلب : برای اینکه اِعلال در همه جا برای تسهیل در تلفظ و روان بودن ظاهر کلمه است ، و گاهی در بعضی از موارد بجهت سهولت تلفظ و یا بمناسبت مفهوم لفظ که سبک یا سنگین و مناسب با معنی باشد : اِعلال نمی کنند .  
۳- فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا :

در اینجا دو نتیجه برای مطالب ذکر شده ، بیان می‌شود :

**أوّل -** حُکم خداوند متعال در موضوع جریان اختلاف مؤمنین با منافقین و کفّار : و حُکم ، عبارتست از فرمان قاطع و یقینی در مورد معین ، و چون در عالم ماورای ماده حجابهای مادّی و اندیشه‌های آلوده بمحیط ظلمانی محدود ، برطرف شده ، و روح انسان حالت تجرّد پیدا می‌کند . و از طرف دیگر : با این حالت تجرّد در محضر خداوند عالم و محیط و بصیر و آگاه واقع شده است .

پس هم حکم‌کننده آگاه و محیط و بصیر است ، و هم محکومین جریان بسی روشن و آشکاری داشته و محجوب با عالم ماده نیستند .

و در اینصورت هر کسی با دقّت کامل و توجّه تمام می‌تواند بحقیقت اُعمال و احوال خود ، و ارتباط و وابستگی خویش را با خداوند جهان ، و محجوب بودن از جهان نور و رحمت را تشخیص بدهد ، و بداند که در آینده این حالات باطنی در پیشگاه اِلّهی آشکار خواهد شد .

**دوّم -** قرار ندادن خداوند متعال راه سلطه‌ایرا برای کافران دربارۀ مؤمنین : و چون عنوان کافر و مؤمن ذکر شده است ، فهمیده می‌شود که مراد از سبیل که نفی شده ، سبیل در رابطه ایمان و کفر و در جهت معنوی است ، نه از جهت مادّی چون اسم و رسم و عنوان و مال و ثروت و حکومت و قدرت مادّی و افراد و ملک و اسلحه و اسباب زندگی ظاهری و وسائل دنیوی و سپاه ، زیرا این امور همه از آثار عالم ماده است .

و هرگز اسلام دعوت بزندگی مادّی و عیش دنیوی نکرده ، و رسولی هم از جانب خداوند متعال برای سوق بمال و ملک مبعوث نشده است ، و اولیاء خدا و پیروان آنان همه در تحت مقرّرات و قوانین طبیعی مادّی زندگی می‌کنند .

پس نفوذ نداشتن و سلطه پیدا نکردن کفّار برای مؤمنین در رابطه عوالم روحانی و حقایق و علوم و معارف اِلّهی و راههای نور باشد ، نه عوالم و راههای مادّی

ظلمانی که نزد اولیاء خدا هرگز مورد توجه و علاقه نیست ، و امتیازی هم حساب نمی‌شود .

و ضمناً کلمه کافرین در این جمله بطور اطلاق ذکر شده و شامل کافر و منافق هر دو می‌شود ، و منافق در حقیقت کافر است .

و در این جمله اشاره می‌شود به محکم و متقن بودن راه مؤمنین ، و ضعف و سستی راههای نفاق و کفر ، بطوریکه مؤمنین در همه حال از جهت وجدان و عقل و برهان حاکمیت داشته ، و کفار و منافقین همیشه مغلوب و محکوم باشند .

۴- إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ هُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا :

خَدَعَه : پوشانیدن و إخفاء چیز است که لازمست ظاهر و معلوم شود . و مخادَعَه : استمرار این عمل است .

پس خَدَعَه غیر از مکر و حيله بوده ، و غیر از نفاق است .

در این آیه کریمه چهار خصوصیت برای منافقین ذکر شده است :

اول - مخادَعَه در مقابل خداوند : یعنی شخص منافق آنچه باید اظهار و آشکار کند از اعمال مخالف و عقاید و افکار سوء و سست همه را إخفاء و پنهان کرده ، و تظاهر به موافق بودن و مسالمت کرده ، و مؤمنین را از اینجهت برخلاف واقعیت هدایت می‌کند .

و أمّا تعبیر با مخادَعَه خدا نه مردم : برای اینکه برنامه الهی امتداد پیدا کرده و در میان مردم و بوسیله رسول خدا جریان پیدا می‌کند ، پس احکام و دستورها و محتویات کتاب آسمانی و حتی وجود رسول اکرم همه ادامه نزول و جریان برنامه خداوند متعال است ، و رسول خدا و کتاب و احکام او موضوعیتی نداشته ، و تجلیات خواسته و امر خداوند متعال باشند .

و در اینصورت هر عمل خدعه و نفاق در حقیقت مقابله و طرفیت با برنامه الهی

و بطور مستقیم طرف شدن با او است .  
 و از این لحاظ هم خداوند جزای خدعه آنها را می دهد .  
 و خدعه خداوند متعال در مقابل آنها اینستکه : رحمت و لطف و فضل خود را از آنها إخفاء کرده ، و تنها از رحمتهای عمومی خداوند می توانند استفاده کرده و بهرمنند گردند .

و گذشته از این آنها باید متوجه باشند که : إخفاء افکار و أعمال سوء از طرف آنها در مقابل خداوند متعال ، چون پنهان داشتن بیماریها و دردهای داخلی است که شخص بیمار آنها را از دکتر حاذق معالج پنهان بدارد ، و در عین حال تصوّر کند که عمل نیکو و مفیدی انجام داده ، و بضرر دکتر معالج برنامه چینی می کند .  
 دوّم - قیام بر نماز با حالت کسالت : و کسَل : چون تعب بمعنی اظهار سستی و ضعف است اگرچه بخیال یا بتکلف صورت بگیرد ، و کُسالی : جمع کسلان است ، و همچنین جمع کسلی هم آید .

و چون نماز وسیله پیدایش حالت ارتباط با خداوند متعال و ظهور عبودیت و خضوع در مقابل خداوند متعال است : قهراً شخص منافق که باطناً کافر و مخالف است ، و هم طالب ارتباط و توجه نیست ، اگر نمازی می خواند توأم با تکلف و سستی خواهد بود .

و مانند منافق است : افرادی که روی عادت نماز خوانده ، و هیچگونه علاقه و توجهی بحقیقت نماز که اظهار عبودیت و خضوع و خشوع است ندارند ، و نمی فهمند از نماز مگر حرکات نماز را .

و در عرف عوام می گویند که نماز چون باری است بدوش انسان که وقتیکه آورده شد : از دوش ساقط می شود .

سوّم - ریا کاری : یعنی اعمالی که در خارج پسندیده است ، چون به نیت قرب بخداوند یا تحصیل رضای او یا بقصد عبودیت او انجام نمی گیرد ، قهراً برای

تحصیل مقام و جلب توجه مردم و خودنمایی صورت خواهد گرفت .  
 آری انسان بالطبع سودجو و مقام خواه است ، و چون توجه به جهات معنوی و مقامات روحانی پیدا نکرد : خواه و ناخواه با استفاده مادی و مقام و عنوان ظاهری متمایل می شود .

چهارم - خداوند را کمتر بیاد می آورند : زیرا کافر و منافق بحال عادی توجهی بخداوند متعال ندارند ، مگر گاهی باقتضای فطرت خود توجهی بخالق موجودات و آفریننده خود داشته باشد ، و یا توجه بظاهر است نه بقلب ، و آن از نظر کیفیت بسیار اندک حساب می شود .

پس باید توجه شود که : این چهار صفت در هر کسی وجود داشته باشد : علامت نفاق است ، یعنی ایمان ثابت و خالص بخداوند متعال نداشته ، و علاقه او ظاهری و عادی باشد .

و باب مفاعله دلالت با استمرار می کند ، و در موضوع خدعه و ریا ، چون برای شخص منافق زمینه استمرار امکان پذیر است : بصیغه مفاعله آمده است .

### روایت :

کافی ( باب ذکر الله فی السرّ ح ۲ ) فرمود أمير المؤمنين ( ع ) کسیکه یاد کند خدا را ( عزّ و جلّ ) در پنهانی ، پس بتحقیق ذکر نموده است خدا را بسیار ، و منافقین بودند ذکر می نمودند خدا را آشکار ، و ذکر نمی کردند در نهان ، و خداوند متعال درباره آنها فرمود : **وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا** .

### توضیح :

کلمه قلّت و قلیل : در مقابل کثرت و کثیر است ، و دلالت می کند بچیزیکه اندک

است ، خواه از جهت مادی باشد و یا معنوی ، و از جهت عدد باشد و یا مقدار ، و در کمیت باشد یا در کیفیت .

و در این روایت شریف تصریح می‌شود که : منظور از ذکر قلیل ، ذکر در ظاهر و آشکار است ، نه در باطن که از جهت کیفیت ذکر کثیر حساب می‌شود ، زیرا ارزش و تأثیر آن بیشتر خواهد شد .

### لطائف و ترکیب :

- ۱- و هو خَادِعُهُمْ ، كُسَالِي : هر دو حالند از منافقین .
- ۲- يُرَاءُونَ ، و لا يَذْكُرُونَ : هر دو صفتند برای منافقین .
- ۳- إِلَّا قَلِيلاً : صفت است برای مصدر محذوف .

مُذَبِّدِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا . - ۱۴۳ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَتُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا . - ۱۴۴ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا . - ۱۴۵ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا . - ۱۴۶ .

### لغات :

- مُذَبِّدِينَ بَيْنَ ذَلِكَ : متحیر شوندگان - میان - این برنامه .  
 لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ : نه - بر - اینان - و نه - بر - آنان .  
 وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ : و کسیکه - گمراه کند - خدا - پس هرگز .

تَجِدْ لَهُ سَبِيلًا يَا أَيُّهَا : نیابی - برای او - راهی - ای آن .  
 الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا : کسانیکه - ایمان آوردند - فرا نگیرید .  
 الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ : کافران را - متولیان - از .  
 دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَتُرِيدُونَ : غیر - مؤمنین - آیا - می خواهید .  
 أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ : اینکه - بگردانید - برای خدا - بر شما .  
 سُلْطَانًا مُّبِينًا إِنَّ : تسلطی - آشکار کننده - بتحقیق .  
 الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ : منافقین - در - طبقه - پایین .  
 مِنَ النَّارِ وَ لَنْ تَجِدَ : از - آتش - و هرگز - نمی یابی .  
 لَهُمْ نَصِيرًا إِلَّا الَّذِينَ : برای آنها - یاری کننده - مگر - آنانکه .  
 تَابُوا وَ أَصْلَحُوا : توبه کردند - و اصلاح نمودند .  
 وَ اعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَ أَخْلَصُوا : و چنگ زدند - بخدا - و خالص کردند .  
 دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ : دین خودشانرا - برای خدا - پس آنان - با .  
 الْمُؤْمِنِينَ وَ سَوْفَ يُؤْتِي : مؤمنین - و خواهد آورد .  
 اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ : خداوند - مؤمنین را .  
 أَجْرًا عَظِيمًا : پاداشی - بزرگ .

## ترجمه :

حیرت زدگان هستند میان برنامه خودشان نه باینان و نه بانان ، و کسی را که گمراه کند خداوند پس هرگز نمی یابی برای او راهی را . - ۱۴۳ ای آنانکه ایمان آوردند فرا نگیرید کافران را متولیان امور خود از غیر مؤمنین ، آیا می خواهید اینکه قرار بدهید برای خداوند بر خودتان سلطه آشکار کننده ایرا . - ۱۴۴ بتحقیق منافقین در طبقه پایینترین از آتش هستند ، و هرگز نمی یابی برای آنها یاری کننده ایرا . - ۱۴۵ مگر آنانکه توبه کردند و امور خود را به صلاح و نیکویی آوردند و



خود را در حفظ خدا قرار دادند و دین و آیین خودشانرا خالص کردند ، پس آنان با مؤمنین باشند ، و خواهد آورد خداوند متعال برای مؤمنین پاداش بزرگوارا . - ۱۴۶ .

تفسیر :

۱- مُدْبَذِبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا :

ذَبَذَبَهُ : از ماده ذب است که بمعنی دفع بقصد حمایت کردن از چیز است . و در ذبذبه بخاطر تکرار در لفظ دلالت می کند به تکرار در موضوع دفع و حمایت و استمرار آن ، و اینمعنی کشف می کند از بودن تحیر و تردّد در میان که تصمیم جدی نباشد .

و این معنی خصوصیت پنجم مربوط بمنافقین است .

آری شخص منافق از راه مستقیم حق منحرف شده ، و در راههای مختلف انحرافی خود را گرفتار کرده ، و احساس می کند که این راهها او را بمطلوب خود نرسانیده ، و حق را باو نشان نمی دهد .

و از طرف دیگر : چون در مقابل خواسته های نفسانی خود مقهور و محکوم است ، نمی تواند تصمیم گرفته و بسوی راه حق برگردد .

و بمقتضای این دو نظر مختلف ( دید روحی حق ، و دید نفسانی مادی ) گاهی اینطرفی می شود و گاهی آنطرفی ، و زندگی او همیشه با تحیر و تردید روبرو شده ، و از هر طرف محروم است .

و باید توجه داشت که : این حیرت و تردید که از آثار نفاق است ، مراتب مختلفی داشته ، و اکثر مردم ضعیف باین درد سخت مبتلا شده ، و یک عمر زندگی خودشانرا با این برنامه پایان می رسانند .

و خسارت و زیانی بالاتر از این برای انسان نخواهد بود که یک عمر زندگی کرده

و هدفی نداشته ، و چون حیوانات هدفش گذشت زمان باشد .

ششم - از خصوصیات منافق : اینست که چون انحراف او ادامه پیدا کرده ، و در مقابل تنبیهات ظاهری و معنوی و تبلیغات حق و جریانهای مختلف ، هیچگونه تنبّه و تحرّکی پیدا نکرده ، و تمایلی به جانب راه حقّ و سیر بسوی خداوند در وجود او ظاهر نگشت : قهراً گمراهی او محکمتر و ثابتتر شده ، و آلودگی و محجوبیت تمام قلب او را فرا خواهد گرفت ، و در این مرتبه زمینه هدایت در وجود او منتفی شده ، و مقتضی برای ارشاد او نخواهد بود .

و در اینصورت که خداوند متعال از اظهار لطف و رحمت و هدایت خصوصی او خودداری کرده است : هرگز دیگری نمی تواند او را هدایت کرده و دستگیری نماید ، زیرا او خودش تمایل حقیقی و علاقه روحی بسوی حق ندارد ، و نشان دادن راه بی نتیجه خواهد بود .

۲- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَتُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا :

مربوط می شود به آیه ۱۳۹ در خصوص منافقین ( الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ ) ، و در اینجا نهی می فرماید مؤمنین را از این جهتیکه از آثار و خصوصیت‌های منافقین است .

آری شخص مؤمن حقیقی برنامه زندگی ظاهری و معنوی او هرگز با برنامه زندگی کافر سازگار نیست ، تا بتواند در تحت اداره و تدبیر و ولایت او قرار بگیرد . و اگر چنین جریان و برنامه‌ای صورت بگیرد : نشان می دهد که این فرد اگرچه بصورت مؤمن است ، ولی در باطن و بسیرت کافر باشد که شخص کافر را متولّی امور خود قرار داده است .

و این امر حجّت و دلیل محکمی خواهد بود بضرر او ، زیرا نشان می دهد که این شخص باطناً متمایل بکفر و خلاف است نه بایمان ، و در مقابل این عمل آشکار

مخالف حق ، اظهارات دیگر بی فائده خواهد بود ، و انسان بدست خود چنین حجتی را به علیه خود برپا کرده است .

و سُلْطَان : مصدر است چون غفران و بمعنی تمکّن با تَفَوُّق است ، یعنی برتر بودن با توانایی ، خواه در موضوع سخن باشد و یا عقیده و یا شخص خارجی ، و بجریان طبیعی صورت بگیرد و یا با تکلف .

و در اینمورد هم چنین عملی با این صراحت و قوّت : بر همه اعمال و افکار و امور او برتری و نفوذ پیدا می کند .

### ۳- إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَ لَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا :

دَرَك : از ماده إدراک که بمعنی رسیدن و إحاطه کردن است ، خواه در رابطه امر مادی باشد و یا معنوی . و در حسّ شرط است که إحاطه کننده معنوی باشد .

و دَرَك چون شَرَف و کَرَم ، اسم است بمعنی چیزیکه از إدراک حاصل می شود ، مانند شَرَف از إشراف ، و کَرَم از إکرام .

پس دَرَك بمعنی طبقه پایینتر و أسفل نیست ، و اگر نه با کلمه أسفل توصیف نمی شد ، بلکه آن مقامیست که پس از إحاطه و رسیدن به آن حاصل می شود .

و منظور در اینجا آن مرتبه ایست که منافقین موافق فهم محدود خود آنرا إحاطه داشته و بآن رسیده اند ، و قهراً چنین مرتبه ای که برای آنها مفهوم شده است : عبارت می شود از محجوب بودن کلی از مراحل روحانی ، و محدود شدن درک آنها در موضوعات مادی ، و محروم شدن از أنوار حقّ و معارف إلهی و حقایق معنوی ، و در مضیقه و آلودگی قرار گرفتن ، و اینمعانی همانست که برای معرّفی جهنّم بیان می شود ، آنهم مرتبه محدودتر و ظلمانیتر و دردناکتر و محرومتر از طبقات جهنّم .

آری منافقین در زندگی دنیوی خود نیز چنین محرومیت و محدودیت را داشته ، و اثری از نور عرفان و حقیقت و خلوص در قلوب آنها وجود نخواهد داشت .

و در قیامت حکم قاطع با خداوند متعال است ، و اولیاء او نیز با موافقت صددرصد او می‌توانند شفاعت کنند ، و بطوریکه گفته شد در وجود منافقین زمینه هدایت نیست ، و آنها هرگز روی تمایلات باطنی خودشان ، چنین درخواستی هم ندارند .

۴- **إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ اعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَ أَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا :**

در این آیه کریمه در رابطه برگشت و تنبّه منافقین ، بچهار مقدمه اشاره می‌فرماید که لازمست آنها رعایت و عملی گردد .

**أوّل** - توبه : بمعنی بازگشت کردن از خلاف و عصیان با پیدایش حالت ندامت است ، و خصوصیات توبه از جهت معاصی و افراد فرق می‌کند ، و درباره منافقین عبارتست از بازگشت کردن از حالت نفاق و خلاف و موافق کردن باطن با ظاهر در سلوک خود .

**دوّم** - **إصلاح** برنامه : پس از توبه که اوّلین قدم برای بازگشت بسوی خداوند است ، زمینه برای آمادگی و خودسازی و روشن کردن راه سلوک و اصلاح برنامه مساعد می‌شود .

**و إصلاح** : در مقابل **إفساد** است ، یعنی شایسته کردن و برطرف نمودن اختلال و بهم خوردگی و نیکو کردن برنامه .

و **إصلاح** درباره منافقین عبارت می‌شود از نیکو و خالص کردن افکار از نیّات فاسد و آلوده ، و پاک کردن اعمال از خلاف و عصیان ، و تنزیه صفات قلبی از ناپاکیها ، بطوریکه افکار و اعمال انسان حالت خلوص و صفا و طهارت پیدا کرده ، و از اختلال و آلودگی و بدیها برکنار گردد .

و در اینصورت زمینه برای طلب رحمت **إلهی** و جلب لطف و توفیق او آماده خواهد شد .

سوّم - اعتصام بخداوند : عَضْم بمعنی حفظ کردن با دفاع است ، و عِصْمَت اسم مصدر است که بمعنی حالت حفظ شده و دفاع شده باشد ، و اعتصام از افتعال و دلالت می‌کند باختیار کردن عصمت .

و مراد در اینجا حفظ خود با دفاع است که بوسیله خداوند متعال صورت بگیرد ، و حرف باء در - باللّه ، برای ربط است .

و در اینمورد انسان آنچه می‌توانست و اختیار داشت درباره اصلاح و آماده ساختن و ایجاد زمینه برای نفس خود ، بجا آورده است ، و أمّا ایجاد ربط و جلب رحمت و لطف خداوند متعال بطور خصوصی که سبب محفوظ بودن از هرگونه آفات و دفاع از موانع و ضررهای مادّی و معنوی شود : وابسته بخداوند است .

تا که از جانب مطلوب نباشد کَشِشی کوشش عاشق بیچاره بجایی نرسد پس بعد از اصلاح لازم می‌شود که بخداوند متعال متوسّل شده و چنگ زد ، تا بیاری و توجّه او انسان امکان عصمت داشته باشد .

و باین جهت اشاره شده است تقیید اعتصام با قید - باللّه .

چهارم - إخلاص دین لله : پس از اختیار کردن عِصْمَت بوسیله خداوند متعال ، و حصول این حالت معصوم بودن ، دین خود را خالص برای خدا قرار بدهد .

و دین : عبارتست از خضوع و انقیاد کردن در مقابل برنامه‌ای که معین و مقرر می‌شود . و منظور اینست که در برنامه‌ایکه پس از اصلاح و اعتصام باللّه حاصل شده ، و در حالت انقیاد و خضوعیکه در مقابل مقرّراتی پیدا می‌شود : باید بصورت اخلاص واقع شود ، نه آنکه در آن دین هم حالت شرک پیدا کند .

پس نتیجه این چهار مقدمه : پیدایش حالت إخلاص و توجّه خالص بخداوند متعال است ، در آن دینی که بدست آورده است .

و در اینصورت چنین شخصی از حالت نفاق بمنزل ایمان رسیده و از مؤمنین حقیقی بخداوند متعال خواهد بود .

و چون کسی در محیط ایمان از گروه مؤمنین بحساب آمد: قهراً تحت توجهات و اُطاف مخصوص خداوند متعال قرار گرفته، و مشمول رحمتها و پاداشهای عظیمی خواهد بود.

آری در اینصورت این فرد مؤمن از هر جهت زمینه را برای توجه لطف و رحمت اِلهی آماده ساخته، و در محدوده اقتضای ذاتی او از جانب خداوند رحیم و کریم و مهربان مورد توجه خواهد بود.

#### روایت:

در نورالثقلین از کافی از امام چهارم (ع) است که فرمود: کسیکه منافق است دیگران را نهی می‌کند، ولی خود اختیار نهی را نمی‌کند، و مردم را امر می‌کند به نیکوکاری، ولی خود عمل نمی‌کند، و چون برای نماز ایستاد: فکر و توجه او بچپ و راست و اطراف است، و چون رکوع می‌کند: نظر او مانند بهایم است که می‌خواهند استراحت کنند، نزدیک شب که می‌شود: در فکر شام خوردن است، و صبح که می‌کند: توجه او بخواب کردنست و نمی‌خواهد بیدار شود، اگر حدیث و سخنی گوید: بدروغ گوید، و اگر او را اُمین قرار بدهی خیانت می‌کند، و در غیاب تو از تو غیبت و بدگویی کند، و اگر وعده‌ای داد تو را تخلف می‌کند.

#### توضیح:

این ده علامت برای یکفرد منافق است که بطور کلی: آنچه اظهار می‌کند بظاهر یا بزبان، از قلب معتقد و پابند بآن نیست، و بلکه یا تظاهر و خودنمایی است، و یا روی سستی و عادت است، و هرگز توجهی بواقعیت و عبودیت و اطاعت اوامر خدا ندارد.

## لطائف و ترکیب :

- ۱- مَذْبَدَّيْنِ : حال است از ضمیر فاعل - يَذْكُرُونَ .
- ۲- بَيْنَ ذَلِكَ : یعنی میان جریان کفر و ایمان .
- ۳- أَنْ تَجْعَلُوا : جمله در محلّ مفعول است برای - تُرِيدُونَ .
- ۴- إِلَّا الَّذِينَ : مستثنی است از - فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ . و محلّاً منصوب باشد .

ما يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا . - ۱۴۷ لا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا . - ۱۴۸ إِنْ تُبَدُّوا خَيْرًا أَوْ تُخَفُّوهُ أَوْ تُعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا . - ۱۴۹ إِنْ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا . - ۱۵۰ .

## لغات :

- ما يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ : چه - می‌کند - خدا - عذاب شما .  
 إِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ : اگر - شاکر باشید - و ایمان آورید .  
 وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا : و هست - خدا - شاکر - و آگاه .  
 لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ : دوست نمی‌دارد - خدا - آشکار کردن .  
 بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا : بدی - از گفتار - مگر .  
 مَنْ ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ : کسیکه - مظلوم شد - و هست - خداوند .  
 سَمِيعًا عَلِيمًا إِنْ تُبَدُّوا : شنونده - عالم - اگر - آشکار کنید .  
 خَيْرًا أَوْ تُخَفُّوهُ أَوْ : نیکویی را - یا - پنهان دارید آنرا - یا .  
 تُعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ : عفو کنید - از - بدی - پس بتحقیق .

اللَّهُ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا : خدا - هست - عفو کننده - و توانا .  
 إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ : بتحقیق - آنانکه - کافر می شوند - بخدا .  
 وَ يُرِيدُونَ أَنْ : و رسولان او - و می خواهند - اینکه .  
 يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ : جدایی افکنند - میان - خداوند .  
 وَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا : و رسولان او - و می گویند - ایمان آوریم .  
 بَعْضٌ وَ نَكْفُرُ بَعْضٌ : ببعضی - و کافر می شویم - ببعضی دیگر .  
 وَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا : و می خواهند - اینکه - فراگیرند .  
 بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا : میان - آن - برنامه - راهی را .

## ترجمه :

چه می کند خداوند بعد از کردن شما ، اگر شاکر باشید و ایمان آورید ، و هست خداوند شاکر و دانا . - ۱۴۷ دوست نمی دارد خداوند متعال آشکار کردن بدی را از گفتار ، مگر آن کسی که ظلم در حق او شده باشد ، و هست خداوند شنونده و دانا . - ۱۴۸ اگر شما آشکارا کنید عمل نیکویی را یا پنهان بدارید آنرا و یا عفو کنید از عمل زشت و بدی : پس بتحقیق خداوند هست عفو کننده و توانا . - ۱۴۹ بتحقیق آنانکه کافر می شوند بخدا و رسولان او و می خواهند که جدایی افکنند در میان خدا و پیغمبران او ، و گویند ما ایمان می آوریم ببعضی از آنها و کافر می شویم ببعضی دیگر ، و می خواهند فراگیرند در وسط ایمان و کفر راهی را . - ۱۵۰ .

## تفسیر :

۱- ما يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنَّ شُكْرَتُمْ وَ آمَنْتُمْ وَ كَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا :  
 شکر : عبارتست از شکرگزاری و قدردانی و تجلیل از نعمتیکه برای او شده است ، بزبان باشد و یا بقلب و یا بعمل ، و بهترین سپاسگزاری اینست که نعمت در



موردی مصرف بشود که برای شخص منعم مطلوب و پسندیده است .  
و در مقابل شکر : کفران است که از نعمت و خوبی طرف سوء استفاده شده ، و  
در مورد خلاف نظر و رضای او مصرف شود .

و انسان غرق احسان و نعمتهای الهی است ، و از آغاز پیدایش تا آن زمانیکه  
زنده است در همه احوال مشمول نیکوییها و اُطاف پروردگار متعال باشد - نعمت  
هستی ، اعضاء و جوارح ، قوای لازم ، اسباب و وسائل زندگی عمومی و خصوصی ،  
کمک و یاری و اُطاف مخصوص ، و هدایت و دستگیری و اِرشاد روحی .  
پس در مقابل این نیکوییها که از شماره بیرون است : آیا از جهت عقل و وجدان  
لازمست که مطابق نظر و برنامه مطلوب خداوند متعال زندگی انسان صورت داشته  
و ادامه پیدا کند ؟ و یا از همه این نعمتها مطابق خواسته و تمایلات شخصی خود  
استفاده کند ؟

و آیا خداوند متعال در این احسان و انعام گسترده شده و بسیار دقیق و منظم ،  
هدف و منظوری داشته است ، و یا توجّهی به نتیجه نداشته ، و هرگز برنامه و نظر  
خاصی نداشته است ؟

پس حقیقت قدردانی و شکر اینستکه : از این نعمتهای الهی عمومی باشد یا  
خصوصی ، در همان مسیر مطلوب که بخیر و صلاح است ، استفاده بشود .  
و این معنی در همه اقسام نعمتها جاری است ، خواه نعمت خارجی باشد و یا  
نعمت داخلی مانند صحت و بودن اعضاء و قوای داخلی .

مثلاً از نعمتهای الهی چشم است ، و همین چشم که بنظر انسان نعمت ناچیزی  
جلوه می‌کند ، اگر وقتی در معرض بیماری سختی قرار بگیرد : انسان راضی می‌شود  
که همه دارایی خود را برای بهبودی آن مصرف کند .

پس باید فکر کنیم که نعمت بینایی ظاهری که این اندازه مهم است ، آیا بچه  
منظوری برای انسان داده شده است .

آنچه مسلم است : هر نعمتی مخصوصاً از جانب خداوند حکیم مدبر مطلق روی برنامه حکمت و نظم و خیر و صلاح داده می‌شود ، چنانکه متن خلقت جهان روی حکمت و نظم است ، و نباید نقشه‌های جزئی در مرتبه دوم برخلاف نقشه اولی باشد .

پس حقیقت شکر همین است ، چنانکه حقیقت کفران نیز در مقابل شکرگزاری : عبارتست از مصرف کردن نعمت در مواردیکه صلاح و خیر نبوده و برخلاف تدبیر و نظم باشد .

و أمّا شاکر بودن خداوند متعال : در مقابل بندگان خود باشد ، زیرا چون عملی از بندهای لله و برای خداوند ، و یا فی الله و در راه خداوند متعال صادر شد : خداوند از این عمل تجلیل و قدردانی کرده ، و مطابق خصوصیت و کیفیت و کمیت آن و موافق احاطه و علم خود به همه جزئیات ، آنرا در محل مناسب و در مرتبه مقتضی و از روی قسط و عدل تمام مقرر خواهد فرمود .

پس هرگز کوچکترین عملی که از بندهای به نیت فی الله و لله صادر می‌شود : از نظر و حساب دقیق او بیرون نخواهد شد .

و أمّا قید - و آمنتتم : زیرا ممکن است مفهوم شکر و قدردانی در خارج صورت بگیرد ، یعنی انسان بحساب عقل و وجدان خود بنعمتهای الهی دقیقاً رسیدگی کرده ، و آنها را در مواردیکه مقرر و معهود است مصرف کند ، ولی وابستگی و گرایش باطنی بخداوند متعال نداشته باشد ، در اینصورت بعهد خدا نیست که اعمال او را دقیقاً بحساب آورده و از آنها قدردانی کند ، اگرچه اعمال او فی نفسها مورد تقدیر و تجلیل باشد ، زیرا شکر او بحساب خداوند متعال واریز و صورت نگرفته است .

۲- لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا :

می‌فرماید : بطوریکه معلوم شد ، وظیفه هر انسانی قدردانی و شکر در مقابل

نعمتهای مختلف خداوند متعال ، و گرایش و ایمان پیدا کردن است باو ، تا خدا هم از اعمال او تجلیل و قدردانی کند .

و در اینصورت هر کسی باید بخود توجه کرده و در حساب جریان کار خود باشد ، و مخصوصاً در رابطه زبان که وسیله اظهار و تفهیم و تفاهم بوده ، و هم می تواند خطرناکترین آلت اضرار و صدمه زدن ب دیگران باشد ، و باید این نعمت بزرگ الهی را نیز مانند سایر نعمتهای داخلی و خارجی ، در مورد مناسب و مفید استعمال کرده ، و کاملاً آنرا کنترل و تحت نظر قرار داد تا سوء استفاده از آن نشود .

و از مواردیکه در جهت فعالیت زبان مورد نکوهش و مذمت است : بدگویی آشکار از دیگران است ، خواه با طعن و انتقاد باشد ، و یا با نقل حال و عمل سوء آنان صورت بگیرد ، و یا با کنایه .

و خداوند متعال که آفریننده و تربیت کننده و اداره و تدبیر امور جهان و جهانیان بدست او است : دوست نمی دارد که درباره بندگان او بدگویی آشکار شود ، و خداوند همیشه خیر و صلاح و خوبی بندگان خود را خواهانست ، و موضوع نهی از منکر و فحشاء بعنوان خیرخواهی و صلاح طلبی است ، نه از باب بدگویی .

و همچنین اظهار مظلومیت و دفاع از حقوق خود : در حقیقت بعنوان مقابله با ظلم و ستمگری و تزییع حقوق بندگان است ، و نباید اضافه باین امور بدگویی شده ، و ظالم را مظلوم کرد .

و باید توجه کرد که خداوند متعال شنونده گفتارهای مردم بوده ، و محیط بر نیات و افکار و اعمال است .

و هر عمل و قدمی که علیه بندگان خدا انجام داده می شود : در حقیقت سر و کار انسان و طرف حساب او با خداوند متعال است .

۳- **إِنْ تُبْدُوا خَيْرًا أَوْ تُخْفُوهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءِ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا :**

إبداء : در مقابل إخفاء و کتمان ، و بمعنی ظاهر کردن آشکار است .

در این آیه کریمه در مقابل جَهْر بسوء سه موضوع ذکر شده است :

أول - آشکارا کردن خیر بنحو طبیعی و بدون تظاهر و قصد اظهار ، که نیت رياء و خودنمایی نباشد ، و اظهار بنحو طبیعی صورت بگیرد .

دوم - إخفاء و پنهان کردن خیر و عمل نیکو است .

سوم - صرف نظر کردن و عفو از سوء است که در حقیقت کمک می شود .

به إخفاء سوء که خداوند متعال دوست نمی دارد آشکار کردن آنرا .

و در نتیجه اشاره می کند : به صرف نظر کردن از سوء و اهمیت آن که یکی از أسماء شریفه خداوند متعال عَفْو است ، یعنی صرف نظر کننده از سیئات اعمال بندگان ، با بودن مقتضی .

و در این آیه کریمه در رابطه خیر : بطور مطلق که اظهار بشود یا إخفاء ، قابل تقدیر است . و در رابطه سوء : عفو کردن مطلوب شده است .

و ابداء و إخفاء خیر : اعم است از آنکه در مقام عمل باشد ، و یا در مقام گفتار و قول . و اما عفو : در موردی صدق می کند که انسان صاحب حقی باشد که بتواند از آن درگذرد . و صرف نظر و عفو کردن لازمست در مرتبه اول از قلب و پس از آن از عمل و قول صورت بگیرد .

و ضمیمه شدن اسم شریف قدیر : اولاً - اشاره می شود که عفو در صورتی تحقق پیدا می کند که انسان توانا و قادر بر إحقاق حق خود باشد .

و ثانیاً - دلالت می کند بر صفت عفو و قدرت درباره خداوند متعال ، که از صفات ذاتی او باشد ، پس شخص مؤمن نیز لازم است که خود را با این صفت زینت داده و متّصف گردد .

۴- إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا :

در این آیه شریفه چهار مرتبه برای کفر افراد مخالف ذکر شده است :

در مرتبه اوّل : بطور کلی و اجمال کفر بخدا و رسولان او می شود .  
 در مرتبه دوّم : بهانه جویی شده ، و می خواهند در میان خداوند و رسولان او  
 تفرقه افکنده ، و رسولانرا انکار کنند ، و از این راه خودشانرا از قید تکالیف آزاد و  
 راحت نمایند .

و در مرتبه سوّم : برای محدود کردن مخالفت خودشان ، متوسّل بَعذر و بهانه  
 دیگر شده ، و اظهار می کنند که ما ببعضی از رسولان روی نظرهای مخصوصی  
 نمی توانیم معتقد باشیم .

و در مرتبه چهارم : نقشه تازه ای مطرح کرده ، و می گویند که ما در مقام دقّت و  
 تحقیق بوده ، و می خواهیم در این جهت آنچه تحقیق اقتضاء می کند عمل کنیم ، و  
 لازم است ایمان ما روی تحقیق باشد .

پس اساس و ریشه اظهارات مختلف آنان : همان جمله اوّل و کفر بخدا و  
 رسولان او است ، و باقی اظهارات همه روی بهانه جویی و طفره و نقشه کشی و تعلّل  
 باشد ، و از این لحاظ در آیه پس از این که خبر است فرمود : **أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ** .

### روایت :

کافی ( باب الشکر ح ۲۷ ) از امام ششم ( ع ) فرمود : در ضمن وحی خداوند  
 متعال بحضرت موسی ( ع ) فرمود : ای موسی مرا چنانکه سزاوار است شکرگزاری  
 کن ! عرض کرد : چگونه می توانم تو را بآنطوریکه سزاوار باشد شکرگزاری کنم ، در  
 صورتیکه هر شکریکه برای تو صورت بگیرد : خود نعمت جدیدی است و محتاج  
 می شود به شکر دیگر ! فرمود : ای موسی ، اینکه فهمیدی که شکر کردن تو هم از  
 جانب من است : شکریکه سزاوار است بجا آوردی .

## توضیح :

گفتیم که حقیقت شکر : قدردانی و مصرف کردن نعمت است موردیکه مطلوب و پسندیده نزد منعم باشد ، پس مصرف نعمت در مورد خود شکر است ، و اینکه متوجه باشد که این مصرف کردن بمورد خود توفیق و لطف خداوند متعال است : شکر نعمت ثانوی خواهد بود . و در نتیجه : نعمت از خداوند است ، و شکر بآن نعمت هم از توفیق او خواهد بود .

و شکرگزاری بجزایان طبیعی : موجب افزونی نعمت و رحمت پروردگار متعال ، و سبب رضا و خوشنودی او گشته ، و قهراً انسانرا مشمول توجهات و ألطاف مخصوص او قرار می‌دهد .

## لطائف و ترکیب :

- ۱- و كان الله شاكراً : در هر دو مورد جمله حالیه است .
- ۲- الا من ظلم : استثناء از فاعل جهر است ، یعنی جهر من ظلم .
- ۳- ان الذين : خبر ان ، جمله بعد از این آیه است .

أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا . - ۱۵۱ و الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا . - ۱۵۲ يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرْنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ و آتَيْنَا مُوسَى سُلْطَانًا مُّبِينًا . - ۱۵۳ .

## لغات :

أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ : آنها - آنان - کافرانند .  
 حَقًّا وَاَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ : بحق - و آماده کردیم - برای کافران .  
 عَذَابًا مُّهِينًا وَاَلَّذِينَ : شکنجه - خوار کننده - و کسانیکه .  
 آمَنُوا بِاللَّهِ وَاَرْسُلِهِ : ایمان آوردند - بخداوند - و رسولان او .  
 وَاَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ : و جدا نکردند - میان - یکی .  
 مِنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ : از آنان - آنها - خواهد .  
 يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمْ وَكَانَ : آورد آنها را - مزدهای آنها را - و هست .  
 اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا : خداوند - آمرزنده - و مهربان .  
 يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ : می خواهند تو را - اهل - کتاب .  
 أَنْ تَنْزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا : اینکه - نازل کنی - بر آنان - کتابی را .  
 مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا : از - آسمان - پس بتحقیق - خواستند .  
 مُوسَى أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ : موسی را - بزرگتر - از - این .  
 فَقَالُوا أَرَنَا اللَّهُ جَهْرَةً : پس گفتند - بنما ما را - خدا را - آشکار .  
 فَأَخَذْتَهُمُ الصَّاعِقَةَ : پس گرفت آنها را - صاعقه .  
 بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ : بظلم ایشان - سپس - فرا گرفتند - گوساله را .  
 مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ : از - پس از - آنچه - آمد آنها را .  
 الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ : آیات آشکار - پس درگذشتیم - از .  
 ذَلِكَ وَآتَيْنَا مُوسَى : این - و آوردیم ما - موسی را .  
 سُلْطَانًا مُّبِينًا : تسلط و نفوذ - آشکار کننده .

## ترجمه :

انان ایشانند کافران بحق ، و آماده کرده ایم برای کافران عذاب خوار

کننده‌ایرا . - ۱۵۱ و کسانیکه ایمان آورده‌اند بخداوند و رسولان او و جدایی نیافکنند میان یکی از آنان : آنها خواهد آورد ایشانرا مرزدهای آنها را ، و هست خداوند آمرزنده و مهربان . - ۱۵۲ درخواست می‌کند از تو اهل کتاب اینکه نازل کنی بر آنها کتابی را از آسمان ، پس بتحقیق درخواست کردند از موسی بزرگتر از این را ، پس گفتند نشان بده برای ما خدا را آشکارا ، پس فرا گرفت آنها را صاعقه آتشی بسبب ستمکاری آنها ، و سپس گرفتند گوساله را ، پس از آنکه آمد آنها را دلائل آشکار ، پس صرف نظر کردیم از این ، و آوردیم موسی را تسلط و نفوذ آشکار کننده . - ۱۵۳ .

تفسیر :

۱- **أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا :**

اعتاد : بمعنی آماده کردن فعلی است که آخرین مرتبه تهییؤ باشد .

عذاب : انعکاس افکار و اعمال سوء انسان است .

می‌فرماید : آنها بیکه در میان خدا و رسولان جدایی افکنده ، و می‌خواهند مطابق فکر محبوب خودشان ، برنامه تازه بسازند : آنها کافران تمام و واقعی هستند .

أولاً - رسولان را که نمایندگان و پیغام آورندگان از طرف خدا بوده ، و از خود چیزی نداشته و اظهاری نمی‌کنند : انکار کرده و گاهی هم با بهانه هایی در میان آنها جدایی می‌افکنند .

و ثانیاً - در مقابل موضوع کفر و ایمان که از موضوعات روشن و برهانی و عقلی و الهی است ، می‌خواهند طبق فکر ضعیف ، راه جدایی را انتخاب کرده ، و به برنامه زندگی خود منطبق کنند .

و ثالثاً - اعمال خلاف و افکار منحرف آنها ، همه در روز قیامت انعکاس پیدا



کرده و ظاهر و جلوه می‌کنند، و خداوند متعال باقتضای اجرای حق و عدل، پاداش آنها را طبق آنچه در آنروز ظاهر و منعکس شده است، خواهد داد، و از این جهت هیچگونه قصوری نخواهد بود.

پس اجراء کننده این مجازات، خداوند متعال است که در حقیقت بعنوان دادرسی و کیفر خواهی صورت می‌گیرد، و مواد و صورت برنامه همان اموریست که منعکس می‌شود.

۲- وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ لَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمْ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً :

این آیه کریمه در جهت مقابل و مثبت آیه گذشته است، و می‌فرماید: و اگر کسی در واقع و روی حقیقت ایمان بخداوند متعال و رسولان او داشته، و در میان آنها هیچگونه جدایی نیافکنده، و باطن این مقامات و اشخاص و امور و حکمها را بمبدء واحد که خداوند محیط و توانا و آگاه و ازلی و ابدیست، برگشت داده، و هیچگونه اختلافی در میان ندید: البتّه در مورد تجلیل و قدردانی قرار گرفته، و بطور دقیق به پرونده آنها رسیدگی شده، و برای اعمال نیکوی آنها پاداشهای عادلانه داده شده، و خداوند متعال باقتضای صفت غفران و رحمانیت خود با آنها رفتار خواهد کرد.

پس شخص مؤمن موحد نباید فرقی در میان رسولان خداوند متعال قائل شده، و از یکی پیروی کرده و از دیگری مخالفت کند.

آری اختلاف در میان آنها مانند وجود اختلاف در احکام و دستورها و وظائف است که باختلاف زمانها و مکانها و شرائط و مقتضیات صورت می‌گیرد، مثلاً نماز حقیقت واحدیست، اگرچه در حالات اقامت و سفر و جهاد و صحت و مرض و اوقات صبح و ظهر و شب و انفراد و جماعت، خصوصیات آنها متفاوت می‌شود.

و مختلف بودن رسولان نیز از جهت زمانها و مکانها و اقوام و زبانها و مقتضیات

دیگر ، امر قهری و طبیعی است ، ولی همه مأموریت دارند که پیغامها و فرمانهای الهی را بمردم ابلاغ کنند .

پس هر کسی باید مطابق موقعیت زمانی و مکانی و قومی و وظیفه خود از رسول معین الهی پیروی و اطاعت کند ، مگر آنکه فهمیده شود که رسالت بنحو عموم و مطلق و همگانی بوده ، و تا رسول دیگری پس از او آیین او را متوقف و مقید نکرده است : نافذ و لازم و ثابت خواهد بود ، و این خصوصیات هم باید از هر جهت و صددرصد ثابت و روشن و با عقل و برهان محکم و قاطع ، آشکار و یقینی شود .

۳- یَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ :

سؤال : درخواست کردن چیزیست از شخصی ، خواه امر مادی باشد و یا معنوی ، و در سؤال شرط است که اظهار بشود ، بخلاف طلب که غالباً در نفس محقق می شود .

و جَهْرَةً : بمعنی ظهور و علنی بودن چیزیست که در حدّ افراط باشد ، خواه در کلام باشد و یا در موضوعات ، و آن در مقابل خُفوت است که جهت تفریط و خفض است .

و منظور در اینجا ظهور و علنی بودن رؤیت و إراءه است که در حدّ افراط باشد ، بطوریکه هیچگونه خفایی در آن نشود .

و صَاعِقَه : صدای تند و شدیدست که در اثر فشار شدید حاصل می شود ، و نظر بخود صدا است نه بحروف .

و صاعقه طبیعی در اثر اصطکاک شدید دو قطعه ابر در هوا حاصل شده ، و گاهی چنان شدید می شود که خطرناک است .

و صدای بلند و شدید صاعقه که از امور مادی است : متناسب است با درخواست - أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً ، و اشاره است باینکه چون این گروه تحمل شنیدن صدای مادی

ظاهری را ندارند ، چگونه درخواست رؤیت آشکار و در حدّ بلند و بالای نورِ الهی را می‌کنند ! و چگونه توجه نمی‌کنند که پروردگار نامحدود و نور مطلق او قابل دیدن با این چشم مادی و دید ضعیف محدود را نباشد .

آری خداوند متعال را انبیاء و اولیاء الهی با نور ایمان که در قلوب برقرار می‌شود ، و با دید قلب نورانی مشاهده می‌کنند ، و مردم عادی در اینجهت محجوب و محرومند .

و درخواست رؤیت از مردم عادی : کشف می‌کند از بزرگترین ظلم درباره خداوند متعال ، و هم درباره خودشان .

أَمَّا درباره خدا : برای اینکه خدا را از مقام لاهوتی که نور مطلق نامحدود است ، بمقام ناسوتی مادی تنزّل داده‌اند .

و أَمَّا درباره خودشان : برای اینکه هنوز خدای جهان و جهانیان را چون خودشان تصوّر کرده ، و از معرفت او محجوب مانده‌اند .

و راجع بصاعقه : در آیه ۵۵/۲ بحث شده ، رجوع شود .

و أَمَّا اکبر بودن رؤیت از نزول کتاب : برای اینکه کتاب خدا عبارتست از نزول مقاصد و مطالب و خواسته‌های خداوند متعال تا برسد بمرتبہ کلمات و ألفاظ و جملات ، و این معنی اگر مقتضی باشد ممکن است ، مانند نزول کتب آسمانی بر رسولان .

ولی نزول مقام عظمت لاهوت نامحدود بعالم ماده که برای مردم مادی قابل مشاهده باشد : محال ذاتی است .

۴- ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعَجَلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ وَ آتَيْنَا مُوسَى سُلْطَانًا مُبِينًا :

عَجَل : بمعنی گوساله است که از ماده عَجَلَ و بمعنی شتاب کردن باشد ، و گوساله در حرکات خود همیشه تظاهر بشتاب و عجله می‌کند .

و بیّات : جمع بیّنه ، و چیز است که روشن و جدا کننده و برطرف ساز اِبهام باشد ، و آن اعمّ است از آیات تکوینی مانند انبیاء ، و آیات تشریحی مانند کتابهای آسمانی .

و سلطان : در آیه ۱۴۴ گفتیم که مصدر است چون عُفران و بمعنی تمکّن با تفوّق پیدا کردن است ، و حضرت موسی ( ص ) با داده شدن کتاب آسمانی تورات ، و تکلم با خداوند متعال ، و ارتباط دائمی داشتن با خدا ، و معجزات روشن بسیار : توانایی و قدرت روحی و برتری معنوی بدیگران پیدا کرده بود .

می فرماید : بنو اسرائیل پس از مشاهده نشانیهای آشکار که حق را برای آنها آشکار می ساخت ، هم در وجود حضرت موسی ( ص ) و هم در خارج از معجزات آنحضرت ، باز فریب شیطان و افراد شیطان صفت را خورده ، و در مقابل مقام عظمت پروردگار متعال گوساله ای را برای خود معبود قرار دادند .

و ما بخاطر جهالت و غفلت آنها ، باز از انحراف آنها صرف نظر کرده ، و توبه آنها را پذیرفتیم ، و پس از آن بموسی ( ص ) برتری و توانایی روحی دادیم که در مقابل مخالفین استقامت داشته ، و هرگز از دشمنی مخالفان و از سخنها و نقشه های سوء آنان متزلزل نشود .

رجوع شود به ۵۱/۲ و ۵۲ .

### روایت :

در توحید صدوق ( باب ماجاء فی الرؤیة ح ۲۴ ) مأمون از امام هشتم ( ع ) پرسید که : چگونه می شود که حضرت موسی ( ص ) از خداوند متعال درخواست رؤیت کند ، و او توجه نداشته باشد که خدا را نتوان دید ؟ آنحضرت فرمود : حضرت موسی عالم بود که خداوند را با چشم نتوان مشاهده کرد ، ولی چون با خدا مناجات کرده و به نزد قوم آمد ، جریان مکالمه خود را بقوم بازگو کرد ، و آنها اظهار کردند

که : ما ایمان نمی‌آوریم تا بشنویم سخنان خدا را ، بمثل آنکه تو می‌شنوی !  
و بنی اسرائیل هفتصد هزار نفر بودند ، و از میان آنها هفتاد هزار نفر را انتخاب کرده ، و باز از آنها هفت هزار برگزید ، و از آنها نیز هفتصد نفر انتخاب کرد ، و در آخر هفتاد نفر منتخب شدند .

پس این هفتاد نفر را با خود بجانب کوه سینا برده ، و در ظاهر کوه جای داده ، و خود به بالای کوه طور رفت .

و از خداوند درخواست کرد که با او سخن گفته و بنو اسرائیل سخن او را بشنوند ! و خداوند مکالمه کرد ، بطوریکه بنو اسرائیل کلمات او را از شش طرف می‌شنیدند .

پس گفتند : ما نمی‌توانیم یقین کنیم باینکه این کلمات از خداوند است ، تا خود او را باشکار مشاهده نماییم ! در این هنگام که آثار خلاف و تجاوز و خودبینی از آنها ظاهر گشت : صاعقه شدیدی آنها را فرا گرفته و مردند .

حضرت موسی عرض کرد : ای خدای من ، چگونه تنها بسوی قوم حرکت کرده ، و این جریان را بآنان بازگو کنم ! آیا آنها نمی‌گویند که تو هفتاد نفر از سران قوم ما را برده و بکشتن دادی !

خداوند متعال آنها را زنده کرده ، و با آنحضرت بسوی قوم برگشتند .  
بنی اسرائیل اظهار کردند : اگر از خداوند درخواست کنی که خود را بتو نشان بدهد ، خواهد پذیرفت ، و در اینصورت می‌توانی خصوصیات او را برای ما تعریف کنی ، و ما خواهیم توانست او را خوب بشناسیم .

حضرت موسی گفت : خداوند متعال با چشم دیده نمی‌شود ، و برای او کیفیتی نباشد ، و او بوسیله آثار و آیات و نشانیها شناخته شود . گفتند : ما نمی‌توانیم ایمان بیاوریم مگر اینکه درخواست ما را از خداوند بخواهی !

حضرت موسی عرض کرد : خداوند گفتار این قوم را شنیدی ، و تو دانایتر هستی

بصلاح آنها .

خداوند فرمود : درخواست آنها را بخواه ، و از جهل آنها ضرری بتو نمی‌رسد .  
حضرت موسی اظهار کرد : رَبِّ ارْنِي أَنْظُرُ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَ لَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى  
الْجَبَلِ فَإِنْ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَى  
صَعِقًا - ۱۴۳/۷ .

### توضیح :

۱- آیه ۵۵ بقره در ارتباط این موضوع بوده ، و در آنجا توضیحات لازمی داده شده است .

۲- گذشته از محال بودن ارتباط مستقیم با خداوند متعال ، از جهت مادی بودن بندگان ، و تجرد خالص از جسمانیت برای خداوند متعال : هرگز صحیح نیست که در مورد مأموریت رسول ، مردم اظهار کنند که ما باید خود فرستنده را به بینیم و با او تماس بگیریم ، آری می‌توانند از رسول شواهد و دلائلی متقن مطالبه کرده ، و برسالت او اطمینان و یقین کنند .

### لطائف و ترکیب :

- ۱- أولئك هم : مبتداء أول و دوم ، خبر است از إنَّ الذین . و همچنین : و الذین آمنوا ، أولئك سوف يؤتیهم ، باشد .
- ۲- یؤتیهم أجورهم : سألوا موسی اکبر ، أرنا الله ، و آتینا موسی سلطاناً : در هر سه مورد فعل بدو مفعول متعدی شده است .
- ۳- حقاً ، جهرةً : هر دو حال است .
- ۴- بظلمهم : متعلق است به أخذتهم .

و رَفَعْنَا فَوْقَهُم الطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ و قُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا و قُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ و أَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا . - ۱۵۴ فِيمَا نَقَضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ و كُفِّرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ و قَتَلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بَغَيْرِ حَقٍّ و قَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا . - ۱۵۵ و بَكُفْرِهِمْ و قَوْلِهِمْ عَلَى مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا . - ۱۵۶ .

### لغات :

و رَفَعْنَا فَوْقَهُم الطُّورَ : و بلند کردیم - در جهت بلندی آنها - طور را .  
 بِمِيثَاقِهِمْ و قُلْنَا لَهُمْ : بسبب پیمان ایشان - و گفتیم برای آنها .  
 ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا : داخل شوید - بدروازه - سجده کنندگان .  
 و قُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا : و گفتیم - برای ایشان - تجاوز نکنید .  
 فِي السَّبْتِ و أَخَذْنَا : در - روز شنبه - و فرا گرفتیم .  
 مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا : از آنها - پیمانی - شدید .  
 فِيمَا نَقَضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ : پس بسبب آنچه - شکستن آنها - پیمانشانرا .  
 و كُفِّرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ : و مخالفت آنها - به آیات خداوند .  
 و قَتَلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بَغَيْرِ حَقٍّ : و کشتن آنها - انبیاء را - بدون .  
 حَقٍّ و قَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا : حق - و گفتار آنها - که قلبهای ما .  
 غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا : پوشش دارند - بلکه - طبع کرده - خدا - بر آنها .  
 بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ : بسبب کفر آنها - پس ایمان نیاورند .  
 إِلَّا قَلِيلًا و بَكُفْرِهِمْ : مگر - اندکی - و بسبب کفر آنان .  
 و بَكُفْرِهِمْ و قَوْلِهِمْ عَلَى مَرْيَمَ : و بکافر شدن آنها - و گفتن آنها بر - مریم .  
 بُهْتَانًا عَظِيمًا : سخن حیرت آور - بزرگ .

## ترجمه :

و بلند کردیم بر جهت بالای آنها کوه طور را ، بسبب پیمان ایشان ، و گفتیم برای آنها که داخل شوید دروازه شهر را سجده کنندگان ، و گفتیم برای آنها که تجاوز نکنید در روز شنبه ، و فرا گرفتیم از آنها پیمان محکم شدید . - ۱۵۴ پس بسبب شکستن آنها پیمان خودشانرا و کافر شدن آنها بآیات خداوند و کشتن آنها انبیاء را بدون حق و گفتار آنان که قلبهای ما غلافدار و محجوبست ، بلکه مهر زده است خداوند بر دلهای آنها بسبب کافر شدن آنها ، و بگفتن آنها بر مریم سخن دروغ بهت زده . - ۱۵۵ .

## تفسیر :

۱- و رَفَعْنَا فَوْقَهُم الطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ و قُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا و قُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ و أَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا :

در اینجا چهار موضوع برای برنامه زندگی بنی اسرائیل ذکر شده است :  
 اوّل - بلندکردن کوه در جهت بالای آنها : در ۶۳/۲ گفتیم که طُور از لغت عبری آمده ، و نام کوهیست در شمال شرقی شهر طور از وادی سینا که حضرت موسی در بالای آن بمناجات با خداوند متعال اشتغال پیدا می کرد .  
 و این کوه بلند از جهت طبیعی در زندگی آنها بسیار مؤثر و مفید واقع می شد ، زیرا کوه برای تامین آب ، و تصفیه هوا ، و ایجاد سایه ، و دفاع از دشمن ، و استفاده از منابع ، و تأمین آذوقه حیوانات و چهارپایان آنها ، و کشاورزی ، بسیار مهم است .  
 و ميثاق : وسیله اطمینان و أمن خاطر است که از جانب مردم نسبت بأحكام و دین الٰهی تعهد می شود ، خواه بوسیله انبیاء صورت بگیرد ، و یا بی واسطه .  
 و ميثاق در حقیقت عبارت از دینداری است باضافه تعهد و التزام بآن ، زیرا دین همان خضوع و انقیاد است .



دوم - داخل شدن بشهر : و در این مرتبه از زندگی صحرائنشینی به شهرنشینی منتقل شده ، و برنامه زندگی منظم اجتماعی جدیدی می‌گیرند ، و شرط می‌شود که از سرکشی و بی‌نظمی دست کشیده ، و در مرتبه اول در مقابل نعمتهای الهی شاکر و خاضع بوده ، و در مرتبه دوم در مقابل این زندگی نوین اجتماعی از جان و عمل و فکر خضوع کنند ، و سجده بمعنی خضوع کامل است با گذشت از جهات خودبینی . نه بمعنی سجده شرعی اصطلاحی است .

رجوع شود به آیه ۵۸/۲ .

و باب : هر دربی است که کوچک یا بزرگ برای محدوده معینی بعنوان محفوظ بودن آن محوطه گذاشته می‌شود .

سوم - تجاوز در روز شنبه : سبت بمعنی استراحت کردن است ، و چون شش روز اشتغال بکار و فعالیت می‌شد ، روز شنبه را بعنوان روز استراحت نامیدند - رجوع شود به ۶۵/۲ .

و شغل مهم بنی اسرائیل ماهیگیری در خلیج عقبه در شرق سینا ، و خلیج سویس در غرب سینا بود ، و صید ماهی را در روز سبت ممنوع اعلام کردند ، برای تحقق استراحت و هم برای جمع شدن ماهیها .

و در این برنامه حقوق دیگران رعایت شده ، و هم توجه بعبادت و انجام وظائف الهی در نظر گرفته شده است .

چهارم - پیمان گرفتن : میثاق در اینجا مطلق ذکر شده است و شامل پیمان و تعهد بطور مطلق در همه موارد احکام و تکالیف الهی می‌شود ، و تأیید می‌کند این عمومیت را جمله پس از این - فِيمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ وَ كَفَرْتُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ قَتَلْتُمْ ، که باز بطور مطلق و در مقابل کفر و قتل و بنحو استقلال ذکر شده است .

و این چهار موضوع از لحاظ اهمیت و زمان به ترتیب بیان شده است :

در مرتبه اول - ارتفاعات کوه طور است در وادی سینا .

دوم - وارد شدن بشهرهای بیت المقدس که پس از کوچ کردن از وادی سینا صورت گرفته است .

سوم - مقررات سبت است که بهمه زمانها شامل می شد .

چهارم - پیمان و تعهد کلی در مقابل احکام الهی است ، که بعنوان بنی اسرائیل مطلق موجود و غیرموجود گرفته شده است .

۲- فَبِمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ وَ كُفِّرْتُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ قَتَلْتُمُ الْأَنْبِيَاءَ بَغَيْرِ حَقٍّ وَ قَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ :

این جمله متعلق است به - وَ أَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا ، یعنی در مرتبه دیگر پس از جریانهای گذشته که از آنها تخلف و مخالفت و افعال سوء دیده شد : از آنها میثاق غلیظی بوسیله انبیای پس از حضرت موسی گرفته شد .

و در اینجا چهار مورد از تخلفات و تجاوز آنها ذکر شده است ، و معنی جمله چنین می شود : أخذ میثاق غلیظ پس بسبب چیزی بود که نقض میثاق کرده و کفر و قتل از آنها دیده شده و گفتار خلاف حق داشتند ، و این امور خلاف سبب شد که در مرتبه دوم از آنها میثاق و تعهد شدیدی أخذ شود .

در مرتبه اول : تعهد سابق شکسته شده ، و تقیدی بآن تعهد در موارد مختلف دیده نشده ، و پیمان نقض می شود .

در مرتبه دوم : با آیات تکوینی چون انبیاء الهی و آیات تشریحی چون کتابهای آسمانی و دستورهای انبیاء ، مخالفت می شود : زیرا این آیات با افکار مادی و طبیعی آنها سازگار نخواهد بود .

در مرتبه سوم : چون افکار و اعمال آنها در وجود آنان ثابت و راسخ گشت : بمقابله و دشمنی برخاسته ، و وجود انبیاء را مانع از اجرای برنامه های مادی خود دیده ، و ردّ و دفع آنها را لازم دیده ، و حتی قتل آنها را تجویز نمودند .

و در مرتبه چهارم : خودشانرا کاملاً از توجه و فهمیدن کلمات انبیاء و

دستورهای الهی محبوب دیده ، و اظهار انقطاع و بی ارتباطی کرده ، و بکلی فکر خودشانرا از درک عاری و خالی می بینند .

و غُلْف : جمع أغلف چون حُمَر و أَحْمَر ، چیز است که غلاف دار و با پرده باشد ، چنانکه گوش اصم آن گوشی است که متّصف باشد با کر بودن .  
و منظور اینکه قلوب آنها با پوشش بوده ، و بطور کلی از فهمیدن این معانی معذور باشند .

### ۳- بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا :

این جمله در رابطه سخن آنها است که گفتند - قلوب ما پوشش داشته و از فهمیدن کلمات خدا معذور است .

می فرماید : حقیقت امر اینست که آنان بسبب ردّ کردن و کفر بخداوند و رسولان و احکام او ، بطبع شدن قلوب مبتلا شده اند ، و در اثر این مطبوع بودن قلوب ، از استفاده و فهمیدن سخنان خداوند و رسولان او محروم شده اند .  
و طبع : عبارتست از زدن بر چیزی تا آنرا بر حالت مخصوصی تثبیت کند ، مانند طبع بر سگّه و پول و کاغذ و غیره .

و بطوریکه از آیات کریمه قرآن مجید استفاده می شود : طبع قلوب در اثر کفر و نفاق و آناتیت و عدوان و عصیان حاصل می شود ، و این صفات موجب سلب رحمت و لطف و فیض و توجه خداوند متعال گشته ، و حالت مطبوع بودن قلب خواهد بود . پس باید توجه داشت که : اکثر از موارد محجوبیت و محرومیت انسان در اثر نفاق و عصیان و خودخواهی پیدا می شود .

و از این افراد کافر و منافق و مطبوع ، کمی از آنان پیدا می شوند که مؤمن بحق و سالک در راه حق و طالب حقیقت باشند .

### ۴- وَ بَكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا :

این آیات کریمه چنانکه در ۱۵۳ تصریح شد ، خطاب باهل کتاب است ، و اهل

کتاب شامل یهود و نصاری هر دو شده ، و بر کفر بر اصول مذهب یهودیت و مذهب مسیحیت هر دو خواهد شد .

و مخالفین و کافرین مسیحیت هم اکثراً از یهود بودند ، چنانکه بدگویی درباره حضرت مریم و بهتان و دروغگویی حیرت آور در حق او نیز از همان بنی اسرائیل ظاهر شد .

و مختصری از حالات آنحضرت در ذیل آیه ۲۵۳/۲ ذکر شده است ، رجوع شود بانجا ، و هم چنین در رابطه حضرت عیسی ( ع ) .

و بُهتان : مثل عُفران و بمعنی تحیر و دهشت و بی پایه بودن است .  
و منظور نسبت بی اساس و گفتارهای از روی حیرت است در موضوعاتی که با فهم و برنامه های مادی آنها وفق نمی دهد .

### روایت :

در نورالثقلین از امالی صدوق از امام ششم ( ع ) که می فرماید : ای علقمه رضایت و موافقت مردم قابل مالکیت نیست که تحت اختیار قرار بگیرد ، و زبانه های آنها را نتوان ضبط و محدود کرد ، آیا مردم نبودند که بحضرت مریم دختر عمران نسبت دادند که او حضرت عیسی را از مردی بنام یوسف نجار حامله شد !

### توضیح :

حضرت مریم ( ع ) از زندهای ممتاز و صددرصد از لحاظ طهارت و روحانیت و قدس و نورانیت شناخته شده بود ، و تحت تربیت و حمایت و توجه مخصوص حضرت زکریای نبی که شوهر خاله او بود ، رشد پیدا کرده ، و چون حضرت عیسی مسیح را بطریق غیرعادی بوجود آورد ، ولی مردم عادی که بجز عوالم محسوس و مادی بچیزی جز ظواهر معتقد نیستند : درباره اوسخنها ناروایی گفتند .

## لطائف و ترکیب :

- ۱- و رفَعْنَا فَوْقَهُمْ : ظرف است برای رفع .
- ۲- أُدْخِلُوا : در محلّ مفعول برای قلنا است ، و سَجَدًا : حال است .
- ۳- فَبِمَا نَقْضَهُمْ : ما : نکره است ، و نقض بدل است .
- ۴- بَهْتَانًا : حال است از ضمیر قولهم - یعنی باهتین .

و قَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى بِنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَلَبُوهُ وَ لَكِنَّ شُبَّهَ لَهُمْ وَ إِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَ مَا قَتَلُوهُ يَاقِينًا . - ۱۵۷ بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا . - ۱۵۸ وَ إِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا . - ۱۵۹ .

## لغات :

- و قَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا : وگفتن آنها - بتحقیق ما - کشتیم .
- الْمَسِيحَ عِيسَى بِنَ مَرْيَمَ : مسیح - عیسی - فرزند - مریم را .
- رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا قَتَلُوهُ : رسول - خدا است - و نکشتند او را .
- وَ مَا صَلَبُوهُ وَ لَكِنَّ : و بدار نزدند او را - ولیکن .
- شُبَّهَ لَهُمْ وَ إِنَّ : شبیه کرده شد - برای آنها - و بتحقیق .
- الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ : آنانکه - اختلاف کردند - در آن .
- لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا : هر آینه در - شکند - از آن - نیست .
- لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا : برای آنها - بآن - از - علمی - مگر .
- اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَ مَا قَتَلُوهُ : پیروی - گمان - و نکشند او را .

يَقِينًا بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ : بيقين - بلکه - بالا برده او را - خدا .  
 إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا : بسوی خود - و هست - خدا - عزیز .  
 حَكِيمًا وَإِنْ مِنْ أَهْلِ : صاحب حکم - و نیست - از - أهل .  
 الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ : کتاب - مگر - هر آینه ایمان آورد - بآن .  
 قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ : پیش از - مرگ او - و روز - قیامت .  
 يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا : باشد - بر آنها - شاهد .

#### ترجمه :

و بسبب گفتن آنها که بتحقیق کشتیم ما مسیح را که عیسی بن مریم و رسول خدا است ، و نکشتند او را و نه بدار زدند او را ، و لیکن شبیه کرده شده است برای آنها ، و بتحقیق آنانکه اختلاف کردند در اینجهت هر آینه در شک هستند از آن ، و نیست برای آنها بآن از یقینی مگر پیروی کردن از گمان ، و نکشتند او را بیقین - ۱۵۷ . بلکه بالا برده است او را خداوند بجانب خود ، و هست خداوند برتر و متفوق و صاحب حکم قاطع . - ۱۵۸ و نیست از أهل کتاب مگر اینکه هر آینه ایمان آرد بعیسی پیش از موت او و در روز قیامت می باشد بر او گواه . - ۱۵۹ .

#### تفسیر :

۱- و قَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى بِنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَلَبُوهُ وَ لَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ :

عطف است به - فيما نقضهم ، یعنی و بسبب گفتار آنها که ما کشتیم مسیح حضرت عیسی را ، در حالیکه آنها او را نکشته و بدار نزدند ، و بلکه جریان گرفتن و کشتن آنحضرت برای آنها مشتبه شد .

و در ۵۹/۳ مختصری در اینجهت بحث شده و رجوع شود .

و بطور اجمال جریان تولد و زندگی و رسالت و فوت حضرت عیسی (ع) از ضوابط طبیعی بیرون است، و شبیه‌تر است بامور عوالم ماورای ماده، و از این لحاظ نباید بطور کلی زندگی و حیات و ممات آنحضرت را با قوانین طبیعی حل کرد.

و از جمله اموری که در جریان موت آنحضرت واقع شده است، قتل و صلب او است که بصورت مشتبه بودن، بوده است.

و در این آیه کریمه بصراحت حکم می‌شود که: آنحضرت کشته نشده و بدار زده نشد، و آنچه واقع شده و نقل می‌کنند: یک امر مشتبه و مشکوکی بوده است که با خیال خود ساخته‌اند.

و در آناجیل اربعه - متی ۲۷، و مرقس ۵، و لوقا ۲۳، و یوحنا ۱۹، جریان مصلوب بودن او را ضبط کرده‌اند، و سپس و مخصوصاً در یوحنا ملاقاتهای مکرری از او را با شاگردان نقل می‌کند.

و معلوم شود که آناجیل در حقیقت کتابهای تاریخی است که پس از حضرت مسیح (ع) نوشته شده است، و هرگز چنین کتابهایی اگرچه صدها کتاب باشد، با قرآن مجید که کلمات صددرصد قطعی از جانب خداوند متعال است، مقابله نمی‌کند.

و اما جزئیات این جریان برای ما روشن نیست، و از این لحاظ بحث کردن در پیرامون آن از مرحله تحقیق بیرون است.

۲- **وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَ مَا قَتَلُوهُ يَقِينًا :**

در این مورد مطالبی را بنحو اجمال باید تذکر داد:

اول - حضرت عیسی (ع) از جانب حکومت وقت و قوم یهود در مورد تهمت و بغض و تعقیب قرار گرفت، و بالأخره او را دستگیر و زندانی و محاکمه کردند، و

بقول خودشان بدار زدند .

دوّم - در کیفیت این تعقیب ، و دستگیری ، و محلّ و خصوصیات آن ، و حبس و محلّ آن ، و گفتگو و محاکمه او ، و افرادی که مباشر این امور بودند ، و جریان حبس و قتل او ، و خصوصیات دفن و پس از دفن ، و زنده بودن او پس از دفن : همه این امور حتّی در کتابهای خود اهل کتاب هم مورد اختلاف است .

سوّم - این اختلافات ایجاب می‌کند که اصل موضوع قطعی نباشد ، و آنچه در این باره گفته شود : ظنّ و گمان است ، و ما هم حتّی از خود حواریین آنحضرت شاهد قاطع نداریم بر خصوصیات این موضوع .

پس سند قاطع ما همین کلام یقینی خداوند متعال است که بصراحت می‌فرماید که قتلی صورت نگرفته ، و اشتباه بوده است .

چهارم - بطوریکه گفتیم وجود و زندگی آنحضرت بعالم ماوراء ماده نزدیکتر و شبیه‌تر است از عالم طبیعت ، و از این لحاظ در جریان امور او خوارق عادت و طبیعت بسیار موجود است .

### ۳- بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا :

رَفَع : قرار دادن چیز است در مقام بلند ، خواه در جهت مادّی باشد و یا روحانی ، در مقابل مفهوم خفض است .

و در ۵۵/۳ گفتیم که : مقصود رفعت روحانی و بلند قرار دادن در جهت معنوی و در مقامات لاهوتی است .

و این کلمه دلالت بر موت نمی‌کند ، چنانکه کلمه متوقّی دلالت بر انجام و بآخر رسانیدن تعهد و پیمان است ، نه موت .

و در اینجا هم که نفی قتل ( ما قتلوه ) شده است ، دلالت بر نفی قتل از جانب یهود می‌کند ، نه مطلق نفی موت .

پس آنچه از این آیات استفاده می‌شود : رفعت و بلندی روحانی و معنویست ، نه



موت مادی ظاهری ، آنهم بآن صورتی که در تواریخ یهود و نصاری نوشته شده است .

و ذکر دو اسم شریف : اشاره می‌کند ، به برتری و تفوق در مقابل دیگران ، و هم صاحب حکم قطعی بودن خداوند متعال .

پس خداوند متعال تفوق و برتری داشته ، و در هر موردی حکم قاطع و نظر یقینی داده ، و آنچه صلاح می‌داند عملی می‌کند .

۴- و إِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا :

می‌فرماید : کسی از اهل کتاب و از یهود و نصاری نیست که پیش مردنش که می‌خواهد از عالم مادی بجهان ماورای ماده منتقل گشته ، و آثار و علائم آن عالم برای او ظاهر و جلوه کرده ، و از علائق و وابستگی‌های دنیا رها می‌شود : در اثر توجه بحقیقت زندگی و مشاهده آیات الهی ، می‌فهمد که وجود حضرت عیسی ( ع ) از آیات تکوینی الهی و از مصادیق حق جلوه‌های حقیقت بوده ، و بزرگترین دعوت کننده بسوی عالم ماورای ماده بوده است .

و ضمیر در - موته ، رجوع می‌کند به أحد از اهل کتاب ، نه بحضرت عیسی ، زیرا در مقام روحانی او فرقی در میان حیات و موت او نیست ، و یوم قیامت روزیست که همه قیام کرده و برمی‌خیزند برای مشاهده جزای اعمال خودشان ، و درک مقام ثابت .

و اهل : بافرادی إطلاق می‌شود که مصاحب و ملازم کسی یا چیزی باشند ، و اختصاصی در میان آنها باشد .

پس اهل کتاب بمعنی حقیقی آن : اشخاصی باشند که ملازم با کتاب خودشان ( تورات ، انجیل ) بوده ، و مقید و مصاحب با احکام و دستورهای آنها باشند ، نه آنکه نام و عنوان اهل کتاب ، در میان مردم بآنها گفته شود ، چنانکه در کلمات

مؤمن و متقی و زاهد و عارف و عالم و عناوین دیگر نیز چنین است ، و هرگز نام بودن و شهرت و عنوان عرفی کافی نبوده ، و موجب ترتب آثار و لوازم آن عنوان نخواهد بود .

آری افرادی که بحق و واقعیت پیرو و ملازم کتابی چون تورات یا انجیل هستند : این آیین آسمانی از آنها پذیرفته شده ، و تا در درک حقیقت کوتاهی نمی‌کنند ، اعتقادات و اعمال آنان در پیشگاه پروردگار متعال مورد قبول واقع خواهد شد . و در مورد آیین اسلام نیز چنین است ، و تنها اسم مسلم و عنوان ظاهری اسلام کافی نبوده ، و آثاری نخواهد داشت .

و از اینجا است که ما در مقدمه گفتیم که : کلمات قرآن مجید همه در معانی حقیقی استعمال شده ، و مجازی در قرآن کریم نیست .

### روایت :

در مجمع البیان گوید : در این آیه دلالت است بر اینکه هر کافری هنگام احتضار پیش از موت ، ایمان می‌آورد بحق . و نزدیک باین مضمون است آنچه امامیه از امیر المؤمنین ( ع ) روایت می‌کنند که :

یا حارِ هَمْدَانَ مَنْ يَمُتُ يَرْنِي	مِنْ مُؤْمِنٍ أَوْ مُنَافِقٍ قُبُلَا
يَعْرِفُنِي طَرْفُهُ وَأَعْرِفُهُ	بِعَيْنِهِ وَأَسْمِهِ وَ مَا فَعَلَا

### توضیح :

این روایت بر پایه سخنی است که گفته شد : انسان در آخرین ساعات از زندگی دنیوی خود ( حالت احتضار ) که علائق دنیوی و روابط مادی از میان رفته ، و بعالم ماورای ماده متوجه شده ، و مواجه با آثار و علائم عالم دیگر می‌شود : روی جریان طبیعی ، موضوعات و اموری را که خارج از محدوده مادی است ، مشاهده می‌کند ، و

از جمله آنها قسمتی از کلیات موضوعات و آیات الهی است که در طول زندگی دنیوی خود، مخالف و منکر آنها بوده است، و یا قسمتی از آثار نیک یا سوء اعمال و عقائد خود باشد که از دیدن و درک آنها در زندگی مادی محبوب بوده است. و این معنی برای افراد بصیر و روحانی بالمعاینه مشهود است، و بنده خودم بسا از این محتضرین را با چشم دیده‌ام که حتی بعضی از آنها دید ظاهری و دنیوی آنها ضعیف شده، و متوجه بعوالم ماورای ماده (برزخ) شده‌اند.

### لطائف و ترکیب :

- ۱- عیسی : عطف بیان است از مسیح، و همچنین رسول الله.
- ۲- مریم : مضاف الیه و غیرمنصرف است.
- ۳- و ما قتلوه : حال است از ضمیر قولهم.
- ۴- إِلَّا اتَّبَاعَ الظَّنِّ : استثناء منقطع است.
- ۵- ما لَهم به مِن علم : خبر مقدّم، و مِن علم مبتداء مؤخر است، و حرف من برای تاکید است، و خبر : لَهم باشد.
- ۶- و إنَّ مِن أهل الكتاب : و تقدیر - و إنَّ أحدٌ من أهل الكتاب، و أحد مبتداء محذوف است.

فَبُظِّلَ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَ بَصَدَّاهُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا . - ۱۶۰ و أَخَذَهُمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَ أَكَلِهِمْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا . - ۱۶۱ لَكِنَّ الرَّاكِبِينَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَ الْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَ مَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ الْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَ الْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا

## عَظِيمًا . - ۱۶۲ .

## لغات :

فِي ظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا : پس بسبب ظلم - از - آنانکه - یهودند .  
 حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ : حرام گردانیدیم - بر آنان - طعامهایی را .  
 أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ : حلال کرده شده بود - برای آنها - و بمنع آنها .  
 عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا : از - راه - خدا - بسیار .  
 وَأَخَذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ : و باخذ کردن آنها - ربا را - و بتحقیق .  
 نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ : نهی شده اند - از آن - و بخوردن آنها .  
 أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ : اموال - مردم را - بامری باطل .  
 وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ : و آماده کردیم - برای کافران - از آنان .  
 عَذَابًا أَلِيمًا لَكِنْ : شکنجه موافق - و دردناک - ولیکن .  
 الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ : ثابت قدمان - در - دانش .  
 مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ : از آنها - و مؤمنین - ایمان آورند .  
 بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَ مَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ : آنچه - نازل کرده شده است بسوی تو - و  
 آنچه نازل کرده شده است - از - پیش از تو .  
 وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ : و برپا دارندگان - نماز را .  
 وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ : و آورندگان - زکوة .  
 وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ : و ایمان آورندگان - بخدا - و روز .  
 الْآخِرِ أُولَئِكَ سُؤْتِيهِمْ : آخرت - آنان - خواهیم آورد آنها را .  
 أَجْرًا عَظِيمًا : پاداشی - بزرگ .

## ترجمه :

پس بسبب ستمی که از آنانکه یهودی بودند واقع شد ، حرام و منع گردانیدیم بر آنها طعامهای پاکیزه‌ایرا حلال شده بود برای آنها ، و هم بسبب باز داشتن آنها از راه خدا بسیار . - ۱۶۰ و بخاطر گرفتن آنها ربا را در صورتیکه نهی شده بودند از آن ، و هم بسبب خوردن و تصرف آنها اموال مردم را بعنوان باطل ، و آماده کردیم برای کافران از آنان شکنجه دردناکیرا . - ۱۶۱ ولیکن ثابت شوندهگان در علم از آنان و ایمان آورندگان ، ایمان می‌آرند بآنچه نازل کرده شده است بتو و آنچه نازل کرده شده است از پیش از تو ، و اقامه کنندگان نماز را ، و آورندگان زکوة و ایمان آورندگان بخداوند و بروز آخرت ، آنان خواهیم آورد آنها را پاداش عظیم . - ۱۶۲ .

## تفسیر :

۱- فَبْظَلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَ بِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا :

هُود و یهود : از عبری گرفته شده ، و مشتقاتی از آن استعمال می‌شود ، مانند هَاد و تَهَوَّد و هائد ، که بمعانی یهود شدن باشد .

رجوع شود در توضیح کلمه یهود به آیه ۶۲/۲ .

و صَدَّ : بمعنی برگردانیدن و منصرف کردن بشدت است .

می‌فرماید : بخاطر تجاوز بحقوق دیگران و برگردانیدن آنها از سیر در راه خداوند متعال در برنامه استفاده از نعمتهای الهی ، ممنوع شدند از بعضی از نعمتهای پاکیزه طبیعی که بوسیله آنها موجبات طغیان و ظلم بضعفاء صورت گرفته ، و مانع از جریان طبیعی و سیر معنوی آنها می‌شدند .

آری تجاوز بحقوق دیگران نه تنها در زندگی مادی مظلومین و ضعفاء مؤثر شده ، و موجب شدت و مزیقه و ابتلاء در دنیای آنها می‌شود : بلکه زندگی روحانی

و برنامه معنوی آنانرا نیز مختل کرده ، و از توجه بمعنویات و از تنظیم برنامه روحانی و از سیر در جهت اِلَهِی نیز مانع خواهد شد .

و تنها راه جلوگیری از این ظلم و طغیان افراد مادی : در محدود شدن قدرت و آزادی آنها است ، تا دیگران از ستمکاری و تجاوز آنان در امان باشند .

و محدود شدن قدرت و ظلم ستمکاران از دو راه امکان پذیر باشد :

اوّل - از راه تشریح که : احکامی از جانب خداوند متعال صادر شده ، و سبب محدود شدن و ممنوع گشتن از تجاوز و ظلم در حقوق ضعفاء و مظلومین گردد ، چنانکه این معنی در بسیاری از موارد مربوط به معاملات و موضوعات مالی منظور گشته است .

دوّم - از راه مجازات و عقوبتهای مختلف که برای ستمکاران معین شده ، و اجراء می شود ، و اینجهت در صورتیست که احکام تشریحی مورد توجه و عمل قرار نگرفته ، و نتیجه ندهد .

۲- و أَخَذِهِمُ الرِّبَا وَ قَدْ نُهِوا عَنْهُ وَ أَكَلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا :

و سوّم - از علل تحریم طیبات و محدود کردن ستمکاری ظالمین ، اخذ ربا از ضعفاء است ، و این عمل نه تنها به افراد نیازمند و ضعیف کمک نمی کند ، بلکه آنها را ضعیفتر و بیچاره تر و محدودتر می کند .

آری یکی از نیّات سوء ثروتمندان اینست که افراد نیازمند که وسیله برای رباخواری هستند ، برای همیشه در فقر و پریشانی خود باقی مانده و برای پرداخت ربا مجبور گردند .

و از این لحاظ شخص ربا خوار نه تنها از ضعف و فقر بیچارگان سوء استفاده می کند ، بلکه برای همیشه ناتوانی و احتیاج آنها را می خواهد ، و بطوری با آنها معامله می کند که از پس دادن بدهکاری خود عاجز شده ، و بیش از وجه ربا از سائر

امکانات آنها ظالمانه استفاده کنند .

و اکثر اوقات بصورت بیع بشرط مجعول و فاسد ، ملکی یا شبیه ملک از طرف در اختیار می‌گیرند ، که پس از انقضاء مدّت تصرّف کرده و مالک بظلم گردند ، و شخص رباخوار توجّه ندارد که زندگی و خوراک او از مال فقراء و بیچارگان و از ستمکاری تأمین می‌شود .

و چهارم - از تجاوز و ستمکاری ثروتمندان ، خوردن اموال مردم و تصرّف و بدست آوردن مال و ملک ضعفاء ، بعناوین مختلف و بهر بهانه و اسمی که ممکن باشد ، مانند معاملات فاسد ، خرید و فروش غیرعادلانه و برخلاف انصاف ، رشوه‌خواری ، در مقابل اعمال نامشروع ، بصورت اجبار و الزام ، بصورت دینی ساختگی ، بصورت خدمات دروغین که مرسوم شده است ، و امثال اینها .

و در آیه ۲۹/۴ در اینموضوع بحث شده است .

و پنجم - بطور کلی کفر و ردّ و مخالفت با حقّ است ، و اینمعنی شامل هر چهار مورد گذشته خواهد شد ، و مقصود از ذکر این عنوان کلی ، توجّه بموارد دیگر کفر و ردّ حقّ است که بهر عنوانی صورت بگیرد .

و دیگر اینکه : توجّه شود بجزای و عقاب کفر بأحكام إلهی و مخالفت و ردّ آنها که موجب عذاب دردناک در دنیا و آخرت خواهد بود .

و تعبیر با کلمه عذاب : اشاره می‌شود باینکه آن انعکاس اعمال خود انسان خواهد بود .

و إعتاد : بمعنی آماده کردن حاضر و فعلی امری باشد . و در آیه ۱۵۱ در اینموضوع بحث شده است .

۳- لَکِن الرّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَ الْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْکَ وَ مَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِکَ :

رسوخ : استقرار و ثبوت چیز است که نفوذ پیدا کند .

و منظور افرادی هستند که در مرحله علم و آگاهی ثابت قدم شده و بحقایق علم و واقعیت رسیده‌اند .

و نظر بقرینه آیات گذشته بجهت علم بمقامات توحید و احکام و رسالت است که مورد توجه بوده ، و موجب کمال و سعادت انسانها باشد ، و از آثار و لوازم این علم یقینی : ایمان و گرایش پیدا کردن باشد بآنچه از جانب خداوند متعال نازل می‌شود ، و در این جهت اختلاف زمان و مکان و اشخاص هرگز فرقی نخواهد کرد . و کلمه - یؤمنون ، عطف است به راسخون ، و رسوخ در علم اعم است از ایمان مخصوص : زیرا ممکن است رسوخ در علم و معرفت از طرق دیگر نیز حاصل گردد ، مانند تحصیل علوم متداول ، و ریاضت عملی ، و تهذیب نفس ، و غیر اینها . پس ایمان بآیات یا کتاب نازل : از لوازم ایمان و معرفت بخداوند متعال است ، و تا ایمان بخداوند متعال و معرفت او حاصل نشده است : ایمان بکتاب هم صورت نخواهد گرفت .

۴- و الْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَ الْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ  
أُولَئِكَ سُنُّوتِهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا :

کلمه - مقیمین ، عطف است به - ما أنزل من قبلک ، یعنی ایمان می‌آورند بآنچه نازل شده است بتو ، و بآنچه نازل شده است پیش از تو ، و بکسانیکه إقامة صلوة می‌کنند .

و ذکر این خصوصیت پس از ایمان بما أنزل : برای اشاره کردن بجهت عملی برنامه ایمان بکتاب آسمانی است که لب و خلاصه و نتیجه ایمان بکتاب و احکام آسمانی باشد .

و صلوة : مظهر قرب و ارتباط با خداوند متعال بوده ، و معراج عملی شخص مؤمن است ، و این معنی در شخص مصلی ظاهر و پیاده می‌شود ، و إقامة صلوة : برپا دارنده و فعلیت دهنده این حقیقت است که از مصادیق کامل آن مؤمنین درجه



اول و انبیاء هستند .

پس ایمان به ما انزل : تصدیق و اعتقاد داشتن به برنامه است ، و ایمان به مقیم صلوة : گرایش پیدا کردن بجهت خارجی و عملی این دستور الهی باشد .  
و در اینجا برای ایمان سه مرتبه ذکر شده است :  
اول - ایمان به آنچه محسوس است که به پیغمبر موجود حاضر نازل می شود ، و آگاهی و گرایش بآن آسانتر باشد .

دوم - ایمان بآنچه بانبیای گذشته نازل شده است ، و این معنی محتاج به دقت و تحقیق باشد که بتواند صادق بودن و واقعیت داشتن آن انبیاء را و سپس صحت و درستی آن نازل شده ها را فهمیده و ایمان پیدا کند .

سوم - ایمان پیدا کردن به برنامه خارجی این احکام و دستورها است که فعلیت پیدا کرده و عملی می شود ، و بهترین و کاملترین و جامعترین این مصادیق نماز است که اقامه می شود .

و اما کلمه - مؤتون الزکوة : عطف است به راسخون ، که در مقابل اهل کتاب کافر و مادّی بود .

و راسخون و مؤمنون و مصلّین : در ارتباط اعتقاد و عمل خودشان صورت می گرفت ، ولی زکوة احتیاج پیدا می کند به تأدیه کردن ب دیگران ، و از این لحاظ بعنوان ایتاء زکوة تعبیر می شود .

و این عمل در مرتبه دوم از عبادات است که پس از اقامه صلوة و اظهار بندگی و تطهیر نفس صورت می گیرد .

و درباره راسخین و مؤمنین : عنوان اجر و مزدی ذکر نشده ، و تنها ایمان بما انزل ذکر شد ، زیرا ایمان و اعتقاد مربوط به نفس خود انسان است ، و جزای آن سعادت و کمال و موفقیت خود باشد ، بخلاف تأدیه زکوة که مربوط می شود به خدمات و انفاق و دستگیری و تعاون در مقابل دیگران ، و از این جهت لازم می شود

که أجر و مزد این خدمات برای او داده شود .  
و أمّا ذکر ایمان بخدا و روز قیامت در اینمورد : برای اینکه اگر شخص إنفاق کننده معتقد بخداوند و بروز قیامت نباشد ، کسی را نخواهد داشت که مزد عمل او را بدهد .

و همچنین است اگر معتقد بروز قیامت نباشد : در این صورت نیز توجه به مزد و اجری نداشته ، و توقّعی نخواهد داشت .

پس شخص دستگیری کننده که در عین حال توجه و اعتقاد بخداوند و روز جزاء دارد ، و روی این برنامه عمل می کند : قهراً مورد لطف و رحمت پروردگار متعال قرار گرفته ، و خداوند باقتضای کرم وجود و بزرگواری خود او را مزد خواهد داد .

#### روایت :

در کافی ( باب الذنوب ح ۵ ) از امام ششم ( ع ) : است که أمير المؤمنین ( ع ) می فرمود : دندان بخنده آشکار نشود در حالیکه اعمال رسوا کننده و قبیحی انجام داده ای ! و شب را بایمنی استراحت مکن در صورتیکه مرتکب اعمال زشتی شدی .

#### توضیح :

این معنی را باید توجه کرد که : روح انسان بسبب اعمال خلاف و معاصی ، و یا أخلاق و صفات حیوانی و ناپسند ، و یا نیّات و افکار باطل و فاسد ، تیره و آلوده و محجوب گردد .

و در اینصورت از صفا و نیرو و نورانیّت و قدرت روح کاسته شده ، و نمی تواند بآنطوریکه لازمست تأمین و تدبیر و اداره امور معنوی و ظاهری خود را نموده ، و نفوذ و حکومت صحیح در قوای بدنی خود داشته باشد .

و در نتیجه حقیقت خوشی و سرور قلب و اطمینان و ایمنی از باطن او خارج خواهد بود .

و گذشته از این : از توجّه الطاف خاصّ و رحمت‌های مخصوصِ اِلهی نیز ، محروم و محجوب خواهد بود .

### لطائف و ترکیب :

- ۱- فِظَلَمَ : متعلّق است به - حَرَمْنَا ، و همچنین است کلمات - و بصدّهم ، و أخذهم ، و أكلهم ، و إضافة بفاعل شده‌اند .
- ۲- و قَدْ نُهَوَا : جمله حالیه است از ضمیر - و أخذهم .
- ۳- و اعتدنا : جمله مستأنفه است .
- ۴- لكن الراسخون : لكن ، مخفّف از لكنّ است و از عمل باز مانده است ، و راسخون : مبتداء است ، و المؤمنون : عطف است ، و يؤمنون : خبر مبتداء است .
- ۵- و المؤمنون : مبتداء است . و أولئك : مبتداء دوّم ، و جمله خبر است .

إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ عِيسَى وَ أَيُّوبَ وَ يُونُسَ وَ هَارُونَ وَ سُلَيْمَانَ وَ آتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا . - ۱۶۳ وَ رُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَ رُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا . - ۱۶۴ رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا . - ۱۶۵ .

## لغات :

إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا : بتحقیق ما - وحی کردیم بتو - چنانکه .  
 أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ : وحی کردیم - برای - نوح - و انبیاء .  
 مِنْ بَعْدِهِ وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْ : از - بعد او - و وحی کردیم - بر .  
 إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ : ابراهیم - و اسمعیل - و إسحاق .  
 وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ عِيسَى : و یعقوب - سبطها - و عیسی .  
 وَ أَيُّوبَ وَ يُونُسَ وَ هَارُونَ : و ایوب - و یونس - و هرون .  
 وَ سُلَيْمَانَ وَ آتَيْنَا دَاوُدَ : و سلیمان - و آوردیم - داوود را .  
 زَبُورًا وَ رُسُلًا قَدْ : زبور - و رسولانی که - بتحقیق .  
 قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ : بازگو کردیم آنها را - بر تو .  
 مِنْ قَبْلُ وَ رُسُلًا : از - پیش - و رسولانی را .  
 لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ : بازگو نکردیم آنها را - بر تو .  
 وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى : و سخن گفته است - خداوند - موسی را .  
 تَكْلِيمًا رُسُلًا مُبَشِّرِينَ : سخنی گفتنی - رسولانی - مژده دهندگان .  
 وَ مُنذِرِينَ لئَلَّا يَكُونَ : و بیم کنندگان - تا اینکه نباشد .  
 لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ : برای مردم - بر خداوند - حجّتی .  
 بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ : پس - از رسولان - و هست - خدا .  
 عَزِيزًا حَكِيمًا : برتر و متفوق - و صاحب حکم قاطع .

## ترجمه :

بتحقیق ما وحی کردیم بتو ، چنانکه وحی کردیم بر نوح و انبیای پس از او ، و وحی کردیم بابراهیم و اسمعیل و إسحاق و یعقوب و سبطهای او و بعیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان ، و آوردیم داود را کتاب زبور . - ۱۶۳ و رسولانی را

بتحقیق بازگو کردیم بر تو پیش از این ، و رسولانی را که بازگو نکرده‌ایم بر تو ، و سخن گفت خداوند با موسی سخن گفتنی . - ۱۶۴ رسولانی که مژده دهندگان و بیم کنندگان بودند ، تا نباشد برای مردم بر خداوند حجتی بعد از آمدن رسولان ، و هست خداوند برتر و متفوق ، و صاحب فرمان و حکم قاطع . - ۱۶۵ .

### تفسیر :

در رابطه این آیات کریمه مطالبی را تذکر می‌دهیم :

اوّل - وحی : عبارتست از إلقاء و انداختن چیزی در قلب و باطن دیگری ، خواه این إلقاء تکوینی باشد و یا در جریان ادامه حیات ، و خواه آن چیز نور و علم و ایمان باشد و یا وسوسه و انحراف ، و خواه در حق انسانی صورت بگیرد و یا غیر آن .

و وحی چون بقلب وارد شده و در قلب مشاهده شود : إفاده یقین کرده ، و هم ایجاب تکلیف و وظیفه می‌کند .

و وحی در حیوانات و ملائکه بنحو تکوین صورت می‌گیرد ، و از این نظر وظائف و برنامه زندگی آنها از ابتداء آفرینش معین و روشن است ، و گاهی هم بطریق إلقاء در باطن صورت می‌گیرد .

دوّم - وحی که عبارت از إلقاء در باطن است : أعمّ است از آنکه إلقاء حقّ باشد و یا باطل مثل وسوسه و انحراف ، و از این نظر است که می‌فرماید : وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ - ۱۲۱/۶ . و در وحی حقّ ایجاد شهود و یقین خواهد شد .

و پیدایش حالت شهود که اقوی و روشنتر از دید چشم ظاهری است ، علامت واقعیت داشتن وحی است ، و در إلقاء باطل چنین مشاهده و یقینی پیدا نخواهد شد .

سوّم - وحی بر انبیاء و رسولان : جهت الهی داشته ، و روی حقّ و واقعیت باشد ، زیرا قلوب آنها پاک و خالص و نورانی و تصفیه شده از آلودگیهای مادی گشته ، و هم مرتبط با عالم غیب و نور بوده ، و مورد توجه خاصّ خداوند متعال باشند .

چهارم - دلالت می‌کند بر إفاده وحی جهت علم و یقین و شهود و ارتباط کامل را : اینکه در این آیه کریمه موضوع وحی را تنها وسیله ارتباط و مأموریت و تعیین وظیفه برای انبیاء و مرسلین قرار داده ، و حتّی دربارہ همه انبیاء از هر مرتبه و مقامی باشند ، این موضوع را مورد توجه و استناد نموده است .

و خصوصیت وحی با مراتب و مقامات انبیاء ، و با موضوعات فرق پیدا می‌کند ، و بطور مسلّم و حییکه بنوح و ابراهیم و موسی و عیسی و پیغمبر اسلام ( صلوات اللّٰه علیهم ) که از انبیاء اولی العزم هستند ، صورت می‌گیرد : تفاوت پیدا می‌کند با وحی انبیای دیگر که از تابعین آنها باشند .

پنجم - در این آیه کریمه در مرتبه اوّل ذکری از پیغمبر اسلام شده است که مورد توجه و بحث می‌باشد ، و پس از آن در مقابل تمثیل نامی از حضرت نوح برده شده است که أقدم و أسبق انبیای اولوالعزم باشد ، و سپس از حضرت ابراهیم اسم برده شده است که انبیاء همه از نسل او هستند .

و چون نظر بذکر انبیاء از جهت وحی است ، و از لحاظ خصوصیتی که حضرت داود و حضرت موسی بخاطر کتاب زبور و تکلیم داشتند ، جداگانه باین دو جهت اشاره فرمود .

البته ذکر زبور و تکلیم : بعنوان وحی است ، نه کتاب داشتن ، و اگر نظر بکتاب بوده است : لازم بود از صحف حضرت ابراهیم و از انجیل حضرت عیسی هم ذکری بشود .

ششم - نظر در کتاب زبور بجهت مواعظ و مناجات و نصایح است ، نه بأحكام و

ذکر حقایق و دستوره‌های الهی که در کتب آسمانی مورد توجه می‌باشد، پس مطالب و مندرجات زبور عبارت از وحیهایی است که در جهت مناجات و مواظ و تنبیهات مردم وارد شده است، چنانکه در موضوع تکلیم نیز نظر بجهت ارتباط پیدا کردن در جهات مختلف بوسیله وحی است.

و مراد از تکلیم: مرتبه تمام از مصادیق وحی است که إلقاء بقلب با إبراز و إظهار خارجی صورت بگیرد، و یا بنحو شدت و قوت إلقاء بشود، زیرا کلام اعم است از صوتی و نفسی.

**هفتم** - در ذکر آسامی انبیاء در این آیه کریمه تناسبی از جهت زمان و قوم و نسبت، منظور است: انبیاء پس از نوح آنچه مشهور است، هود برای قوم عاد و صالح برای قوم ثمود است، و پس از آنها حضرت ابراهیم و فرزندان اِسْمعیل و اِسْحَق، و بعد یعقوب و اَسباط او است، و پس از آنها حضرت عیسی و اَیُّوب و یونس هستند که نسبت آنها باَسباط و بنی اسرائیل منتهی نمیشود، و حضرت عیسی از انبیای اولوالعزم است و از این جهت پس از اَسباط ذکر شده است، و یونس حدود هزار سال پس از حضرت موسی و حدود هفتصد سال قبل از میلاد بوده است که در شهر نینوی از شمال عراق زندگی می‌کرده است. و اَیُّوب معاصر با حضرت یعقوب بوده، و در حدود جنوب سوریه زندگی می‌کرده است.

و حضرت عیسی هم از طرف پدر نسبتی نداشته است.  
و اُمّا هرون و سلیمان و داوود: پس از اَسباط و یا معاصر با آنها بوده، و از بنی اسرائیل حساب می‌شدند.

**هشتم** - ذکر انبیاء در این آیه کریمه بمناسبت آیه گذشته و عنوان راسخین در علم و مؤمنین است در مقابل مخالفین که از راه خداوند مانع و جلوگیری می‌کنند، و منظور بطوریکه در آیات پس از این ذکر شده است: اتمام حجّت است برای مخالفین که عذر و بهانه‌ای در کفر و خلاف و انکار خود نداشته باشند.

آری انبیاء مبعوث می‌شوند که مردم را از راه وجدان و برهان دعوت بحق کرده ، و برای سعادت و خوشبختی و موفقیت آنان بشارت داده ، و از عقوبت و گرفتاری آینده بترسانند .

و باید توجه داشت که : خداوند متعال برتری و متفوق و حاکم بحق و در برنامه‌های خود قاطع و عادل است .

نهم - ذکر انبیاء از زمان نوح تا خاتم الانبیاء ، برای استمرار دادن این اتمام حجت در جمیع آژمنه و امکانه است ، تا کسی در اینجهت از آشکار شدن حقیقت محجوب نگشته ، و حق برای همه و در همه جا روشن و ظاهر می‌شود .

#### روایت :

در تفسیر صافی از امیر المؤمنین ( ع ) است که فرمود : کلام خداوند متعال بنحو واحد نیست ، از آن قسمی است که خداوند سخن گوید با آن رسولان خود را ، و از آن چیز است که می‌افکند آنرا در قلوب آنها ، و از آن نوعی باشد که بوسیله خواب تفهیم شده و نشان داده می‌شود ، و از آن وحی کردن و نازل نمودن است که آنرا می‌خوانند ، و آن کلام خداوند است ، پس کفایت کن بآنچه گفته شد .

#### توضیح :

تکلیم : بمعنی آشکار کردن نیت قلبی و ابراز چیز است که در باطن باشد ، و در این معنی الفاظ و کلمات و لغات مطرح نیست ، حتی بموضوعات خارجی نیز که جهت ظهور و تجلی داشته باشد : صدق می‌کند ، مانند وجود حضرت عیسی ( ع ) . و اینمعنی در آیه ۷۷/۳ بنحو اجمال بحث شده است .

پس از مصادیق کلام : سخن گفتن با لغات مختلف و بوسیله اشارات و حالات و کتابت و وحی و إلقاء و رؤیا و تفهیم و تفاهم در میان حیوانات و در عوالم ماورای



ماده است .

و همینطوریکه در هر عالمی خصوصیتی مناسب آن عالم برای تفهیم و مکالمه موجود است : در عالم لاهوت نیز لازمست بتناسب مقام لاهوت مکالمه صورت بگیرد ، و نباید ما همه انواع مکالمه را بعالم انسان تطبیق داده و قیود هوا و زبان و دهان و لغت و تلفظ و جمله‌بندی را شرط بدانیم .

### لطائف و ترکیب :

- ۱- کما أوحینا : متعلق به أوحینای گذشته است ، یعنی مانند آنچه وحی کرده‌ایم به نوح و انبیای دیگر ، و ما : موصوله است .
- ۲- و رُسُلًا : عطف است به - الی ابراهیم ، و منصوب به نزع خافض شده است ، یعنی والی رُسل .
- ۳- رُسُلًا مبشِّرین : رُسل : حال است ، و مبشِّرین صفت است ، و همچنین است منذِرین .

لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا . - ۱۶۶ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا . - ۱۶۷ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا . - ۱۶۸ إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا . - ۱۶۹ .

### لغات :

لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا : لیکن - خداوند - اِشْرَافِ دارد - بآنچه .

أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ : نازل کرده است - بر تو - نازل کرد آنرا .  
 يَعْلَمُهُ وَالْمَلَائِكَةُ : با احاطه خودش - و ملائکه .  
 يَشْهَدُونَ وَ كَفَى بِاللَّهِ : اِشْرَافُ دَارِنْد - و كَافِي اسْت - خدَا .  
 شَهِيداً إِنَّ الَّذِينَ : از جهت اِشْرَاف - بْتَحْقِيق - آنانكه .  
 كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنِ : كَافِر شَدْنْد - و سَخْت مانع شَدْنْد - از .  
 سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا : رَاه - خداوند - بْتَحْقِيق - گمراه شَدْنْد .  
 ضَلَالاً بَعِيداً إِنَّ : گمراهی - دور - بْتَحْقِيق .  
 الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ظَلَمُوا : آنانكه - كَافِر شَدْنْد - و سْتَم كَرْدْنْد .  
 لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرَ : نِيَسْت - خداوند - تا بِيَاْمَرَزْد .  
 لَهُمْ وَ لَا لِيُهْدِيَهُمْ : اِيْشَانْرَا - و نَه - تا هِدَايْت كَنْد آنْهَا رَا .  
 طَرِيقاً إِلَّا طَرِيقَ : بْرَاه صَوَابِي - مَگْر - رَاه .  
 جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا : جَهَنَّم - جَاوِيْدَان - دَر آن .  
 أَبَداً وَ كَانَ ذَلِكَ : هَمِيْشْگِي - و هَسْت - اِيْن عَمَل .  
 عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا : بَر - خداوند - آسَان .

#### ترجمه :

وليکن خداوند اِشْرَاف و اِحاطه دارد بآنچه نازل کرده است بسوی تو ، نازل کرده است آنرا با علم و اِحاطه خود ، و فرشتگان اِشْرَاف دارند ، و كَافِي است خداوند از جهت اِشْرَاف داشتن . - ۱۶۶ بْتَحْقِيق آنانكه رَدّ كَرْدْنْد و بَرگَرْدَانِيْدَنْد بَشَدْت ديگراَنْرَا از راه خداوند : بْتَحْقِيق گمراه شَدْنْد گمراهی دور . - ۱۶۷ بْتَحْقِيق آنانكه رَدّ كَرْدْنْد و سْتَم كَرْدْنْد بَخود و بديگران نباشد خداوند كه بِيَاْمَرَزْد آنْهَا رَا ، و نَه تا هِدَايْت كَنْد آنْهَا رَا بْرَاه حَقّ . - ۱۶۸ مَگْر بْرَاه جَهَنَّم كه جَاوِيْدَان باشَنْد دَر آنْجا هَمِيْشْه و هَسْت اِيْن أَمْر بَر خداوند آسَان . - ۱۶۹ .

تفسیر :

۱- لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا :

شهادت : حضور و اشراف داشتن است با علم و یقین .

و چون از چهار آیه پیش از موضوع نزول آیات و سپس از وحی بحث شده که مربوط به نبوت و مأموریت از طرف خداوند متعال بود : در اینجا موضوع نزول آیات تحکیم می شود .

می فرماید : نزول آیات از جانب خداوند متعال بوده ، و با اشراف و احاطه و علم او صورت می گیرد .

و از این لحاظ آیات نازل از جانب او : رابطه مستقیم با خداوند متعال داشته ، و دلالت کننده و نشانیهای آشکار از مقامات عظمت و جلال او است .

و در اینجهت فرقی نمی کند که آیات تکوینی باشد و یا تشریحی ، و تکوینی چون انبیاء و رسل ، و تشریحی چون کتابهای آسمانی است .

و اما شهادت ملائکه : ملائکه از عالم ماورای ماده و از اجسام لطیفه بوده ، و با حدود مادی محجوب و محدود نیستند ، و از این لحاظ دید روحانی آنها نافذتر و عمیقتر بوده ، و آیات الهی را مشاهده می کنند .

و در عین حال شهادت خداوند متعال باین برنامه ای که از جانب خود او نازل شده است : کافی است ، زیرا در زیر نظر و اشراف و احاطه او صورت می گیرد .

۲- إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا :

صدّ : عبارتست از برگردانیدن و منصرف کردن بشدت است .

و صدّ کردن پس از کفر باشد : زیرا کفر عبارتست از بی اعتنایی کردن و سپس مخالفت نمودن ، و در آخر ردّ کردنست .

و پس از ردّ کردن : برنامه صدّ پیش آمده و دیگران را نیز از راه حقّ بازداشته و

برمی گرداند .

و از این لحاظ فرمود که این افراد بگمراهی عمیق و دوری مبتلا می شوند ، زیرا گذشته از ضلال و کفر خودشان که حقیقت را ردّ می کنند ، دیگرانرا نیز از راه حقّ بر می گردانند .

و ضلال در مرتبه اوّل آنها : اینست که از راهنمودها و کلمات نازل از جانب خداوند متعال که برای هدایت و نشان دادن راه حقّ است ، اعراض کرده و آنها را ردّ کنند .

و اینمعنی خسارت و محرومیت بسیاری است اگر توجه شود .

۳- **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرْ لَهُمْ وَ لَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقاً :**

ظلم : عبارتست از ضایع کردن حقوق خود یا دیگری ، و این معنی پس از عدوان که تجاوز کردن است ، خواهد بود .

و همچنین پس از صدّ از راه حقّ است : زیرا صدّ جنبه مانع و منفی دارد ، بخلاف ظلم که جنبه مثبت دارد .

و از این لحاظ فرمود : خداوند متعال این افراد را هرگز هدایت نخواهد فرمود ، زیرا آنها با اختیار و خواسته ها خود ، پس از کفر و صدّ از راه حقّ ، بمرحله ظلم و إضاعه حقوق خود و دیگران وارد شده ، و عملاً تصمیم بر عصیان و ظلم گرفته اند . و در اینصورت زمینه ای برای هدایت و دستگیری آنها نخواهد بود ، زیرا آنها هرگز خواستار هدایت و مغفرت نیستند ، و بارها گفته شد که هدایت باید در صورت زمینه و اقتضاء باشد .

و اما تعبیر در این مورد با سبیل نه بآیات نازله : برای اشاره کردن به نتیجه و هدف است که راه بسوی خدا باشد .

و سبیل : راه مستقیم ممتدّیست که منتهی بمقصد باشد .

و طریق : از ماده طرق است که بمعنی زدن و تثبیت بر حالت و کیفیت

مخصوص باشد، و باختلاف موضوعات فرق می‌کند، و طریق در مورد راه آن راهیست که زده و تثبیت شود روی حالت و کیفیت مخصوص، و ممتد و مستقیم بودن منظور نیست.

چنانکه در طریق جهنّم، و طریق در دریا که خشک ساخته شود، و طریق بهشت که محتاج می‌شود به برنامه مخصوص که در جهت روحانی صورت بگیرد، در مقابل طریق جهنّم.

و تعبیر در اینمورد با طریق: برای اینکه این افراد لازمست راه خودشانرا برای بهشت با کوشش و ساختن و هموار ساختن آماده کرده، و از محیط گرفته بیرون روند.

#### ۴- اِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا اَبَدًا وَّ كَانَ ذٰلِكَ عَلٰى اللّٰهِ يَسِيْرًا :

آری اگر خداوند متعال درباره چنین کسی که خواستار ظلم و صدکننده از راه مستقیم الهی بوده، و کافر بحق و مخالف خدا هست، راهنمایی کند: باقتضای حالت درونی و خواهش و میل او، لازم است او را بآن راهیکه علاقه داشته و می‌خواهد، هدایت کرده، و از خواسته او مانع نگشته، و مطابق زمینه موجود با او معامله کند.

این آدم تمام عمر و زندگی خود را در آماده کردن راه جهنّم و کوبیدن و هموار نمودن آن صرف کرده، و هرگز انعطاف و تمایلی بطرف بهشت نشان نداده، و برای جلب رضای الهی قدمی خالص برنداشته، و آلان هم که تمام حالات و اعمال و نیات او منعکس شده است، بجز این برنامه و برخلاف آن چیزی از او مشاهده نمی‌شود، پس چگونه صحیح است که خداوند متعال او را برخلاف خواسته او هدایت کند.

و این زمینه موجود نفسانی داخلی: همینطوریکه فعلاً و در این حال مقتضی سوق بسوی محرومیت و جهنّم است: از جهت ادامه و ابقاء نیز چنین خواهد بود،

و معنی خلود همین باشد که طبق زمینه و اقتضاء عمل بشود ، و اینمعنی حقیقت عدل است .

و یُسْر : در مقابل عُسر ، و بمعنی سهولت و آسانی است که با وسعت و گشایش صورت بگیرد .

و از آثار یُسْر : اِعمال عدالت طبق زمینه و اجرای برنامه باقتضای محلّ است . و آنچه برای خداوند متعال نامطلوب است : عمل برخلاف اقتضاء و زمینه موجود است .

#### روایت :

وافی ( باب نصیحة المؤمن و دعوته الی الهدی ) از کافی از امام ششم ( ع ) که فرمود : مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بَغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا - ۳۲/۵ ، کسی که بیرون آورد و نفسی را از گمراهی و ضلال بسوی هدایت : پس مثل اینست که او را زنده کرده است . و کسی که نفسی را از هدایت بسوی گمراهی بیرون آورد : مانند اینست که او را بقتل رسانیده باشد .

#### توضیح :

حقیقت حیات انسان : زنده بودن روح انسانی است ، بطوریکه از مرحله حیوانی و صفات حیوانی گذشته ، و صفات انسانیت را بخود بگیرد ، از قبیل توجه بخداوند متعال و عبودیت او و خضوع و خشوع و اطاعت او ، و تنزه از علائق و وابستگی دنیا و تمایلات و شهوات نفسانی .

و در صورتیکه کسی در محیط حیوانی زندگی کرده ، و از امتیازات انسانی بهرمنند نگردید : قهراً مرده ایست بصورت آدمی .

## لطائف و ترکیب :

- ۱- لَکِنِ اللّٰهُ : مخفف شده و عمل نمی‌کند ، و شباهت آن کم می‌شود .
- ۲- أَنْزَلَهُ بَعَلْمِهِ : جمله مستأنقه ، و بعلمه : حال از فاعل است .
- ۳- وَالْمَلَائِكَةُ : عطف است به الله یشهد .

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا . . - ۱۷۰ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقِيهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا . . - ۱۷۱ .

## لغات :

- يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ : أي - مردم - بتحقیق - آمد شما را .  
 الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ : فرستاده‌ای - بحق - از - پروردگار شما .  
 فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ : پس ایمان آورید - خیر است - برای شما .  
 وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ : و اگر - رد کنید - پس بتحقیق - برای خدا .  
 مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ : آنچه - در - آسمانها - و زمین است .  
 وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا : و هست - خداوند - عالم - و حکیم .  
 يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا : ای - اهل - کتاب - غلو نکنید .  
 فِي دِينِكُمْ وَ لَا تَقُولُوا : در - دین خودتان - و نگویید .  
 عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ : بر - خداوند - مگر - حق را .

إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ : جز این نیست که - مسیح پسر مریم .  
 رَسُولُ اللَّهِ وَ كَلِمَتُهُ : فرستاده - خدا - و کلمه او است .  
 أَلْقِيَهَا إِلَى مَرْيَمَ وَ رُوحٌ : رسانید آنرا - بر - مریم - و روحی است .  
 مِنْهُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ : از او - پس ایمان آورید - بخدا .  
 وَ رُسُلِهِ وَ لَا تَقُولُوا : و رسولان او - و نگویید .  
 ثَلَاثَةً انْتَهَوْا خَيْرًا : که سه‌اند - خودداری کنید - خیر است .  
 لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌُ : برای شما - جز این نیست - خداوند - معبود .  
 وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ : یگانه است - منزّه است او - اینکه .  
 يَكُونَ لَهُ وَ لَدُّ لَهُ : باشد - برای او - فرزندی - برای او .  
 مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا : آنچه - در - آسمانها - و آنچه .  
 فِي الْأَرْضِ وَ كَفَى : در - زمین است و کافی است .  
 بِاللَّهِ وَ كَيْلًا : خداوند - وکیل بودن او .

## ترجمه :

آی مردم بتحقیق آمده است شما را فرستاده خدا بحق از جانب پروردگار شما ،  
 پس ایمان بیاورید او را که خیر است برای شما ، و اگر رد کنید : پس بتحقیق برای  
 خدا است آنچه در آسمانها و زمین است ، و هست خداوند آگاه و محیط بهمهمه امور و  
 او صاحب حکم قاطع باشد . - ۱۷۰ آی اهل کتاب از حدود دین خود خارج نشوید ،  
 و نگویید بر خداوند مگر حق را ، بتحقیق که مسیح عیسی پسر مریم فرستاده خدا و  
 کلمه و مظهر او است که القاء کرده است آنرا بر مریم و روحی است از او ، پس ایمان  
 بیاورید بخداوند و رسولان او ، و نگویید که خدایان سه باشند ، و خودداری کنید از  
 این گفتار که بهتر است برای شما ، بتحقیق خداوند معبود یکتا است ، منزّه است او  
 از اینکه باشد او را فرزندی ، برای او است آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است ، و



کفایت است خداوند از جهت وکیل بودن . - ۱۷۱ .

تفسیر :

۱- یا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ :

پس از ذکر آیات تشریحی : بآیت تکوینی اشاره فرموده ، و دو قید برای آن ذکر می‌فرماید :

أَوَّل - بِالْحَقِّ : یعنی آمدن این رسول ( بعث ، وجود ، گفتار ، کردار ، رسالت ، هدایت ) از هر جهت حق و واقعیت‌دار بوده ، و خلافی در جریان امور او دیده نشود ، تا حقیقتاً مظهر صفات و نماینده مقامات الهی بوده ، و رسول او گردد .

دوّم - با داشتن واقعیت و حق ، از جانب خداوند متعال و پروردگار جهان رسالت و مأموریت داشته باشد ، تا پیروی کردن از او پیروی و اطاعت خداوند متعال باشد . آری بزرگترین سعادت و موفقیت انسان اینست که : با خداوند جهان ارتباط پیدا کند ، و مرتبه اول ارتباط موافقت و إطاعت از دستورها و خواسته‌های او است ، تا بسبب این اطاعت هرگونه از مخالفت در افکار و اخلاق و صفات و اعمال و گفتار و رفتار از میان برداشته شده ، و انسان در اثر حصول طهارت و نورانیت بتواند با خدای خود ارتباط روحی پیدا کند .

و این ارتباط صددرصد بنفع و خیر بنده ضعیف و فقیر است ، و از این لحاظ فرمود : فَأَمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ .

زیرا مرتبه اول از خیرات و آثار برجسته ایمان : ایمن گردانیدن خود و محفوظ شدن از عقاب و محرومیت و عذاب است ، و این جریان منتهی می‌شود بسعادت دائمی انسان .

۲- و إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا :

کفر : بمعنی بی‌اعتنایی و مخالفت و سپس رد کردن است .

و منظور در اینجا ردّ کردن رسول خدا است که در مقابل ایمان با او صورت گرفته ، و خود را از خداوند منقطع سازد .

و بهترین برهان برای ضعف و سستی این کفر : آنکه این برنامه برای محرومیت و متضرّر شدن کلیّ خود انسان خواهد بود ، زیرا ایمان و کفر بخدا و رسول و آیات او : کمترین اثری در مقام عظمت و بزرگواری خداوند متعال ندارد ، و او از همه موجودات مستغنی و بی‌نیاز است تا برسد بایمان آنها .

و بطوریکه گفتیم : ایمان عبارتست از وابسته شدن و ارتباط بنده با خداوند متعال که مالک آسمانها و زمین و همه عوالم است ، تا بتواند از فیوضات و لطف او بهرمنند گردد .

و بیرون رفتن از دایره مقرّرات و احکام و آیین او : خود انسانرا از امتیازات و منافع مادی و معنوی محروم کرده ، و از ارتباط با سلطان مطلق عالم هستی منقطع خواهد کرد .

و خداوند متعال إحاطه علمی و آگاهی تمام بهمه جزئیّات و امور داشته ، و باقتضای هر مورد و موضوعی حکم قاطع صادر خواهد فرمود .

۳- یا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ :

عُلُوّ : عبارتست از تجاوز کردن از حدّ در ارتفاع ، خواه در جهت دین باشد ، یا در جهت اعتقاد ، و یا در جهت دیگر .

و دین : عبارتست از خضوع در مقابل برنامه یا امری دیگر .

و همینطوریکه تقصیر در جهت دین نامطلوب و خلاف است ، إفراط و تجاوز از اعتدال ( عُلُوّ ) نیز خلاف و مذموم است .

و لازم است در همه موضوعات مادی یا معنوی : جهت اعتدال را حفظ کرده ، و از إفراط و تفریط دوری کرد .

و از جمله مواردیکه مسیحیین در اعتقادات خود افراط و غلو کرده‌اند :  
درباره حضرت مسیح است که مقام ایشانرا از مرتبه رسالت بی‌الایا برده ، و بمقام  
الوهیت نزدیک کرده‌اند .

#### ۴- و کَلِمَتُهُ أَلْقِيهَا إِلَى مَرْيَمَ وَ رُوحٌ مِنْهُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ :

کَلِمَة و کَلِم : ابراز چیز است که در باطن باشد ، خواه لفظی باشد و یا تکوینی و  
موضوعات خارجی ، و در اینجا بوجود حضرت عیسی کلمه اطلاق شده است ،  
بلحاظ بودن او از جلوه‌های صفات الهی و از مظاهر مقامات لاهوتی که نشان دهنده  
جلال و جمال و عظمت غیبی است .

و رُوح : اسم مصدر است از رُوح که بمعنی جریان لطیف معنوی باشد ، و رُوح  
چیز است که از مصدر حاصل شود ، مانند آنچه از جریان و از تجلی و از افاضه و از  
نفخ ظاهر گردد ، یعنی خود آن جلوه و فیض و رحمت و نفخه است .  
و در مقام کلمه : چیزی ظاهر شده و ایجاد می‌شود ، بخلاف رُوح که لطیفتر و  
مربوطتر و حالت جریان و ارتباط دارد .

و اِلْتِئَاء : بمعنی دیدار دادن و روبرو کردن است .

و منظور روبرو کردن و افکندن کلمه معنوی است که از جانب خود آنرا ابراز و  
اظهار داشته است ، در وجود حضرت مریم ، تا بوسیله او کلمه الهی در خارج ظاهر  
گردد .

پس وجود حضرت عیسی بدون واسطه مظهر کلمه الهی است .  
و هم مظهر روح لطیفتر و جلوه و فیضی است که از جانب خداوند متعال ظهور و  
جریان و تجلی پیدا کرده است .

و در اینجا برای حضرت عیسی پنج صفت ذکر فرموده است :

۱- مَسِيح : بمعنی مسح و مالیده شده از روغن و یا از جهت معنوی و  
روحانیست ، و این کلمه از لغت سریانی ( مَاشِح ) گرفته شده است ، که بقصد

تقدیس با روغن زیتون مسح می‌شد .

و عیسی : از کلمه عِشاو و عیسو ( عبری ) بمعنی تیره رنگ و کثیر الشعر است .  
و او در سال ۶۲۲ قبل از هجرت در شهر ناصره متولد شده ، و در سیزده سالگی  
مبعوث به نبوت گشته ، و در سی و سه سالگی وفات کرده است .

۲- عیسی بن مریم : اشاره است به اینکه نسبت او فقط به مادر منتهی شده و  
پدري برای او نبوده است .

و کلمه مریم : از یونانی و سریانی بوده ، و بمعنی طغیان است . و در ۲/۲۵۳ در  
این موضوع بحث شده است .

۳- رسول الله : او از انبیای اولوالعزم و صاحب شریعت و کتاب آسمانی او  
انجیل است که با کمال تأسف نسخه اصل آن از بین رفته ، و کتابهایی بآن نام که  
محتوی حالات و جریان زندگی او است ، از حواریین و پیروان او منتشر است .  
و در عین حال بسیار قابل استفاده می‌باشد .

۴-۵ کلمه و روح است که توضیح داده شد .  
و این پنج مرتبه در ارتباط مقامات روحانی آنحضرت بوده ، و به ترتیب ذکر  
شده است ، و لازم است که دقت شود .

و در نتیجه اشاره باین خصوصیات که دلالت بکمال ارتباط در میان خداوند  
متعال و رسولان او هست ، می‌فرماید : پس بخداوند و رسولان او ایمان آورده ، و از  
آنها پیروی کنید .

۵- و لا تقولوا ثلثة انتهوا خیراً لكم إنما الله إله واحد سبحانه أن يكون له  
وَلَدٌ :

پس از بیان اوصاف رسول خدا : پنج خصوصیت برای خداوند متعال ذکر فرموده  
است :

أول - سه بودن خداوند که باصطلاح اَقانیم ثلاثه گویند ، بهر معنایی که باشد :

برخلاف عقل و برهان است ، خواه این سه اُقنوم ( أصل ) بعنوان خدا و مسیح و مریم باشد ، و یا پدر و پسر و روح القدس ، و یا غیر اینها .  
و خواه این سه اُقنوم هر یکی بذاته اصل مستقل باشد ، و یا یکی اصل مستقلاً بوده و دوتای دیگر فرع باشند .

و بهر صورت باشد ، چنین عقیده‌ای برخلاف توحید حقیقی خداوند بوده ، و برگشت خواهد کرد بکفر و یا بشرک ، و کسیکه مشرک باشد : در حقیقت منکر خداوند متعال است .

پس لازم است که : از این عقیده دوری و خودداری کرد ، زیرا چنین شخصی در مرحله شک و حیرت و اضطراب بسر برده ، و از ارتباط با حق و از توجه و افاضات او محروم خواهد بود .

دوم - اِلَهُ وَاحِدٌ : آری خداوند متعال نور مطلق نامحدود و نامتناهی و ازلی و ابدی وحی و عالم و قادر مطلق است ، و اگر این صفات را نداشته باشد : قهراً محدود و محتاج و متناهی خواهد بود ، و در اینصورت خدای مطلق نامحدود و واجب نخواهد بود ، زیرا تعدد علامت صددرصد محدودیت و عاجز بودن است .

سوم - اَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ : از ماده ولادت است که بمعنی خارج شدن چیزیست از دیگری که بنحو طبیعی صورت بگیرد ، خواه در حیوانات باشد و یا انسان و یا در نباتات و یا در موضوعات دیگر .

و ولادت در هر موردی باشد ، جسمانی یا روحانی ، دلالت بر قبول تجزّی و جدا شدن جزئی از والد می‌کند .

۶- لَه مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا :

چهارم - لَه مَا فِي السَّمَوَاتِ : لام دلالت بر اختصاص می‌کند ، و اختصاص حقیقی در صورتی تحقق پیدا می‌کند که مالکیت مطلق باشد ، و این معنی منحصر می‌شود بوجود خداوند متعال که مالکیت از همه جهات را نسبت بجمع موجودات

و عوالم دارد .

آری مالکیت در مرتبه تکوین و ایجاد ، مالکیت و حاکمیت مطلق در مرحله ابقاء و ادامه وجود ، و مالکیت مطلق در مقام ایجاد و آماده‌سازی وسائل و اسباب زندگی آنها .

و چنین مالکیت و حاکمیتی برای غیر خداوند متعال متصور نباشد ، زیرا هر چه غیر خداوند است : مخلوق و مملوک او بوده ، و تکوین و ابقاء و تقدیر او بدست توانای خداوند متعال باشد .

پنجم - وکیل بودن خداوند متعال است : وکیل عبارتست از کسیکه مورد اعتماد مطلق باشد ، و امور را باو واگذار کنند ، و وکیل مطلق منحصر است بخداوند متعال که عالم و قادر و غنی مطلق بوده ، و سزاوار است که کفایت کند بهر امریکه باو واگذار شود ، اگرچه همه امور جهان و جهانیان باشد ، زیرا او نور نامحدود بوده و قدرت و علم او نامحدود است .

و وکیل از اَسْمَاءِ حُسْنٰی خداوند متعال باشد .

و این معنی در نتیجه مالکیت مطلق او بهمه آسمانها و زمین و موجودات ذکر شده است که بغیر خداوند کسی را چنین مقامی نباشد .

و أمّا تعبیر در مقابل کفر برسول به - ما فی السموات و الأرض . و در مقام توحید و نفی ولد به - ما فی السموات و ما فی الأرض : برای اینکه در مقابل کفر ، ذکر جمله اول بنحو اطلاق کافی است ، ولی در مقام توحید ، لازم بود که اثبات مالکیت بنحو تفصیل و منبسط ذکر بشود .

و چون نظر به بیان جمیع مصادیق موجودات است : اراده عوالم و موجودات علوی و موجودات سفلی جسمانی ، مناسبتر و بهتر خواهد بود ، و مدلول سماء و ارض نیز همین است .

## روایت :

در نهج البلاغه ( خطبه ۱۵۳ ) در ضمن خطبه - أمره قضاء و حکمة - می فرماید :  
 اگر خواستی گویم درباره عیسی بن مریم ( ص ) که بتحقیق بود و بالش او که زیر سر  
 می گذاشت ، سنگ بود . و لباس خشن می پوشید ، و از نباتات زمین غذا می خورد ،  
 و خورشت طعام او گرسنگی بود که لذت می بخشید بطعام ، و چراغ او در شب ماه  
 بود ، و سایبانهای او در زمستان اماکن آفتابگیر بود ، و میوه و سبزی او نباتاتی بود  
 که چهارپایان می خوردند ، زوجهای نداشت که موجب تحوّل در زندگی او باشد ، و  
 فرزندی نداشت که غمگین کند ، و مالی نداشت که او را متمایل از راه حق کند ،  
 طمعی نداشت که او را خوار و ذلیل سازد ، مرکب او پایهای او بود ، و خدمتکار او دو  
 دست او بود .

## توضیح :

آری این روش و برنامه زندگی حضرت عیسی ( ص ) رویهم رفته برخلاف  
 جریانهای زندگی طبیعی مردم است ، و برای کسی امکان پذیر است که کمترین  
 علاقه و طمعی بزنگی مادی نداشته باشد ، و از لذائذ دنیوی ، بچیزی طمع پیدا  
 نکند .

و از جمله اشتباهات مردم : یکی اینستکه تصوّر می کنند که اگر کسی ذاتاً روی  
 فطرت پاک و برجسته ای آفریده شده ، و یا مورد لطف و توجه مخصوص خداوند  
 متعال قرار گرفت ، چنین فردی تفوّق و برتری و امتیازی بر دیگران پیدا نمی کند .  
 اینها غفلت می کنند از اینکه : برتری و امتیاز ذاتی و فطری بسی مهمّتر و  
 اساسیتر از فضایل و امتیازات کسبی است .

امتیاز انسان بر حیوان ، و حیوان بر نباتات ، ذاتی است ، و روی همین امتیاز  
 است که ارزش بیشتری پیدا می کند .

گذشته از این : هر امتیاز و تفوق و برتری که از جانب خداوند متعال داده می‌شود ، روی حساب و صلاح است ، و لازم است مقتضی و زمینه در آن موضوع موجود باشد ، خواه از ابتدای آفرینش و تکوین ، و یا در مراحل پس از آن .  
اگر در ابتدای تکوین باشد : قابل بحث و علت‌پرسی و جهت‌یابی نیست ( ذاتی شیء لم یکن معللاً ) .  
و اگر در مراحل ادامه حیات و بقاء باشد : اینمعنی عین عدل و اجرای حق است که پاداش بر وفق زمینه باشد .

#### لطائف و ترکیب :

- ۱- فآمنوا خیراً ، انتھوا خیراً : خیراً : حالست از فعل و فاعل .
- ۲- إنّما المسیح : مبتداء است ، و رسول الله : خبر است .
- ۳- ثلثة : خبر از مبتداء محذوف است - ألھنا ثلثة .

لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدَ اللَّهِ وَ لَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَ مَنْ يَسْتَنْكِفُ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ يَسْتَكْبِرُ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعاً . - ۱۷۲ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ أَمَّا الَّذِينَ اسْتَنْكَفُوا وَ اسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَاباً أَلِيماً وَ لَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيّاً وَ لَا نَصِيراً . - ۱۷۳ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُوراً مُبِيناً . - ۱۷۴ .

#### لغات :

لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ : خودداری نمی‌کند - مسیح .



أَنْ يَكُونَ عَبْدَ اللَّهِ : اینکه - باشد - بنده - برای خدا .  
 وَ لَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ : و نه - ملائکه - که نزدیک شده‌اند .  
 وَ مَنْ يَسْتَنكِفُ عَنْ عِبَادَتِهِ : و کسیکه - خودداری کند - از - بندگی .  
 وَ يَسْتَكْبِرُ فَسَيَحْشُرُهُمْ : و بلند طلب بشد - پس جمع می‌کند آنها را .  
 إِلَيْهِ جَمِيعاً فَأَمَّا : بسوی خود - همگی - پس أمّا .  
 الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا : آنانکه - ایمان آوردند - و عمل کردند .  
 الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ : نیکوییها - پس بانجام رساند آنها را .  
 أَجْرَهُمْ وَ يَزِيدُهُمْ : مزدهای آنها را - و بیفزاید آنها را .  
 مِنْ فَضْلِهِ وَ أَمَّا الَّذِينَ : از - فضل خود - و أمّا - آنانکه .  
 اسْتَكْبَرُوا وَ اسْتَكْبَرُوا : خودداری کردند - و بزرگ‌خواهی کردند .  
 فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَاباً : پس عذاب می‌کند آنها را - عذابی .  
 أَلِيماً وَ لَا يَجِدُونَ لَهُمْ : دردناک - و نمی‌یابند - برای خودشان .  
 مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَيْتَ : از - غیر - خداوند - متولّی .  
 وَ لَا نَصِيراً يَا أَيُّهَا النَّاسُ : و نه - یاری‌کننده - ای - مردم .  
 قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ : بتحقیق - آمد شما را - دلیلی روشن .  
 مِنْ رَبِّكُمْ وَ أَنْزَلْنَا : از - پروردگار شما - و نازل کردیم .  
 إِلَيْكُمْ نُوراً مُبِيناً : بسوی شما - نوری - آشکارکننده .

#### ترجمه :

هرگز خود داری نمی‌کند مسیح از اینکه باشد بنده خداوند ، و نه فرشتگان  
 مقربان ، و کسیکه خودداری می‌کند از بندگی او و خود را بزرگ می‌شمارد : پس زود  
 جمع می‌کند آنانرا بسوی خود همگی . . - ۱۷۲ پس أمّا آنانکه ایمان آوردند و اعمال  
 صالح بجا آوردند : پس باخر می‌رساند خداوند برای آنها مزدهای آنها را از فضل

خود ، و اما آنانکه خودداری کردند و خود را بزرگ شمردند : پس عذاب می‌کند خداوند آنها را عذابی دردناک و نیابند از غیر خداوند متولی و یاری‌کننده‌ای برای خودشان . - ۱۷۳ ای مردم بتحقیق آمده است شما را دلیلی روشن از جانب پروردگار شما ، و نازل کردیم بسوی شما نوری آشکارکننده . - ۱۷۴ .

تفسیر :

۱- لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدَ اللَّهِ وَ لَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَ مَنْ يَسْتَنْكِفُ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ يَسْتَكْبِرُ فَسَيُخْشِرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعاً :

استنکاف : از ماده نکف که بمعنی چیزی را بکنار زدن است که بعنوان خودبینی و عار صورت بگیرد ، و استنکاف درخواست و طلب اینمعنی باشد .

و اینمعنی در مقابل خداوند متعال کاشف از نهایت جهل بمقام عظمت او ، و بلکه دلالت می‌کند به محرومیت تمام از معرفت خداوند متعال ، و توجه نداشتن به کمال عجز و ذلت و حقارت خود باشد ، بطوریکه از عبودیت او خودداری کند .

در صورتیکه عبودیت او بالاترین مرتبه و فضیلتی باشد برای انسان ، تا بتواند با خداوند جهان و مالک زمین و آسمان ، رابطه برقرار کند ، و برای انسان فقیر و عاجز و ناچیز افتخاری بالاتر از این نمی‌شود تصوّر کرد .

و استکبار : از ماده کبر است که در مقابل صغر ، و دلالت می‌کند بر طلب و خواستن بزرگی ، و این معنی درباره انسان که سراپا بنده محدود و ذلیل و فقیر است ، از غایت جهل باشد ، زیرا او بجای درخواست شناسایی خود ، بهمین ظواهر وجود و قوای خود مفتون و بالیده ، و از آغاز و انجام زندگی خود بکلی غفلت ورزیده است .

آری انسان غفلت می‌کند که : همه موجودات و عوالم مملوک خداوند متعال بوده ، و در تحت حکومت تامّ او قرارگرفته‌اند .

و استکبار در جهت مثبت بوده ، و برای نفس خود مقام و عزّتی را تثبیت می‌کند ، و از این لحاظ پس از استنکاف ذکر شده است ، که جهت منفی داشته ، و چیزها از خود بکنار زدن است .

و چون استنکاف و استکبار روی جریان طبیعی در افرادی ظاهر می‌شود که بصورت عنوان و تشخّصی دارند : از این نظر در مورد حضرت مسیح و ملائکه مقربین آورده شد .

و **أَمَّا مَلَائِكَةُ مَقْرَبِينَ** : با اینکه محدودیت و احتیاج و گرفتاری در میان آنها بسیار کمتر بوده ، و آزادی و وسعت و قوّت و آگاهی برای آنها بسی زیادتر است ، با اینحال همه هدف و نظر آنها اینست که در مقابل خواسته‌های خداوند متعال مطیع و خاضع گشته ، و عبودیت کامل پیدا کنند .

آری بطوریکه گفتیم : استنکاف و استکبار نتیجه جهل و غفلت باشد ، چنانکه عبودیت و اطاعت نتیجه معرفت و شناخت است .

پس انبیاء و ملائکه از لحاظ مقام معرفت آنها درباره پروردگار متعال ، و هم بخاطر توجه بضعف و فقر و احتیاج خودشان ، سزاوارتر هستند برای بدست آوردن حقیقت عبودیت .

و **أَمَّا حَشْرٌ** : عبارتست از برانگیختن و سوق و جمع کردن .

و با این عنوان اشاره شده است به اطاعت قهری و تسلیم شدن و مقهور بودن نهایی مستکبرین و مستنکفین در مقابل حکم و إرادة خداوند متعال ، بطوریکه آنها همه برانگیخته شده و در پیشگاه عظمت و حکومت اَلّهی ، حاضر و جمع خواهند شد .

و لازمست متوجه باشند که : استکبار و استنکاف ظاهری در این زندگی مجازی موقّتی که آنهم روی جهل و غفلت صورت می‌گیرد ، بر خلاف عقل و حقّ و صلاح و خیر است .

۲- فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُم مِّنْ فَضْلِهِ :

می‌فرماید: پس آنانکه خودشانرا آمن داده و از عصیان و مخالفت با خداوند متعال پرهیز کرده، و از جهت ظاهر هم اعمال صالح و نیکو انجام دادند: البته در مورد لطف و رحمت خداوند قرار گرفته، و خدا مزدهای ایمان و اعمال آنانرا داده، و اضافه بر مزد، بموجب حسن نیت و صفای باطن از فضل و لطف خود برای آنها افزونی خواهد داد.

و در اینجا ایمان در مقابل استکبار بوده، و عمل صالح در مقابل استنکاف باشد، زیرا با گرایش بخدا و خود را در آمن قرار دادن: عنوان گردنکشی و خودبینی و خودپرستی از میان برداشته شده، و مفاهیم خضوع و تذلل و وابستگی و تسلیم شدن محقق می‌گردد.

و با انجام دادن اعمال صالح و اطاعت از اوامر و نواهی و دستورهای الهی: عنوان انحراف و خودداری و عصیان برطرف خواهد شد.

۳- وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَاباً أَلِيماً وَ لَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيّاً وَ لَا نَصِيراً :

در اینجا و همچنین در آیات گذشته عنوان استکبار پس از استنکاف ذکر شده است: زیرا منظور استکبار مطلق در مقابل مقام و عظمت الهی نیست، و اینمعنی برخلاف وجدان است.

و ثانیاً - استکبار در مقابل مقام خداوند متعال، فرع معرفت و شناختن او است، تا خود را باو برتری بدهد، و یا در مقابل او به بیند، و استکبار مطلق با کفر سازگار نیست.

و ثالثاً - نظر باستکبار در مقام عبادت و اطاعت است، چنانکه نظر در استنکاف نیز بهمین جهت باشد - يَسْتَنكِفُ عَنْ عِبَادَتِهِ .

پس مناسب است که استکبار پس از استنکاف باشد ، زیرا در نتیجه خودداری کردن از عبودیت ، استکبار حاصل می شود .

و چون استکبار حاصل شد : مبتلا خواهد شد به عذاب و شکنجه دردناک ، و عذاب گفته شده است که عبارتست از انعکاس عقاید سوء و اعمال خلافیکه از انسان ظاهر می شود .

و چون این افراد در مقابل مقام الوهیت گردنکشی و خودبینی داشتند ، و هم اعمال صالحی نیز انجام نداده اند : نمی توانند از خداوند متعال متوقع رحمت و آمرزش شوند ، و قهراً به نتایج افکار و اعمال خود مبتلا خواهند شد .

و اما نبودن ولی و نصیر : برای اینکه ولی و نصیر لازمست که خود آنها قدرت و قوت روحانی داشته باشند تا بتوانند درباره دیگری شفاعت و وساطت کنند ، و چنین افرادی هم هرگز درباره افراد کافر یا فاسق شفاعت نخواهند کرد .

و اما تعبیر با يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ : زیرا عذاب اگرچه انعکاس اعمال و عقائد انسان است ، ولی اجراکننده و نظم دهنده و متولی همه امور خیر و شر خداوند متعال است .

۴- یا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا :

بُرْهَانٌ : از ماده بَرَه که بمعنی اِبْیَضَاض و روشن شدنست ، بوزن غُفْرَان و نُقْصَان ، و در اصل مصدر است ، و اِطْلَاق شده است بچیزیکه روشن و محکم باشد ، کلام باشد و یا وجود خارجی .

و منظور در اینجا آمدن رسول خدا است که مظهر برهان بوده ، و وجود او آیت محکم و روشن و نماینده حقی است که از جانب خداوند متعال برای اِرشاد و هدایت مردم آمده است .

و بُرْهَان بودن او باندازه ای آشکار است که کوچکترین نقطه اِبهام و تاریکی در او نبوده ، و کمترین ضعفی در وجود او از جهت افکار و اخلاق و اعمال دیده نشده

است .

و همراه او کتابی که آشکارکننده حق و حقایق است ، برای مردم نازل شده است ، تا صددرصد راه حق بسوی خداوند متعال روشن گشته ، و حجت خدا بر مردم تمام بشود .

آری قرآن مجید که از جانب خداوند متعال نازل شده است : خود نور بوده ، و هرگز کمترین نقطه ضعف و تیره‌ای در کلمات و معانی و معارف و حقایق آن وجود ندارد .

پس استنکاف و استکبار در مقابل چنین برهانی ( رسول خدا ) و نور آشکاری ( قرآن ) نهایت جهل و ظلم خواهد بود .

و اگر برای مردم عامی نقطه ابهامی در موضوع دین الٰهی و یا مقام عظمت پروردگار متعال وجود داشته باشد : نباید نسبت برسول خدا و قرآن مجید که هر دو برای آنها محسوس و ملموس و قابل تفاهم و تحقیق و دقت است ، وجود داشته باشد .

### روایت :

در نورالثقلین از تفسیر قمی از رسول اکرم ( ص ) از جبرئیل نقل می‌کند که مابین خلق خدا و خداوند متعال هفتاد هزار حجاب باشد ، و نزدیکترین خلق بخدا من و اِسْرَافیل هستیم ، و مابین ما و خداوند متعال چهار حجاب هست ، حجابی از نور ، و حجابی از ظلمت ، و حجابی از غَمَام ، و حجابی از ماء .

### توضیح :

۱- حجاب نوری : عبارتست از محبوب شدن در اثر توجهات و تعقل و تفکر و حالات روحانی که در محدوده بینایی و معرفت محدود خود حاصل می‌شود ، مانند

تعقل صفات ذاتیه برای خداوند متعال ، و تفکر درباره او در محدوده فکر خود ، در صورتیکه می‌فرماید : و کمال توحیده نفی الصفات عنه .

۲- حجاب ظلمانی : عبارتست از محجوبیت در اثر آلوده بودن و تیره شدن قلب که از دیدن حق محروم باشد .

۳- حجاب غمام : و غمام بوزن جبان و سحاب بمعنی پوشاننده است ، و این پوشانیدن از خارج پیدا می‌شود ، و قهراً در اثر اعمال و حرکات ناشایست و خلاف برنامه الهی بوجود آمده ، و مانع از سیر و موفقیت خواهد بود .

۴- حجاب حاصل از ماء : ماء ( آب ) منشأ حیات و زندگی است ، و به ماده اصل حیات اطلاق می‌شود ( و مِن الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٍّ ) و مراد در اینجا صفات طبیعی و فطرت اولیّه انسان است که بآن رنگ و خصوصیت از والدین متولد شده ، و در محدوده ذاتیات خود ، ادامه زندگی می‌کند .

و أمّا هفتاد هزار حُجَب : مربوط بجزئیات و مصادیق افکار و صفات و عادات است که در میان مردم متداول است .

### لطائف و ترکیب :

۱- أن يكونَ : منصوب بنزع خافض است ، من أن يكونَ ، پس جمله محلاً مفعول می‌شود . و اینمعنی در دو حرف أن و أنّ قیاسی و شایع است .

۲- فَسَيَحْشُرْهُمْ : بخاطر فاصله با کلمه شرط و دخول سین بجزاء ، مرفوع شده است .

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا . - ۱۷۵ يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنْ

امْرُؤُهُ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَ هُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا  
 وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَ إِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَ نِسَاءً  
 فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ  
 عَلِيمٌ . . ۱۷۶ .

## لغات :

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا : پس آما - آنانکه - ایمان آوردند .  
 بِاللَّهِ وَ اعْتَصَمُوا بِهِ : بخداوند - و چنگ زدند باو .  
 فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ : پس داخل می کند آنها را - در - رحمتی .  
 مِنْهُ وَ فَضْلٌ وَ يَهْدِيهِمْ : از او - و افزونی - و هدایت می کند .  
 إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا : بسوی او - راهی روشن - راست .  
 يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ : طلب حکم می کنند از تو - بگوی - خدا .  
 يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ : فتوی می دهد شما را - در - باره کلاله .  
 إِنْ امْرُؤُهُ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ : اگر - مردی - بمیرد .  
 لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ : نیست - برای او - فرزندی - و برای او .  
 أُخْتُ فَلَهَا نِصْفٌ : خواهری است - پس برای او - نصف .  
 مَا تَرَكَ وَ هُوَ يَرِثُهَا : آنچه - گذاشته - و آنمرد - وارث می شود .  
 إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ : اگر - نباشد - برای آنزن - فرزندی .  
 فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ : پس اگر - باشند - دو تا .  
 فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا : پس برای آندو - دو ثلث - از آنچه .  
 تَرَكَ وَ إِنْ كَانُوا : گذاشته است - و اگر - باشند .  
 إِخْوَةً رِجَالًا وَ نِسَاءً : خواهران و برادران - مردان - و زنان .  
 فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ : پس برای مرد - مانند - بهره ای .



الْأُنثِيَّيْنَ يُبَيِّنُ : دو زنست - روشن می‌کند .  
 اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضَلُّوا : خدا - برای شما - از اینکه - گمراه شوید .  
 وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ : و خدا - بهر - چیزی - عالم است .

#### ترجمه :

پس اما آنانکه ایمان آوردند بخداوند متعال و چنگ زدند باو : پس زود داخل می‌کنیم آنها را در رحمتی از او و در افزونی ، و هدایت می‌کنیم آنها را بسوی خود ، راه روشنی که مستقیم است . - ۱۷۵ طلب فتوی می‌کنند از تو ، بگوی خداوند فتوی و حکم می‌دهد شما را درباره کلاله ، اگر مردی مرده و از او فرزندی باقی نبوده ، و خواهری گذاشت : پس برای او است نصف آنچه ترک کرده است ، و آن مرد وارث آن زن ( خواهر ) می‌شود ، اگر برای آن زن فرزندی نباشد ، و اگر باشند برادران و خواهران ، پس برای مرد دو برابر نصیب زن می‌شود ، آشکار و روشن می‌کند خداوند برای شما از اینکه گمراه شوید ، و خداوند بهر چیزی عالم است . - ۱۷۶ .

#### تفسیر :

۱- فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا :

اعتصام : بمعنی اختیار عصمت است ، و عصمت : اسم مصدر و بمعنی حالت محفوظ و دفاع شدنست .

و منظور اختیار کردن حالت محفوظ شدن و دفاع است .  
 و این آیه کریمه در نتیجه آیه گذشته ذکر شده است : زیرا در آنجا قید شده بود که برهان از جانب پروردگار متعال باشد ، و نور مبین نیز از جانب او است ، پس طرف که مقصود و هدف اصلی است خداوند متعال خواهد بود ، و ما هم باید باو

توجه کنیم .

و از این لحاظ فرمود : اگر کسی ایمان و گرایش بخداوند متعال پیدا کرده ، و خود را بوسیله ارتباط و توجه باو محفوظ نگهداشته و موانع و ضررها و آلودگیها را از خود دفع کرد : قهراً در مورد مهربانی و احسان و افزونی او قرار گرفته ، و او را بصراط مستقیم حق هدایت خواهد فرمود .

آری با این دو قید ( ایمان ، اعتصام ) زمینه برای توجه رحمت و فضل الهی و هدایت او درست شده ، و نتیجه مطلوب بدست خواهد آمد .

و ذکر هدایت پس از رحمت و فضل : برای اینستکه رحمت و فضل در موارد مادی و مطلق معنوی استعمال می شود ، بخلاف هدایت بسوی او که مخصوص معنوی و روحانی خاص باشد .

و همچنین رحمت اعم است از اینکه افزون بحدود لازم باشد و یا بهمان اندازه صورت بگیرد ، و از این لحاظ فضل عبارت از رحمت خاص بوده ، و در مرتبه دوم قرار می گیرد .

پس باختلاف مراتب ایمان و اعتصام ، این سه موضوع به ترتیب ذکر شده ، مترتب خواهد شد .

و توجه شود که : در ابتدای سوره کریمه اشاره بتقوی ( اتَّقُوا رَبَّكُمْ ) شده بود ، و در آخر سوره نیز بحثهای مختلف منتهی شده است به همان تقوی که تحلیل می شود به ایمان و اعتصام .

و بازگشت کلی مطالب این سوره در حقیقت بحث از مصادیق و موارد تقوی است ، مانند مطالبی در ارتباط ( با زنها ، یتامی ، اطفال و ورثه شخص متوفی ، وصیت ، دین ، توبه ، زوج ، فحشاء ، محرمات نکاح ، اکل بیاطل ، ضعفاء ، قتل ، جهاد ، کفر ، نفاق ، ظلم ) و غیر اینها .

و از این موارد است : موضوع کلاله که در آخر آیه ذکر شده ، و تاکید شده است

برعایت حقوق آنها .

۲- یستفتونک ... و در این آیه مطالبی ذکر شده است .

أَوَّلُ - فَتَوَى و فُتِيَ : اسم از إفتاء بوده که بمعنی روشن کردن حکم باشد ، و از این ماده است فَنَى که بمعنی مرد عاقل قوی و جوان تامّ القوی و العقل باشد ، و در مؤنث آن فَتَاة گویند .

و فتوی : اعمّ است از اینکه در مورد حکم تکوینی باشد و یا تشریحی ، پس فتی مخصوص شخص جوان و یا بنده مملوک نیست .

و کَلَالَة : در آیه ۱۲ گفتیم که این کلمه مصدر بوده ، و بمعنی ثقل و سنگینی است که بکسی تحمیل بشود .

و در باب إرث إطلاق می شود به افراد طبقه دوّم و یا سوّم ، چون برادر و خواهر و اعمام و خالات ، که برخلاف طبقه اوّل بجریان طبیعی سنگینی دارند .

دوّم - اگر برای میت از افراد کلاله ، تنها خواهری باشد : در اینصورت نصف مال سهم او است ، خواه با خواهر از پدر تنها باشند و یا از پدر و مادر . و أمّا اگر از مادر تنها باشند سدس مال سهم او می شود . و اینمعنی در صورتیست که وارث دیگری غیر از اولاد نیز باشد ، و اگر نه بقیّه نیز با وردّ خواهد شد .

سوّم - اگر خواهری فوت کرده ، و برای او تنها برادری باشد : در اینصورت همه مال برای برادر خواهد بود .

چهارم - اگر برای میت تنها دو خواهر باشند : پس دو ثلث از مال برای آندو خواهر خواهد بود .

پنجم - اگر برای میت خواهر و برادری باشند : در اینصورت برای ذکور دو برابر اناث قسمت می شود ( لِلذَّكَرِ مِثْلَ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ ) ، و فرقی نیست که دو نفر باشند یا بیشتر .

و فروعی از احکام کلاله در آیه ۱۲ ذکر شد ، و تفصیل در این موضوع را بکتاب

فقهی مراجعه کنید .

### روایت :

در تفسیر قمی از امام پنجم ( ع ) نقل می‌کند که : زمانیکه مردی فوت کرده و از او تنها خواهری مانده است ، پس برای او نصف مال است بموجب آیه ، چنانکه دختر نیز چنین باشد ، و نصف دیگر ردّ می‌شود باو بعنوان قرابت و رحم بودن ، در صورتیکه برای میت وارث نزدیکتر دیگری نباشد . و اگر بجای خواهر برادری باشد : همه مال مخصوص او می‌شود ، بموجب قول خداوند متعال - وَ هُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَكَلٌّ . و اگر در این مورد دو خواهر باشند : دو ثلث مال را بموجب کلام خدا می‌گیرند ، و یک ثلث باقی را بعنوان قرابت . و اگر ورثه چند نفر مرد و زن یعنی خواهر و برادر باشند : تمام مال را در میان خودشان روی حکم - لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَى - قسمت می‌کنند . و این احکام در همه موارد مشروط است که برای میت اولاد یا پدر و مادر یا زوجی نباشد .

### توضیح :

۱- برادر و خواهر : در مرتبه پس از اولاد و ابویین هستند ، یعنی از طبقه دوم حساب می‌شوند . و طبقه اول اولاد و فرزندان اولاد و ابویین هستند ، و بودن طبقه اول مانع از ارث طبقه‌های دیگر می‌شود . و طبقه دوم عبارتست از برادران و خواهران و اولاد آنها به ترتیب ، و اجداد و جدّات و پدران و مادران آنها به ترتیب .

۲- زوج و زوجه : زوج نصف مال زوجه خود را سهم می‌برد، اگر زوجه اولادی نداشته باشد ، و اگر نه : ربع می‌برد . و زن ربع مال را سهم می‌برد اگر مرد اولادی نداشته باشد ، و اگر نه : ثمن مال را می‌برد ، بشرط اینکه بعقد دائم باشد .

و هر یک از زن و مرد با طبقه‌های وارثین جمع می‌شوند .

## لطائف و ترکیب :

- ۱- صراطاً : مفعول دوّم است برای - یهدیهم .
- ۲- اِنْ اَمْرُوْهُ هَلَكَ : بقرینه فعل هلك ، هلك مقدر است .
- ۳- لَيْسَ لَهُ وِلْدٌ : جمله صفت امرء باشد ، و یا حال است .
- ۴- وَ هُوَ يَرِثُهَا : جمله مستأنفه است ، و در معنی جواب شرط جمله بعد است -  
اِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وِلْدٌ .
- ۵- فَاِنْ كَانَتْ : ضمیر تشبیه راجع به اختین ، است که مفهوم از کلمه اخت و از  
کلاله باشد .

## ۵

سورة المائدة  
بسم الله الرحمن الرحيم

مائده ، از ماده مَید که بمعنی حرکت و اضطراب است ، و بمناسبت جریان حرکت و تحولات در روی مائده ، از جهت غذاهای مختلف و تغییر مواضع آنها ، إطلاق به خوان می شود .

و تسمیه این سوره کریمه با مائده : از لحاظ واقع شدن این کلمه است در آیه ۱۱۲ و ۱۱۵ .

و روایاتی در تفسیر برهان نقل می کند که : این سوره کریمه در آخرین مرتبه و پیش از حدود سه ماه قبل از وفات رسول خدا ( ص ) نازل شده ، و از این لحاظ چیزی از آن منسوخ نشد ،

پس مقتضی است که در آیات و مطالب این سوره کریمه بیشتر دقت و تحقیق کرده ، و خصوصیات و لطائف و دقایق تعبیرات آنرا مورد توجه قرار داد .

و از لطائفیکه در این سوره کریمه است ، اینکه آن از لحاظ عدد سوره پنجم از قرآن مجید باشد ، و این عدد مناسبت پیدا می کند با ذوات خمسه طیبه که عنوان اهل بیت است ، و از این جهت در این سوره کریمه آیاتی مربوط به اهل بیت اطهار ( ع ) ذکر شده است ، چون آیه أَلِیَوْمَ اكْمَلْتُ - ۳ ، و آیه - إِنَّمَا وَلِیُّكُم اللّٰهُ - ۵۵ ، و آیه - یا أیُّهَا الرّسول بَلِّغْ - ۶۷ ، و غیر اینها .

یا أیُّهَا الذّین آمنوا أوفوا بالعقودِ أُحِلَّتْ لکم بهیمة الأنعامِ إلّا ما یتلّی علیکم  
غیرِ مُحلّی الصّید و أنتم حرّمٌ إن اللّٰهَ یحکم ما یرید . - ۱ یا أیُّهَا الذّین آمنوا لا

تُحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ و لا الشَّهْرَ الْحَرَامَ و لا الْهَدْيَ و لا الْقَلَائِدَ و لا آمِنَ الْبَيْتِ الْحَرَامَ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ و رِضْوَانًا و إِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا و لا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا و تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ و التَّقْوَى و لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ و الْعُدْوَانِ و اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ . ۲ .

### لغات :

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا : ای - کسانیکه - ایمان آورده‌اند .  
 أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ : انجام برسانید - تعهدها - حلال شده .  
 لَكُمْ بِهَيْمَةِ الْأَنْعَامِ : برای شما - آرامهای - چارپایان .  
 إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ : مگر - آنچه - خوانده می‌شود - بر شما .  
 غَيْرِ مُجَلِّي الصَّيْدِ : غیر - حلال کنندگان - صید .  
 و أَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ : و شما - مُحْرِم هستید - بتحقیق - خداوند .  
 يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ : حکم قاطع می‌کند - آنچه را که - می‌خواهد .  
 يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا : ای - کسانیکه - ایمان آوردند .  
 لَا تُحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ : حلال مشمارید - شعارهای - خدا را .  
 و لا الشَّهْرَ الْحَرَامَ و لا الْهَدْيَ : و نه - ماه حرام را - و نه قربانی را .  
 و لا الْقَلَائِدَ و لا آمِنَ : و نه قلاده‌ها را - و نه قصدکنندگان .  
 الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ : خانه - حرام را - که طلب می‌کنند .  
 فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ و رِضْوَانًا : افزونی - از - پروردگارشان - و رضا را .  
 و إِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا : و زمانیکه مُحَلّ شوید - پس صید کنید .  
 و لا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ : و قطع نکند شما را - بغض و کراهت .  
 قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ : گروهی - اینکه - باز دارند شما را .

عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ : از - مسجد - حرام .  
 أَنْ تَعْتَدُوا و تَعَاوَنُوا : اینکه - تجاوز کنید - و یاری کنید .  
 عَلَى الْبِرِّ و التَّقْوَى : بر - نیکویی - و خودداری .  
 و لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ : و یاری نکنید - بر مسامحه و تأخیر .  
 و الْعُدْوَانَ و اتَّقُوا : و تجاوز بر دیگران - و خودداری کنید .  
 اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ : در مقابل خدا - بتحقیق - خداوند .  
 شَدِيدُ الْعِقَابِ : سخت و شدید - در عقاب است .

## ترجمه :

ای آنانکه ایمان آوردند بانجام برسانید تعهدهای خودتانرا ، حلال کرده شده است برای شما آرامهای چارپایان ، مگر آنچه خوانده می شود برای شما ، در حالیکه مُجَلِّ نیستید بصید و شماها در حال إحرام باشید ، بتحقیق خداوند حکم قاطع می کند آنچه را که می خواهد . . ۱ ای آنانکه ایمان آورده اند حلال و آزاد نکنید شعائر و علامات خدا را و نه ماه حرام را و نه قربانی را و نه قلاده ها را که بگردن چهارپایان می کنند و نه افرادی را که قصدکنندگان بیت الله حرام هستند که طلب می کنند افزونی را از خداوند خود ، و زمانیکه مُجَلِّ شدید پس صید کنید ، و قطع نکند بغض و دشمنی گروهی که باز داشتند از مسجد حرام شما را ، اینکه تجاوز کنید بآنها ، و یاری کنید همدیگر را بر نیکوکاری و خودداری ، و یاری نکنید بر مسامحه و تأخیر و تجاوز کردن ، و خودداری کنید در مقابل خدا بتحقیق خداوند شدید و سخت عقوبت کننده است . . ۲ .

## تفسیر :

۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى



عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُجَلِّي الصَّيْدِ وَ أَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ :

عقد: بهم بستن و محکم کردن دو چیز است در نقطه معین، و آن در مقابل حلّ است که بمعنی باز کردن گره و عقده باشد.

و جلال و حرام بمعنی مصدری و هم وصفی بوزن سَلام و جَبان استعمال می‌شوند.

و حُرْم: جمع حَرَام است، و حَرَام چیز است که از اصل ممنوع است، از لحاظ عرف باشد یا عقل یا شرع.

و إِحْلَال و إِحْرَام: بمعنی متعدّی و منع کردن و آزاد کردن باشد، و مُجَلّ: کسی است که از لحاظ شرعی امور را بخود آزاد و حلال کرده است، در مقابل مُحْرَم که با داخل شدن در إِحْرَام حجّ امور را برای خود حرام می‌کند، و چون برنامه إِحْرَام تمام شد: مُجَلّ خواهد شد.

و بَهِيمَة: از مادّه بَهَمَة که بمعنی حالت و کیفیت است که وجه آن مبهم بوده، و آشکار و روشن نشود، و اینمعنی در حیوانات آن حیوانی باشد که عمل و جریان زندگی او مشخص نیست، نه از طیور است، و نه از سباع، گویی که آرام و ساکت و بی‌زبان باشند، و اضافه آن به اُنعام بیانیّه و بمعنی مین است.

پس در این آیه کریمه پنج موضوع مطرح شده است:

أوّل - وفاء بعقود، یعنی پایان رسانیدن تعهدات و عقودیکه انسان با خدای خود یا با مردم منعقد می‌کند، خواه این عقد تکوینی و طبیعی باشد، و یا عقلی، و یا تشریحی و دینی.

و انسان لازم است بطور کلی بهر تعهد وجدانی و عقلی و شرعی که دارد: پابند و عمل کند، مخصوصاً بتعهدات شرعی.

و تعبیر با ایفاء: اشاره است بآخر رسانیدن و اتمام عمل بتعهد و پیمان که با موارد تفاوت پیدا می‌کند.

دوم و سوم - حلال شدن بهایم چهارپایانست ، چون شتر و گاو و گوسفند و بز و آهو و غیر اینها که آرام و بی‌اذیت هستند . مگر در حال إحرام حجّ که تا برنامه إحرام تمام نشده است نمی‌تواند از آنها صید کرده و استفاده کند ، پس صید و شکار کردن آنها برای شخص محرم ممنوع شده ، و از گوشت آنها نیز نمی‌تواند بخورد .

چهارم - باید توجه داشت که حکم قاطع و حقّ از خداوند متعال است : زیرا او بهمه صالح و مفاسد امور آگاه بوده ، و هرگونه خیر و شرّ و سعادت بندگان خود را بنحو اکمل می‌داند ، و باقتضای إحاطه علمی خود و مطابق زمینه موجود و شرائط حاضر حکم و دستور لازم خواهد داد .

و امکان ندارد که حکم و اراده او برخلاف حقّ باشد ، زیرا او عالم و محیط و غنی مطلق است .

## ۲- یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تُحَلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ :

در این آیه کریمه ده موضوع تذکّر داده شده است :

أوّل - شعائر : جمع شعیره و از ماده شعور که بمعنی احساس دقیق و ذوق و إدراک لطیفی است که بچیزی مربوط شود .

پس شعیره عبارت می‌شود از آنچه متّصف شود بدقّت و لطف در جهت إدراک و ذوق ، چون جریانهایی که بلطف و دقّت شواهد و آیات عظمت إلهی در آنها احساس گردد .

و اکثراً اجتماعات و تظاهراتیکه جنبه إلهی دارند : از این قبیل باشند ، مانند صفا و مروه و حرکت به عرفات و مشعر و منی و نمازهای جماعت و اجتماعات دیگر ، اگرچه نتایج روحانی و فوائد معنوی نیز در آنها موجود باشد .

و شعائر دینی از اعمال بسیار مؤثر و مفید در تقویت اسلام و دین إلهی است که نباید در آنجهت مسامحه کرد .

دوم - و لا الشّهر الحرام : شهر بعضی ماه و از لغت عبری گرفته شده و از زمان

آغاز رؤیت هلال تا هلال دیگر را ماه گویند ، و چهارماه در اسلام حرام شمرده شده است ( ذی قعدة و ذیحجه و محرم و رجب ) ، و این چهار ماه در جاهلیت نیز حرام بوده است که از لحاظ محاربه و مقاتله ممنوع شده ، و بامور خود رسیدگی می کردند .

سوم - و لا الهدی : از ماده هدایت و هدیه است که برای شخصی و روی مقصدی فرستاده می شود ، و مراد در اینجا قربانی است که در برنامه حج برای مقام عظمت الهی هدایت می شود .

و در ۱۹۶/۲ بحث شده است .

و منظور هدیه دادن و قربانی کردن در راه خدا است که بندگان ضعیف و کارگر و فقیری که در آن محیط حاضرند ، استفاده کنند .

چهارم - و لا القلائد : جمع قلاده بمعنی چیزیست که بسته و ربط می شود به چهارپایان ، و یا چیزی که به قربانی بسته و محکم شود تا آنرا از ابتدای سیر به حج بسوی منی سوق داده ، و در آنجا قربانی کنند .

و این عمل برای اطمینان بداشتن قربانی است ، و هم علامتی است برای زیارت خانه خدا که سبب امن گردد .

و نباید در موضوع قلائد و حفظ حدود و شرائط آنها کوتاهی کرد .

پنجم - و لا آمین البیت : ام بمعنی قصد است ، و منظور کاروان حج یا افرادیست که برای حج سفر می کنند تا از فضل و لطف الهی بهرمنند گردند ، و منظور آزادی عمل درباره آنها است که بشود آنها را ممنوع و محروم کرد ، اگرچه در یک جهتی باشد . پس لازمست حدود آنها را رعایت و محافظت کرد ، نه آنکه مزاحم آنها شد .

ششم - و إذا حَلَلْتُمْ فاصْطَادُوا : نظر به اختیار کردن شکار است پس از آنکه آزاد شدند از احرام ، و زمان احرام آنها تمام شده و مَجَلّ گشتند ، در اینصورت تروک

إحرم آزاد می‌شود .

**هفتم -** و لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ : جَرَمَ بمعنی قطع کردن برخلاف اقتضای حَقّ است . و شَنَاٰن بمعنی بغضی است که توأم با کراهت و پرهیز کردن باشد . و بغض مرتبه ضعیف عداوت باشد . و اضافه شَنَاٰن به قوم : اضافه بفاعل است نه بمفعول . یعنی قطع بسبب بغض مخالفین بود که شما را از زیارت مسجد حرام مانع شدند ، و نباید این قطع رابطه موجب اعتداء و تجاوز گردد .

**هشتم -** و تَعَاوَنُوا عَلٰی الْبِرِّ : و باید برنامه شخص مؤمن بخدا و متدین باسلام ، همیشه تعاون و یاری کردن بهمدیگر باشد .

و بِرٌّ : بوزن مِلْح صفت است بمعنی نیکوکاری و چیزیکه نیکو و عمل خیر و مطلوب باشد ، و بمعنی مصدر هم استعمال می‌شود ، چنانکه بَرٌّ مصدر باشد ، و بمعنی صفت هم استعمال می‌شود .

و تقوی : بمعنی خودداری است از أعمال نامطلوب و شرّ .

و بَرٌّ در موضوع و عمل مثبت خارجی استعمال می‌شود ، و تقوی در موضوعات و أعمال ترک کردنی و پرهیز کردنی خواهد بود .

**نهم -** و لَا تَعَاوَنُوا عَلٰی الْاِثْمِ و الْعُدْوَانِ : اِثْم بمعنی تأخیر انداختن و مسامحه و بی‌اعتنایی در انجام وظائف است .

و عُدْوَان بمعنی تجاوز کردن بحقوق دیگران است ، و اینمعنی عصبیانی است که بدیگری تجاوز می‌کند ، بخلاف اِثْم ، که تاخیر و مسامحه را در نفس خود ایجاد می‌کند .

و ایندو موضوع از محرّماتییست که بحکم وجدان و عقل و شرع بسیار قبیح و ممنوع بوده ، و انسانرا از راه خیر و سعادت بازداشته و در مرحله حیوانی و غفلت محدود می‌کند .

**دهم -** و اتَّقُوا اللّٰهَ : در اینجا بنحو مستقلّ أمر بتقوی می‌فرماید :

آنهم تقوی در راه خدا و برای خدا ، تا موجب صفا و خلوص و طهارت نفس گشته ، و انسان از هرگونه ضرر و گرفتاری نجات پیدا کند ، و ضمناً توجه شود که : در صورت کوتاهی ، خداوند شدیدالعقاب است .  
ضمناً معلوم شود که جامع در این ده موضوع : عنوان تقوی است که خودداری کردن از آزادی عمل و اقدام در آنها خواهد بود .

#### روایت :

در وافی از کافی ( باب المداراة ح ۱ ) از حضرت رسول ( ص ) که فرمود : سه چیز است که اگر کسی دارای آنها نباشد : عمل او تمام نخواهد بود : پرهیزکاری که او را از معاصی نگهدارد ، و حسن خلق که موجب مدارا کردن با مردم باشد ، و حلمی که سبب شود در مقابل جاهلین صبر کند .

#### توضیح :

- ۱- وَرَع : بمعنی پرهیزکاری است ، و برای آن چهار مرتبه است :  
اول - پرهیز و اجتناب از معاصی و محرّمات . دوم - پرهیز از شبهات که مشتبه باشند . سوم - پرهیز از أعمال و اموری که حلال و جایز است و رجحانی ندارند . چهارم - پرهیز از توجه بغیر خدا ، و این مرتبه صدیقین است .
- ۲- حُسْنُ خُلُقٍ : اینمعنی شامل همه أخلاق ممدوحه می شود ، چون خضوع و تواضع و عطوفت و محبت و خیرخواهی و غیر اینها ، و مخصوص خوش رویی و سازش ظاهری نیست .
- ۳- حِلْمٌ : عبارتست از ضبط کردن نفس و حفظ آن از غضب و تندی و آنچه برخلاف عقل صحیح ظاهر شود .

## لطائف و ترکیب :

- ۱- اِلَّا مَا يُتْلَى : استثناء متصل از بهیمة الانعام است . و محلاً منصوب است .
- ۲- غیر مُجَلَّى : حال است از ضمیر - لکم ، و مُجَلَّ : اسم فاعل بصیغه جمع و اضافه شده است به صَیْد که مصدر است .
- ۳- و لا الْقِلَآئِدُ : منظور قربانیهایی است بعلامت قِلَادِه زدن که سوق می دهند آنها را برای قربانگاه مِنی . و اِحلال قِلَآئِد : بمعنی آزاد کردن قِلَآئِدی است که تقید و بسته شده است به قربانیی که سوق می شود ، و آزاد کردن و باز شدن قِلَادِه : بی اعتنایی و مخالفت با این برنامه باشد .
- ۴- یَبْتَغُونَ : حالست از ضمیر جمع - آمِین .
- ۵- اَنْ صَدُّوْكُمْ : جمله تفسیریّه است .
- ۶- اَنْ تَعْتَدُوا : مفعول دوّم برای - یَجْرِمَنَّكُمْ - است .

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَ مَا اَهْلٌ لِغَيْرِ اللّٰهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَةُ وَ الْمَوْقُوذَةُ وَ الْمَتْرَدِيَّةُ وَ النَّطِيحَةُ وَ مَا اَكَلَ السَّبْعُ اِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَ مَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَ اَنْ تَسْتَفْسِمُوا بِالْاِزْلَامِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْاِسْلَامَ دِينًا فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِآثِمٍ فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ . - ۳ .

## لغات :

- حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ : حرام کرده شده - بر شما - مردار .  
و الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ : و خون - و گوشت خوک - و .

و ما أَهْلَ لَیْغِ الرَّالِّهِ : و آنچه - ریخته شود - برای غیر خدا .  
 بِه و الْمُخْنَقَةُ و الموقوذةُ : بآن - و خفه شده - و ضربت خورده .  
 و المتردیهُ و النطیحةُ : و سقوط کننده - و شاخ خورده .  
 و ما أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا : و آنچه - خورده است - درنده - مگر .  
 ما ذُكِّبْتُمْ و ما ذُیْحَ : آنچه - تذکیه کردید - و آنچه - ذیح شد .  
 عَلَى النَّصْبِ و أَنْ : بر - نصب شده ها - و اینکه .  
 تَسْتَسْمُوا بِالْأَزْلَامِ : قسمت کنید - بسبب تیرهای معین شده .  
 ذُلِّكُمْ فَسُقُ الْیَوْمَ : اینها همه - بیرون رفتن از حدود است - امروز .  
 یَسَّ الَّذِينَ كَفَرُوا : ناامید شد - آنانکه - کافر هستند .  
 مَنْ دِینِکُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ : از - دین شما - پس مترسید از آنها .  
 وَاخْشَوْنَ الْیَوْمَ : و بترسید از من - امروز .  
 أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِینِکُمْ : کامل گردانیدم - برای شما - دین شما را .  
 و أَتَمَّمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی : و تمام کردم - بر شما - نعمت خود را .  
 و رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلَامَ : و راضی شدم - برای شما - اسلام را .  
 دِیناً فَمِنْ اضْطُرَّ : از جهت دین - پس کسیکه - مضطر شد .  
 فِی مَخْمَصَةٍ غَیْرَ : در - حال گرسنگی - بدون .  
 غَیْرَ مُتَجَانِفٍ لِئِثْمٍ : بدون - متمایل - برای مسامحه .  
 فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ : پس بتحقیق - خدا - آمرزنده - و مهربانست .

## ترجمه :

حرام کرده شده است بر شما میته ، و خون ، و گوشت خوک ، و آنچه خون ریخته شود برای غیر خدا بآن ، و حیوان خفه شده ، و کشته شده با زدن ، و سقوط کننده از بلندی ، و حیوانیکه بوسیله شاخ خوردن بمیرد ، و آنچه حیوان درنده آنرا

بخورد ، مگر آنچه تذکيه کنید آنرا ، و آنچه ذبح شود بر اَصنام ، و اینکه تقسیم کنید بوسیله تیرهای مخصوص ، و اینها برای شما خارج شدنست از حدودِ اَلْهَى . امروز ناامید شده است کافران از جهت دین شما ، پس نترسید از آنها و بترسید مرا ، امروز کامل گردانیدم برای شماها دین شما را ، و بتمام رسانیدم بر شما نعمت و خوشی خودمرا ، و پسندیدم برای شما اسلام را از جهت دین و آیین شما ، پس کسیکه ناچار گشت در مورد موضوعات محرّمه ذکر شده ، در زمان گرسنگی بی آنکه متمایل باشد به مسامحه و سستی : پس بتحقیق خداوند متعال آمرزنده و مهربان است . - ۳ .

تفسیر :

### ۱- حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ :

در این آیه کریمه از چهار موضوع مهمّ بحث شده است :  
 أوّل - از موضوع محرّمات در ارتباط خوراکیهای حیوانی ، و در اینجا از یازده رقم آنها تذکر داده شده است :

۱- مَيْتَه : از مادّه مَوْت و آن در مقابل حیات بوده ، و بسبب حصول اختلال در اعضاء ، ارتباط روح و بدن قطع شده ، و موت حاصل می شود ، خواه روح انسانی باشد یا حیوانی .

و مَيْتَه مخفّف از مَيْتَه است بر وزن شَرِيفه ، صفت است .  
 و چون انسان و حیوان حالت مَوْت پیدا کنند : نظم در جریان حیات و خون مختلّ شده ، و نمیتوانند حالت دفاعی داشته باشند ، و از این لحاظ صحت و سلامتی و بهداشتی مبدل به اختلال و گرفتگی می شود ، و روی اینجهت پرهیز و احتیاط از تماس لازم خواهد بود .

۱- دَم : مخفّف از دَمّ و دَمی و دَمو باشد ، و بمعنی خون است .



- و خوردن آن بنحو کلی موجب امراضی می‌شود ، و مخصوصاً گویچه قرمز (گلبول سرخ) که زمینه برای رشد و نفوذ میکربها دارد .
- ۳- گوشت خوک : خوک از هر رقم از کثافات تغذیه می‌کند ، و از این نظر در روده‌های او کرمها و میکربهای مخصوصی وجود دارد .
- ۴- و ما أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ : إهلال : بمعنی ریختن چیز است دفعة ، چون ریختن باران و اشک چشم و غیره ، و منظور ریختن خون قربانی است که بقصد غیر خدا صورت بگیرد .
- و أما مفهوم - بلند کردن صوت و استهلال : از عبری گرفته شده است . و ممنوع بودن این موضوع از جهت معنوی است که بطور مسلم گذشته از آثار روحانی : در جهت مادی و ظاهری نیز مؤثر خواهد بود .
- ۵-۹- و الْمُنْحَنَةُ وَ الْمَوْقُودَةُ وَ الْمُتَرَدِّيَةُ وَ النَّطِيحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ :
- انخناق : گلوگیری و فشردگی در گلو است ، و منظور پیدایش فشار است بگلو که موجب خفه شدن باشد ، بهر وسیله‌ای باشد .
- و مَوْقُودَةُ : از ماده وَقَد و بمعنی ضرب شدید سنگین است .
- و مُتَرَدِّيَةُ : از ماده رَدَى که بمعنی سقوط و پایین افتادن شدید است ، خواه خود سقوط کند و یا بواسطه دیگری صورت بگیرد . و صیغه تَفَعَّلَ دلالت به اختیار و أخذ می‌کند .
- و النَّطِيحَةُ : از ماده نَطَح و بمعنی شاخ زدن است از هر حیوانیکه شاخدار است ، مانند گاو بز و غیره ، و نَطَح متعدی است و چون صفت مشبیه از آن ساخته شود : بصیغه لازم فَعَّلَ بضمّ عین ، نقل می‌شود تا دلالت به ثبوت کند ، و منظور حیوانیست که مورد حمله حیوان شاخدار قرار گرفته و بمیرد .
- و مؤنث بودن این پنج صیغه : بخاطر - بَهيمَة الانعام - است .

- و ما أكل السبع : آنچه بخورد درنده‌ای و بمیرد .  
 و جمله - إنا ما ذكيتم : بهر پنج موضوع برمی‌گردد .  
 و توجه شود که : این یازده نوع از محرّمات از لحاظ شدّت و ضعف در محرّم بودن بهمین ترتیب است که ذکر شده است :
- ۱- حرام بجریان طبیعی خارجی و آن میته است .
  - ۲- بجریان طبیعی در جزئی از حیّ که میته می‌شود ، چون خون که از حیوان حیّ جدا می‌شود .
  - ۳- روی جریان تشریعی حکم بتحریم می‌شود ، چون خوک .
  - ۴- بعنوان ثانوی و اعتباری چون میته می‌شود ، مانند قربانی کردن برای غیر خداوند ، و ذاتاً حرام نیست .
  - ۵- بعمل إرادای از خارج میته می‌شود ، چون منخنقه .
  - ۶- بعمل إرادای و بتدریج میته می‌شود ، چون موقوده .
  - ۷- با جریان دفعی میته می‌شود ، چون متردیه .
  - ۸- با جریان مواجهه با خطر میته می‌شود ، چون نطیحه .
  - ۹- با مواجهه با خطر إتلاف میته می‌شود ، چون خطر سبع .
  - ۱۰- با فقدان شرائط ذبح میته می‌شود ، چون قربانی بأصنام .
  - ۱۱- برنامه تقسیم عادلانه و مشروع نباشد .
- می‌فرماید : در این یازده موضوع محرّمات خارج شدن از حدود و ضوابط عقلی و دینی که تنظیم و تحقیق شده است ، و مخصوصاً در اینجهت جهات روحانی و بهداشتی بدنی نیز رعایت شده است .  
 و ضمناً نظر در اینمورد بتحریم موضوعاتیست که در میان مردم مورد استفاده خارجی بوده است ، و اگر نه محرّمات بسیار است ، مانند خبائث و نجاسات از حیوانات .

### دوم - أَلْيَوْمَ يَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ :

یوم : بمعنی مطلق زمان محدود باشد ، مادّی باشد یا روحانی .  
می‌فرماید : در این آیام مخالفین و دشمنان شما از جهت آیین شما ناامید شده ، و طمعی در جلب و اقبال شما بسوی آنها و یا در نفوذ و منحرف کردن شما ندارند .

آری هر آیین و دینی لازمست در جهت اعتقادات فکری ، و برنامه‌های اخلاقی و تهذیب نفس ، و در جهت اعمال و وظائف وجدانی و عبودیت در مقابل خداوند متعال ، کامل و قانع‌کننده و محکم بوده ، و روی مبانی حق استوار گردد .

و دین مقدّس اسلام و آیات نازل از جانب خداوند متعال بوسیله بزرگترین رسول او ، در همه این جهات بحدّ کامل و دقیق و مستدلّ ، این جهات را در نظر گرفته ، و تا این آیام که بیست و سه سال از این مأموریت می‌گذرد ، در تمام شؤون و برنامه‌های مادّی و معنوی ، و برای همه طبقات انسانها ، با کاملترین بیان این معارف و حقایق و احکام گفته شده است .

پس موقعیت شما از هر جهت بسیار استوار و ثابت شده ، و تنها چیزیکه لازم است اینکه : ارتباط خودتانرا با خداوند متعال حفظ کرده ، و دقت کنید که در آنچه خللی وارد نشود .

و خَشِیت : بمعنی مراقبت داشتن توأم با خوف است .

و باید توجه داشت که خداوند متعال است که محیط و عالم و مشرف به همه انسانها بوده ، و جمیع امور و جریانهای مادّی و معنوی بدست او در تحت نظر او اداره می‌شود .

### سوم - أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ :

این جمله شریفه برای تتمیم جمله گذشته است که خداوند متعال در این زمان دین مقدّس اسلام را بوسیله حضرت خاتم النبیین ( ص ) باتمام رسانیده ، و حتی

موضوع وصیت آنحضرت را که تتمیم برنامه هر شخصی است ، با تعیین وصایت امیرالمؤمنین و خلافت او پایان رسانید .

و در اینجهت روایات بسیاری از محدثین عامّه و خاصّه نقل و در کتب حدیث ثبت شده است ، و ما چند حدیث از کتب معتبر اهل سنت نقل می‌کنیم و تفصیل آنها در - الحقایق - ذکر شده است .

در مسند احمد ( ج ۴ ص ۲۸۱ ) از براء که : در سفری در خدمت رسول اکرم ( ص ) بودیم ، و به غدیر خم رسیدیم ، پس نداء شد برای اقامه نماز جماعت ، و برای رسول خدا زیر دو درخت تمیز گشت ، و نماز ظهر خوانده شده ، و آنحضرت دست علی بن ابیطالب را گرفته ، و فرمود : آیا نمی‌دانید که من اولی هستم بمؤمنین از نفسهای آنها بخودشان ؟ گفتند :

آری یا رسول الله . پس دست علی را گرفته و فرمود : کسیکه من باشم مولای او پس علی مولای او است ، خداوندا دوست بدار کسیرا که او را دوست بدارد ، و دشمن بدار کسیرا که او را دشمن بدارد .

پس در اینجا عمر بن الخطاب آنحضرت را دیدار کرده و گفت :

هینئاً یا ابن ابی طالب أصبحت و أمسیت مولی کل مؤمن و مؤمنه .

و در این کتاب روایات دیگری نیز نقل کرده است .

و در استیعاب ( ج ۳ ص ۱۰۹۹ ) گوید : روایت کرده است بریده و ابوهریره و جابر و براء بن عازب و زیدبن ارقم که هر یک از آنها روایت می‌کند از رسول اکرم ( ص ) که فرمود در روز غدیر خم : مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ .

و در خصائص نسائی ( ص ۱۵ ) از زیدبن ارقم که گفت : چون رسول اکرم ( ص ) از حجّة الوداع برگشته و به غدیر خم رسید ، امر کرد مردم را بطرف درختهای بزرگی که زیر آنها را تمیز کنند . و سپس فرمود : گویا من دعوت شده و اجابت کرده‌ام ، و

من ترک می‌کنم در میان شماها دو موضوع سنگینی را که یکی از آنها از دیگری بزرگتر است ، کتاب خدا ، و عترت و اهل بیت من هستند ، پس دقت کنید که چگونه با آنها رفتار خواهید کرد ، و توجه داشته باشید که این دو موضوع پس از من جداشدنی نیستند ، و باید با همدیگر باشند و در اطراف حوض کوثر بمن برسند ، و پس از آن فرمود :

خداوند متعال مَولای من است ، و من ولی هر مؤمنی هستم ، و در اینجا دست علی بن ابی طالب را گرفته و فرمود : کسیکه من ولی او هستم علی ولی او است ، خداوندا دوست بدار کسی را که او را دوست بدارد ، و دشمن بدار کسی را که او را دشمن بدارد .

پس ذکر این جمله شریفه ( ألیوم أکملت ) در پشت سر - ألیوم َیَسَّ - دلالت می‌کند به تکمیل و تتمیم خصوصیات و کلیات آیین مقدس اسلام با بیان احکام ، و روشن کردن خلیفه و وصی رسول اکرم که بزرگترین عامل برای بقاء و دوام است .

#### ۴- فَمِنْ اضْطُرُّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ :

این جمله مربوط است به محرمات یازده گانه ، که محرم بودن آنها در حال آزادی است ، و اگر اضطرار و ناچاری پیش آید ، چون خطر جانی و اجبار و دفع مضرت بیشتر : رفع حرمت می‌شود .

و اضطرار : اختیار کردن ضرر است ، و مضطرّ : کسی است که در حق او اختیار ضرر شده است .

و مَخْمَصَةٌ : مصدر است بمعنی فرورفتگی در شکم ، و اینمعنی اشاره است بشدت گرسنگی که اثر آن در خارج بدن پیدا شود ، و اینست که موجب اضطرار و ناچاری در تناول محرمات خواهد شد .

و تجانف : بمعنی تمایل کردن از حق است ، و صیغه تفاعل برای مطاوعه مفاعله است ، و مفاعله دلالت بر استمرار و مداومت می‌کند ، و منظور اینکه : این

تمایل بسوی تسامح و سستی ادامه پیدا نکند که در خصوص این محرمات سستی نشان بدهد .

پس با بودن این دو شرط ( اضطرار - عدم تمایل بسستی ) : خداوند متعال از این عمل اضطراری عفوکننده است ، زیرا او آمرزنده و مهربان باشد ، و هرگز به بندگان خود سختگیری و بیش از اندازه تحمیل نمی کند .

### روایت :

کافی ( باب مائص الله و رسوله على الأئمة ح ۴ ) از امام پنجم ( ع ) که فرمود : واجبات و فرائض دینی یکی پس از دیگری و به ترتیب نازل می شد ، و امر ولایت امیرالمؤمنین در آخرین مرتبه بود ، و در اینجا بود که نازل شد - **أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي** . خداوند متعال فرمود که پس از این فریضه ، واجبی برای شما نازل نکنم ، و واجبات شما را کامل کردم .

### توضیح :

فهمیده می شود که : تعیین و وصی از جمله فرائض بوده ، و توجه بآن نتیجه همه وظائف اسلامی است ، زیرا با عملی شدن آن در خارج برنامه دین الهی منقطع نگشته و ادامه پیدا می کند .

آری اینمعنی صددرصد چنین است ، و هر تشکیلاتی که ادامه آن در نظر گرفته می شود : لازمست که جانشینی برای مدیر عامل آن مؤسسه معین گشته ، و برنامه گذشته را بهمان نحویکه بوده است ، ادامه و اجراء کنند .

و البته شرائط وصی باختلاف موارد فرق می کند : و بطور کلی لازمست از هر جهت مورد اطمینان بوده ، و در مورد وصایت بخصوصیات و برنامه های مربوط کاملاً وارد و آگاه باشد .

یعنی در این دو جهت جانشین و مثل اعلای شخص اولی گردد، و اگر نه موجب افساد برنامه و حصول اختلال خواهد بود.

### لطائف و ترکیب :

- ۱- و أَنْ تَسْتَقْسِمُوا : عطف است به مَیْتِه .
- ۲- أَلْیَوْمَ یَبِّسَ : أَلْیَوْمَ أَكْمَلْتُ : ظرف متعلق بما بعد است .
- ۳- دیناً : حال است از اسلام .
- ۴- فَمَنْ اضْطُرَّ : مبتداء است ، و فَاِنَّ اللّٰهَ خَبِرَ است .
- ۵- غیر متجانفٍ : حال است از موصول - مَنْ .
- ۶- لِإِثْمٍ : متعلق است به متجانفٍ .

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَ مَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ  
مُكَلِّبِينَ تَعْلَمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَ اذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ  
عَلَيْهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ . - ۴ أَلْیَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَ طَعَامُ  
الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلَّ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حَلَّ لَهُمْ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ  
الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ  
غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَ لَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ  
فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ . - ۵ .

### لغات :

- يَسْأَلُونَكَ مَاذَا : می پرسند تو را - چیست - این .  
أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ : که حلال کرده است - برای آنها - بگوی .

أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ : حلال کرده شده - برای شما - چیزهای پاکیزه .  
 و ما عَلَّمْتُمْ مِنْ : و آنچه - تعلیم دادید - از .  
 الْجَوَارِحِ مُكَلَّبِينَ : شکارکننده‌ها - در حال تعلیم صیدکننده‌ها .  
 تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا : تعلیم می‌کنید آنها را - از آنچه .  
 عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا : تعلیم داده شما را - خدا - پس بخورید .  
 مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ : از آنچه - نگهداشته‌اند - بر شما .  
 و اذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ : و یاد کنید - نام - خدا را .  
 عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ : بر آن - و خودداری کنید - خدا را .  
 إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ : بتحقیق - خدا - زود - حسابست .  
 الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ : امروز - حلال کرده شده - برای شما .  
 الطَّيِّبَاتُ وَ طَعَامُ الَّذِينَ : پاکیزه‌ها - و طعام - آنانکه .  
 أُوتُوا الْكِتَابَ حَلَّ : آورده شده‌اند - کتاب - حلال است .  
 لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حَلٌّ : برای شما - و طعام شما - حلال است .  
 لَهُمْ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنْ : برای آنها - و زندهای حفظ شده - از .  
 الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ : زندهای با ایمان - حفظ شده .  
 مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ : از - آنانکه - آورده شده‌اند - کتاب .  
 مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا : از - پیش از شما - زمانیکه .  
 آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ : آوردید آنها را - مزدهای آنها را .  
 مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ : در حال حفظ کننده - غیر زناکنندگان .  
 وَ لَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ : و نه أخذکنندگان - دوستان .  
 وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ : و کسیکه - مخالفت کند - به ایمان .  
 فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ : پس بتحقیق - محو شده است - عمل او .  
 وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ : و او - در - آخرت .



منَ الْخَاسِرِينَ : از - زیانکارانست .

ترجمه :

می‌پرسند از تو که چیست آنچه حلال کرده شده است برای آنها ؟ بگوی حلال کرده شده است برای شما چیزهای پاکیزه ، و آنچه تعلیم و تأدیب کردید از شکارکنندگان در حالیکه تعلیم و تأدیب‌کنندگان شکارکنندگان هستند ، تعلیم می‌کنید آنها را از آنچه تعلیم کرده است شما را خداوند متعال ، پس بخورید از آنچه نگهداشته‌اند بر شماها . و یاد کنید نام خداوند را و خودداری داشته باشید ، بتحقیق خداوند سرعت کننده در حساب است . - ۴ امروز حلال کرده شده است برای شما چیزهای پاکیزه ، و طعام آنانکه از اهل کتابند حلال باشد برای شما ، و طعام شما نیز حلال است برای آنها ، و هم حلال کرده شده است برای شما زندهای حفظ شده از مؤمنان ، و زندهای حفظ شده از اهل کتاب که پیش از شما بآنها کتاب آورده شده است ، زمانیکه مزدهای آنها را بدهید ، در حالیکه حفظ کننده باشید نه زناکننده و نه واگیرنده دوستان ، و کسیکه مخالفت کرده و رد کند ایمان را : پس بتحقیق محو شده است عمل او ، و او در آخرت از زیانکاران خواهد بود .

تفسیر :

۱- یَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَ مَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ :

طَّيِّبٌ : بوزن شریف ، چیزیست که مطلوب بوده و پلیدی در آن نباشد نه در ظاهر و نه در باطن ، و آن در مقابل خبیث است .

و پاکیزگی در هر موضوعی از خوردنی و پوشیدنی و زندگی و مکان و کلام و انسان و موضوعات دیگر متناسب آنمورد خواهد بود .

پس موضوع طیب بودن خود یکی از اصول و زمینه‌های حکم حلیت باشد ، چنانکه موضوع خبیث بودن از موارد حرمت است .

و جَوَارِح : جمع جارحه است چون طوالب ، و جَرَح بمعنی تأثیر و شقی است که برخلاف اقتضاء طبع در مزاج طرف پیدا شود ، و باین مناسبت در مورد کسبی که از مقدمه سوء و جَرَح پدید آید ، اِطْلَاق می‌شود ، نه مطلق کسب .  
و جَوَارِح بهر صیدکننده‌ای از سباع چهارپایان و از طیور که تعلیم دیده باشند ، اِطْلَاق می‌شود .

و هرگز بحیوانیکه تعلیم ندیده است : اِطْلَاق نمی‌شود ، زیرا او فقط کشتن و خوردن و دریدن را می‌تواند انجام بدهد .

و اَمَّا حمله کردن بنحو مخصوص و بموقع ، و جریحه‌دار کردن او بمقدار معین که نتواند حرکت کند ، و تحت اختیار قرار گرفتن ، و پیروی کردن از خواسته صاحبش در رفتن و برگشتن و توقف ، و نگهداشتن صید تا صاحبش برسد : محتاج بتعلیم و تربیت خواهد بود .

و البته مبدء تفهیم و تفاهم و خصوصیات تربیت و تشخیص که وجود عقل و تمییز و احساس است : از جانب خداوند عطاء می‌شود . و اینمعنی خواه از راه فطری باشد و یا اکتسابی ، با افاضه و تقدیر خداوند متعال صورت می‌گیرد .

و تکلیب : از ماده کلب است که بمعنی سگ باشد ، و به اشتقاق انتزاعی از آن مشتقاتی استعمال می‌شود ، گفته می‌شود که : اِنَّهٗ کَلْبٌ و کَلْبُ الرَّجُلِ ، و الرَّجَالُ تَكَالَبُوا .

و تکلیب : بمعنی قرار دادن حیوانیست که متّصف بصفات و خصوصیات سگ باشد ، و چون تربیت سگ برای شکار و حمله و أخذ آسانتر است : برای مفهوم تربیت شکاری کردن حیوان با تکلیب تعبیر می‌کنند .

و مَكْلَبٌ : کسی را گویند که تربیت کننده حیوان شکاری باشد .

۲- فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ  
الْحِسَابِ :

إِمْسَاكٌ : بمعنی بازداشتن و توقیف چیز است ، و منظور توقیف و بازداشتن صید است از طرف حیوان شکاری برای صاحبش تا از آن استفاده کند .  
و اینمعنی یکی از آثار تربیت حیوانیست که صید را با اشاره صاحبش شکار کرده ، و آنرا متوقّف کند .

و ذکر اسم خدا بر صیدیکه نگهداشته می شود : بظاهر مربوط می شود بموقعیکه بسر شکار رسیده و از چنگال حیوان شکاری تحویل گرفته و قصد تذکیه و ذبح آن می شود ، چنانکه در موارد دیگر تذکیه نیز همینطور است .

و أمّا ذکر اسم در موقع ارسال شکارکننده : برای احتیاط است که اگر نتوانست شکار را در حال حیات او دریابد ، اینعمل بنام خداوند متعال صورت بگیرد ، و باز ذکر اسم در هنگام تذکیه و یا در موقع خوردن نیز مطلوب است ، و از این لحاظ است که برای تسمیه موقع معینی ذکر نشده است .

چنانکه با کلمه - إِتَّقُوا - اشاره می فرماید برعایت همه شرائط دینی و عقلی که تفصیل آنها در باب صید و ذباحت ذکر شده است .

و باید توجه داشت که : خداوند متعال هر چه زودتر و دقیقتر و با کمال عدل و انصاف بهمه امور رسیدگی خواهد فرمود .

و در اینمورد باید متوجه شد که : هدف از ذکر اسم خداوند متعال ، باید او بودن است که انسان همه امورش در راه او برای او صورت بگیرد . و در عین حال در تمام أعمال اگر چه در ارتباط برخورد با مخلوک یا حیوان یا شکار یا شکارکننده باشد : لازمست رعایت تقوی و خودداری از تجاوز را کرد .

۳- أَلْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَ طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلٌّ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ  
حَلٌّ لَهُمْ :

- طعم و طعام: هر چیز است که خوردنی یا نوشیدنی توأم با ذوق و اشتها باشد. و در این جمله شریفه بسه حکم اشاره فرموده است:
- ۱- گفتیم که موضوع طیبات مقتضی حلیت است، چنانکه موضوع خبائث زمینه‌ساز حرمت باشد، مگر آنکه موانع دیگری بوجود آمده، و بعنوان ثانوی حکم را عوض کند.
- ۲- خوردنی یا نوشیدنی که از اهل کتاب است: ایجاب نمی‌کند که ممنوع و حرام باشد، مگر آنکه عنوان دیگری پیدا کند، چون چیزهاییکه از نظر اسلام حرام و ممنوع اعلام شده است، مانند گوشت ذبیحه نشده، و یا موضوعات محرّمه، و یا از جهات خارجی و عرضی ممنوع شود، مانند آلوده شدن بنجاسات.
- ۳- خوردنی و یا نوشیدنی که از مسلمین باشد: برای اهل کتاب نیز آزاد و حلال باشد.
- پس اصل اولی در گرفتن طعام از اهل کتاب و یا در دادن بآنها جواز و حلیت است، مگر بعناوین عرضی و موانع دیگر حرمت ثابت شود.
- ۴- و الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ:
- مُحْصَنَات: در ۲۴/۴ گفته شد که إحصان بمعنی حفظ کردن و صیانت باشد، و این عنوان بزنجایی اطلاق می‌شود که حفظ شده و محدود و عقیف باشند، خواه از زنجای آزادی باشند که تحت برنامه الهی و عرف معروف قرار گرفته‌اند، و یا با ازدواج کردن تحت تعهدات عقد نکاح در آمده، و عفت و عصمت خود را محکم کرده‌اند، و اگر از اهل کتاب هم برنامه حفظ و عفت داشته باشند: از محصنات خواهند بود.
- و منظور محفوظ بودن در مقابل سفح و مسافحه است که عبارتست از تجاوز از حدود عفت و پاکدامنی.

و این حکم درباره محصنات از اهل کتاب و یا مطلق محصنات ، در صورتیست که مرد نیز رعایت عفت و پاکدامنی و درستی را کرده ، و حقوق آنها را حفظ نموده ، و اجور و مهوور آنها را پرداخت کند ، و باید توجه شود که بمجرد عقد ازدواج ، دائمی باشد و یا موقتی ، مهوور و اجور بگردن مرد لازم خواهد بود ، و نباید در این جریان کمترین ظلمی در حق زنها صورت بگیرد .

و از جمله ظلم و تجاوز مردها : پرداخت نکردن و تعلل در تأدیه اجور است که تعهد بان شده است ، و اگر از اول عقد چنین نیتی در قلب داشته باشد : این عقد باطل خواهد شد .

و از مظالم بسیار بزرگ مرد : تکوین نطفه در رحم زنست که موجب پیدایش فرزند گشته ، و مرد بهر نقشه ایست خود را از این جهت کنار زده ، و زن مظلوم را دچار این فرزند کند .

و می توان گفت که : عنوان اجور شامل این مخارج قهری هم خواهد شد که خواه و ناخواه دامنگیر زن می شود .

۵- مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَ لَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ :

در این قسمت چهار موضوع دیگر درباره افرادی که می خواهند با محصنات از اهل کتاب ازدواج کنند ذکر شده است :

أَوَّل - پس از پرداخت اجور ، باید در این برنامه حالت احسان و حفظ و نگهداری و عفت داشته باشند ، و همینطوریکه شرط بود که زنهاى اهل کتاب عقیف و محفوظ باشند : مرد هم لازمست که از خود عفت و پاکدامنی نشان بدهد .  
دوّم - مسافح نباشد : و آن عبارتست از استمرار تجاوز کردن از محدوده عفت و پاکدامنی ، یعنی مقید به عفت و نگهداری نشده ، و برنامه او در اینجریان فجور و زنا باشد .

و اصل مفهوم سفح : انحدار و ریختن و تجاوز از محفوظیت است .  
 سوّم - در این جریان خود را محدود و حفظ نکرده ، و برای خود رفیق و  
 مصاحبی در خارج بگیرد ، اگر چه بحدّ نکاح نرسد .  
 و أخذان : جمع خدن و بمعنی مصاحب و رفیق پنهانی است .  
 و اینمعنی در مورد خود این محصّنات است که : حلال بودن آنها در صورتیست  
 که نظر مرد بزنا و فجور نبوده ، و حتّی بعنوان رفیق و دوست گرفتن پنهانی و  
 خصوصی نباشد .  
 و این سه مرحله به ترتیبی است که ذکر شده است .  
 آری إحصان اگر بشدّت رسیده و کامل گردید : خود را از فجور و زنا هم نگهداری  
 می‌کند ( غیر مسافحین ) . و باز خود را از فجور نگهداری کردن اگر بحدّ تمام  
 رسید ، حتّی از أخذ أخذان نیز حفظ خواهد کرد .  
 چهارم - إقبال و توجّه به ایمان پیدا کردن و گرایش بوابسته بودن بدین و  
 خضوع کامل در مقابل خداوند و احکام او است .  
 و اینمعنی پایه و ریشه این معانی و اعمال باشد ، و اگر انسان روی صدق و  
 حقیقت ایمان بخدا و اوامر او داشت : بطور مسلّم در أمثال این جریانها موقّق و  
 منصور خواهد شد .  
 ولی اگر مخالف با ایمان بوده ، و راه کفر و بی‌اعتنایی را پیمود : قهراً توجّهی  
 باطاعت اوامر آلهی و راه حقّ را نخواهد داشت .  
 و در اینصورت باید توجّه پیدا کرد که : هرگونه از اعمال و برنامه‌های انسان  
 اگرچه بظاهر پسندیده و مطلوب باشد ، نتیجه معنوی نداشته و بحساب خداوند  
 متعال ثبت نخواهد شد .  
 و چنین آدمی که ارتباط روحی با خداوند متعال نداشته ، و معتقد باو نیست :  
 در جهان ماورای ماده که حکومت آنجا با خداوند متعال است ( مالکِ یوم الدّین ) ،

کمترین سرمایه‌ای برای او اندوخته خواهد شد .

### روایت :

در آیات الأحکام اردبیلی ( المطاعم ، المباحات ) و روایت کرده است قمی در تفسیرش از امام ششم ( ع ) که فرمود : مخور مگر آنچه را که تذکیه کردی ، مگر صید کلاب را . پس عرض کردم : اگر سگ صید را بکشد چه کنیم ؟ فرمود: بخور آنرا ، خداوند متعال می‌فرماید : و ما عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ ، سپس فرمود : هر حیوان درنده‌ای نگه می‌دارد صید را برای خودش مگر سگهای تعلیم دیده که صید را برای صاحبش نگه می‌دارد. و فرمود : زمانیکه می‌فرستی سگ تعلیم دیده را و یاد کردی نام خدا را بر آن : پس آن ذکات آن صید حساب خواهد شد ، و یاد کردن نام خداوند متعال باین صورتست که گوید : بسم الله و الله أكبر .

### لطائف و ترکیب :

- ۱- و ما عَلَّمْتُمْ : کلمه - ما ، موصول و برای شرط است ، و جمله - فکلوا ممّا ، جزاء شرط است ، و در اینصورت محتاج نخواهد بود بتقدیر - صید ما علمتم .
- ۲- مکلّبین : حال است از ضمیر خطاب جمع در - علمتم .
- ۳- تُعَلِّمُونَهُنَّ : حال است از ضمیر جمع در - مکلّبین ، و در معنی برای توضیح مفهوم تکلیب باشد .
- ۴- والمحصّنات : عطف است به طیّبات .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُنِزِلَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. - ۶ .

### لغات :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا : أى - آنانکه - ایمان آوردند - زمانیکه .  
 قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ : قیام کردید - بر - نماز .  
 فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ : پس بشویید - صورتهای خودتانرا .  
 وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ : و دستهایتان را - تا - مرفقها .  
 وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ : و مسح کنید - به سرهای خودتان .  
 وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ : و پاهاى خود را - تا - دو استخوان .  
 وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا : و اگر - بودید - جنب - پس غسل کنید .  
 وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ : و اگر - بودید - بیماران - یا .  
 عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ : بر - سفر - یا - آید - یکى .  
 مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ : از شما - از - حدث - یا .  
 لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا : لمس کردید - زنها را - پس نیابید .  
 مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا : آبى را - پس قصد کنید - محلّ بلندیرا .  
 طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ : پاکیزه - پس مسح کنید - بصورتهایتان .  
 وَأَيْدِيَكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ : و دستهای خودتان - از آن - نمى خواهد .  
 اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ : خداوند - تا قرار بدهد - بر شما .



مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ : از - گرفتگی - ولی - می خواهد .  
 لِيُطَهِّرَكُمْ و لِيُتِمَّ : تا - پاک کند شما را - و تا تمام کند .  
 نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ : نعمت خود را - بر شما - شاید شما .  
 تَشْكُرُونَ : شکرگزاری کنید .

#### ترجمه :

ای کسانی که ایمان آورده‌اند زمانیکه قیام کردید بر نماز ، پس بشوید صورتهای خودتانرا ، و دستهای خود را تا مرفقها ، و مسح کنید بسرهای خودتان و پاهایهای خود تا کعبین ( دو استخوان بلند در دو طرف پاها ) . و اگر بودید بحال جنابت پس غسل کنید ، و اگر بودید بیماران و یا در مسافت و یا بیاید یکی از شما از حدث و یا لمس کردید زنها را : پس بدست نیاوردید آبیرا ، پس قصد کنید محل بلند پاکیزه‌ایرا ( تیمم کنید ) ، پس مسح کنید بصورتهای خودتان و دستهای خود از آن خاک ، نمی خواهد خداوند اینکه قرار بدهد بر شما از گرفتگی ، ولی می خواهد که شما را پاک کند و تمام کند نعمت خود را بر شما ، شاید شما شاکر باشید . ۶ .

#### تفسیر :

۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ :

در این آیه کریمه در رابطه نماز ، سه موضوع ذکر شده است :

أَوَّل - وُضوء گرفتن که : چون قصد قیام بر نماز باشد ، باید در جریان عادی که موانعی نیست ، و وضوء گرفته شود .

و برای وضوء در اینجا چهار رکن ذکر شده است :

۱- شستن ( غَسَل ) صورتست : و غَسَل و وَجْه بمفاهیم عرفی آنها حمل می شود ، چنانکه در همه موارد موضوعات خارجی چنین است ، و اگر نه : تفهیم و

تفاهم صورت نمی‌گیرد .

و غسل : عبارت از شستشوییست که برطرف کننده کثافت و قذارت شده ، و موجب تمیزی و طهارت باشد ، و افراط و تفریط در اینمورد درست نیست .  
و وجه : عضو است که عرفاً در روبرو قرار گرفته و بآن مواجهه می‌شود ، و مقدار آن در مواجهه روشن است ، و در کتب فقهی بتفصیل بحث شده است ، و افراط نباید باشد .

۲- رکن دوّم وضوء - شستن دستها است : و چون مفهوم دست تعبیرات مختلفی پیدا می‌کند ، در اینجا مقید شده است به مقدار از سر انگشته تا مرفق ( آرنج که محلّ اتصال دو استخوان دست و بازو است ) و خود شستن هم از جهت کیفیت بمفهوم عرفی آن برگشت می‌کند ، اولاً - تمیز کردن از کثافت و پلیدی و برطرف کردن چرک و موانع است ، و ثانیاً - شستن بطوریکه در عرف معین است ، یعنی از طرف بالا بپایین ، و اینمعنی در صورت از طرف رستنگاه موی سر باشد تا آخر زنج ، و در دست از طرف مرفق تا آخر انگشته باشد .

و چون مرفق محلّ جمع شدن دو استخوان دست و بازو است : لازم می‌شود که آن محلّ را ( مرفق ) شستشو داد .

و أمّا تعبیر - إلی المرفق : قید است برای آیدی ، و برای تعیین حدود دست است ، نه قید باشد برای غسل ، زیرا آنچه مبهم و محتاج به توضیح است مصداق دست است .

۳- رکن سوّم وضوء - و امسحوا برءوبسکم : که مسح بر سر است نه غسل سر ، و منظور صورت گرفتن مسح و مالیدنست در رابطه سر ، بطوریکه مسحی بسر صورت بگیرد ، نه آنکه سر را بطور مطلق مسح کنیم ، چنانکه در غسل صورت و دست چنین بود .

و برای تحقّق اینمعنی ، کفایت می‌کند : مسح کردن بجلو سر بمقدار چند

انگشت ، و خصوصیات آن در کتب فقهی مذکور است .  
 ۴- و رکن چهارم وضوء - و أَرْجُلُكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ : که مسح پاها است تا منتهی شود به کعبین که دو استخوان در طرفین پا است .

و در این جا تصریح شده است به لزوم مسح این دو استخوان .  
 موضوع دوّم - غُسْلُ كَرْدَنِ اسْتِ اسْتِ اسْتِ كِه مِی فَرْمَايِد : و إِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا ، و اینجمله عطف است به جمله - فاغسلوا ، یعنی إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ إِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا .

و جُنُبٌ : صفت مشبّهه است از مادّه جَنَب و جانب که بمعنی قرار دادن چیز است در کنار خود ، و جُنُب کسی است که در کنار واقع شده و از برنامه منظور خارج شود .

و شخص جنب بخاطر حالت جنابت از برنامه طهارت و عبادت خارج می شود ، تا وقتی که خود را از این حالت خارج کند .

و بیرون رفتن از حالت جنابت با غسل تمام بدن حاصل شود . و در اینجا مقید بعضو مخصوص نشده ، و مطلق تطهیر ذکر شده است ، آنهم بکلمه - اِطَّهَّرُوا ، که اصل آن تَطَّهَّرُوا ، از باب تَفَعَّل و دلالت باخذ و اختیار می کند .

یعنی لازمست که خود را از این حالت حَدَثٌ أَكْبَرٌ که جنابت است ، کاملاً تطهیر کنید تا زمینه برای عبادت نماز فراهم گردد .

پس معلوم می شود که : وضوء و غُسل هر دو واجب غیري هستند ، و تا واجب دیگری که مشروط بطهارت است نباشد : وجوب وضوء و غسل ثابت نمی شود ، اگرچه استحباب نفسی آنها ثابت بوده ، و خود آنها ایجاد روحانیت و نورانیت در قلب انسان می کند .

و کلمه - فاطَّهَّرُوا - که بطور مطلق ذکر شده است : دلالت می کند به حصول تحوّل و ترشحاتی در جلد که موجب آلودگیها و پلیدیهای در ظاهر بدن گشته ، بطوریکه

تطهیر تمام بدن لازم می‌شود .

و در کلمه - فاغسلوا ، چنین دلالتی نبوده ، و غسل اعمّ است - و موضوع سوّم تیمّم است که می‌فرماید : و إِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ :

تیمّم : از مادّه اَمّ که بمعنی قصد کردن چیز است از مقابل ، و اصل آن تأمّم است ، و از اینمعنی اصطلاح فقهی گرفته شده است .

و آن عبارتست از عملیکه بجای وضوء یا غسل انجام داده می‌شود ، در موردیکه آب نباشد و یا نشود آنرا تهیّه کرد ، و یا نشود آنرا استعمال کرد بخاطر ضرر بر بدن یا بر مال انسان .

و در اینجا چهار مورد برای تیمّم ذکر شده است :

۱- در حالت مرض که استعمال آب ضرر برساند .

۲- در مسافرت که تهیّه آب نتوان کرد .

۳- در صورتیکه محتاج بوضوء و یا غسل بوده و آب نباشد .

۴- برای رفع جنابت محتاج بغسل بوده و آب نباشد .

و نبودن آب اعمّ است از آنکه اصلاً آب در آن محلّ موجود نباشد ، و یا مقدّمات تهیّه و بدست آوردن آن موجود نباشد ، مانند پول یا راه رفتن یا خوف از خطر یا در آوردن از چاه .

و خاک و آفتاب هم از مطهّرات ( در بعضی از موارد ) حساب شده ، و با شرائط مخصوصی میکربها را از بین می‌برند ، و روایاتی نیز در این جهت وارد شده است ، و اینمعنی در خارج محسوس است .

و در آیه کریمه قید شده است که : خاک تیمّم در جای بلند و دور از کثافات

بوده ، و هم پاکیزه و خالص باشد .

و سپس همینطوریکه در وضوء شستن صورت و دستها لازم بود : در تیمّم نیز

لازمست مسح خاک بصورت و دستها واقع شود ، البتّه مراد گرد خاک است ، و تأثیر هم در همین گرد است .

و در روایات وارد است که : *جُعِلَ التُّرَابُ طَهُورًا كَمَا جُعِلَ الْمَاءُ* .  
و باید توجه داشت که : احکام وضوء و غسل و تیمّم و خصوصیات آنها ، بخاطر خیر و صلاح و پاکیزه بودن و طهارت ظاهری و معنوی شماها است ، و برای اینست که نعمتهای خداوند متعال در حقّ شما کامل و تمام شود .  
و بطور کلی هدف در این احکام و در موارد دیگر : اتمام نعمت و رحمت ظاهری و روحانی است که بندگان خدا از هر جهت سعادت‌مند بوده ، و در زندگی دنیوی و اخروی موفق باشند .  
و هیچگونه در احکام و تکالیف اِلَهِی ، نظری به مضیقه و محدودیت و گرفتگی بندگان و ناراحتی آنان نیست .  
آری خداوند متعال احتیاج و غرض سویی درباره کسی ندارد .

### روایت :

در مصباح الشریعة ( باب دهم ) از امام ششم ( ع ) است که می‌فرماید :  
چون اراده طهارت و وضوء کردی ، پس بطرف آب قدم بردار مانند جلو آمدن بطرف رحمت اِلَهِی ، زیرا که خداوند متعال قرار داده است آب را کلید قرب و مناجات او ، و راهنما بسوی مرحله خدمتش ، و بطوریکه رحمت خداوند تطهیر می‌کند معاصی بندگان را : آب نیز تطهیر می‌کند نجاسات ظاهری را ... و اندیشه کن در صفاء و رقت و پاکی و برکت و لطافت او که با هر چیزی ممزوج شده ، و معاشرت داشته باشد با مخلوق خدا مانند ممزوج شدن آب با اشیاء . و فرمود رسول خدا ( ص ) *مَثَلُ مُؤْمِنٍ مُخْلِصٍ* چون آب است . و لازم است که انسان در مقابل خداوند متعال و در عبادات خود مانند آب صفاء و پاکی داشته باشد .

## لطائف و ترکیب :

- ۱- و أَرْجُلُكُمْ : عطف است به محلّ - بِرُّؤُسِكُمْ ، که مفعول است .
  - ۲- فلم تَجِدُوا : عطف است - به - كنتم مَرْضَى .
  - ۳- فامسحوا : عطف است به - فتيمّموا .
  - ۴- لِيَجْعَلَ ، لِيُطَهِّرَكُمْ ، لِيَتِمَّ : لام برای اختصاص است .
- و باید توجه داشت که حرف لام در همه جا دلالت بر اختصاص می‌کند .

و اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ و مِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقْتُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا و أَطَعْنَا و اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ . - ۷ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ و لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ و اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ . - ۸ وَعَدَالَةُ الَّذِينَ آمَنُوا و عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ و أَجْرٌ عَظِيمٌ . - ۹ .

## لغات :

- و اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ : و یاد کنید - نعمت - خداوند را .
- عَلَيْكُمْ و مِيثَاقَهُ الَّذِي : بر شما - و پیمان او را - آنچه .
- وَاثَقْتُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ : محکم کرده شما را - بآن - چون - گفتید .
- سَمِعْنَا و أَطَعْنَا و اتَّقُوا : شنیدیم - و اطاعت کردیم - و خودداری کنید .
- اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ : خدا را - بتحقیق - خداوند - عالم است .
- بِذَاتِ الصُّدُورِ يَا : بصاحب - سینه‌ها - ای .
- أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا : آنانکه - ایمان آوردند .
- كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ : باشید - قیام‌کنندگان - مخصوص خداوند .

شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ : اِشْرَافِ كُنُودِ كَان - بِاِجْرَای حَقِّ .  
 وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ : و قَطْع نَكُنْد شَمَا رَا - بَغْض و كِرَاهَت .  
 قَوْمٍ عَلٰی اٰلَا تَعْدِلُوْا : گِرُوْهِي - بَر - اِيْنَكِه عَدَالَت نَكْنِيْد .  
 اِعْدِلُوْا هُوْ اَقْرَبُ : عَدَالَت كْنِيْد - اَنْ - نَزْدِيْكْتَر - اَسْت .  
 لِلتَّقْوٰی و اتَّقُوا اللّٰهَ : بَرَاي تَقْوٰی - و خُوْددَارِي كْنِيْد خُدا رَا .  
 اِنَّ اللّٰهَ خَبِيْرٌ بِمَا تَعْمَلُوْنَ : بِتَحْقِيْق - خُدا - اَكَاهَسْت - بِاَنْچِه مِي كْنِيْد .  
 وَعَدَالَةُ الَّذِيْنَ : وَعَدِه دَاده - خُدا - اَنَانِرَا كِه .  
 اٰمَنُوْا و عَمِلُوْا الصّٰلِحٰتِ : اِيْمَان اُوْرده - و كَرْدَنْد - نِيْكُوْبِيْهَا .  
 لَهُمْ مَغْفِرَةٌ و اَجْرٌ عَظِيْمٌ : بَرَاي اِيْشَانَسْت - اَمْرَزَش - و مَزْد بَزْرگ .

#### ترجمه :

و یاد کنید نعمت خداوند را بر شما ، و پیمان او را که محکم کرده است شما را بآن ، زمانیکه گفتید شنودیم و اطاعت کردیم ، و تقوی پیدا کنید در مقابل خداوند متعال ، بتحقیق خدا عالم است بصاحب سینه‌ها . - ۷ ای آنانکه ایمان آوردند باشید قیام‌کنندگان مخصوص خداوند ، و اِشْرَافِ كُنُودِ كَان به اجرای حق ، و قطع نکند شما را بغض و کراهت گروهی بر اینکه عدالت نکنید ، عدالت داشته باشید که آن نزدیکتر است به تقوی ، و خودداری کنید در مقابل خداوند ، بتحقیق خدا آگاه است بآنچه عمل می‌کنید . - ۸ وعده داده است خداوند آنانرا که ایمان آورده‌اند و عمل کردند نیکوییها که برای آنهاست آمرزش و پاداش بزرگ . - ۹ .

#### تفسیر :

۱- و اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ و مِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ اِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا و اطعنا  
 و اتَّقُوا اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ :

میثاق : بوزن مِفعال از مادّه وثوق که بمعنی اطمینان و أمن با احکام است ، و آن چیز است که بوسیله آن أمن خاطر محکم برای انسان حاصل می شود ، و مفهوم آن نزدیک بمعنی تعهد باشد .

و ضمیر در - میثاقه ، که فاعل است بخداوند رجوع می کند ، و جمله واثقکم به ، توضیح میثاقه باشد .

و منظور اینست که : آن پیمان و تعهدیکه از طرف خداوند در مقابل بندگان او صورت گرفته ، و آنان را به آن پیمان وابسته و محدود کرده است ، در نظر گرفته ، و همیشه و در همه احوال آنرا متذکر باشید .

و نِعْمَت : دلالت می کند بر نوعی از زندگی خوش و پاکیزه ، و مصدر آن بفتح اوّل و بمعنی پاکیزه بودن زندگی است .

و بقرینه اضافه شدن آن بر ضمیر فاعل که خداوند متعال است ، معین می شود که کلمه - میثاقه ، نیز چنین است .

البته نعمت چیزی است که بطرف عطاء می شود ، مانند نعمتهای روحانی از هدایت بسوی حقیقت و دین اسلام و معرفت خداوند و رسولان او و کتب آسمانی و احکام و معارف الهی ، و نعمتهای مادی چون قوای و اعضاء و سلامتی و وسائل زندگی و رحمتهای عمومی و رفع موانع و غیر اینها .

و أمّا پیمانهای خداوند متعال : چون هدایت بسوی حق ، و آماده ساختن وسائل هدایت ، و فراهم آوردن اسباب زندگی و رحمتهای عمومی که در زمان بقاء و ادامه حیات لازم است ، و تعهد گرفتن برای اطاعت برنامه و اوامر الهی ، و غیر اینها .

و چون در آیه گذشته فرموده بود که : **و لِيُؤْمِنَنَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ** ، بمناسبت آن در این آیه کریمه فرمود : **وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مِيثَاقَهُ** ، یعنی در مقابل نعمتهای الهی بطور کلی لازمست انسان شاکر باشد ، و حقیقت شکرگزاری از نعمت اینستکه در مرتبه اوّل آنرا از خداوند دیده ، و در مرتبه دوّم آنرا در مورد



صحيح خود استعمال کند ، و مراد از نعمت در اینجا مطلق نعمت باشد .  
و ضمناً توجه شود که : میثاق و پیمان از جانب خداوند متعال ، نوعی از  
رحمت‌های الهی باشد که بطور تأکید و احکام صورت رفته است ، مانند تعهد برای  
رحمت‌های عمومی و ثواب و پاداش اعمال خیر و عبادات و بسط ارزاق و هدایت .  
و اما جمله - اذقلتم سمیعنا و اطعنا : برای توضیح جمله - واثقکم ، باشد که  
نتیجه وابستگی و حصول اطمینان و امن ، اظهار این جمله است که : ما از جان و  
دل شنیده و آگاه شده و اطاعت کرده و از نعمت‌های ظاهری و معنوی شکرگزاری  
می‌کنیم .

و مبدا که در اینجهت سستی شده ، و از کفران در مقابل نعمت‌های الهی و از  
نقض میثاق ، خودداری نکنید .

و ذات : مؤنث ذو و ذا می‌باشد که بمعنی مصاحب و ملازم با قید قاهریت است ،  
و مراد آن افکار و نیات‌یست که در سینه انسان بوده ، و تسلط بر او پیدا می‌کند ، و  
خداوند متعال از جزئیات و کلیات آنها آگاه بوده ، و بهمه آنها محیط است .

۲- یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُونُوا قَوَّامِینَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَ لَا یَجْرِمَنَّکُمْ شَنَاٰنُ  
قَوْمٍ عَلٰی اٰلَا تَعْدِلُوْا اِعدِلُوا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوٰی وَ اتَّقُوا اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ خَبِیْرٌ بِمَا  
تَعْمَلُوْنَ :

در این آیه کریمه پنج دستور برای مردم ذکر شده است :

أَوَّل - قَوَّامِینَ لِلَّهِ : قیام کردن بهر عملی از اعمال انفرادی یا اجتماعی ، دنیوی  
یا اخروی ، برای خود یا دیگری ، لازمست که برای خدا باشد ، نه برای غرض‌های  
شخصی یا مادی یا هوسرانی یا بدون توجه و از روی غفلت ، در اینصورت گذشته از  
اینکه عمل مفید و مثبتی انجام داده است : بنفع خود او هم تمام خواهد شد ، زیرا  
آنچه برای خدا باشد ، باقی و نتیجه‌بخش است .

دوّم - شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ : شهادت عبارت است از اِشْرَاف داشتن توأم با علم . و

قسط عبارتست از ایفاء حق و رسانیدن آن بمورد خودش . و منظور اینکه بهر امر و جریانیه که روبرو می‌شوید ، نظر شما بر شهادت بقسط باشد ، خواه در امور مربوط بخود باشد و یا در جریانهای امور دیگران .

یعنی باید مقید شد باینکه : در هر مورد ایفاء حق بمحلّ خود بوده ، و حق از مورد خود تجاوز نکند .

سوّم - و لا یجرمکم سننّان : در آیه ۲ تفسیر این جمله گفته شد که جرم قطع کردن برخلاف اقتضای حق است . و سننّان عبارتست از بغضی که توأم با کراهت و پرهیز باشد .

و منظور اینکه : دشمنی و بغض گروهی با شما سبب نشود که شما درباره آنها از اجرای عدالت کوتاهی کنید .

و بغض أعمّ است از اینکه از لحاظ اقتصادی و مالی باشد ، و یا از لحاظ مسائل اجتماعی و سیاسی ، و یا در موضوعات دینی و اسلامی صورت بگیرد ، و بهر صورت اجرای عدالت درباره دیگران خود موضوع مستقلّی بوده ، و نباید بجهت دیگر مادی آلوده و یا متوقّف گردد .

و عدالت : مظهر حق است ، و حق و واقعیت در همه موارد لازم الاجراء است ، و نباید آلوده بباطل گردد .

چهارم - اعدلوا : می‌فرماید که عدالت را برنامه زندگی خود قرار بدهید که در تمام امور خود از اعتقادات و اخلاق و اعمال و اقوال ، عدالت دستور زندگی شما باشد ، و عدل عبارتست از معتدل بودن که از إفراط و تفریط و تجاوز از میانه‌روی و ظلم و کوتاهی پرهیز شود .

و عادل کسی است که از هر جهت معتدل باشد ، خواه فرد تاجر و کاسب و کارگر و کارمندی باشد ، و یا از اهل علم و فضل ، و یا از کشاورز و صنعت ، و یا از سپاهی و لشگری ، و یا غیر اینها .

پنجم - **وَاتَّقُوا اللَّهَ** : اتقاء بمعنی اختیار کردن تقوی و خودداریست ، و خودداری کردن خود شامل هر رقم از حفظ کردن و نگهداری خود است از افراط و تفریط و تجاوز از حق ، و از این لحاظ فرمود که - **هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى** ، یعنی برگشت عدل به موضوع تقوی است .

زیرا اگر کسی در امور خود رعایت عدل و میانه‌روی کرد : قهراً از افراط و تجاوز بحقوق خود و دیگران خودداری خواهد کرد .

و تقوی زمینه‌ساز هر گونه از خیر و رحمت و هدایت است ، چنانکه در **أَوَّلِ قُرْآنِ** مجید فرمود - **هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ** .

و بدانید که خداوند متعال بآنچه عمل کنید : آگاه باشید . و باید تقوی در مقابل خداوند چنان دقیق باشد که هیچگونه کذب و ساختگی در آن دیده نشود .

### ۳- **وَعَدَالَةُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ** :

در این آیه کریمه خلاصه و نتیجه آیه گذشته ذکر شده است : زیرا در صورتیکه ایمان و عمل صالح در رأس برنامه زندگی انسان قرار گرفت ، قهراً هر پنج دستور گذشته مورد عمل واقع شده است .

**أَوَّلًا** - انسان در همه حال قیام برای اطاعت امر خداوند متعال و در راه انجام وظائف عبودیت کرده است .

و **ثانیاً** - در خارج در موارد و مصادیق اطاعت و عبودیت ایفاء به قسط کرده ، و هر عمل و امری را در مورد خود مصرف کرده ، و از اجرای حق و رعایت واقعیت اعراض و انحراف پیدا نخواهد کرد .

**ثالثاً** - و غرضهای شخصی و عصبانیت مخصوص ، او را از انجام وظیفه مانع نشده ، و خلوص نیت و صلاح عمل و حق را از دست ندهد .

و **رابعاً** - و لازم است در همه امور خود بطور کلی عدالت را رعایت کند .

و **خامساً** - در نتیجه برنامه تقوی و خودداری از خلاف را داشته باشد .

و ضمناً توجه شود که این پنج دستور به ترتیب مراتب ذکر شده، و هر دستوری اخص از دستور سابق است.

قیام لله امر کلی است، و ایفاء حق و اشراف بان در مقام عمل و اجرای حق در خارج خواهد بود، و برطرف کردن موانع فکری و غرضهای خصوصی مورد را مخصوصتر خواهد کرد، و برنامه عدالت و تقید به اعتدال باز قید اضافی خواهد بود، و همچنین رعایت تقوی احتیاج به دقت بیشتر و بررسی کاملتر است.

و چون کسی این پنج دستور را بدقت عمل کرد: بطور مسلم زمینه برای لطف و رحمت و مغفرت الهی فراهم شده، و پاداش بسیار عظیم روحانی و هم مادی نیز بدست خواهد آورد.

#### روایت :

در سفینه البحار ( عدل ) رسول اکرم ( ص ) فرمود : کسیکه معامله و اختلاط کند با مردم، و ستمی بانان روا ندارد، و با مردم گفتگو و سخن گفته و دروغ بانان نگوید، و وعده داده و بوعده خود وفاء کرده و تخلف نکند : پس او از افرادیست که مرآت او کامل گشته، و عدالت او ظاهر می شود، و از برادران اسلامی بحساب آمده، و نباید از او بدگویی کرد.

#### توضیح :

گفته شد که : عدالت عبارتست از میانه روی و پرهیز کردن از افراط و تفریط، یعنی رعایت کردن حدّ وسط و تجاوز نکردن از آن حدّ و نه کوتاهی و ناقص بودن از آن حدّ.

و ستمکاری و دروغگویی و تخلف در وعده : گاهی بصورت افراط و تجاوز از حدّ متوسط صورت می گیرد، و در برخی از موارد هم بصورت تفریط و کوتاهی در حق،

و هر دو از عدل بیرون خواهد شد .  
و مُرَوَّتٌ مُرَوِّعَةٌ : بمعنی مردانگی که صفات ممتاز مردها را داشتن باشد ،  
چون شجاعت و غیرت و استقامت و تحمل .

### لطائف و ترکیب :

- ۱- اِدْقَلْتُمْ : ظرف است به - واثقکم ، و قول بزبان حال است .
- ۲- شهداء : خبر بعد از خبر است برای - کونوا .
- ۳- و لا یَجْرِمَنَّكُمْ : عطف است به - کونوا .
- ۴- اعدلوا : جمله مستأنفه است .

و الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ . - ۱۰ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ  
آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ  
عَنكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ . - ۱۱ وَ لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي  
إِسْرَائِيلَ وَ بَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَ قَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَأِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَ  
آتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَ آمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَ عَزَّرْتُمُوهُمْ وَ اقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ  
عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ لَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ  
مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ . - ۱۲ .

### لغات :

- وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا : و آنانکه - کافرند - و تکذیب کردند .  
بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ : آیات ما را - آنان - مصاحبین .  
الْجَحِيمِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ : آتش سوزانند - ای - آنانکه .

آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ : ايمان آوردند - ياد كنيد - نعمت .  
 اللَّهُ عَلَيْكُمْ اِذْهَمَّ : خدا را - بر شما - زمانيكه - قصد كرد .  
 قَوْمٌ اَنْ يَبْسُطُوا اِلَيْكُمْ : گروهى - اينكه - باز كنند - بر شما .  
 اَيِدِيَهُمْ فَكَفَّ اَيِدِيَهُمْ : دستهاى خود را - پس منع كرد - آنها را .  
 عَنْكُمْ وَاَتَّقُوا اللَّهَ وَاَتَّقُوا اللَّهَ وَاَتَّقُوا اللَّهَ وَاَتَّقُوا اللَّهَ : از شما - و خود دارى كنيد - خدا را - و بر .  
 اللَّهُ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ : خدا - پس توكل كند - مؤمنين .  
 و لَقَدْ اَخَذَ اللَّهُ : و هر آينه بتحقيق - گرفته است - خداوند .  
 مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ : پيمان - بنى اسرائيل .  
 وَ بَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ : و برانگيختيم - از آنها - دوازده .  
 تَقِيًّا وَقَالَ اللَّهُ : بزرگوار و مربى - و گفت - خداوند .  
 اِنِّي مَعَكُمْ لئن : بتحقيق من - با شما هستم - هر آينه اگر .  
 أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتُمُ : بر پا داريد - نماز را - و بياوريد .  
 الزَّكَاةَ وَ آمَنْتُمُ : زكوة را - و ايمان آوريد .  
 بُرْسُلِي وَ عَزَّزْتُموهم : برسولان من - و قوت و يارى داديد آنها را .  
 وَ اقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا : و قرض بدهيد - خدا را - قرضى .  
 حَسَنًا لَّا كُفْرًا : نيكو - هر آينه مى پوشانم .  
 عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ : از شما - بدبهاى شما را .  
 وَ لَادْخَلْنَكُمْ جَنَاتٍ : و هر آينه داخل مى كنم البته شما را - بهشتها .  
 تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا : جارى مى شود - از - زير آنها .  
 الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ : چشمه ها - پس كسيكه - كافر شد .  
 بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ : پس از - اين - از شما .  
 فَقَدْ ضَلَّ : پس بتحقيق - گمراه شده است .  
 سَوَاءَ السَّبِيلِ : از وسط و از اعتدال - راه مستقيم .

## ترجمه :

و آنانکه کافر شدند و تکذیب کردند به آیات ما : آنها ملازمان آتش سوزان هستند . - ۱۰ ای کسانی که ایمان آوردند یاد کنید نعمت خدا را بر شما ، زمانیکه قصد کرد گروهی اینکه بکشایند بسوی شماها دستهای خودشانرا ، پس بازداشت دستهای آنها را از شما ، و خودداری کنید در برابر خداوند متعال ، و بر خداوند توکل کند آنهایکه مؤمن هستند . - ۱۱ و هر آینه بتحقیق فراگرفت خداوند پیمان محکم از بنی اسرائیل ، و برانگیختیم از آنان دوازده مربی ، و فرمود خداوند بتحقیق من با شماها هستم ، هر آینه اگر بر پا بدارید صلوٰه را و بیارید زکوة را و ایمان بیاورید برسولان من و قوت و یاری دهید آنها را و قرض بدهید در راه خدا قرض نیکو : هر آینه محو می‌کنم بدیهای شما را ، و هر آینه داخل می‌کنم شما را به باغهاییکه جاری می‌شود از زیر آنها جویها ، پس کسیکه پس از این کافر شد از میان شماها : پس بتحقیق گمراه شده است از راه مستقیم که راه معتدل است . - ۱۲ .

## تفسیر :

## ۱- و الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ :

این آیه کریمه در مقابل آیه گذشته - وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا - بوده و نظر به ذکر نتیجه اعمال کافرین است .

و کفر در مقابل ایمان ، و بمعنی بی‌اعتنایی و مخالفت و ردّ است ، بطوریکه گرایش و ایمان و اطمینان منتفی باشد .

و تکذیب : دروغ شمردن و بی‌واقعیت دانستن است .

و آیات : عبارتست از مطلق آثار و نشانیهاییکه انسانرا بمقصد راهنمایی

می‌کند ، و آن اعمّ است از آیات تکوینی و تشریحی .

و در ۴/۳ گفته شد که : کفر به آیات از جهت ردّ و مخالفت بالاتر و بدتر است از

کفر بخداوند متعال ، زیرا آیات محسوس و ملموس برای همه است ، و کفر بآنها بدتر خواهد بود .

پس کسیکه تکذیب آیات الٰهی را کرد : ارتباط او با مقام عظمت الوهیت بکلی منقطع خواهد شد ، و با انقطاع از مقام خداوند متعال از محیط نور و روحانیت کاملاً محروم بوده ، و در محیط نار و آتش فرو خواهد رفت - أصحاب الجحیم .  
و جحیم : از ماده جَحَم و بمعنی شدت حرارت و شعله‌ور شدن آتش باشد ، خواه مادی باشد یا روحانی .

و شعله‌ور شدن صفات حیوانی در باطن انسان ، چون حرص و طمع و حب دنیا و خودپسندی و تمایلات نفسانی ، بمراتب حرارت و سوزش آنها شدیدتر از حرارت آتش خارجی باشد ، زیرا این آتش در قلب و روح و اصل وجود انسان تأثیر می‌کند ، نه در جسم و بدن ظاهری .

۲- یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَیْكُمْ اِذْ هُمْ قَوْمٌ اَنْ یَّبْسُطُوا اِلَیْكُمْ اَیْدِیَهُمْ فَكَفَّ اَیْدِیَهُمْ عَنْكُمْ وَ اتَّقُوا اللّٰهَ وَ عَلَی اللّٰهِ فَلَیْتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ :

هم : بمعنی عزم داشتن بر عملی با شروع کردن در مقدمات آن .

بسط : در مقابل قبض و بمعنی گسترانیدن و وسعت دادنست ، و باختلاف موضوعات فرق می‌کند ، و بسط ید : بمعنی آزادی در عمل و باز کردن دست و قدرت در فعالیت است .

و توکل : بمعنی وکیل گرفتن است ، یعنی اختیار کردن کسی که مورد اعتماد بوده ، و جریان امور باو واگذار می‌شود .

و خداوند متعال وکیل مطلق است که او از هر جهت مورد اعتماد و اطمینان بوده ، و قادر و بی‌نیاز مطلق است ، و برای او کوچکترین قید و حدی نباشد .

می‌فرماید : از جمله نعمتها و خوشیها در زندگی انسان برطرف کردن ضررها و خطرها و پیش‌آمدهای سوء است که مواجه می‌شود ، چنانکه خداوند متعال نیت



سوء و نقشه خطرناک گروهی از مخالفین را که تصمیم داشتند عملاً بضرر و نابودی شما اقدام کنند ، برطرف کرده و شر آنها را از شماها کوتاه و قطع نمود .  
و این جریان بصورت‌های مختلف و مکرر پیش آمده بود ، و از این لحاظ بصورت نکره و غیر معین ذکر شد ، چنانکه در جریان بنی نضیر ، و مأموریت عمر بن وهب از طرف قریش ، و نقشه مشرکین عسفان ، خداوند متعال نقشه آنها را از بین برد .  
و سپس فرمود که : وظیفه شما در برابر این نقشه‌های شوم و نیت سوء مخالفین دو چیز است ،

أوّل - آنکه در مقابل خواسته‌های اَلْهِی و احکام و تکالیف او ، برنامه تقوی و خودداری از عصیان و خلاف داشته باشید ، تا زمینه برای توجّه لطف و فضل او درست شود .

دوّم - بخداوند متعال توجّه پیدا کرده ، و امور مشکل خودتانرا باو واگذار کرده ، و او را در جریان امور خود وکیل قرار بدهید ، زیرا او محیط و آگاه به همه امور و جریانها بوده ، و کمترین ضعف و عجز در وجود و قدرت او نبوده ، و هرگز با بودن زمینه و مقتضی بخل و خودداری از احسان و بذل رحمت نخواهد کرد .

۳- و لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ :

نَقِب : بمعنی بررسی و رسیدگی بخصوصیات و دقت است ، در جهت مادی باشد یا روحانی . و نقیب کسی است که موظّف باشد برای رسیدگی و تحقیق در امور و جریان زندگی و در مصالح و احوال جمعی معین ، و چون بین اسرائیل دوازده سبط بودند : برای هر سبطی نقیبی معین گردید تا رسیدگی بأوضاع و احوال آنها را بعهده گرفته ، و آنها را برای خیر و صلاح هدایت کند .

و این مقام در حقیقت : شبیه مقام نبوت است ، زیرا شخص نقیب لازم است مورد اعتماد و اطمینان از جهت ظاهری و معنوی بوده ، و در پشت سر رسولان

خدا و در تعقیب برنامه‌های آنان مردم را ارشاد کنند، و اگر نه در مقابل خواسته‌ها و احکام الهی بندگان خدا را منحرف از حق خواهند کرد.

و اما اخذ میثاق از بنی اسرائیل: از جمله - و قَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ - تا آخر آیه کریمه بیان و توضیح میثاق است.

و چون در مقام تعهد لازم است که: طرف تعهد همیشه حاضر و در مقابل تعهدکننده بوده و ناظر بر اجرای پیمان باشد: از این لحاظ فرمود: إِنِّي مَعَكُمْ.

و اما مواد تعهد در جمله پس از این توضیح داده می‌شود.

۴- لِيُنْزِلَ عَلَيْكُمْ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا:

در اینمورد پنج ماده از مواد پیمان ذکر شده است:

أَوَّل - إقامه صلوة: اولین برنامه لازم در میان خداوند متعال که همیشه حاضر و ناظر است، و میان بندگان او، برقرار شدن ارتباط است، تا تفاهم باطنی و پیوند روحی محقق گردد.

و از این لحاظ در آغاز قرآن مجید می‌فرماید: الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ.

یعنی پس از ایمان بغيب که مقام الوهیت و مبدء عوالم وجود است: در مرتبه دوم لازم می‌شود قدم عملی و خارجی برداشته و برای تثبیت ارتباط، از ظاهر و باطن با خداوند روبرو شده و با خضوع و خشوع تمام و با اظهار بندگی و اطاعت در مقابل جلال و عظمت او، مشغول مناجات و دعاء و درخواست رحمت شد.

و در آیه ۳/۲ در اینجهت بحث شده است.

دوم - إيتاء زكوة: إيتاء بمعنی آوردن بنحو سهل و طبعی است.

و زكوة: اسم مصدر است چون صلوة، از تزکیه که بمعنی پاک کردنست از زوائد و خلاف، و شامل تصفیه و تطهیر در عقائد و اخلاقیات و اعمال و اموال است.

و در اینجا پس از ذکر صلوة : مناسب تصفیه اموال و رسیدگی کردن بضعفاء و دستگیری از فقراء است ، تا وظیفه مربوط به بندگان نیازمند خداوند متعال انجام بگیرد .

زیرا صلوة در ارتباط فیما بین خود و خدا بود ، و این عمل در رابطه فیما بین خود و مخلوق است ، تا نظام اجتماع برقرار شده ، و ضمناً محیط زندگی انسان سالم گردد .

و همینطوریکه خصوصیات صلوة از دلالت عقل و شرع فهمیده می‌شود ، خصوصیات زکوة نیز از جهت مقدار واجب و مستحبّ بحکم عقل و وظائف شرعی فهمیده خواهد شد .

سوّم - آمَنْتُمْ بِرُسُلِي : ایمان گرایش پیدا کردن و خود را وابسته و در امان قرار دادنت ، و در اینجا ایمان در ارتباط رسولان خداوند متعال ذکر شده است ، و منظور اینکه پس از حصول ارتباط با خالق و مخلوق : با فرستادگان خداوند متعال نیز ارتباط پیدا کرده ، و باین وسیله امان خاطر بیشتر حاصل شده ، و هم از احکام و دستورهای اَلْهِي بهتر آگاهی پیدا می‌کند .

چهارم - و عَزَّرْتُمُوهُمْ : تعزیر بمعنی بمعنی قوّت دادن و یاری کردنست ، و باید توجه شود که رسول از خود موضوعیت و خصوصیتی نداشته ، و او نماینده و نشان‌دهنده خداوند متعال بوده ، و تعظیم و پیروی کردن از او و قوّت و یاری دادن به او در حقیقت اطاعت و تجلیل از خدا است .

چنانکه بی‌اعتنایی با او و بسخنان و دستورهای او : بی‌اعتنایی و اهانت بخداوند متعال خواهد بود .

پس تعزیر و تکریم رسولان خداوند : نتیجه سه امر گذشته ( اقامه ، صلوة ، ایتاء زکوة ، ایمان برسل ) خواهد بود .

پنجم - و اَقْرَضْتُمْ : اِقْرَاض بمعنی قرار دادن کسی است که صاحب چیزی که

قِطْعَه جَدَا شَدَه اَسْت بَاشَد ، و بَدُو مَفْعُول مَتَعَدّی مِی شُود ، و نَظَر دَر دَیْن بَشَخْصِ وَا مِ گِیْرِنْدَه ( مَسْتَقْرَض ) اَسْت ، و دَر قَرْض بَشَخْصِ وَا مِ دِهَنْدَه اَسْت کِه مَقْدَارِی اَز مَال خُود رَا جَدَا کَرْدَه و بِه وَا مِ گِیْرِنْدَه مِی دِهَد .

و دَر وَا مِ دَا دَن فَرْق نَمِی کُنَد کِه اَنچِیْز مَال بَاشَد یَا جِنْس دِیْگَر .  
و اَمَّا وَا مِ دَا دَن بَخْدَاوَنْد مَتَعَال : نَظَر بِه مَطْلُق خِدْمَات و اِنْفَاقَات دَر رَاه خْدَاوَنْد مَتَعَال اَسْت کِه طَرَف مَعَامَلَه دَر اَنهَا خْدَاوَنْد مَتَعَال بَاشَد ، و تَعْبِیْر بِمَادّه اِقْرَاض نَه اِعْطَاء یَا اِنْفَاق : بَرای اِیْنَسْت کِه چُون طَرَف مَعَامَلَه خْدَاوَنْد شُد ، بَطُور مَسَلَّم اِیْن عَمَل مَانَنْد قَرْض بُوْدَه ، خْدَاوَنْد اَنرَا اَصْلًا و فَرْعًا ( کِه دَر قَرْض مَسْتَحَبّ اَسْت ) پَرْدَاخْت خُوَاهَد کَرْد .

و اِیْن دَسْتُور پَس اَز اِیْمَان بَخْدَا و رَسُول و تَعْظِیْم رَسُولَان او ، وَا رَد شَدَه اَسْت کِه : تَا شَخْصِ مَوْمِن پِیُوسْتَه دَر رَاه خْدَا و بَرای خْدَا خِدْمَاتِی اَنْجَام دَا دَه ، و اِنْفَاقَاتِی دَا شْتَه بَاشَد ، خُوَاه نَقْدِی بَاشَد و یَا اَز اَجْنَس دِیْگَر .

و اِیْنَعْمَل نَتِیْجَه اِیْمَان و گَرَاِیْش حَقِیْقِی و پِیْشَرَفْت کَامَل مِی بَاشَد کِه پَس اَز اِصْلَاح خُود ، اِیْن وَظِیْفَه اِجْتِمَاعِی رَا اَنْجَام بَدِهَد ، اَنهَم بِه نِیْت خَالِص و دَر رَاه خْدَاوَنْد مَتَعَال .

و حَسَن ( نِیْکُویِی ) اِقْرَاضِ عِبَارَتَسْت اَز نِیْکُو و پَسَنْدِیْدَه بُوْدَن اَن اَز جِهْت نِیْتِ کِه خَالِص و دَر رَاه خْدَا بَاشَد ، و هَم اَز جِهْت جِنْس .

##### ۵- لَأُكْفِرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ و لَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ :

تَكْفِیْر : اَز كَفْر اَسْت کِه بَمَعْنِی بِي اِعْتِنَائِی و رَدّ کَرْدَن اَسْت ، و تَكْفِیْر بَمَعْنِی مَتَعَدّی و قَرَار دَا دَن چِیْزِیْسْت کِه رَدّ کُنَنْدَه و پُوشَانَنْدَه بَاشَد ، و دَر اِیْنجَا قَرَار دَا دَن سِیِّئَاتَسْت کِه پُوشَانَنْدَه و رَدّ کُنَنْدَه بَاشَد اَز وَجُود اَنَان بَطُورِیْکِه اَثَارِی اَز اَن سِیِّئَاتِ دَر وَجُود اَنَان بَاقِی نَمَانْدَه ، و مَحُو گَرْدَد .

و سِیِّئَات : جَمْع سِیِّئَه کِه بَمَعْنِی چِیْزِ بَد و نَامَطْلُوبَسْت ، خُوَاه دَر اِعْتِقَادَات بَاشَد

و یا در اخلاق و یا در اعمال .

و اما حصول این نتیجه : برای اینست که حقیقت این پنج ماده که ذکر شد ، برگشت می‌کند به مفهوم توبه که رجوع کردن از عالم ظاهر است بسوی خداوند متعال ، و چون حقیقت توبه برای بنده پیدا شد : البتّه مشمول الطاف و مهربانیهای خاصّ او قرار خواهد گرفت ، و توجّه او در مرتبه اوّل محو سیئات و از بین رفتن موانع و حجابها و تیرگیها است ، و در مرتبه دوّم وارد شدن به محیط روحانی نور ، و بهشتی است که چشمه‌های فیوضات و معارف و تجلیات حقّ در سایه آن بهشت روان خواهد بود .

و البتّه تکفیر سیئات : زمینه را برای توجّهات الّهی فراهم خواهد کرد ، و فراهم شدن زمینه هم با تحقّق توبه حقیقی حاصل می‌شود .

۶- فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ :

می‌فرماید : پس از اخذ میثاق قولی و حالی ، و بر انگیختن رُسل و نقباء ، و نشان دادن منازل راه حقّ و هدایت : اگر کسی همه این امور و حقایق را ردّ کرده ، و از راه مستقیم روشن منحرف و مخالف گشت ، بطور مسلّم از راه معتدل که صددرصد حقّ است بیرون رفته ، و در گمراهی خواهد بود .  
آری انحراف و گمراهی که بضرر و خسارت یقینی او تمام می‌شود .

روایت :

در وافی ( باب أدنی الکفر و الشرك و الضلال ) از کافی از امیرالمؤمنین ( ع ) فرمود : نزدیکترین مرحله‌ای که بنده در آنجا گمراهی پیدا می‌کند ، اینستکه : شناسد حجّت خدا را که شاهد و مشرف بر بندگان او بوده ، و خداوند متعال إطاعت و ولایت او را واجب کرده است . عرض کردم ( سلیم بن قیس ) یا امیرالمؤمنین توصیف کن آنانرا برای من ؟ فرمود : اشخاصی هستند که خداوند

متعال آنها را بخود و به رسول خود قرین قرار داده و فرموده است : يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ . گفتیم : يا أميرالمؤمنین مرا خداوند فدای تو گرداند ! بیشتر مرا توضیح بده ؟ فرمود : اشخاصی هستند که رسول اکرم ( ص ) در خطبه آخرش فرمود - إِيَّيْ قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ أُمْرِينَ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا ، كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي ، فَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ قَدْ عَهَدَ إِلَيَّ أَنْهُمَا لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ .

### توضیح :

بطوریکه در آیه کریمه اشاره شد ، خداوند متعال در بنی اسرائیل ، پس از بعث رُسُل خود ، دوازده نقیب برای دوازده سبط معین فرمود تا آنها را ارشاد و راهنمایی کرده ، و رسیدگی بامور آنها کنند ، و این دوازده نقیب برای ابقاء و ادامه دین بنی اسرائیل بود ، چنانکه بعثت رسولان برای آوردن اصل دین بود .

و در دین مقدس اسلام نیز پس از رحلت پیغمبر اکرم ( ص ) دوازده نقیب ( دوازده امام ) که اوصیاء آنحضرت و بررسی کننده و مشرف بر امور دینی مسلمین بودند ، معین شدند .

چنانکه در آیه کریمه بعنوان - و أُولِي الْأَمْرِ - از آنها معرفی شده ، و اطاعت آنها را در ردیف اطاعت خدا و رسول او ، واجب دانسته است .

و این تعبیر می‌رساند که : از خصوصیات اُولِي الْأَمْرِ ، اینست که کمال وحدت و اتفاق از جهت اعتقادات و افکار و اعمال در میان آنها و رسول اکرم ، لازمست موجود باشد ، و اگر نه اطاعت از آنان در ردیف اطاعت از خدا و رسول او امکان پذیر نخواهد بود .

و مخصوصاً اینکه پیغمبر خدا در خطبه آخرین زندگی خود ، باین امر وصیت فرموده ، و بصراحت آنانرا بعنوان عترت و اهل بیت ، معرفی فرموده و قرین کتاب

خدا قرار داده است .

و از انحرافات بسیار بزرگ مسلمین اینکه : این وصیت باین صراحت را ، مخصوصاً حدیث غدیر را ، بکلی نادیده گرفته ، و آنرا عمل نکرده ، و اهل بیت را کنار گذاشتند . و این مبحث در کتاب الحقایق فی تاریخ الاسلام - بطور تفصیل روشن شده است .

### لطائف و ترکیب :

- ۱- نعمت الله علیکم ، اِذْهُمْ : عَلَیْكُمْ ، اِذْ : متعلق به نعمت است .
- ۲- قرضاً : مفعول به است برای اقرضتم .
- ۳- لاَ کُفْرًا : جواب است برای شرط - لِاِنْ اَقَمْتُمْ .

بِعون الله و توفیقه و رحمته ، تمام شد جلد ششم از تفسیر روشن ، و اگر لطف و توجه او باشد : شروع می‌کنیم در جلد هفتم از آغاز آیه ۱۳ سوره مبارکه مائده . در تاریخ دوّم ذی‌الحجّة الحرام از سال ۱۴۱۱ هـ - ۷۰/۳/۲۵ ، در شهر مقدّس قم ، علی ساکنتها ألف التحيّة والسلام

حسن مصطفوی

شماره آیات	قسمتی از بحثهای علمی در این جلد
۴۸/۴	امتناع شرک بخداوند متعال
۵۶/۴	یوست و جلد حیوان و خصوصیات آن
۵۹/۴	حقیقت - أطيعوا الله و أطيعوا الرسول
۶۷/۴	أنبياء و صدّيقين و صالحين
۷۸/۴	حقیقت - كلُّ من عند الله
۸۷/۴	قیامت و حقیقت مفهوم آن
۱۴۷/۴	حقیقت شکر و کفران
۱۵۷/۴	قتل و صلب حضرت عیسی (ع)
۱۶۱/۴	مفاسد رباخواری
۱۶۳/۴	حقیقت وحی و خصوصیات آن
۱۷۱/۴	أقانیم ثلاثه و حضرت مسیح
۱۷۱/۴	وکیل از أسماء حُسنی است
۱۷۴/۴	حجاب نوری و ظلمانی
۳/۵	بحثی در موضوع غدیر
۵/۵	إحسان در مرد و زن



آیات	لغات	آیات	لغات
۲/۵	بَرّ		ا
۷۸/۴	برج	۲/۵	آمّین
۱۷۴/۴	برهان	۱۰/۵	آیات
۸۱/۴	بروز	۵۰ ، ۴۸/۴	إثم
۱۱/۵	بسط	۶۴/	إذن
۷۱/۴	بطوء	۱۱۹/	أذن
۱۲۸/۴	بَعْل	۱۰۲/	أذی
۷/۵	بغض	۱۷۱/	أقانیم
۱۰۴/۴	ابتغاء	۱۰۴/	ألم
۱۵۶ ، ۱۱۲/۴	بهت	۵۳/	أم
۱/۵	بهیمة	۸۳/	أمر
۱۰۰/۴	بیت	۹۱ ، ۵۸/	أمن
۸۱/۴	تبییت	۱۱۷/	إنات
۱۵۳ ، ۹۴/۴	تبیّن	۱۵۹ ، ۵۸/	أهل
	ت	۸۳ ، ۵۹/	أولی
۱۳۸/۴	تبشیر	۱۳۵/	أولی
۶۰/۴	تحاکم	۹۷	أوی
۹۲/۴	تحریر	۷۹/	أینما
۶۱/۴	تعالوا		ب
۱۳۰/۴	تفرّق	۸۴/۴	بأس
۷/۵	تقوی	۱۱۹/۴	بتک
۱۴۶/۴	توبه	۱۴۹/	إبداء

آیات	لغات	آیات	لغات
۸۴/۴	تحریض	۶/۵	تیمّم
۸۶/۴	حسیب		ث
۵۳/۴	حسد	۹۱/۴	ثقف
۷۸/۴	حسنه		ج
۱۷۲/۴	حشر	۵۱/۴	جبت
۹۰/۴	حصر	۱۰/۵	جحم
۵/۵	حصن	۱۰۷/۵	جدال
۱۲۸/۴	حضور	۴/۵	جرح
۸۰/۴	حفظ	۲/۵ و ۷	جرم
۱۲۲/۴	حقّ	۵۶/۴	جلد
۱۳۰ و ۵۶/۴	حکیم	۱۰۱/۴	جناح
۶۲/۴	حلف	۵۷/۴	جنت
۱۳۱/۴	حمید	۳/۵	جنف
۱۲۵/۴	حنیف	۹۵/۴	جهاد
۱۴۱/۴	خود	۱۵۳/۴	جهر
۱۰۵/۴	حیاء	۵۵/۴ و ۱۴۰	جهنّم
۹۸/۴	حیله	۶۴/۴	مجیء
۸۶/۴	تحیّه		ح
	خ	۷۱/۴	خذر
۱۴۲/۴	خدعه	۱۰۲/۴	خذر
۵/۵	خِدن	۶۴/۴	حرج
۳/۵ و ۷۷/۴	خشیه	۱۲۹/۴	حرص

آيات	لغات	آيات	لغات
٦٤/٤	رسالت	١١٢/٤	خطاء
١٦٢/٤	رسوخ	١٢٥/٤	خَلَّتْ
١٠٠/٤	مراغمت	٥٧/٤	خلود
١٥٨/٤	رفع	٣/٥	مَخْمَصَةٌ
٦٩/٤	رفيق	٣/٥	انخناق
١٠٢/٤	ذات الرقاع	١٤٠/٥	خوض
٩٢/٤	رقبه		د
٨٨/٤	إركاس	٨٢/٤	تدبّر
١٧١/٤	روح	٩٥/٤	دروج
٨٧/٤	ريب	١٤٥/٤	دَرْك
	ز	١١٧/٤	دعاء
٦٠/٤	زعم	٣/٥	دم
١٢/٥	زكوة	٩٢/٤	دِيَه
٤٩/٤	تزكيه	١٢٥/٤ ، و ١٤٦	دين
٥٧/٤	زوج		ذ
٨٢/٤	زيارت	٧/٥	ذات
	س	١٤٣/٤	ذذبذبه
١٥٣/٤	سؤال	٨٣/٤	إذاعه
١٥٤ و ٤٧/٤	سبب		ر
٥٥/٤	سَعِير	١٤١/٤	ربص
٥/٥	سِفاح	٨٣/٤	رَدّ
١٠٢/٤	سلاح	٣/٥	رَدِي

آیات	لغات	آیات	لغات
۱۷۸ و ۶۲/۴	إصابه	۹۱/۴	سلام
۱۴۶/۴	إصلاح	۶۵/۴	تسلیم
۱۲۸ و ۵۷/۴	صالح	۱۴۴/۴	سلطان
۱۵۳/۴	صاعقه	۱۱۰/۴	سوء
۱۶۰ و ۵۵/۴	صدّ	۱۲/۵	سَيِّئَةٌ
۱۲۲/۴	صدق		ش
	ض	۶۵/۴	شجر
۹۴/۴	ضرب	۱۲۸/۴	شخّ
۹۵/۴	ضرر	۴۹/۴	شرك و اشراك
۳/۵	اضطرار	۷۴/۴	شری
۱۱۳/۴	ضلال	۱۱۷ و ۶۰/۴	شطن
	ط	۲/۵	شعیره
۷۶ و ۵۱/۴	طاغوت	۸۵/۴	شفاعت
۱۵۵/۱	طبع	۱۱۵/۴	شفاق
۱۶۸/۴	طریق	۱۴۷/۴	شکر
۵/۵	طعم و طعام	۱۱۴/۴	شکل
۴۷/۴	طمث	۸/۵ و ۱۳۵/۴	شهادت
۴۷/۴	طمس	۲/۵	شهر
۱۵۴/۴	طور	۷/۵	شنئان
۹۸ و ۵۹/۴	اطاعت	۷۸/۴	شید
۴/۵	طیب		ص
		۱۱۵ و ۵۶/۴	إصلاء

آیات	لغات	آیات	لغات
۱۵۵/۴	غلف		ظ
۱۷۱/۴	غلو	۵۷/۴	ظَلَّ
۹۴/۴	مغانم	۷۷ و ۶۴/۴	ظلم
	ف		ع
۸۸/۴	فئه	۱۵۱/۴	إِعتاد
۵۰ و ۴۸/۴	افتراء	۱۵۳/۴	عجل
۱۰۱/۴	فتنه	۹۳/۴	إِعداد
۷۷ و ۴۹/۴	قتل	۱۳۵ و ۱۲۹/۴	عدل
۱۷۵ و ۱۲۷/۴	فتوی	۲/۵	عدوان
۱۱۳ و ۸۳/۴	فضل	۱۳۵ و ۹۴/۴	عرض
۷۷/۴	فريق	۵۶/۴	عزیز
	ق	۱۲/۵	تعزیر
۷۶/۴	قتال	۹۱/۴	اعتزال
۱۲/۵	إِقراض	۸۴/۴	عسی
۷۵/۴	قری	۱۷۵ و ۱۴۶/۴	اعتصام
۸/۵ و ۱۳۵/۴	قسط	۱/۵	عقد
۱۰۳/۴	قضاء	۱۲۹/۴	تعلیق
۹۵/۴	قعود	۹۳/۴	عمد
۲/۵	قلاده	۱۷۱/۴	عیسی
۸۵/۴	إِقافته		غ
۸۷/۴	قیامت	۱۲۰/۴	غرور
۱۲۲/۴	قیل و قال	۶۴/۴	استغفار

آیات	لغات	آیات	لغات
۴/۵	إمساك		ک
۱۷۱/۴	مسیح	۱۰۳/۴	کتاب
۷۹/۴	مشیّت	۱۱۱/۴	کسب
۱۰۲/۴	مطر	۱۴۲/۴	کسل
۹۷/۴	ملائکه	۱۴۷/۴	کفران
۵۳/۴	مُلک	۸۵/۴	کفل
۱۲۵/۴	مَلّت	۴/۵	تکلیب
۳/۵	مَیته	۱۷۶/۴	کلّله
۱۲۹/۴	مَیل	۱۷۱ ، ۱۶۵/۴	تکلیم
۷/۵	میثاق	۷۶/۴	کید
۹۴/۴	مَنّ		ل
۱۲۳ ، ۱۱۸/۴	مَنّیه	۴۷/۴	لعن
۱۲۰/۴	تمنیه	۱۷۱/۴	لقاء
	ن	۷۷/۴	لَولا
۸۳/۴	استنباط	۱۳۵/۴	لوی
۱۱۴/۴	نجوی		م
۵۹/۴	نزاع	۹۹/۴	ماجن
۱۲۸/۴	نشوز	۱۰۲/۴	متاع
۱۴۱ ، ۵۱/۴	نصیب	۱۲۱/۴	محصص
۱۲۳/۴	نصیر	۱۱۷/۴	مرید
۵۶/۴	نضج	۱۰۲/۴	مريض
۳/۵	نطح	۶/۵	مرفق

آیات	لغات	آیات	لغات
١٣٠/٤	واسع	٥٨/٤	نعمًا
٩٠/٤	وصل	١١٩/٤	أنعام
٦٤/٤	وعظ	١٣٨ و ٦١/٤	نفاق
٩٧/٤	توقی	٧١/٤	نفر
١٠٣/٤	وقت	١٢/٥	نقب
٣/٥	وقذ	١٢٤ و ٥٣/٤	نقر و نقیر
١٣٢ و ٨١/٤	وکیل	١٧٢/٤	استنکاف
٩٧/٤	ولدان	٨٤/٤	تنکیل
٨٨ و ٨٠/٤	ولایت	٥٧/٤	نهر
١٢٣/٤	ولّی		هـ
١٠٤/٤	وهن	١٠٠/٤	هجرت
	ی	٢/٥	هدی
١٦٩/٤	یسر	٣/٥	إهلال
٣/٥	یوم	١١/٥	همّ
		١٦٠/٤	هود ، یهود
		١٣٥/٤	هوی
			و
		٩٠/٤	میثاق
		١٢٥/٤	وجه
		١٦٣/٤	وحی
		١٢٩/٤	وذر
		٢/٥	ورع

## فهرست سوره‌ها

شماره صفحه	نام سوره
۲	ادامه سوره نساء از آیه ۴۷ تا انتها
۳۴۹	مائده از آیه ۱ تا آیه ۱۲